



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تالیف: ڈاکٹر محمد یونس

پیامبر شناسی

و فتاویٰ شناسی پیامبر اعظم (ص) کی عبادت و تکریم

از دیدگاه قرآن کریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	پیامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	فهرست مطالب
۲۲	الإهداء
۲۳	متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص «روش انس باقرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمدبیستونی
۲۳	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۲۴	مقدمه
۲۵	درس اول
۲۵	بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسیر روشن خوشبختی
۲۶	پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آئینی داشت؟
۲۸	بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگترین نعمت خداوند
۲۹	اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۱	انتخاب پیامبر به دست خداست
۳۲	پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۴	اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه قرآن کریم
۳۴	اهداف عام بعثت
۳۴	۱ - داوری در مراعات و اختلافات
۳۵	۲ - برقراری قسط و عدل در جامعه
۳۵	۳ - بهسازی عقاید و باورها
۳۶	۴ - اتمام حجت
۳۶	اهداف خاص بعثت
۳۶	اهداف خاص بعثت

- ۱ - تلاوت آیات الهی ۳۶
- ۲ - تزکیه و بالندگی ۳۷
- ۳ - آموزش کتاب ۳۷
- ۴ - حکمت آموزی ۳۸
- ۵ - یادآوری ۳۸
- ۶ - پیام رسانی شفاف ۳۸
- ۷ - پیروزی بر همه ادیان ۳۹
- درس دوم ۴۰
- توسل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۴۰
- توسل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۴۱
- داوری پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۲
- پاداش اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۳
- سنت پیامبر همچون وحی الهی است ۴۴
- درس سوم ۴۵
- دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۴۵
- دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۴۶
- خاتمیت پیامبر اسلام ۴۷
- خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟ ۴۹
- قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد؟ ۵۰
- درس چهارم ۵۱
- صفات اختصاصی پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۱
- از چنین پیامبری اطاعت کنید ۵۲
- پنج دلیل برای نبوت در یک آیه ۵۴
- پنج دلیل برای نبوت در یک آیه ۵۴

- ۵۵ حقانیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله -
- ۵۵ عصمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله -
- ۵۶ امی بودن پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله -
- ۵۸ علم نور است -
- ۵۸ درس پنجم -
- ۵۸ اصلاحات پیامبر از درون و برون -
- ۵۹ پیامبر اصلاحات را از خانواده آغاز کرد -
- ۶۰ اصلاحات را از خانواده آغاز کنید -
- ۶۰ دعوت جهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله -
- ۶۱ پیامبر و جهانی سازی اسلام -
- ۶۲ ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای -
- ۶۳ پیامبر رحمت جهانی است -
- ۶۴ درس ششم -
- ۶۴ موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله -
- ۶۵ موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله -
- ۶۶ خود مبلغ بوده ، خود کافر شدند -
- ۶۶ یک معامله زیان‌آور -
- ۶۷ تفسیر « بَاؤُ وَّ بَغَضٍ عَلٰی غَضِبٍ » -
- ۶۷ بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر -
- ۶۸ تکذیب پیامبر تکذیب خداست -
- ۶۹ رفتارشناسی پیامبر با خطاکاران -
- ۷۰ رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شجره ملعونه -
- ۷۱ صهیونیست‌ها مصداق بارز شجره خبیثه هستند -
- ۷۱ آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد ؟ -

- ۷۲ عصمت پیامبر اسلام
- ۷۳ درس هفتم
- ۷۳ نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر
- ۷۵ جنگ بدر، نخستین نبرد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۷۹ آیا فرشتگان جنگیدند؟
- ۸۱ فرار از جهاد ممنوع
- ۸۲ خیانت به پیامبر، خیانت به خداست
- ۸۳ آثار مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۸۴ پیامبر و جریان صلح حدیبیه
- ۸۶ پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه
- ۸۷ نتایج بزرگ فتح‌المبین (صلح حدیبیه)
- ۸۷ پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح
- ۸۹ منظوران «ماتَّقَدَم» و «ماتَأَخَّر» در آیه ۲ سوره فتح چیست؟
- ۹۰ درس هشتم
- ۹۰ وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر
- ۹۱ وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر
- ۹۲ روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تحمیل فکر و عقیده نبود
- ۹۳ هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست
- ۹۴ وظیفه پیامبر ارائه طریق است
- ۹۴ مبارزه پیامبر با فردپرستی
- ۹۵ جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر
- ۹۷ سرچشمه گفتار و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۹۷ وظایف چهارگانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۹۸ سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

- از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید ۹۹
- «اعتدال» مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم ۹۹
- درس نهم ۱۰۱
- پیامبر اسلام افتخار ابدی بشریت است ۱۰۱
- دلسوزی عجیب پیامبر برای هدایت جامعه ۱۰۲
- پاداش پیامبر، هدایت مردم است ۱۰۲
- پیامبر را تنها نگذارید ۱۰۳
- دعوت پیامبر را جدی بگیرید ۱۰۴
- بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۰۴
- عدم توجه به مظاهر مادی و لزوم توجه به مؤمنین ۱۰۶
- اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین ۱۰۷
- مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۰۸
- درس دهم ۱۰۹
- زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است ۱۰۹
- زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است ۱۱۰
- مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۱۱
- بشارت پیامبر به مؤمنین ۱۱۱
- سیره سیاسی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۱۲
- آزار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۱۲
- دستورالعمل پنج‌گانه برای رهروان راه حق ۱۱۳
- ازدواج پیامبر اسلام ۱۱۳
- مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر ۱۱۴
- چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت، مضاعف است؟ ۱۱۵
- آیا حکم «تقسیم‌اوقات» در حق همه همسران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؟ ۱۱۶

- ۱۱۶ فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۷ آیا قبل از ازدواج می‌توان به همسر آینده نگاه کرد؟
- ۱۱۸ درس یازدهم
- ۱۱۸ اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی
- ۱۱۹ اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی
- ۱۲۰ اصلاحات را از خود شروع کن
- ۱۲۰ پیشگیری از مفاسد اجتماعی با دوطریق
- ۱۲۰ ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۱۲۱ نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲۲ پیامبر بنده‌ای است از بندگان خدا
- ۱۲۳ پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود
- ۱۲۵ عصمت پیامبر اسلام
- ۱۲۶ شق القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۱۲۷ تاریخ وقوع معجزه بزرگ شق القمر
- ۱۲۷ درس دوازدهم
- ۱۲۷ پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم
- ۱۲۹ پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم
- ۱۳۰ «راسخون در علم» چه کسانی هستند؟
- ۱۳۱ تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۱ نمونه‌ای از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۲ عبودیت کامل پیامبر
- ۱۳۳ حقانیت و صداقت پیامبر اکرم
- ۱۳۴ علم غیب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام
- ۱۳۹ درس سیزدهم

- پیامبر و نماز شب ۱۳۹
- پیامبر و نماز شب ۱۳۹
- قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش ۱۴۰
- فضیلت نماز شب ۱۴۱
- معنی ترتیل چیست ؟ ۱۴۱
- دلداری خدا به پیامبر ۱۴۲
- شرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر ۱۴۳
- "شرح صدر" مافوق معجزات انبیاء است ۱۴۳
- آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ؟ ۱۴۳
- رحمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۴۴
- درس چهاردهم ۱۴۵
- مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ۱۴۵
- مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ۱۴۶
- روش مبارزه پیامبر با منافقین ۱۴۷
- سؤالات مختلف از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۸
- اطاعت خدا و پیامبر از هم جدا نیست ۱۴۸
- چرا سال هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد ؟ ۱۴۸
- آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی ۱۴۹
- توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۹
- «اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است ۱۵۰
- پیامبر افسانه موازنه قوا را درهم شکست ۱۵۱
- پیامبر اعظم و صحابه ۱۵۲
- درس پانزدهم ۱۵۳
- موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ۱۵۳

- ۱۵۴ موقعیت پیشگامان نهضت‌ها
- ۱۵۴ تابعین چه اشخاصی بودند؟
- ۱۵۵ نخستین مسلمان چه کسی بود؟
- ۱۵۷ آیا همه صحابه افراد صالحی بودند؟
- ۱۵۸ مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۰ دفاع از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۱ درس شانزدهم
- ۱۶۱ اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۱ اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۳ آیا پیامبر تردید داشت؟
- ۱۶۴ درس هفدهم
- ۱۶۴ سه نکته درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۵ هشدار جذاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۶ به سؤالات بهانه جویانه پاسخ ندهید
- ۱۶۷ سلام و درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۷ کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۶۸ درس هجدهم
- ۱۶۸ دشمنان و دوستان پیامبر
- ۱۶۹ تضعیف پیامبرواهل‌بیت‌ایشان
- ۱۷۰ اتهامات مشرکین به پیامبر
- ۱۷۱ چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می‌کردند
- ۱۷۲ چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می‌کردند (۳۴۵)
- ۱۷۲ آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود
- ۱۷۳ شورا درسیره پیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

- ۱۷۴ صفات پنج‌گانه یاران پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۷۶ محبت متقابل اسلامی
- ۱۷۷ آداب حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۷۹ ادب برترین سرمایه است
- ۱۸۰ انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا
- ۱۸۱ درس نوزدهم
- ۱۸۱ شرح غدیر خم
- ۱۸۳ جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۱۸۶ گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ
- ۱۸۶ آیا مؤلی به معنی اُولی به تَصْرِف در قرآن است؟
- ۱۸۷ ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ
- ۱۸۸ آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده؟
- ۱۸۸ چراغی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟
- ۱۸۹ جمله آخر آیه چه مفهومی دارد؟
- ۱۸۹ آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است؟
- ۱۹۰ درس بیستم
- ۱۹۰ روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام
- ۱۹۱ روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام
- ۱۹۳ انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت
- ۱۹۳ شأن نزول آیه تبلیغ
- ۱۹۴ فهرست منابع
- ۱۹۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پيامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم

مشخصات کتاب

- سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷-
 عنوان و نام پدیدآور: پیامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم/محمد بیستونی.
 مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: [۴۱۲] ص.
 شابک: ۹۶۴-۸۳۹۹-۷۹-۴
 یادداشت: فیپا
 یادداشت: کتابنامه: به صورت زیرنویس.
 موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - در قرآن.
 موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - سرگذشتنامه.
 رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م۲۷ب۹ ۱۳۷۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۱۶۷۶

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
 متن تأییدیه حضرت آیت‌الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ۶۰۰۰
 متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه‌الله حاج سید مرتضی خاتمی ۷۰۰۰
 درس اول ۹۰۰۰
 بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسیر روشن خوشبختی ۹۰۰۰
 اهداف عام بعثت ۹۰۰۰
 پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آئینی داشت ۱۱۴۰۰۰
 بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگترین نعمت خداوند ۱۴۰۰۰
 اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۷۰۰۰
 انتخاب پیامبر به دست خداست ۲۱۰۰۰
 پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۳۰۰۰
 اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نگاه قرآن کریم ۲۹۰۰۰
 اهداف عام بعثت ۲۹۰۰۰
 ۱- داوری در مرافعات و اختلافات ۲۹۰۰۰
 ۲- برقراری قسط و عدل در جامعه ۳۰۰۰۰
 (۳۹۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- بهسازی عقاید و باورها ۳۰۰۰۰

۴- اتمام حجت ۳۲۰۰۰

اهداف خاص بعثت ۳۲۰۰۰

۱- تلاوت آیات الهی ۳۳۰۰۰

۲- تزکیه و بالندگی ۳۴۰۰۰

۳- آموزش کتاب ۳۶۰۰۰

۴- حکمت آموزی ۳۶۰۰۰

۵- یادآوری ۳۷۰۰۰

۶- پیام رسانی شفاف ۳۸۰۰۰

۷- پیروزی بر همه ادیان ۳۸۰۰۰

درس دوم ۴۲۰۰۰

توسل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۴۲۰۰۰

توسل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۴۴۰۰۰

داوری پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۷۰۰۰

(۳۹۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاداش اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۸۰۰۰

سنت پیامبر همچون وحی الهی است ۵۱۰۰۰

درس سوم ۵۴۰۰۰

دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۵۴۰۰۰

دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۵۶۰۰۰

خاتمیت پیامبر اسلام ۵۷۰۰۰

خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است ۶۳؟۰۰۰

قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می سازد ۶۵؟۰۰۰

درس چهارم ۶۷۰۰۰

صفات اختصاصی پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۷۰۰۰

از چنین پیامبری اطاعت کنید ۷۰۰۰۰

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه ۷۴۰۰۰

حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۷۵۰۰۰

عصمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۷۶۰۰۰

(۴۰۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امی بودن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۷۸ ●●●

علم نور است ۸۳●●●

درس پنجم ۸۵●●●

اصلاحات پیامبر از درون و برون ۸۵●●●

پیامبر اصلاحات را از خانواده آغاز کرد ۸۶●●●

اصلاحات را از خانواده آغاز کنید ۸۷●●●

دعوت جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۸ ●●●

پیامبر و جهانی سازی اسلام ۹۰●●●

ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای ۹۳●●●

پیامبر رحمت جهانی است ۹۴●●●

درس ششم ۹۷●●●

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۹۷ ●●●

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۱۰۰ ●●●

(۴۰۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

خود مبلغ بوده ، خود کافر شدند ۱۰۱●●●

یک معامله زیان آور ۱۰۲●●●

تفسیر «بَاؤُ وُ بَعْضٍ عَلٰی غَضَبٍ» ۱۰۴●●●

بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر ۱۰۴●●●

تکذیب پیامبر تکذیب خداست ۱۰۷●●●

رفتارشناسی پیامبر با خطاکاران ۱۰۸●●●

پیامبر و برخورد منطقی با همه مخالفان ۱۱۰●●●

رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله و شجره ملعونه ۱۱۲●●●

صهیونیست‌ها مصداق بارز شجره خبیثه هستند ۱۱۴●●●

آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد ۱۱۴؟●●●

عصمت پیامبر اسلام ۱۱۶●●●

درس هفتم ۱۱۹●●●

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر ۱۱۹●●●

(۴۰۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- جنگ بدر، نخستین نبرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ●●● ۱۲۳
- نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر ●●● ۱۲۳
- آیا فرشتگان جنگیدند ●●● ۱۳۴؟
- فرار از جهاد ممنوع ●●● ۱۳۸
- خیانت به پیامبر، خیانت به خداست ●●● ۱۴۲
- آثار مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۱۴۴
- پیامبر و جریان صلح حدیبیه ●●● ۱۴۵
- پیامدهای هفت گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه ●●● ۱۴۹
- نتایج بزرگ فتح المین (صلح حدیبیه) ●●● ۱۵۲
- پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح ●●● ۱۵۲
- منظور از «ماتَقَدَّم» و «ماتَأَخَّر» در آیه ۲ سوره فتح چیست ●●● ۱۵۵؟
- درس هشتم ●●● ۱۵۸
- وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر ●●● ۱۵۸
- (۴۰۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر ●●● ۱۶۱
- برنامه‌های چهارگانه رسول الله صلی الله علیه و آله ●●● ۱۶۱
- روش پیامبر صلی الله علیه و آله تحمیل فکر و عقیده نبود ●●● ۱۶۳
- هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست ●●● ۱۶۵
- وظیفه پیامبر ارائه طریق است ●●● ۱۶۷
- مبارزه پیامبر با فردپرستی ●●● ۱۶۸
- جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر ●●● ۱۷۰
- سرچشمه گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۱۷۴
- وظایف چهارگانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ●●● ۱۷۵
- سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ●●● ۱۷۸
- از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید ●●● ۱۷۸
- «اعتدال» مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم ●●● ۱۸۰
- درس نهم ●●● ۱۸۴
- (۴۰۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- پیامبر اسلام افتخار ابدی بشریت است ۱۸۴۰۰۰
- دلسوزی عجیب پیامبر برای هدایت جامعه ۱۸۶۰۰۰
- پاداش پیامبر، هدایت مردم است ۱۸۶۰۰۰
- پیامبر را تنها نگذارید ۱۸۷۰۰۰
- دعوت پیامبر را جدی بگیرید ۱۹۰۰۰۰
- بهانه‌جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۹۱۰۰۰
- عدم توجه به مظاهر مادی و لزوم توجه به مؤمنین ۱۹۶۰۰۰
- اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین ۱۹۷۰۰۰
- مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۰۰۰۰۰
- درس دهم ۲۰۳۰۰۰۰
- زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است ۲۰۳۰۰۰۰
- زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است ۲۰۴۰۰۰۰
- مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۰۶۰۰۰۰
- (۴۰۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- بشارت پیامبر به مؤمنین ۲۰۷۰۰۰۰
- سیره سیاسی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۰۸۰۰۰۰
- آزار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۰۹۰۰۰۰
- دستورالعمل پنج‌گانه برای رهروان راه حق ۲۱۰۰۰۰۰
- ازدواج پیامبر اسلام ۲۱۱۰۰۰۰
- مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر ۲۱۴۰۰۰۰
- چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت، مضاعف است ۲۱۵؟۰۰۰۰
- آیا حکم «تقسیم اوقات» در حق همه همسران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود ۲۱۷؟۰۰۰۰
- فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۱۹۰۰۰۰
- آیا قبل از ازدواج می‌توان به همسر آینده نگاه کرد ۲۲۰؟۰۰۰۰
- درس یازدهم ۲۲۳۰۰۰۰
- اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی ۲۲۳۰۰۰۰
- اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی ۲۲۵۰۰۰۰
- (۴۰۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- اصلاحات را از خود شروع کن ۲۲۷۰۰۰
- پیشگیری از مفسد اجتماعی با دو طریق ۲۲۸۰۰۰
- ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۲۸۰۰۰
- نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۳۱۰۰۰
- پیامبر بنده‌ای است از بندگان خدا ۲۳۲۰۰۰
- پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود ۲۳۴۰۰۰
- عصمت پیامبر اسلام ۲۳۹۰۰۰
- شق القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۴۰۰۰
- تاریخ وقوع معجزه بزرگ شق القمر ۲۴۲۰۰۰
- درس دوازدهم ۲۴۴۰۰۰
- پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم ۲۴۴۰۰۰
- پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم ۲۴۷۰۰۰
- «راسخون در علم» چه کسانی هستند ۲۵۱؟ ۰۰۰
- (۴۰۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۵۲۰۰۰
- نمونه‌ای از اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۵۲۰۰۰
- عبودیت کامل پیامبر ۲۵۵۰۰۰
- حقانیت و صداقت پیامبر اکرم ۲۵۶۰۰۰
- علم غیب خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام ۲۵۸۰۰۰
- درس سیزدهم ۲۷۰۰۰
- پیامبر و نماز شب ۲۷۰۰۰
- پیامبر و نماز شب ۲۷۲۰۰۰
- قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش ۲۷۴۰۰۰
- فضیلت نماز شب ۲۷۵۰۰۰
- معنی ترتیل چیست ۲۷۶؟ ۰۰۰
- دل‌داری خدا به پیامبر ۲۷۸۰۰۰
- شرح صدر بزرگ‌ترین هدیه خدا به پیامبر ۲۷۹۰۰۰
- (۴۰۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- "شرح صدر" مافوق معجزات انبیاء است ۲۸۰۰۰۰

- آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ۲۸۰؟ ●●●
- رحمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۲۸۲ ●●●
- درس چهاردهم ۲۸۶ ●●●
- مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ۲۸۶ ●●●
- مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ۲۸۷ ●●●
- روش مبارزه پیامبر با منافقین ۲۸۸ ●●●
- سؤالات مختلف از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۹۱ ●●●
- اطاعت خدا و پیامبر از هم جدا نیست ۲۹۲ ●●●
- چرا سال هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد ۲۹۲؟ ●●●
- آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی ۲۹۳ ●●●
- توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۹۴ ●●●
- «اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است ۲۹۶ ●●●
- (۴۰۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- پیامبر افسانه موازنه قوا را در هم شکست ۲۹۸ ●●●
- پیامبر اعظم و صحابه ۳۰۱ ●●●
- درس پانزدهم ۳۰۳ ●●●
- موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ۳۰۳ ●●●
- موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ۳۰۵ ●●●
- تابعین چه اشخاصی بودند ۳۰۶؟ ●●●
- نخستین مسلمان چه کسی بود ۳۰۷؟ ●●●
- آیا همه صحابه افراد صالحی بودند ۳۱۱؟ ●●●
- مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۳۱۵ ●●●
- دفاع از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۳۱۸ ●●●
- اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۱ ●●●
- درس شانزدهم ۳۲۱ ●●●
- اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۱ ●●●
- (۴۱۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- آیا پیامبر تردید داشت ۳۲۶؟ ●●●
- درس هفدهم ۳۲۹ ●●●

- هشدار جذاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ●●● ۳۲۹
- سه نکته درباره پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۳۲۹
- به سؤالات بهانه جویانه پاسخ ندهید ●●● ۳۳۲
- سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۳۳۳
- کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ●●● ۳۳۵
- درس هجدهم ●●● ۳۳۸
- دشمنان و دوستان پیامبر ●●● ۳۳۸
- تضعیف پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام ●●● ۳۳۹
- اتهامات مشرکین به پیامبر ●●● ۳۴۲
- چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می کردند ●●● ۳۴۴
- آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود ●●● ۳۴۶
- (۴۱۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- شورا در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ●●● ۳۴۷
- صفات پنج گانه یاران پیامبران صلی الله علیه و آله ●●● ۳۵۰
- محبت متقابل اسلامی ●●● ۳۵۵
- آداب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۳۵۶
- ادب برترین سرمایه است ●●● ۳۶۱
- انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا ●●● ۳۶۳
- درس نوزدهم ●●● ۳۶۷
- شرح غدیر خم ●●● ۳۶۷
- جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۳۷۱
- گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ ●●● ۳۷۶
- آیا مؤلی به معنی اولی به تصرّف در قرآن است ●●● ۳۷۸؟
- ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ ●●● ۳۷۹
- آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده ●●● ۳۸۱؟
- (۴۱۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند ●●● ۳۸۲؟
- جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ●●● ۳۸۴؟
- آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ●●● ۳۸۵؟

درس بیستم ۳۸۷۰۰۰

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام ۳۸۷۰۰۰

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام ۳۸۸۰۰۰

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت ۳۹۳۰۰۰

شان نزول آیه تبلیغ ۳۹۴۰۰۰

(۴۱۳)

پنج ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات قرآنی مؤسسه تفسیر جوان

لَا اعراب‌گذاری کامل

لَا طرح جلد ابداعی گرافیکی

صفحه‌آرایی شعرگونه چشم‌نواز

استحکام عطف کتابها با چسب گرم یا دوخت

آزاد بودن هرگونه نسخه برداری و چاپ از کتابها با هماهنگی مؤسسه

در صورتی که هر کس از ۱۴۲۷ سال پیش تاکنون یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع ویژگی‌های پنج گانه مذکور،

به این مؤسسه ارائه دهد هزینه سفر یک عمره مستحبی را جایزه می‌گیرد .

قیمت گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای پنج ویژگی اشاره شده، انجام می‌شود

(۴۱۴)

الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ

الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةِ

الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُرْجَاهُ مِنْ وِلَايَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه‌الله حاج سید مرتضی خاتمی در خصوص «روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن منشور هدایت، راهنمای جاوید، مبشر نور و برکت و «نسخه شفافبخش» برای همه انسان‌ها می‌باشد. این نور روشنگر و ابر باران‌خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش‌های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصاً «اهل قبله» قرار گیرد.

در همین راستا، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان جوانی در خدمت «قرآن و مساجد» بوده است. در یک تلاش طاقت‌فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیماً در جریان آن قرار گرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسرین جوان» ابداع نموده‌است و کلیه منابع تحقیقاتی آن‌را نیز شخصاً تألیف کرده و همه آن‌ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال دقت و حوصله تمامی آن‌ها را از اول تا آخر مطالعه و تصحیح نمودم.

تألیفات قرآنی جناب آقای دکتر محمد بیستونی که عموماً در حوزه «تفسیر موضوعی و زنجیره‌ای قرآن کریم» می‌باشد، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدینین خصوصاً «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می‌تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصاً در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی کشور به همراه داشته باشد.

از ویژگی‌های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیر موضوعی و زنجیره‌ای (تفسیر قرآن با قرآن)» می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمدالله اخیراً به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می‌باشد، حداکثر استفاده را بنمایند.

آرزو می‌کنم خداوند تبارک و تعالی به این برادر باذوق و علاقمند به قرآن و مسائل جوانان توفیق ادامه مخلصانه چنین «تلاشهای مفید و مؤثر قرآنی» را بیش از پیش عنایت فرماید.

بتاریخ ۲۷/۱۳۸۲ ه.ش

۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سید مرتضی خاتمی

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را

باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۵)

(۶)

مقدمه

خداوند منان در آیه ۲۱ سوره احزاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی تمام عیار سعادت و خوشبختی انسان‌ها معرفی نموده و می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا: هر آینه رسول خدا در [خصلت‌ها و روش‌ها] برای شما و هر کسی که به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند، نمونه و سرمشقی نیکو و پسندیده است. مفهوم آیه کریمه این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای همه مسلمانان جهان به مثابه منبع، معدن و مرکزی است که همه وظایف، رفتار و اعمال از آن قابل کشف و استخراج است. معرفی پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله به عنوان «اسوه حسنه» در واقع بیانگر بزرگ‌ترین تفاوت میان مکتب انبیاء و غیر آن است، زیرا مکتب انبیا از خصوصیت عملی بودن و به عینیت توجه داشتن برخوردار است. در مکتب انبیا نمونه‌ای برای پیروی عملی ارائه می‌شود، نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دستیابی و پیروی عملی از جانب پیروان مکتب می‌باشد. این موضوع در دین اسلام، شاخص‌تر، جدی‌تر و روشن‌تر مطرح است، زیرا اسلام آخرین دین الهی بوده و لازم است «امت» نمونه‌ای «تمام عیار» و «قابل پیروی» برای «همه زمان‌ها»، در هر اوضاع و احوالی داشته باشند. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز پیامبر را به عنوان نمونه‌ای کافی معرفی می‌کند و می‌فرماید: وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَافٍ لَكُمْ فِي الْأُسْوَةِ». (۱) یعنی پیروی کردن از رفتار رسول خدا و الگوگیری از پیامبر برای شما کافی است. بنابراین: «فَتَأَسَّ بِبَنِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِّمَن تَأَسَّى وَعَزَاءٌ لِّمَن تَعَزَّى، وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَنِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّصُ لِآثَرِهِ». (۲) از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن، زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است عالی برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم در جای قدم او گذارد. بدین ترتیب با ارائه یک نمونه جامع و کامل در همه وجوه و در عینیت امور، مسلمانان مأمور اقتدای مطلق به آن وجود گرامی اند و کسی که پا در جای پای او گذارد، محبوب‌ترین بندگان نزد حضرت حق است؛ و این همان بیان کلام خداوند است که فرمود: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید

۲- همان.

مقدمه (۷)

پس مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد. (۱) در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند پیامبر را به عنوان «اسوه حسنه» معرفی می‌کند و چرا امیر مؤمنان علیه‌السلام، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان «نمونه کافی» ارائه می‌نماید، باید به این امر توجه داشت که مسأله نمونه‌ها از مسائل بسیار مهم و اساسی دین است، زیرا «نمونه‌طلبی و نمونه‌پذیری امری فطری است» و انسان بدون اسوه و مقتدا توانایی سیر به سوی کمال را ندارد. از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هَلَكُكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُؤَشِدُهُ: آن کس که حکیمی راهنما و رشددهنده ندارد، هلاک می‌گردد. (۲) اسلام برای هدایت انسان‌ها به سرمنزل مقصود و سیر از مُلک تا مُلکوت در قالب کلمات به صورت «قرآن» ظهور یافته است و در قالب اعمال به صورت «اسوه حسنه» (پیامبر یا امام). اگر انسان «اسوه حسنه» را نشناسد و او را مقتدای خویش در همه زمینه‌ها نداند، حتما نمونه‌های منفی و کاذب را مقتدای خویش می‌گیرد، زیرا بدون «اسوه» نمی‌توان زندگی کرد. در حدیثی که «محمد بن مسلم» از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده، آمده است: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامًا لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَيُعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ: هر که برای عبادت خدای عزوجل خود را در زحمت اندازد، اما پیشوایی از جانب خدا نداشته باشد، کوشش او پذیرفته نشده و خود او گمراه و سرگردان است و خدا اعمال او را دشمن دارد. در همین راستا «مؤسسه قرآنی تفسیر جوان» به درخواست «معاونت محترم آموزشی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران» کتابی را که هم اکنون ما و شما در محضر نورانی آن هستیم به سبک متون آموزشی تدوین نموده است به گونه‌ای که بعثت و زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی و... پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله براساس بیست جلسه آموزشی فصل بندی شده و در آغاز هر فصل «خلاصه درس»

۱- ۳۱ / آل عمران .

۲- «بحار الانوار»، ج ۷۸، ص ۱۵۹ .

(۸) پیامبر شناسی

سپس «متن اصلی» و در پایان هر درس نیز «سؤالات اختصاصی» مطرح شده است. بدون شک برادران جان برکف ارتش شجاع و غیور ایران اسلامی در سایه تدابیر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا در سالی که مزین به نام ملکوتی رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، با اقتدا به سیره نبوی، آمادگی خود را بیش از پیش برای «دفاع همه جانبه» در برابر هوای نفس و دشمنان داخلی و خارجی تحکیم می‌نمایند تا شایسته جان نثاری و «همراهی» با قطب عالم امکان «حضرت مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شوند.

معاونت آموزش دکتر محمد بیستونی

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

درس اول

بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسیر روشن خوشبختی

خلاصه درس:

۱- در این که پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از بعثت هرگز برای بت سجده نکرد و از خط توحید منحرف نشد، شکی نیست و تاریخ زندگی او نیز به خوبی این معنی را منعکس می‌کند، اما در این که بر کدام آیین بوده، در میان علما گفتگو است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخصا برنامه خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می‌کرده و در حقیقت آیین مخصوص خودش بوده، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت. شاهد این سخن حدیثی است که در نهج البلاغه آمده و می‌گوید: «خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد، بزرگ‌ترین فرشته‌اش را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راه‌های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد».

۲- با بعثت پیامبر اکرم سه برنامه برای مردم توسط وی اجرا می‌شود: نخست «خواندن آیات پروردگار» بر آنها و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ). و دیگر «تعلیم»، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آنها و به دنبال آن «تزکیه» نفوس و تربیت اخلاقی و انسانی (وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ). از آنجا که هدف اصلی و نهایی تربیت است، در آیه، قبل از تعلیم ذکر شده، در حالی که از نظر تربیت طبیعی، تعلیم بر تربیت مقدم است. جمعیتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی‌گیرند بلکه باید مدتی گوش‌های

درس اول (۹)

آنها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آنها دور کرد، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت.

۳- اهداف سه گانه بعثت پیامبر عبارتند از:

- جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است.
- تهذیب و تزکیه نفوس.
- تعلیم کتاب و حکمت.

۴- این آیه و چند آیه بعد درباره یکی از مهمترین مسایل اسلامی، یعنی مسأله رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسایل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد. نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ). در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است.

در مرحله سوم فرمان به اطاعت از «أُولَى الْأَمْرِ» می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند.

(۱۰) پیامبرشناسی

۵- لازم نیست شما به خدا درس بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند، زیرا «خداوند از همه بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیت قبایل، بلکه شرط آن قبل از هر چیز آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوی و پرهیزگاری فوق‌العاده‌ای در مرحله عصمت است.

متن اصلی

پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آئینی داشت؟

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

راه خداوندی که تمامی آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آن او است، آگاه باشید بازگشت همه چیز به سوی خدا است. (۱)

چه راهی مستقیم‌تر از راهی است که به مبدأ عالم هستی منتهی می‌شود؟ چه راهی صاف‌تر از راهی است که به خالق هستی می‌رسد؟ سعادت واقعی، سعادت است که خدا به آن دعوت می‌کند و راه وصول به آن تنها راهی است که او ۱- ۵۳ / شوری.

پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آیینی داشت (۱۱)
برای آن انتخاب کرده است.

در این که پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از بعثت هرگز برای بت سجده نکرد و از خط توحید منحرف نشد، شکی نیست و تاریخ زندگی او نیز به خوبی این معنی را منعکس می‌کند، اما در این که بر کدام آیین بوده، در میان علما گفتگو است. بعضی او را پیرو آیین مسیح می‌دانند، چرا که قبل از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آیین رسمی و غیر منسوخ آیین او بوده است. بعضی دیگر او را پیرو آیین ابراهیم می‌دانند، چرا که «شیخ الانبیاء» و پدر پیامبران است و در بعضی از آیات قرآن آیین اسلام به عنوان آیین ابراهیم معرفی شده: «مِلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ» (۷۸ / حج). بعضی نیز اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفته‌اند: می‌دانیم آیینی داشته، اما کدام آیین، بر ما روشن نیست. گرچه هر یک از این اقوال وجهی دارد، اما هیچ کدام مسلم نیست و مناسب‌تر از این‌ها قول چهارمی است و آن این که: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصاً برنامه خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می‌کرده و در حقیقت آیین مخصوص خودش بوده، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت. شاهد این سخن حدیثی است که در نهج‌البلاغه آمده و در بالا ذکر کردیم که می‌گوید: «خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد، بزرگ‌ترین فرشته‌اش را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راه‌های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد». مأموریت چنین فرشته‌ای دلیل بر وجود یک برنامه اختصاصی است. شاهد دیگر این که در هیچ تاریخی نقل نشده است که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در معابد یهود یا نصاری یا مذهب دیگر مشغول عبادت شده باشد، نه در کنار کفار در بت‌خانه بود و نه در کنار اهل کتاب در معابد آنان، در عین حال پیوسته

(۱۲) پیامبر شناسی

خط و طریق توحید را ادامه می‌داد و به اصول اخلاق و عبادت الهی سخت پایبند بود. روایات متعددی نیز، طبق نقل علامه مجلسی در بحارالانوار در منابع اسلامی آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آغاز عمرش مؤید به روح‌القدس بود و با چنین تأییدی مسلماً براساس الهام روح‌القدس عمل می‌کرد. (۱) «علامه مجلسی» شخصاً معتقد است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از مقام رسالت دارای مقام نبوت بوده، گاه فرشتگان با او سخن می‌گفتند و صدای آن‌ها را می‌شنید و گاه در رؤیای صادقه به او الهام الهی می‌شد و بعد از چهل سال به مقام رسالت رسید و قرآن و اسلام رسماً بر او نازل شد، او شش دلیل بر این معنی ذکر می‌کند که بعضی از آن‌ها با آن‌چه در بالا آوردیم، هماهنگ است (توضیح بیشتر را می‌توانید در جلد ۱۸ بحارالانوار صفحه ۲۸۸ به بعد مطالعه کنید).

به دنبال این بحث این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به آن‌چه درباره ایمان و اعمال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نبوت گفته شد، چرا در آیه ۵۲ از همین سوره می‌فرماید: «مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْاِيْمَانُ: تَوْقِيْلًا نَمِي دَانَسْتِي قُرْآن و اِيْمَان چيست». منظور این است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نزول قرآن و تشریح شریعت اسلام از جزئیات این آیین و محتوای قرآن خبر نداشت. اما در مورد «ایمان» با توجه به این که بعد از «کتاب» ذکر شده و با توجه به جمله‌هایی که بعد از آن در آیه آمده، روشن می‌شود که منظور «ایمان به محتوای این کتاب آسمانی» است، نه ایمان به‌طور مطلق، بنابراین تضادی

۱- «بحار الانوار»، جلد ۱۸، صفحه ۲۸۸.

پيامبر اسلام قبل از نبوت چه آیینی داشت (۱۳)

با آن چه گفته شد، ندارد و نمی‌تواند دستاویزی برای بیماردلانی که می‌خواهند نفی ایمان به‌طور مطلق از پیامبر کنند و حقایق تاریخی را نادیده بگیرند، بوده باشد.

بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگترین نعمت خداوند

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. (۱)

در این آیه، سخن از بزرگ‌ترین نعمت الهی یعنی نعمت «بعثت پیامبر اسلام» به میان آمده است و در حقیقت، پاسخی است به سؤالاتی که در ذهن بعضی از تازه مسلمانان، بعد از جنگ اُحدِ خطور می‌کرد، که چرا ما باید این همه گرفتار مشکلات و مصائب شویم؟ قرآن به آن‌ها می‌گوید: «خداوند بر مؤمنان منت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری برانگیخت: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا». بنابراین اگر در این راه، متحمل خسارت‌هایی شده‌اید، فراموش نکنید که خداوند، بزرگ‌ترین نعمت را در اختیار شما گذاشته، پیامبری مبعوث

۱- ۱۶۴ / آل عمران.

(۱۴) پیامبر شناسی

کرده که شما را تربیت می‌کند و از گمراهی‌های آشکار بازمی‌دارد. هر اندازه برای حفظ این نعمت بزرگ، تلاش کنید و هر بهایی پردازید باز هم ناچیز است. جالب توجه این که ذکر این نعمت با جمله «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: خداوند بر مؤمنان منت گذارد» شروع شده است که شاید در بدو نظر تصور شود نازیبا است، ولی هنگامی که به ریشه اصلی لغت «منت» بازمی‌گردیم مطلب کاملاً روشن می‌شود، توضیح این که همان‌طور که راغب در کتاب مفردات می‌گوید: این کلمه در اصل از «مَنَّ» به معنی سنگ‌هایی است که با آن وزن می‌کنند و به همین دلیل هر نعمت سنگین و گرانبهایی را «منت» می‌گویند که اگر جنبه عملی داشته باشد یعنی کسی عملاً نعمت بزرگی به دیگری بدهد کاملاً زیبا و ارزنده است و اما اگر کسی کار کوچک خود را با سخن، بزرگ کند و به رخ افراد بکشد کاری است بسیار زشت، بنابراین منتی که نکوهیده است به معنی بزرگ شمردن نعمت‌ها در گفتار است اما منتی که زیننده است همان بخشیدن نعمت‌های بزرگ است. خداوند در آیه فوق می‌گوید: پروردگار بر مؤمنان منت گذارد یعنی نعمت بزرگی عملاً در اختیار آن‌ها نهاد. اما این که چرا تنها نام مؤمنان برده شده در حالی که بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای هدایت عموم بشر است، به‌خاطر این است که از نظر نتیجه و تأثیر، تنها مؤمنان هستند که از این نعمت بزرگ استفاده می‌کنند و آن را عملاً به خود اختصاص می‌دهند. سپس می‌فرماید: یکی از مزایای این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که: «او از جنس خود آن‌ها و از نوع بشر است: مِنْ أَنفُسِهِمْ». نه از جنس فرشتگان و مانند آن‌ها تا احتیاجات و نیازمندی‌های بشر را دقیقاً درک کند و دردها و مشکلات و مصائب و مسایل زندگی آن‌ها را لمس نماید و با توجه به آن به تربیت آن‌ها اقدام کند، به علاوه مهمترین قسمت برنامه

بعثت پیامبر اکرم بزرگترین نعمت خداوند (۱۵)

تربیتی انبیاء تبلیغات عملی آن‌ها است به این معنی که اعمال آن‌ها بهترین سرمشق و وسیله تربیت است زیرا با «زبان عمل» بهتر از

هر زبانی می‌توان تبلیغ کرد و این در صورتی امکان‌پذیر است که تبلیغ‌کننده از جنس تبلیغ‌شونده باشد با همان خصایص جسمی و با همان غرایز و ساختمان روحی اگر پیامبران مثلاً از جنس فرشتگان بودند این سؤال برای مردم باقی می‌ماند که اگر آن‌ها گناه نمی‌کنند آیا به خاطر این نیست که شهوت و غضب و نیازها و غرایز گوناگون بشری ندارند و به این ترتیب برنامه تبلیغات عملی آن‌ها تعطیل می‌شد لذا پیامبران از جنس بشر انتخاب شدند با همان نیازها و غرایز تا بتوانند سرمشقی برای همگان باشند. سپس می‌گوید: این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سه برنامه مهم را درباره آن‌ها اجرا می‌کند نخست «خواندن آیات پروردگار» بر آن‌ها و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ). و دیگر «تعلیم»، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آن‌ها و به دنبال آن «تزکیه» نفوس و تربیت اخلاقی و انسانی (وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ). از آن‌جا که هدف اصلی و نهایی تربیت است، در آیه، قبل از تعلیم ذکر شده، در حالی که از نظر تربیت طبیعی، تعلیم بر تربیت مقدم است. جمعیتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی‌گیرند بلکه باید مدتی گوش‌های آن‌ها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آن‌ها دور کرد، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت. اهمیت یک نعمت بزرگ آنگاه روشن می‌شود که زمان برخورداری از آن را با زمان‌های قبل مقایسه کنیم و فاصله آن دو را ببینیم، قرآن در جمله فوق می‌گوید: نگاهی به دوران قبل از اسلام بکنید و ببینید در چه حال و روزی بودید و از کجا به

(۱۶) پیامبر شناسی

کجا رسیدید (وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). جالب توجه این که قرآن از وضع دوران جاهلیت به «ضلالِ مُّبِينٍ»: گمراهی آشکار» تعبیر کرده است زیرا: ضلال و گمراهی انواع و اقسامی دارد، بعضی از وسایل گمراهی طوری است که انسان به آسانی نمی‌تواند باطل بودن آن‌ها را بفهمد و گاهی چنان است که هر کس مختصر عقل و شعوری داشته باشد، فوری پی به آن می‌برد. مردم دنیا به ویژه مردم جزیره‌العرب در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضلالت و گمراهی روشنی بودند، سیه روزی و بدبختی، جهل و نادانی و آلودگی‌های گوناگون معنوی در آن عصر، تمام نقاط جهان را فراگرفته بود و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود.

اهداف سه‌گانه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (۱)

«أُمِّيِّينَ» جمع «أُمِّي» به معنی "درس نخوانده" است، منسوب به «أُم» (مادر) یعنی مکتبی جز دامان مادرش را ندیده ۱-۲ / جمعه.

اهداف سه‌گانه بعثت پیامبر (۱۷)

است. می‌گوید: پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد و دلیلی باشد بر حقانیت او، چراکه کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم و فرهنگی چون فرهنگ اسلام، محال است زاینده فکر بشر باشد، آن هم بشری که نه خود درس خوانده و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است، این نوری است که از ظلمت برخاسته و باغ سرسبزی است که از دل کویر سربرآورده و این خود معجزه‌ای است آشکار و سندی است روشن برحقانیت او. در آیه فوق هدف از این بعثت را در سه امر به شرح زیر خلاصه کرده است:

- جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است .
- تهذیب و تزکیه نفوس .
- تعلیم کتـاب و حکمـت .

دو مورد اخیر ، دو هدف بزرگ و نهایی را تشکیل می‌دهد. آری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که انسان‌ها را هم در زمینه علم و دانش و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند و مسیر الی‌الله را پیش گیرند و به مقام قرب او نایل شوند. این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن « تزکیه » مقدم بر « تعلیم » و در بعضی « تعلیم » مقدم بر « تزکیه » شمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم. این تعبیر ضمن این که نشان می‌دهد این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (اخلاق زاییده علم است همان گونه که علم زاییده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می‌سازد ، البته منظور

(۱۸) پیامبر شناسی

علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم. « حِکْمَةٌ » در اصل به معنی " منع کردن به قصد اصلاح " است ، بنابراین مفهوم آن دلایل عقلی است و از این جا روشن می‌شود که ذکر « کِتَاب » و « حِکْمَةٌ » پشت سر یکدیگر می‌تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت یعنی « وحی » و « عقل » بوده باشد ، یا به تعبیر دیگر احکام آسمانی و تعلیمات اسلام در عین این که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد با ترازوی عقل قابل سنجش و درک می‌باشد (منظور کلیات احکام است). و اما « ضَلَالٌ مُّبِینٌ » (گمراهی آشکار) که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسته و پرمعنایی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آن‌ها حکمفرما بود ، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که بت‌هایی از سنگ و چوب با دست خود می‌تراشیدند ، پرستش می‌کردند و در مشکلات خود به این موجودات بی‌شعور پناه می‌بردند. دختران خود را با دست خویش زنده به گور می‌کردند ، سهل است به این عمل فخر و مباهات نیز می‌کردند که نگذاریم ناموسمان به دست بیگانگان بیفتد. مراسم نماز و نیایش آن‌ها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بوده و حتی زنان به صورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف می‌کردند و آن را عبادت می‌شمردند. انواع خرافات و موهومات بر افکار آن‌ها حاکم بود و جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباهاتشان ، زن در میان آن‌ها متاع بی‌ارزشی بود که حتی روی آن قمار می‌زدند و از ساده‌ترین حقوق انسانی محروم بود ، کینه‌ها و عداوت‌ها را پدران به ارث به فرزندان منتقل می‌کردند و به همین دلیل خونریزی و کُشت و کُشتار یک امر عادی محسوب می‌شد. آری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و آن‌ها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد و تعلیم و تربیت نمود و به راستی نفوذ اهداف سه گانه بعثت پیامبر (۱۹)

در چنین جامعه گمراهی خود یکی از دلایل عظمت اسلام و معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است .

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و رسول بر گروه دیگری که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند و او عزیز و حکیم است . (۱)

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها مبعوث به این قوم « اُمّی » نبود ، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربرمی‌گیرد. اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پا به عرصه وجود گذاردند ، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرورش یافتند و از سرچشمه زلال قرآن و سنت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله سیراب گشتند ، آری آن‌ها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند. به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می‌شود ، در حدیثی می‌خوانیم ؛ هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود ، سؤال کردند : « این‌ها چه کسانی هستند ؟ » پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود : « لَوْ كَانَ الْاِيْمَانُ فِي الثُّرَيَّا لَنَا لَأَتَيْنَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ : اگر ایمان در

ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب‌المثل است) باشد ، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می‌یابند .»

۱-۳ / جمعه .

(۲۰) پیامبر شناسی

انتخاب پیامبر به دست خداست

وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

و هنگامی که آیه‌ای برای آن‌ها بیاید می‌گویند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده است به ما هم داده شود، خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند (و برای حفظ موقعیت خود مردم را از راه حق منحرف ساختند) گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که داشتند، می‌شوند .(۱)

« اجرام » از ماده « جزم » در اصل به معنی قطع کردن است و از آن‌جا که افراد گنه‌کار پیوندها را قطع می‌کنند و خود را از اطاعت فرمان خدا جدا می‌سازند این کلمه به « گناه » نیز اطلاق شده است و در آن اشاره لطیفی به این حقیقت است که هر انسانی در ذات خود پیوندی با حق و پاکی و عدالت دارد و آلودگی به گناه در واقع جدایی از این فطرت الهی است. مثل این که احراز مقام رسالت و رهبری خلق به سن و مال است و یا به رقابت‌های کودکانه قبایل و خدا نیز موظف است که رعایت این رقابت‌های مضحک و بی‌اساس را بکند و بر آن صحه بگذارد ، رقابت‌هایی که از نهایت

۱-۱۲۴ / انعام .

انتخاب پیامبر به دست خداست (۲۱)

انحطاط فکری و عدم درک مفهوم نبوت و رهبری خلق سرچشمه می‌گیرد. قرآن پاسخ روشنی به آن‌ها می‌دهد و می‌گوید لازم نیست شما به خدا درس بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند ، زیرا « خداوند از همه بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد : اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ». روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیت قبایل ، بلکه شرط آن قبل از هر چیز آمادگی روحی ، پاکی ضمیر ، سجایای اصیل انسانی ، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوی و پرهیزگاری فوق‌العاده‌ای در مرحله عصمت است و وجود این صفات مخصوصاً آمادگی برای مقام عصمت چیزی است که جز خدا نمی‌داند و چه قدر فرق است میان این شرایط و میان آن‌چه آن‌ها فکر می‌کردند. جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز تمام صفات و برنامه‌های او را ، به جز وحی و تشریح ، دارد یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر معنوی و مادی مردم ، لذا باید او هم دارای مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه باشد تا بتواند رسالت خویش را به ثمر برساند و رهبری مطاع و سرمشقی مورد اعتماد گردد. و به همین دلیل انتخاب او نیز به دست خدا است و خدا می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شوری. و در آخر آیه سرنوشتی را که در انتظار این گونه مجرمان و رهبران پر ادعای باطل است بیان کرده می‌گوید : « به زودی این گنه‌کاران به خاطر مکر و فریبی که برای گمراه ساختن مردم به کار زدند ، گرفتار کوچکی و حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد : سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ». این خودخواهان می‌خواستند با کارهای خلاف خود موقعیت و

(۲۲) پیامبر شناسی

بزرگی خویش را حفظ کنند ولی خدا آن‌ها را آن‌چنان «تحقیر» خواهد کرد که دردناک‌ترین شکنجه‌های روحی را احساس

کنند، به‌علاوه چون سر و صدای آن‌ها در راه باطل زیاد و تلاش آن‌ها «شدید» بود کيفر و عذاب آن‌ها نیز «شدید» و پر سر و صدا خواهد بود.

پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید و (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۱)

این آیه و چند آیه بعد در باره یکی از مهمترین مسایل اسلامی، یعنی مسأله رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسایل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد. نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند. برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات او

۱- ۵۹ / نساء .

پیروی از پیامبر (۲۳)

سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ). در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است، ولی اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب‌الاطاعة بالذات است و پیامبر واجب‌الاطاعة بالغیر و شاید تکرار «أَطِيعُوا» در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت داد (أَطِيعُوا الرَّسُولَ). و در مرحله سوم فرمان به اطاعت از «أُولِي الْأَمْرِ» می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند.

درباره این که منظور از «أُولُو الْأَمْرِ» چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد:

- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از «أُولُو الْأَمْرِ» زمامداران و حکام و مصادر امورند، در هر زمان و در هر محیط و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قایل نشده‌اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر حکومت مغول باشد.

- بعضی دیگر از مفسران مانند نویسنده تفسیر «المنار» و تفسیر «فی ظلال القرآن» و بعضی دیگر معتقدند که

(۲۴) پیامبر شناسی

منظور از اولوالامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علماء و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند، اما نه به‌طور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آن‌ها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد.

- به عقیده بعضی دیگر منظور از «اولوالامر» زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند، دانشمندی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

- بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرًا خلفای چهارگانه نخستین هستند و غیر آن‌ها را

شامل نمی‌شود و بنابراین در اعصار دیگر اُولی‌الأمر وجود خارجی نخواهد داشت .

- بعضی دیگر از مفسران، اولوالامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند.

- احتمال دیگری که در تفسیر اولوالامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند .

- همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از « اولوالامر » امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند ، که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی ، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند ، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر این که اولوالامرند، بلکه به خاطر این که نمایندگان اولوالامر می‌باشند. اکنون به بررسی تفاسیر فوق به طور فشرده می‌پردازیم:

پیروی از پیامبر (۲۵)

شک نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه ، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده‌اند . و اما تفسیر دوم با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست ، زیرا آیه اطاعت اولوالامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است. تفسیر سوم یعنی تفسیر اولوالامر به علماء و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست ، زیرا پیروی از علماء و دانشمندان ، شرایطی دارد از جمله این که گفتار آنها برخلاف کتاب و سنت نباشد . بنابراین اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند ، اطاعت آنها لازم نیست ، در صورتی که آیه اطاعت اولوالامر را به طور مطلق ، همانند اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله لازم شمرده است، به علاوه اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده‌اند بنابراین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخواهد بود و نیازی به ذکر ندارد. تفسیر چهارم (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین) مفهومش این است که امروز مصداقی برای اولوالامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد و به علاوه هیچ گونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست. تفسیر پنجم و ششم یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص در دست نیست. جمعی از مفسران اهل تسنن مانند «مُحَمَّدُ عَبْدُهُ» دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی کلمات مفسر معروف «فخر رازی» خواسته‌اند، احتمال دوم (اولوالامر همه نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علماء، حکام و نمایندگان

(۲۶) پیامبر شناسی

طبقات دیگر است) را به چند قید و شرط بپذیرند، از جمله این که مسلمان باشد (آن‌چنان که از کلمه « مِنْكُمْ » در آیه استفاده می‌شود) و حکم آنها برخلاف کتاب و سنت نباشد و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند و از مسایلی سخن گویند که حق دخالت در آن داشته باشند (نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند) و در مسأله‌ای که حکم می‌کنند ، نصّ خاصی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همه این‌ها به طور اتفاق ، نظر بدهند. و از آن‌جا که آنها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آنها گرفتار اشتباه و خطا نمی‌شود و به عبارت دیگر مجموع امت معصومند ، نتیجه این شروط آن می‌شود که اطاعت از چنین حکمی به طور مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرط همانند اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله لازم می‌باشد ، (و نتیجه این سخن حجت بودن « اجماع » است) ولی باید توجه داشت که این تفسیر نیز اشکالات متعددی دار ، زیرا :

اولاً: اتفاق نظر در مسایل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می‌دهد و بنابراین یک بلا تکلیفی و نابسامانی در غالب شئون مسلمین به طور دایم وجود خواهد داشت و اگر آنها نظریه اکثریت را بخواهند و بپذیرند ، این اشکال پیش

می‌آید که اکثریت هیچ‌گاه معصوم نیست و بنابراین اطاعت از آن به‌طور مطلق لازم نمی‌باشد.

ثانیا: در علم اصول ثابت شده، که هیچ‌گونه دلیلی بر معصوم بودن «مجموع امت» منهای وجود امام معصوم، در دست نیست.

ثالثا: یکی از شرایطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آن‌ها برخلاف کتاب و سنت نباشد، پیروی از پیامبر (۲۷)

باید دید تشخیص این موضوع که حکم، مخالف سنت است یا نیست با چه اشخاصی است، حتما با مجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنت است و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولوالامر بدون اجازه مجتهدان و علماء جایز نباشد، بلکه اطاعت آن‌ها بالاتر از اطاعت اولوالامر باشد و این با ظاهر آیه شریفه سازگار نیست. درست است که آن‌ها علماء و دانشمندان را نیز جزو اولوالامر گرفته‌اند، ولی در حقیقت مطابق این تفسیر علماء و مجتهدان به عنوان ناظر و مرجع عالی‌تر از سایر نمایندگان طبقات شناخته شده‌اند نه مرجعی در ردیف آن‌ها، زیرا علماء و دانشمندان باید بر کار دیگران از نظر موافقت با کتاب و سنت نظارت داشته باشند به این ترتیب مرجع عالی آن‌ها خواهند بود و این با تفسیر فوق سازگار نیست. بنابراین تفسیر فوق از جهات متعددی مواجه با اشکال است: و تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند تفسیر هفتم یعنی تفسیر اولوالامر به رهبران و امامان معصوم است، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است، چون مقام «عصمت» امام، او را از هرگونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب‌الاطاعة است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار «أَطِيعُوا» عطف بر «رَسُولَ» شود. از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه تنها رهبری پیشوایان معصوم که جمعی از امت را تشکیل می‌دهند اثبات می‌کند.

(۲۸) پیامبر شناسی

اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نگاه قرآن کریم

اهداف عام‌بعثت

۱- داوری در مرافعات و اختلافات

قرآن کریم می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ: مردم (در آغاز) یک‌دسته بودند، (و تضادی در میان آنان وجود نداشت به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند.» (۱)

آیه شریفه به دو نوع اختلاف اشاره می‌کند: اختلاف اولیه و طبیعی که جوامع اولیه به موازات پیچیدگی، دستخوش آن شد و اختلافات ثانویه و غیرطبیعی بر سر قانون و تفسیر آن. مسلماً هر دو اختلاف نیاز به معیار و موازینی برای احقاق حق و عدالت دارد. اگر پیامبران علیهم‌السلام گذشته آمدند تا در کنار فعالیت‌های عقیدتی و فرهنگی موازینی برای رفع اختلافات عرضه کنند، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هم می‌آمد تا همچون پیامبران گذشته بین مردم عمل نماید و راه آنان را ادامه دهد.

۱- ۲۱۳ / بقره .

اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم از نگاه قرآن کریم (۲۹)

۲- برقراری قسط و عدل در جامعه

یکی از اهداف مشترک پیامبران علیهم‌السلام برقراری قسط و عدل در جامعه است برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند پیامبران با اعتقادات مردم کار دارند نه با زندگی مادی آنها، قرآن مجید یکی از اهداف مشترک همه پیامبران علیهم‌السلام را برقراری قسط و عدل در جامعه می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کرده‌ایم تا مردم قیام به عدالت کنند». (۱)

آیه به وضوح دلالت دارد که پیامبران به همراهشان دلایل روشن، کتاب و میزان داشته‌اند. هدف از ارسال پیامبران و تثبیت پایگاه آنان با بینات و دادن کتاب و میزان به آنها، عبارت از قیام مردم به قسط و عدل است یعنی ثمره تلاش پیامبران باید این باشد که مردم به رشد و کمال عقلانی و قانون‌گرایی و عدالت خواهی برسند.

۳- بهسازی عقاید و باورها

یکی از اهداف مشترک همه پیامبران علیهم‌السلام از جمله پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تصحیح عقاید و باورهای جامعه است.

جامعه بدون رهبری الهی خواسته یا ناخواسته به بن‌بست‌هایی از نظر فکری می‌رسد که او را به سوی تفسیرها و

۱- ۲۵ / حدید .

(۳۰) پیامبر شناسی

عقاید باطل و خرافی سوق می‌دهد که نتیجه آن سرگردانی مردم در راه رسیدن به هدف خلقت و کمال مطلق است. به همین دلیل است که خداوند پیامبران را می‌فرستد تا با اندیشه و باورهای نادرست مبارزه کند و به اندیشه‌های صحیح باورمند سازند. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ: ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت، پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود». (۱)

خداوند هدف بعثت پیامبران علیهم‌السلام را در دو چیز خلاصه می‌کند: دعوت به عبادت خدا و دور کردن مردم از عبادت طاغوت و شیطان.

طاغوت عبارت است از هر تجاوزگر و هر معبودی غیرخدا... و به ساحر و کاهن و جنیان سرکش و کسی که انسان را از کار خیر منصرف کند، طاغوت گفته می‌شود.

پیامبران، انسان را از بت‌پرستی، ساحرپرستی، کاهن‌پرستی، جن‌پرستی و اطاعت از نیروهای بازدارنده

۱- ۳۶ / نحل .

اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم از نگاه قرآن کریم (۳۱)

از خیر و نیکی برحذر می‌دارند و به پرستش خدا دعوت می‌کنند و این، یعنی، بهسازی و تصحیح در اعتقادات و باورها و نشان دادن معبود واقعی و حقیقی به جای معبودهای دروغینی که مردم می‌پرستیدند.

۴ - اتمام حجت

یکی دیگر از اهداف بعثت پیامبر علیهم‌السلام اتمام حجت بر انسان‌هاست. اتمام حجت یعنی گرفتن هر عذر و بهانه‌ای از دست بشر آنگاه که خداوند بخواهد آنان را به خاطر رفتار و اعمال ناشایسته‌شان مؤاخذه کند و آنان نتوانند با تمسک به آن عذرها و بهانه‌ها با خداوند احتجاج کنند.

اگرچه عقل در انسان‌ها یکی از دو حجت الهی و پیامبر درونی محسوب می‌شود، اما فعالیت‌های عقل، خالی از درجه‌ای از شک و تردید نیست. با بودن عقل جای این گفته برای انسان باز است که خدایا من می‌خواستم از زبان واسطه و سفیر تو بشنوم و اگر حجت خود را می‌فرستادی ما از تو تبعیت می‌کردیم و فرد شایسته‌ای می‌شدیم. از این رو آیه زیر به این فلسفه از بعثت اشاره دارد: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا: ما هرگز (قومی را) مجازات نمی‌کنیم مگر اینکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند)».

اهداف خاص بعثت

اهداف خاص بعثت

علاوه بر یک سلسله از اهداف عامی که در رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نهفته و همه پیامبران نیز در آن شریک بوده‌اند، اهداف دیگری نیز برای رسالت آن حضرت در قرآن ذکر شده که ما آنها را اهداف خاص می‌نامیم.

(۳۲) پیامبر شناسی

۱ - تلاوت آیات الهی

از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تلاوت و خواندن آیات الهی بر مردم بوده است. آن حضرت با تلاوت آیات الهی بر مردم، جهان تازه‌ای در افق دید آنها می‌گشاید و چشم آنها را به سوی حقایق باز می‌کند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند». (۱)

«آیات الهی» معنای گسترده‌ای دارد شامل آیات تکوینی چون زمین و آسمان، ستارگان، ماه، باران، خورشید و ماه و ... و آیات لفظی از قبیل آیات قرآن (به خاطر آن که بشر از آوردنش ناتوان است) و همچنین آیات به معنای سنت‌های حاکم بر تاریخ، جزر و مدها و پیشرفت و پسرفت‌های جامعه می‌شود. بنابراین عرضه همه این‌ها و خواندنشان بر مردم، تلاوت آیات الهی به حساب می‌آید. در اینجا به یکی از مصادیق تلاوت آیات اشاره می‌شود: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ: و داستان دو پسر آدم را به حق بر آنها بخوان هنگامی که هر کدام کاری برای تقرب (به خدا) انجام داده‌اند اما از یکی پذیرفته شد

۱-۲ / جمععه .

اهداف خاص بعثت (۳۳)

و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت هر آینه من تو را خواهم کشت! (برادر دیگر) گفت (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». (۱)

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که حادثه‌ای را که بین دو فرزند حضرت آدم علیه السلام اتفاق افتاد برای مردم بخواند زیرا درس‌های فراوان روانشناسانه، جامعه‌شناسانه، اخلاقی و تاریخی می‌توان از آن آموخت. از همین قبیل (استعمال تلاوت در مورد بیان حوادث تاریخی) است ذکر داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۶۹ / شعراء) و حضرت نوح علیه السلام (۷۱ / یونس) که در قرآن آمده است. گاه نیز منظور از تلاوت آیات، همان خواندن آیات لفظی (قرآن) برای مردم است. (۱۵ / یونس) تلاوت آیاتی که از اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده گسترده‌تر از آیات لفظی (یعنی قرآن) است و شامل ذکر حوادث تاریخی که بر انبیاء و دیگران گذشته و شرح و بیان آیات تکوینی نیز می‌شود (۱۶۴ / بقره).

۲- تزکیه و بالندگی

از اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، تزکیه جامعه است. تزکیه، به معنای نمو و رشد است. معنای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله تزکیه می‌کند یعنی نفس انسان‌ها را از عوامل انحراف، کژی، سکون و توقف، پاک و تطهیر می‌کند و موجبات رشد و نمو و

۱- ۲۷ / مائده .

(۳۴) پیامبر شناسی

بالندگی آنان را فراهم می‌سازد. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند» (۱). تزکیه کردن و فراهم ساختن اسباب رشد و بالندگی در شیوه‌ای خاص منحصر نیست بلکه از راه‌های گوناگون و به تناسب حال می‌توان به تزکیه پرداخت مثل پند و اندرز دادن، گرفتن زکات، بیان قوانین اجتماعی و محدود کردن افراد در چارچوب قوانین و... از شیوه‌های تزکیه است. به عنوان مثال قرآن پرداخت زکات را مایه پاکیزگی شمرده و فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی و به هنگام گرفتن زکات برای آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست». (۲) یا اینکه رعایت عفاف و پاکدامنی را باعث پاکی و بالندگی می‌داند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَانُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ: به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از (نگاه نامحرمان) فرو گیرند و عفاف (دامن خود) را حفظ کنید این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند به آنچه انجام

۱- ۲ / جمعه .

۲- ۱۰۳ / توبه .

اهداف خاص بعثت (۳۵)

می‌دهند آگاه است». (۱)

۳- آموزش کتاب

یکی از اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش کتاب است. پیامبران علیهم السلام صاحب کتاب از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کتاب خود را که جامع رهنمودها و قوانین زیست سعادت‌مندانه است به مردم تعلیم می‌دهند که آیات قرآن یکی از اهداف بعثت را این مسأله می‌داند. (۳ / جمعه).

آموزش یک کتاب منحصر در این نیست که طریق نوشتن یا خواندن آن را تعلیم دهند روشن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین کاری نکرد زیرا خود از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بود بلکه اضافه بر آن شامل آموزش شفاهی نیز می‌شود، بنابراین پیامبر آیات قرآن را که از حفظ داشت بر مردم می‌خواند و برایشان توضیح می‌داد.

۴- حکمت آموزی

از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آموزش حکمت به مردم است. حکمت به معنای منع کردن و بازداشتن برای اصلاح کردن است و به همین معنی است که به لجام حیوان حکمت گفته می‌شود (چون باعث بازداشتن آن از چموشی می‌شود) حکمت طبق معنایی که راغب اصفهانی ارائه داده به معنای بازداشتن اصلاح‌گرانه است.

۱- ۳۰ / نـــــــــــــــور .

(۳۶) پیامبر شناسی

مرحوم علامه طباطبایی در تعریف حکمت می‌گوید: حکمت، همان معارف حقیقی است که قرآن متضمن آن است. تفسیر حکمت به «شرایع»، «سنت‌ها»، «موجبات» از مصادیق دیگری است که مفسران برای حکمت بر شمرده‌اند. با بررسی معنای حکمت در آیات، کاربرد آن را در معنای «دلیل و استدلال» (۱۲۵ / نحل) «عقاید احکام و اخلاق» (۳۹ / اسراء) «فلسفه احکام و عقاید» (۱۲ و ۱۹ / لقمان) می‌بینیم.

۵- یادآوری

یکی دیگر از اهداف بعثت یادآوری است. یادآوری اینکه انسان عبث و بیهوده آفریده نشده، زندگی منحصر در این جهان مادی نیست و انسان دارای دو بعد انسانی و حیوانی است، یادآوری آنچه پیامبران گذشته بر بشر عرضه کرده‌اند و بر آن‌ها پا می‌فشرده‌اند، یادآوری نعمت‌های خدا بر انسان.

یادآوری با غفلت و بی‌توجهی ارتباط دارد. غفلت موجب می‌شود انسان خود و نعمت‌های الهی را به کلی فراموش کند و در پرده‌ای از اوهام و تخیلات بی‌اساس گرفتار آید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این پرده غفلت را می‌برد و به همان حقایقی که انسان فطرتاً به آن آشنایی داشته توجه می‌دهد. آیاتی از قرآن بر این فلسفه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره دارد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ: ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟!» (۱) خداوند هدف

۱- ۱۷ / قمر .

اهداف خاص بعثت (۳۷)

از آسان و روان بودن قرآن را بپذیری و تذکر می‌داند.

در جای دیگر می‌فرماید: «الَّا- تَذِكْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی، آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند نازل ساختیم». (۱)

۶- پیام رسانی شفاف

از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رساندن پیام الهی به مردم است که در اصطلاح قرآن از آن به تبلیغ یا بلاغ نام برده شده و آمده است: «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند». (۲)

و در آیه دیگر می‌فرماید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا أَنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» و اگر رویگردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده‌ایم وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است». (۳)

۷- پیروزی بر همه ادیان

از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غلبه دادن دین اسلام بر همه ادیان است، جهانی ساختن و غالب کردن دین خدا تنها به

۱- ۳ / طه .

۲- ۹۹ / مائده .

۳- ۴۸ / شوری .

(۳۸) پیامبر شناسی

وسيله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام گرفته است. اگر چه اساس و پایه ادیان الهی همه یکی است و جنبه عمومی و بین‌المللی دارد. اما به جهت نبود شرایط لازم دین آسمانی گذشته، در قالب کمال یافته‌اش جهانی نشده بود و این کار توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد تا کار ناتمام پیامبران علیهم‌السلام گذشته را به پایان ببرد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: او کسی است که رسولش را باهدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند». (۱)

از آیه مذکور و آیات مشابه استفاده می‌شود که اسلام بر دیگر ادیان غلبه خواهد کرد و در برابر غالب مغلوبی وجود دارد. مفهوم آن این است که دیگر ادیان هم حضور دارند اما نمی‌توانند همانند اسلام برنامه‌های کامل و جاودانی ارائه کنند و این بدان جهت است که ادیان گذشته برای مخاطب و زمان خاصی فرستاده شده‌اند و قابلیت جاودانگی را نداشته‌اند ضمن آنکه با گذشت زمان ادیان قبل از اسلام دچار تحریف شده‌اند.

برای غلبه سه معنی متصوّر است:

۱- غلبه نظامی و سیاسی: یعنی اسلام بعد از ظهورش شروع به گسترش کرده و پیروان تمام ادیان را از طریق نظامی زیر پرچم خود درآورده باشد. اگر منظور از غلبه این باشد مسلماً هنوز تحقق پیدا نکرده است.

۱- ۳۳ / توبه .

اهداف خاص بعثت (۳۹)

۲- غلبه منطق و استدلال: یعنی اسلام از چنان منطق و استدلال قوی برخوردار است که می‌تواند صاحبان ادیان دیگر را به‌هنگام بحث و گفتگو مغلوب سازد. اگر منظور این باشد. این هدف از همان آغاز تحقق پیدا کرده است و تا حال ادامه داشته و در آینده هم ادامه خواهد داشت.

۳- غلبه محتوایی: یعنی اسلام از لحاظ محتوایی به صورتی است که دارای جاذبه است و دل و جان انسان را آرامش می‌بخشد و رضایت درونی او را تأمین می‌کند. مجموعه عقاید احکام و اخلاق آن از هماهنگی و انسجام و جامعیت و جاذبه برخوردار است که با آمدنش هر دین دیگر جاذبه خود را از دست می‌دهد و به عبارت دیگر اسلام دینی است که به نیازهای فطری و اساسی انسان تکیه دارد. دینی فراملیتی و فرامنطقه‌ای است لذا دیر یا زود تعالیم اسلام و ارزش‌های آن خواسته یا ناخواسته، اعلام شده یا نشده مورد قبول همه انسان‌ها واقع می‌شود و دیگر ادیان ناچارند خود را بر آن منطبق سازند.

بین یهود و نصاری جنگ مذهبی وجود داشت هیچ کدام دیگری را قبول نداشت و همچنین بین پیروان یک دین هم اختلاف نظرهایی وجود داشت. یکی از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزول قرآن تبیین حق برای پیروان گذشته جهت رفع اختلاف

می‌باشد: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند».

(۴۰) پیامبر شناسی

در پایان یادآوری این نکته لازم است که اهداف برشمرده، در یک رتبه و درجه قرار ندارند بلکه بعضی از آنها هدف یا اهداف برترند مثل تزکیه، برقراری عدالت و بعضی هم جنبه مقدماتی دارند که راه را برای وصول به اهداف برتر آماده می‌سازند مانند تبشیر، انذار، تذکر، تبلیغ و آموزش کتاب (مرکز فرهنگ و معارف قرآن). (۱)

سؤالات درس اول

۱- آیین پیامبر اسلام قبل از نبوت چه بود؟

۲- منظور از آیه «مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» چیست؟

۳- رئوس برنامه سه گانه پیامبر را پس از مبعوث شدن نام ببرید.

۴- اهداف سه گانه بعثت پیامبر را با استفاده از آیه شریفه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» شرح دهید.

۵- درباره «أُولَى الْأَمْرِ» در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» توضیح دهید.

پایان درس اول

۱- سبحان عصمتی، روزنامه کیهان، ۳۰/۵/۸۵.

اهداف خاص بعثت (۴۱)

درس دوم

توسل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام

خلاصه درس:

۱- هدف از فرستادن پیامبران، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوءاستفاده کردند و اطاعت نمودند، تقصیر متوجه خود آنها است، بنابراین آیه فوق عقیده جبریون که می‌گویند بعضی از مردم از آغاز موظف به اطاعت و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند را نفی می‌کند.

۲- آمدن به سراغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و او را بر درگاه خدا شفیع قراردادن و وساطت و استغفار او برای گناه کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گناه کاران بدهد. منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا بازگردند سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز استفاده کنند. بدیهی است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمرزنده گناه نیست، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند.

۳- نشانه‌های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است:

- در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک، به قضاوت و داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند، نه به طاغوت و داوران باطل.

(۴۲) پیامبر شناسی

- هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که همان فرمان خدا است حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری‌ها و احکام او بدبین نباشند .

- در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حق باشند .

۴- کسی که خدا و پیامبر او را اطاعت کند : (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا ، نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند .

۵- اطاعت خدا نمی‌تواند از اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند جدا باشد، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گامی برخلاف خواست خداوند بر نمی‌دارد سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خدا است.

۶- کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول ندارم ، زیرا قرآن کریم صریحاً می‌گوید: « اطاعت از حدیث و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت از فرمان خدا است ». و هنگامی که می‌بینیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی اعم از منابع اهل تسنن و شیعه آمده است ، صریحاً احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌پذیرم ، زیرا این سخن بر ضد آیه فوق و آیات مشابه آن است.

توسل به پیامبر و ائمه معصومین (۴۳)

متن اصلی

توسل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان ، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذازدند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند .(۱)

در این آیه چنین می‌گوید : « پیامبرانی را که ما می‌فرستادیم همه برای این بوده‌اند که به فرمان خدا از آنها اطاعت شود » و هیچ‌گونه مخالفتی نسبت به آنها انجام نگیرد (و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ). زیرا آنها هم رسول و فرستاده خدا بوده‌اند و هم رئیس حکومت الهی ، بنابراین مردم موظف بوده‌اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آنها پیروی کنند و تنها به ادعای ایمان قناعت نکنند. از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که هدف از فرستادن پیامبران ، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است ، حال اگر بعضی از مردم از آزادی

۱- ۶۴ / نساء .

(۴۴) پیامبر شناسی

خود سوءاستفاده کردند و اطاعت نمودند ، تقصیر متوجه خود آنها است ، بنابراین آیه فوق عقیده جبریون که می‌گویند بعضی از مردم از آغاز موظف به اطاعت و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند را نفی می‌کند. ضمناً از تعبیر « بِإِذْنِ اللَّهِ » استفاده می‌شود که پیامبران الهی هرچه دارند از ناحیه خداست و به عبارت دیگر وجود اطاعت آنها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست. سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناه کاران و آنها که به طاغوت مراجعه کردند و یا

به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند، گشوده و می‌فرماید: «اگر آن‌ها هنگامی که به خویش شستم کردند، به سوی تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برای آن‌ها طلب آمرزش می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». قابل توجه این که قرآن به جای این که بگوید: نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می‌گوید: «إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» (هنگامی که به خویش ستم کردند) اشاره به این که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه خود شما می‌شود و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویش است، زیرا زندگی مادی شما را به هم می‌ریزد و از نظر معنوی مایه عقب‌گرد شما است. از این آیه ضمناً پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند، روشن می‌شود، زیرا این آیه صریحاً می‌گوید: آمدن به سراغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و او را بر درگاه خدا شفیع قراردادن و وساطت و استغفار او برای گناه کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را

توسل به پیامبر و ائمه معصومین (۴۵)

به گناه کاران بدهد. منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا بازگردند سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز استفاده کنند. بدیهی است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمرزنده گناه نیست، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به آن‌ها که این گونه وساطت را انکار می‌کنند. جالب توجه این که قرآن نمی‌گوید: تو برای آن‌ها استغفار کن بلکه می‌گوید: «رسول» برای آن‌ها استغفار کند، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مقام و موقعیتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید. این معنی (تأثیر استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مؤمنان) در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند آیه ۱۹/محمد و آیه ۵/منافقون و آیه ۱۱۴/توبه که درباره استغفار ابراهیم نسبت به (عمویش) اشاره می‌کند و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می‌کند و مفهومش این است که استغفار برای مؤمنان بی‌مانع است و نیز از بعضی از آیات استفاده می‌شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار، در پیشگاه خداوند استغفار می‌کنند (۷/غافر و ۵/شوری). خلاصه این که آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می‌کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می‌توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند و استغفار آن‌ها در پیشگاه خدا اثر دارد، این خود یکی از معانی شفاعت پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است، ولی همان‌طور که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است.

پیامبر شناسی (۴۶)

داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تورا به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند (۱).

«شَجَرَ» در اصل از ماده «شَجَرَ» به معنی «درخت» گرفته شده و از آن‌جا که در مُشَاجَرَه و نزاع، یک نوع آشفتگی و به هم پیچیدگی همانند پیچیدگی شاخه‌های درختان به یکدیگر آشکار می‌شود به معنی نزاع و کشمکش آمده و در آیه فوق به همین معنی استعمال شده است.

در آیه فوق نشانه‌های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است:

- در تمامی موارد اختلاف خواه S...Hb... باشد یا کوچک ، به قضاوت و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند ، نه به طاغوت و داوران باطل .

- هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که همان فرمان خدا است حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری‌ها و احکام او بدبین نباشند .

۱- ۶۵ / نساء .

داوری پیامبر (۴۷)

- در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حقّ باشند. روشن است قبول یک مکتب و فرمان‌های آن در مواردی که به سود انسان تمام می‌شود دلیل بر ایمان به آن مکتب نیست بلکه آن‌جا که ظاهراً به زیان انسان است اما در واقع مطابق با حقّ و عدالت است اگر پذیرفته شود ، نشانه ایمان است. در حدیثی که از امام صادق در کتاب کافی در تفسیر این آیه نقل شده چنین می‌خوانیم : « اگر جمعیتی خدا را پرستند ، نماز را بپادارند ، زکات را پردازند ، روزه ماه رمضان و حجّ را به جا آورند ، ولی نسبت به کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده با سوءظن بنگرند و یا بگویند : اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود ، آن‌ها در حقیقت مؤمنان واقعی نیستند » سپس آیه فوق را امام تلاوت فرمود ، بعد فرمود : « بر شما باد که در مقابل خدا و حقّ همیشه تسلیم باشید » .

پاداش اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

و کسی که خدا و پیامبر او را اطاعت کند : (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا ، نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند . (۱)

۱- ۶۹ / نساء .

(۴۸) پیامبر شناسی

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا

این موهبتی از ناحیه خدا است و کافی است که او ، (از حال بندگان و نیات و اعمالشان) آگاه است . (۱)
« شهید » در اصل به معنی گواه ، منتها گاهی انسان به وسیله سخن گواهی بر حقّ می‌دهد و گاهی به وسیله عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک گواهی می‌دهد .

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باشند بیان شده و در حقیقت ، امتیازاتی را که در آیات قبل گذشت ، تکمیل می‌کند و آن همنشینی با کسانی است که خداوند ، نعمت خود را بر آن‌ها تمام کرده است (و مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) . و همان‌طور که در سوره حمد ، بیان شده کسانی مشمول این نعمت هستند که همواره در جاده مستقیم گام برمی‌دارند و کوچک‌ترین انحراف و گمراهی ندارند. سپس در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آن‌ها اتمام کرده است اشاره به چهار طایفه می‌کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند :

- « انبیاء » و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی‌دارند (مِنَ النَّبِيِّينَ) .

۱- ۷۰ / نساء .

پاداش اطاعت از خدا و پیامبر (۴۹)

« راستگویان » کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار ، صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند (وَ الصَّادِقِينَ). از این تعبیر روشن می‌شود که بعد از مقام نبوت ، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست ، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می‌گردد ، زیرا « امانت » همان صداقت در عمل است همان‌طور که « راستگویی » امانت در گفتار است و در مقابل آن ، هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست (باید توجه داشت که صدیق صیغه مبالغه است و به معنی کسی است که سر تا پا راستی و درستی است). در بعضی از روایات « صدیق » به علی و امامان اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است ولی این‌گونه تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و معنی انحصار را نمی‌رساند .

« شُهَدَاء » و کشته‌شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که در روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند (وَ الشُّهَدَاءِ) .

« صالحان » و افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نایل شده‌اند (وَ الصَّالِحِينَ). و به همین جهت در روایات ما (الصَّالِحِينَ) تفسیر به یاران برگزیده ائمه شده است و این نیز همانند آنچه درباره (الصَّادِقِينَ) گذشت از قبیل بیان فرد شاخص است. نکته‌ای که در این جا یادآوری آن لازم می‌باشد این است که ذکر این مراحل چهارگانه ممکن است اشاره به این معنی باشد که برای ساختن

(۵۰) پیامبر شناسی

یک جامعه انسانی سالم و شایسته نخست باید رهبران به حق و انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آن‌ها مبلغان صدیق که قول و عمل آن‌ها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف آن‌ها را در همه جا پخش کنند و به دنبال دوران سازندگی فکری ، جمعی در برابر عناصر آلوده و آنهایی که موانع راه حقند وارد شوند و قربانی دهند و شهید گردند و محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن « صالحان » و « اجتماعی پاک و شایسته » است و روشن است که صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حق نسبت به نسل‌های آینده همین وظایف سه‌گانه را انجام خواهند داد ، رهبری می‌کنند ، تبلیغ می‌نمایند و قربانی می‌دهند .

سنت پیامبر همچون وحی الهی است

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر او مسؤول نیستی . (۱)

اطاعت خدا نمی‌تواند از اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند جدا باشد، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گامی برخلاف خواست خداوند بر نمی‌دارد سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خدا است. سپس می‌فرماید: اگر کسانی سرپیچی کنند و با دستورات تو به مخالفت برخیزند مسؤولیتی در برابر اعمال آن‌ها نداری و موظف نیستی که به حکم اجبار آن‌ها را از

۱- ۸۰ / نساء .

سنت پیامبر همچون وحی الهی است (۵۱)

هر خلافکاری بازداری ، وظیفه تو تبلیغ رسالت و امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی افراد گمراه و بی‌خبر است (وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا). باید توجه داشت که « حفیظ » از نظر این که صفت مُشَبِّهَةٌ است و معنی ثبات و دوام را می‌رساند با « حافظ » که اسم فاعل است تفاوت دارد بنابراین « حفیظ » به معنی کسی است که به طور مداوم مراقب حفظ چیزی می‌باشد ، در

نتیجه مفهوم آیه چنین می‌شود مسؤلیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسؤلیت رهبری و هدایت و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد است ولی اگر افرادی اصرار در پیمودن راه خلاف داشته باشند، نه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل انحراف‌های آن‌ها مسؤلیتی دارد که در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلو هر گونه گناه و معصیتی را با زور و اجبار بگیرد، نه او از طرق عادی قدرت بر چنین چیزی را می‌تواند داشته باشد. باید توجه داشت که این آیه یکی از روشن‌ترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبول احادیث او می‌باشد، بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول ندارم، زیرا آیه فوق صریحا می‌گوید: «اطاعت از حدیث و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت از فرمان خدا است». و هنگامی که می‌بینیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی اعم از منابع اهل تسنن و شیعه آمده است، صریحا احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌پذیرم، زیرا این سخن بر ضد آیه فوق و آیات مشابه آن است.

(۵۲) پیامبر شناسی

و لذا در روایات متعددی که در تفسیر برهان در ذیل آیه وارد شده آمده است می‌خوانیم: خداوند طبق آیه فوق حق امر و نهی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود داده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین حقی را به علی و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام داده است، بنابراین مردم موظفند که از امر و نهی آن‌ها سرباز نزنند زیرا امر و نهی آن‌ها همواره از طرف خدا است نه از خودشان. (۱)

سؤالات درس دوم

- ۱- آیا توسل جستن به پیامبر و یا امام شرک است؟ توضیح دهید.
 - ۲- سه مفهوم دآوری پیامبر را با توجه به آیه شریفه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...» شرح دهید.
 - ۳- پاداش اطاعت از رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست؟
 - ۴- چرا اطاعت پیامبر از اطاعت خدا جدا نیست؟
- ۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۹۶.
- سنت پیامبر همچون وحی الهی است (۵۳)

درس سوم

دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

- ۱- آیه مورد بحث به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دلداری می‌دهد که چون این آیات از ناحیه خدا است، نباید هیچ‌گونه نگرانی به خود راه دهد، نه نگرانی از ناحیه بار سنگین رسالتی که بر دوش گرفته و نه نگرانی از جهت عکس‌العملی که دشمنان لجوج و سرسخت در برابر آن‌ها خواهند داد و نه نگرانی از ناحیه نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود.
- ۲- پیامبر فرزندان حقیقی به نام «قاسم» و «طیب» و «طاهر» و «ابراهیم» داشت ولی طبق نقل مورخان همه آن‌ها قبل از بلوغ، چشم از جهان بستند و لذا نام «رجال» (مردان) بر آن‌ها اطلاق نشد. (۱) امام حسن و امام حسین که آن‌ها را فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواندند، گرچه به سنین بالا رسیدند، ولی به هنگام نزول این آیه هنوز کودک بودند، بنابراین جمله «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ» که به صورت فعل ماضی آمده است به‌طور قاطع در آن هنگام در حق همه صادق بوده است. و اگر در

بعضی از تعبیرات خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَاهِدِهِ الْأُمَّةُ: من و علی پدران این امتیم» مسلماً منظور پدر نسبی نبوده بلکه ابوت ناشی از تعلیم و تربیت و رهبری بوده است. آیه مورد بحث

۱- «تفسیر قرطبی» و «تفسیر المیزان» ذیل آیه مورد بحث.

(۵۴) پیامبر شناسی

گرچه برای اثبات این مطلب کافی است، ولی دلیل خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر به آن نمی‌باشد، چه این که هم آیات دیگری در قرآن مجید به این معنی اشاره می‌کند و هم روایات فراوانی در این باره وارد شده است. از جمله در آیه ۱۹ سوره انعام می‌خوانیم: «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد انذار کنم (و به سوی خدا دعوت نمایم). وسعت مفهوم تعبیر «وَمَنْ بَلَغَ» (تمام کسانی که این سخن به آن‌ها می‌رسد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک سو و مسأله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می‌سازد.

۳- انسان به مرحله‌ای از بلوغ فکری و فرهنگی می‌رسد که می‌تواند با استفاده مستمر از اصول و تعلیماتی که نبی خاتم به طور جامع در اختیار او گذارده راه را ادامه دهد بی آن که احتیاج به شریعت تازه‌ای داشته باشد. این درست به آن می‌ماند که انسان در مقاطع مختلف تحصیلی در هر مقطع نیاز به معلم و مربی جدید دارد تا دوران‌های مختلف را بگذراند، اما هنگامی که به مرحله دکترا رسید و مجتهد و صاحب‌نظر در علم یا علوم مختلفی گردید در این جا دیگر به تحصیلات خود نزد استاد جدیدی ادامه نمی‌دهد، بلکه به اتکاء آن چه از محضر اساتید پیشین و مخصوصاً استاد اخیر دریافته، به بحث و تحقیق و مطالعه و بررسی می‌پردازد و مسیر تکاملی خود را ادامه می‌دهد و به تعبیر دیگر نیازها و مشکلات راه را با آن اصول کلی که از آخرین استاد در دست دارد حل می‌کند بنابراین لزومی ندارد که گذشت زمان همواره دین و آیین تازه‌ای پا به عرصه وجود بگذارد.

درس سوم (۵۵)

متن اصلی

دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی و هدف آن است که به وسیله آن (همگان را از عواقب بد عقاید و اعمال نادرستشان) بیم‌دهی و تذکری است برای مؤمنان. (۱)

«حَرَج» در لغت به معنی گرفتگی، تنگی و هرگونه ناراحتی است و در اصل به معنی مرکز اجتماع درختان درهم پیچیده است، سپس توسعه یافته و به هر نوع گرفتگی و ضیق اطلاق شده است. جمله فوق به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دلداری می‌دهد که چون این آیات از ناحیه خدا است، نباید هیچ‌گونه نگرانی به خود راه دهد، نه نگرانی از ناحیه بار سنگین رسالتی که بر دوش گرفته و نه نگرانی از جهت عکس‌العملی که دشمنان لجوج و سرسخت در برابر آن‌شان خواهند داد و نه نگرانی از ناحیه نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود. باتوجه به این که این سوره مکی است، مشکلاتی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر راه داشت، کاملاً قابل درک است، گرچه ما امروز به زحمت می‌توانیم تمام جزئیات زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش در محیط مکه و در آغاز اسلام را در فکر خود مجسم سازیم، ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که او می‌بایست یک جهش انقلابی در تمام زمینه‌ها، در آن محیط فوق‌العاده عقب‌افتاده آن‌هم در مدتی

۱- ۲ / اعـراف .

(۵۶) پیامبر شناسی

کوتاه به وجود آورد، ابعاد مشکلاتی را که در پیش داشت، می‌توان اجمالاً درک کرد. بنابراین جای این دارد که خداوند به او دلداری دهد که نگران نباشد و به نتیجه کار خود کاملاً امیدوار باشد. و در جمله بعد اضافه می‌کند که: «هدف از نزول این کتاب، انذار و بیم‌دادن مردم از عواقب شوم و افکار و اعمالشان است و همچنین تذکر و یادآوری برای مؤمنان راستین» (لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ). و این که می‌بینیم در این جمله «انذار» به عنوان یک فرمان عمومی آمده و «تذکر» به مؤمنان تخصیص داده شده است، به خاطر این است که دعوت به سوی حق و مبارزه با انحرافات باید به صورت همگانی انجام گیرد ولی پیدا است که تنها ایمان‌آوردگان از این دعوت سود می‌برند، همان‌ها که زمینه‌های مستعد و آماده برای پذیرش حق دارند و آن‌ها که لجاج را از خود دور ساخته و در برابر حقایق تسلیم هستند، عین این تعبیر نیز در آغـاز سوره بقره گذشت، آن‌جا که می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: این کتاب تردیدی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزکاران است».

خاتمیت پیامبر اسلام

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است. (۱)
پیامبر فرزندان حقیقی به نام «قاسم» و «طیب» و «طاهر» و «ابراهیم» داشت ولی طبق نقل مورخان همه آن‌ها قبل از
۱- ۴۰ / احزاب .

دعوت پیامبر اسلام (۵۷)

بلوغ، چشم از جهان بستند و لذا نام «رجال» (مردان) بر آن‌ها اطلاق نشد. (۱) امام حسن و امام حسین که آن‌ها را فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواندند، گرچه به سنین بالا رسیدند، ولی به هنگام نزول این آیه هنوز کودک بودند، بنابراین جمله «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ» که به صورت فعل ماضی آمده است به‌طور قاطع در آن هنگام در حق همه صادق بوده است. و اگر در بعضی از تعبیرات خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُذِهِ الْأُمَّةُ: من و علی پدران این امتیم» مسلماً منظور پدر نسبی نبوده بلکه ابوت ناشی از تعلیم و تربیت و رهبری بوده است.

ارتباط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شما تنها از ناحیه رسالت و خاتمیت می‌باشد «وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...». بنابراین صدر آیه ارتباط نسبی را به‌طور کلی قطع می‌کند و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می‌نماید و از این‌جا پیوند صدر و ذیل روشن می‌شود. از این گذشته اشاره به این حقیقت نیز دارد که در عین حال علاقه او فوق علاقه یک پدر به فرزند است، چرا که علاقه او علاقه رسول به امت می‌باشد، آن‌هم رسولی که می‌داند بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد و باید آن‌چه مورد نیاز امت است تا دامنه قیامت برای آن‌ها با دقت و با نهایت دلسوزی پیش‌بینی کند. این نکته نیز قابل توجه است که خاتم انبیاء بودن، به معنی «خاتم المرسلین» بودن نیز هست و این که بعضی از دین‌سازان عصر ما برای مخدوش کردن مسأله خاتمیت به این معنی چسبیده‌اند که قرآن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را خاتم

۱- «تفسیر قرطبی» و «تفسیر المیزان» ذیل آیه مورد بحث .

(۵۸) پیامبر شناسی

انبیاء شمرده، نه «خاتم رسولان» این یک اشتباه بزرگ است، چرا که اگر کسی خاتم انبیاء شد به طریق اولی خاتم رسولان نیز هست، زیرا مرحله «رسالت» مرحله‌ای است فراتر از مرحله «نبوت».

آیه فوق گرچه برای اثبات این مطلب کافی است، ولی دلیل خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر به آن نمی‌باشد، چه

این که هم آیات دیگری در قرآن مجید به این معنی اشاره می‌کند و هم روایات فراوانی در این باره وارد شده است. از جمله در آیه ۱۹ سوره انعام می‌خوانیم: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد انذار کنم (و به سوی خدا دعوت نمایم). وسعت مفهوم تعبیر «وَمَنْ بَلَغَ» (تمام کسانی که این سخن به آن‌ها می‌رسد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک سو و مسأله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می‌سازد. آیات دیگری که عمومیت دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای جهانیان اثبات می‌کند مانند «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: جاوید و پربرت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا تمام اهل جهان را انذار کند» (۱/فرقان). و مانند «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا: ما تو را جز برای عموم مردم به عنوان بشارت و انذار نفرستادیم (۲۸ / سبأ)». و آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا: بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به همه شما هستم» (۱۵۸ / اعراف). با توجه به وسعت مفهوم «عالمین» و «ناس» و «کافَّة» نیز مؤید این معنی است از این گذشته اجماع علماء اسلام از یک سو و ضروری بودن این مسأله در میان مسلمین از سوی دیگر و روایات فراوانی که از پیامبر و دیگر پیشوایان اسلام رسیده از سوی سوم مطلب را روشن تر می‌سازد که به عنوان نمونه به ذکر چند روایت زیر قناعت می‌کنیم.

خاتمیت پیامبر اسلام (۵۹)

- در حدیث معروفی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «حَلَالٌ لِّحَلَالِ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ: حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام». (۱) این تعبیر بیانگر ادامه این شریعت تا پایان جهان می‌باشد. گاهی حدیث فوق به صورت «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ آتِدَا الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ نَزَلَ نَقْل شده است: «حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرام او همیشه تا قیامت حرام است، غیر آن نخواهد بود و غیر او نخواهد آمد» (۲).

- حدیث معروف «مَنْزِلَةٌ» که در کتب مختلف شیعه و اهل سنت در مورد علی و داستان ماندن او به جای پیامبر در مدینه به هنگام رفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به سوی جنگ تبوک آمده نیز کاملاً مسأله خاتمیت را روشن می‌کند، زیرا در این حدیث می‌خوانیم: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي: تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز این که بعد از من پیامبری نیست» (بنابراین تو همه

۱- «بحار الانوار»، جلد دوم، صفحه ۲۶۰، باب ۳۱، حدیث ۱۷.

۲- «اصول کافی»، جلد اول، «بَابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِسِ»، حدیث ۱۹.

(۶۰) پیامبر شناسی

منصب‌های هارون را نسبت به موسی داری جز نبوت). (۱)

- این حدیث نیز مشهور است و در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده که فرمود: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَىٰ بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَ أَجْمَلَهُ، فَجَعَلَ النَّاسَ يُطِيفُونَ بِهِ يَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا بُنْيَانًا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا الْأَهْدِهِ اللَّبْنِيَّةِ، فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبْنِيَّةُ: مثل من در مقایسه با انبیاء پیشین همانند مردی است که بنایی بسیار زیبا و جالب بسازد، مردم گرد آن بگردند و بگویند بنایی زیباتر از این نیست جز این که جای یک خشت آن خالی است و من همان خشت آخرین هستم». این حدیث در صحیح مسلم به عبارات مختلف و از روایت متعدد نقل شده، حتی در یک مورد در ذیل آن این جمله آمده است: «وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ». و در حدیث دیگری در ذیل آیه می‌خوانیم «جِئْتُ فَخَتَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ: آمدم و پیامبران را پایان دادم» (۲) و نیز در صحیح بخاری (کتاب المناقب) و مسند احمد حنبل و صحیح ترمذی و نسایی و کتب دیگر نقل شده و از احادیث بسیار معروف و مشهور است و مفسران شیعه و اهل سنت مانند طبرسی در مجمع البیان و قرطبی در تفسیرش ذیل آیه مورد بحث آورده‌اند.

- در بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه نیز خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صریحا آمده است از جمله در خطبه ۱۷۳

۱- «ذَخَائِرُ الْعُقَبِي» «محب الدین طبری»، صفحه ۷۹.

۲- «صحیح مسلم»، جلد ۴، صفحه ۱۷۹۰ و ۱۷۸۱.

خاتمیت پیامبر اسلام (۶۱)

در توصیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم: «أَمِينٌ وَحِيَهُ وَخَاتَمٌ رُسُلِهِ وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَنَذِيرٌ نَقْمَتِهِ: او (محمد) امین وحی خدا و خاتم پیامبران و بشارت دهنده رحمت و انذار کننده از عذاب او بود». و در خطبه ۱۳۳ چنین آمده است: «أَرْسَلَهُ عَلَي حِينِ فِثْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَتَنَازُعِ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَقَفَيْ بِه الرُّسُلُ وَخَتَمَ بِه الْوَحْيُ: او را پس از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد به هنگامی که میان مذاهب مختلف نزاع در گرفته بود به وسیله او سلسله نبوت را تکمیل کرده و وحی را با او ختم نمود. و در خطبه نخستین نهج البلاغه بعد از شمردن برنامه‌های انبیاء و پیامبران پیشین می‌فرماید: إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَاتِّمَامِ بُبُوتِهِ: تا زمانی که خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله رسولش را برای تحقق بخشیدن به وعده‌هایش و پایان دادن سلسله نبوت مبعوث فرمود».

- و در پایان خطبه حجه الوداع همان خطبه‌ای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آخرین حج و آخرین سال عمر مبارکش به عنوان یک وصیت‌نامه جامع برای مردم بیان کرد، نیز مسأله خاتمیت صریحا آمده است، آن‌جا که می‌فرماید: «أَلَا فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبُكُمْ لِأَنَّ نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ: حاضران به غائبان این سخن را برسانند که بعد از شما امتی نخواهد بود، سپس دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد آن‌چنان که سفیدی زیربغلش نمایان گشت و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ أُنِي قَدْ بَلَّغْتُ: خدایا گواه باش که من آن‌چه را باید بگویم گفتم».(۱)

۱- «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۳۸۱.

(۶۲) پیامبر شناسی

- در حدیث دیگری که در کتاب کافی از امام صادق آمده است چنین می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيَّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمْ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا: خداوند با پیامبر شما سلسله انبیاء را ختم کرد، بنابراین هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد و با کتاب آسمانی شما کتب آسمانی را پایان داد پس کتابی هرگز بعد از آن نازل نخواهد گشت».(۱) حدیث در این زمینه در منابع اسلامی بسیار زیاد است به طوری که در کتاب معالم النبوة ۱۳۵ حدیث از کتب علماء اسلام از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام در این زمینه جمع‌آوری شده است.(۲)

خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟

نخستین سؤالی که در این بحث مطرح می‌شود این است که مگر جامعه انسانیت ممکن است متوقف شود؟ مگر سیر تکاملی بشر حد و مرزی دارد؟ مگر با چشم خود نمی‌بینیم که انسان‌های امروز در مرحله‌ای بالاتر از علم و دانش و فرهنگ نسبت به گذشته قرار دارند؟ با این حال چگونه ممکن است دفتر نبوت به کلی بسته شود و انسان در این سیر تکاملیش از رهبری پیامبران تازه‌ای محروم گردد؟ «پاسخ» این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این‌که گاه انسان به مرحله‌ای از بلوغ فکری و فرهنگی می‌رسد که می‌تواند با استفاده مستمر از اصول و تعلیماتی که نبی

۱- «اصول کافی»، جلد اول.

۲- «معالم النبوة»، بخش نصوص خاتمیت.

خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است (۶۳)

خاتم به طور جامع در اختیار او گذارده راه را ادامه دهد بی آن که احتیاج به شریعت تازه‌ای داشته باشد. این درست به آن می‌ماند که انسان در مقاطع مختلف تحصیلی در هر مقطع نیاز به معلم و مربی جدید دارد تا دوران‌های مختلف را بگذراند، اما هنگامی که به مرحله دکترا رسید و مجتهد و صاحب نظر در علم یا علوم مختلفی گردید در این جا دیگر به تحصیلات خود نزد استاد جدیدی ادامه نمی‌دهد، بلکه به اتکاء آن چه از محضر اساتید پیشین و مخصوصاً استاد اخیر دریافته، به بحث و تحقیق و مطالعه و بررسی می‌پردازد و مسیر تکاملی خود را ادامه می‌دهد و به تعبیر دیگر نیازها و مشکلات راه را با آن اصول کلی که از آخرین استاد در دست دارد حل می‌کند بنابراین لزومی ندارد که گذشت زمان همواره دین و آیین تازه‌ای پا به عرصه وجود بگذارد. و به تعبیر دیگر انبیای پیشین برای این که انسان بتواند در این راه پرنشیب و فرازی که به سوی تکامل دارد پیش برود هر کدام قسمتی از نقشه این مسیر را در اختیار او گذاردند، تا این شایستگی را پیدا کرد که نقشه کلی و جامع تمام راه را، به وسیله آخرین پیامبر از سوی خداوند بزرگ، در اختیار او بگذارد. بدیهی است با دریافت نقشه کلی و جامع نیازی به نقشه دیگر نخواهد بود و این در حقیقت بیان همان تعبیری است که در روایات خاتمیت آمده و پیامبر اسلام را آخرین آجر یا گذارنده آخرین آجر کاخ زیبا و مستحکم رسالت شمرده است. این‌ها همه در مورد عدم نیاز به دین و آیین جدید است اما مسأله رهبری و امامت که همان نظارت کلی بر اجرای این اصول و قوانین و دستگیری از واماندگان در راه می‌باشد، مسأله دیگری است که انسان هیچ وقت از آن بی‌نیاز نخواهد بود، به همین دلیل پایان یافتن سلسله نبوت هرگز به معنی پایان یافتن سلسله امامت نخواهد بود، چرا که «تیین» و «توضیح این اصول» و «عینیت بخشیدن و تحقق خارجی آن‌ها» بدون استفاده از وجود یک رهبر معصوم الهی ممکن نیست.

(۶۴) پیامبر شناسی

قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد؟

گذشته از مسأله سیر تکاملی بشر که در سؤال اول مطرح بود سؤال دیگری نیز در این جا عنوان می‌شود و آن این که می‌دانیم مقتضیات زمان‌ها و مکان‌ها متفاوتند و به تعبیر دیگر نیازهای انسان دایماً در تغییر است، در حالی که شریعت خاتم صلی الله علیه و آله قوانین ثابتی دارد، آیا این قوانین ثابت می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای متغیر انسان در طول زمان بوده باشد؟ این سؤال را نیز با توجه به نکته زیر می‌توان به خوبی پاسخ گفت و آن این که: اگر تمام قوانین اسلام جنبه جزئی داشت و برای هر موضوعی حکم کاملاً مشخص و جزئی تعیین کرده بود جای این سؤال بود، اما با توجه به این که در دستورهای اسلام یک سلسله اصول کلی و بسیار وسیع و گسترده وجود دارد که می‌تواند بر نیازهای متغیر منطبق شود و پاسخ‌گوی آن‌ها باشد، دیگر جایی برای این ایراد نیست. فی‌المثل با گذشت زمان یک سلسله قراردادهای جدید و روابط حقوقی در میان انسان‌ها پیدا می‌شود که در عصر نزول قرآن هرگز وجود نداشت مثلاً در آن زمان چیزی به نام «بیمه» با شاخه‌های متعددش به هیچ‌وجه موجود نبود. و همچنین انواع شرکت‌هایی که در عصر و زمان ما برحسب احتیاجات روز به وجود آمده، ولی با این حال یک اصل کلی در اسلام داریم که در آغاز سوره مائده به عنوان لزوم وفای به عهد و عقد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود وفا کنید» آمده است و همه این قراردادها را می‌تواند زیر پوشش خود قرار دهد، البته قیود و شروطی نیز به صورت کلی قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد (۶۵)

برای این اصل کلی در اسلام آمده است که آن‌ها را نیز باید در نظر گرفت. بنابراین قانون کلی در این زمینه ثابت است، هر چند مصداق‌های آن در تغییرند و هر روز ممکن است مصداق جدیدی برای آن پیدا شود. مثال دیگر این که ما قانون مسلمی در اسلام داریم به نام قانون لا ضَرَرَ که به وسیله آن می‌توان هر حکمی را که سرچشمه ضرر و زیانی در جامعه اسلامی گردد محدود ساخت و بسیاری از نیازها را از این طریق بر طرف نمود. گذشته از این مسأله «لزوم حفظ نظام جامعه» و «جوب مقدمه واجب»

و مسأله « تقدیم اَهِمَّ بر مُهِمَّ » نیز می‌تواند در موارد بسیار گسترده‌ای حلال مشکلات گردد. علاوه بر همه این‌ها اختیاراتی که به حکومت اسلامی از طریق « ولایت فقیه » واگذار شده به او امکانات وسیعی برای گشودن مشکل‌ها در چارچوب اصول کلی اسلام می‌دهد.

سؤالات درس سوم

۱- خداوند در آیه « كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صِدْرِكَ حَرْجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ » چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دلداری می‌دهد؟

۲- چرا پیامبر اسلام خاتم پیامبران الهی است؟ به یک حدیث نیز در این رابطه اشاره کنید.

۳- خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟

(۶۶) پیامبر شناسی

درس چهارم

صفات اختصاصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

۱- رسول اکرم شش صفت اختصاصی به شرح زیر داشت:

- او پیامبر خدا است (النَّبِيُّ).

- پیامبری که درس‌نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته، از سرزمین مکه، اُمُّ الْقُرَى، کانون اصلی توحید، طلوع کرده است (الْأُمِّيَّ).

- « پیامبری که صفات و علامات و نشانه‌ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهده می‌کنند »

- « پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است .

- محتوای دعوت او با فطرت سلیم هم‌آهنگ است .

- او به‌سان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به‌زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استعمار و استثمار آن‌ها است، نیست، نه تنها بندی بر آن‌ها نمی‌گذارد، بلکه « بارها را از دوش آنان برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد، می‌شکند » .

درس چهارم (۶۷)

۲- اگر درست در صفات هفت‌گانه‌ای که خداوند در این آیه برای پیامبرش ذکر کرده، دقت کنیم، در آیه موربحث پنج دلیل روشن برای اثبات نبوت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهیم یافت. نخست این‌که او « اُمِّي » بود و درس‌نخوانده. دوم این‌که دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی پیشین وجود دارد، آن‌چنان‌که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد. سوم این‌که محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است. چهارم این‌که محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است. پنجم این‌که اگر او از طرف خدا نبود، حتماً به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید، بلکه باید آن‌ها را همچنان در جهل و بی‌خبری نگه‌دارد تا بهتر بتواند آن‌ها را استثمار کند.

۳- بیان سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین، خالی از هرگونه خرافات، خود یکی از نشانه‌های حقانیت قرآن و پیامبر

اسلام است.

۴- معصوم بودن، گناه را بر پیامبران محال نمی‌کند، بلکه پیغمبر و امام با این که قدرت بر گناه دارند و اختیار از آن‌ها سلب نشده، دامن‌هایشان هیچ‌گاه آلوده به گناه نمی‌گردد، به تعبیر دیگر آن‌ها قدرت بر گناه دارند، ولی ایمان و علم و تقوایشان در حدی است که هرگز به سراغ گناه نمی‌روند.

۵- چگونه می‌توان باور کرد که شخصی درس نخوانده و استاد و مکتب ندیده، با نیروی خودش کتابی بیاورد و از همه جهان بشریت دعوت به مقابله نماید و همگان از آوردن مثل آن عاجز شوند؟ آیا این دلیل بر آن نیست که نیروی تو (۶۸) پیامبر شناسی

از قدرت بی‌پایان پروردگار مدد می‌گیرد؟ این صفت در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تأکیدی در زمینه نبوت بود تا هرگونه احتمالی جز ارتباط به خداوند و جهان ماوراء طبیعت در زمینه دعوت او منتفی گردد. این در مورد دوران قبل از نبوت و اما پس از بعثت نیز در هیچ‌یک از تواریخ نقل نشده است که او خواندن و نوشتن را از کسی فراگرفته باشد، بنابراین به همان حال اُمّی بودن تا پایان عمر باقی ماند. ولی اشتباه بزرگی که باید در این جا از آن اجتناب کرد، این است که درس نخواندن، غیر از بی‌سواد بودن است و کسانی که کلمه «اُمّی» را به معنی بی‌سواد تفسیر می‌کنند، گویا به این تفاوت توجه ندارند. هیچ مانعی ندارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم الهی، خواندن - یا - خواندن و نوشتن را بداند، بی‌آن که نزد انسانی فراگرفته باشد، زیرا چنین اطلاعی بدون تردید از کمالات انسانی است و مکمل مقام نبوت می‌باشد.

۶- دلایل سه گانه اُمّی بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور قطع نزد کسی خواندن و نوشتن را فراگرفته بود و به این ترتیب یکی از صفات او، این است که نزد استادی درس نخوانده است.

- هیچ‌گونه دلیل معتبری در دست نداریم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نبوت یا بعد از آن عملاً چیزی را خوانده یا نوشته باشد.

- این موضوع منافاتی با آن ندارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم پروردگار قادر بر خواندن یا نوشتن بوده باشد.

۷- در ماورای علم رسمی، علمی است برتر و والاتر که از سوی پروردگار به صورت نوری در قلب آدمی القاء صفات اختصاصی پیامبر (۶۹)

می‌شود که؛ «أَلْعَلِمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» و این جوهره علم است و علوم دیگر پوخته علم. متن اصلی:

از جنین پیامبری اطاعت کنید

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آن‌ها که از فرستاده (خدا) پیامبر «امی» پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند و آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد، آن‌ها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده، پیروی کردند، آنان رستگارانند. (۱)

درباره مفهوم « اُمّی » که از ماده « اُم » به معنی مادر یا « اُمّت » به معنی جمعیت گرفته شده است، در میان مفسران گفتگو است، جمعی آن را به معنی درس‌نخوانده می‌دانند، یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده و ۱- ۱۵۷ / اعـــــــراف .

(۷۰) پیامبر شناسی

مکتب استادی را ندیده است و بعضی آن را به معنی کسی که از میان امت و توده مردم برخاسته، نه از میان اشراف و مترفین و جباران و بعضی به مناسبت این که مکه را « اُمّ القُری » می‌گویند، این کلمه را مرادف « مکی » دانسته‌اند. « اِصْر » در اصل به معنی نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار سنگینی که انسان را از فعالیت بازمی‌دارد، « اِصْر » گفته می‌شود، اگر عهد و پیمان و یا مجازات و کیفر را « اِصْر » می‌گویند، به خاطر محدودیت‌هایی است که برای انسان ایجاد می‌کند. این آیه در حقیقت مکمل آیه گذشته درباره صفات کسانی است که مشمول رحمت و واسعه پروردگار هستند، یعنی پس از ذکر صفات سه گانه تقوا و اداء زکات و ایمان به آیات پروردگار، در این آیه صفات دیگری به عنوان توضیح برای آن‌ها ذکر می‌کند و آن پیروی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است، زیرا ایمان به خدا از ایمان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروی از مکتبش، جدایی‌ناپذیر است، همچنین تقوا و زکات نیز بدون پیروی از رهبری او تکمیل نمی‌شود. لذا می‌گوید: « کسانی مشمول این رحمت می‌شوند که از فرستاده پروردگار پیروی کنند » (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ). سپس برای این رسول، شش صفت علاوه بر مقام رسالت بیان می‌کند؛

- او پیامبر خدا است (النَّبِيُّ).

« نبی » به کسی گفته می‌شود که پیام خدا را بیان می‌کند و به او وحی نازل می‌شود - هر چند مأمور به دعوت و تبلیغ نباشد - اما « رسول » کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خدا و ایستادگی در این مسیر می‌باشد. در حقیقت رسالت، مقامی است بالاتر از نبوت، بنابراین در معنی رسالت، نبوت هم‌افتاده است، ولی از چنین پیامبری اطاعت کنید (۷۱)

چون آیه در مقام تشریح و توضیح و تفصیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، آن دو را مستقلاً ذکر کرده، در واقع آنچه به طور سربسته در مفهوم رسول افتاده، به صورت مستقل و روشن، به عنوان تجزیه و تحلیل صفات او ذکر شده است. - پیامبری که درس‌نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته، از سرزمین مکه، اُمّ القُری، کانون اصلی توحید، طلوع کرده است (الْأُمِّيَّ). روایات اسلامی که در منابع مختلف حدیث وارد شده، نیز بعضی آن را به معنی درس‌نخوانده و بعضی آن را به معنی مکی تفسیر کرده‌اند. (۱) ولی هیچ مانعی ندارد که کلمه « اُمّی » اشاره به هر سه مفهوم بوده باشد و بارها گفته‌ایم که استعمال یک لفظ در چند معنی، هیچ‌گونه مانعی ندارد و در ادبیات عرب شواهد فراوانی برای این موضوع وجود دارد (درباره اُمّی بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از تکمیل تفسیر این آیه مشروحا بحث خواهیم کرد).

- « پیامبری که صفات و علامات و نشانه‌ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهده می‌کنند » (الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ). در زمینه وجود بشارات مختلف در کتب عهدین (تورات و انجیل) حتی تورات و انجیل تحریف یافته کنونی نیز پس از تکمیل تفسیر این آیه بحث جداگانه خواهیم داشت.

- « پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است، به نیکی‌ها و آنچه خرد آن را می‌شناسد و

۱- « نور الثقلین »، جلد ۲، صفحه ۷۸ و ۷۹.

(۷۲) پیامبر شناسی

نزدش معروف است، دعوت می‌کند و از بدی‌ها و زشتی‌ها و آنچه خرد ناشناس می‌شمرد، نهی می‌نماید » (يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهِيهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ).

- محتوای دعوت او با فطرت سلیم هم‌آهنگ است، «طبیات و آنچه را طبع سلیم می‌پسندد، برای آن‌ها حلال می‌شمرد و آنچه خبیث و تنفرآمیز می‌باشد، بر آن‌ها تحریم می‌کند» (وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ).

- او به‌سان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به‌زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استعمار و استثمار آن‌ها است، نیست، نه تنها بندی بر آن‌ها نمی‌گذارد، بلکه «بارها را از دوش آنان برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد، می‌شکند» (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ). و چون این صفات شش‌گانه به‌ضمیمه مقام رسالت که مجموعاً هفت صفت می‌شود، روی‌هم‌رفته نشانه روشن و دلیل آشکاری بر صدق دعوت او است، اضافه می‌کند: «کسانی که به او ایمان بیاورند و مقامش را بزرگ بشمرند و او را در ابلاغ رسالتش یاری کنند و از نور آشکاری که با او نازل شده، یعنی قرآن مجید پیروی کنند، بدون شک چنین افرادی رستگارانند» (فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). «عَزَّرُوهُ» از ماده «تعزیر» به معنی حمایت و یاری کردن آمیخته با احترام و بزرگداشت است و بعضی گفته‌اند که اصل آن به معنی منع و جلوگیری است، اگر جلوگیری از دشمن باشد، مفهوم آن، یاری کردن است و اگر جلوگیری از گناه باش، مفهوم آن، مجازات و تنبیه است و لذا به مجازات‌های خفیف، تعزیری گویند. قابل توجه این‌که در آیه فوق به جای «أُنزِلَ إِلَيْهِ»، عبارت «أُنزِلَ»

از چنین پیامبری اطاعت کنید (۷۳)

مَعَهُ» (با او نازل گردید) آمده است، درحالی‌که می‌دانیم شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نرولی از آسمان نداشت، ولی چون نبوت و رسالت او همراه قرآن از طرف خدا نازل شده، تعبیر به «مَعَهُ» شده است.

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه

در هیچ‌یک از آیات قرآن، دلایل حقانیت دعوت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همانند آیه فوق یک‌جا بیان نشده است، اگر درست در صفات هفت‌گانه‌ای که خداوند در این آیه برای پیامبرش ذکر کرده، دقت کنیم، پنج دلیل روشن برای اثبات نبوت او خواهیم یافت. نخست این‌که او «أُمِّي» بود و درس‌نخوانده، اما با این حال کتابی آورد که نه تنها سرنوشت مردم حجاز را دگرگون ساخت، بلکه نقطه بازگشت مهمی در تاریخ بشریت بود، حتی آن‌ها که او را به نبوت نپذیرفته‌اند، در عظمت کتاب و تعلیماتش تردید ندارند، آیا از یک انسان درس‌نخوانده و مکتب‌ندیده و پرورش‌یافته در محیط جهل و بربریت روی حساب‌های عادی ممکن است چنین کاری انجام پذیرد؟ دوم این‌که دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی پیشین وجود دارد، آن‌چنان‌که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد، بشاراتی در آن‌ها آمده است که تنها بر او تطبیق می‌گردد. سوم این‌که محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است، زیرا دعوت به معروف و نهی از منکرات و زشتی‌ها می‌کند و این موضوع با مطالعه تعلیماتش به خوبی روشن است. چهارم این‌که محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است. پنجم این‌که اگر او از طرف خدا نبود، حتماً به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید، بلکه باید آن‌ها را

(۷۴) پیامبر شناسی

همچنان در جهل و بی‌خبری نگه‌دارد تا بهتر بتواند آن‌ها را استثمار کند، درحالی‌که می‌بینیم او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود؛ زنجیر جهل و نادانی، از طریق دعوت پی‌گیر و مستمر به علم و دانش. زنجیر بت‌پرستی و خرافات، از راه دعوت

به توحید. زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی، از طریق دعوت به اخوت دینی و برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون. و زنجیرهای دیگر، هریک از این‌ها به تنهایی دلیلی است بر حقایق دعوت او و مجموع آن‌ها دلیلی روشن‌تر.

حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَأَقُومَنَّكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

این‌ها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم، نه تو و نه قوم تو این‌ها را قبل از این نمی‌دانستید، بنابراین صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است. (۱)

بیان داستان انبیاء به صورت واقعی و خالی از هرگونه خرافه و تحریف تنها از طریق وحی آسمانی ممکن است و گرنه کتب تاریخ پیشینیان آن‌قدر با اسطوره‌ها و افسانه‌ها آمیخته شده که شناخت حق از باطل در آن ممکن نیست و هر قدر بیشتر به عقب برمی‌گردیم، این آمیختگی بیشتر می‌شود. بنابراین بیان سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین، خالی از ۴۹-۱ / هود .

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه (۷۵)

هرگونه خرافات، خود یکی از نشانه‌های حقایق قرآن و پیامبر اسلام است. از این آیه استفاده می‌شود که برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، پیامبران از علم غیب آگاهی داشتند، منتها این آگاهی از طریق الهی و به مقداری که خدا می‌خواست بود، نه این که از پیش خود چیزی بدانند و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از آیات نفی علم غیب شده اشاره به همین است که علم آن‌ها ذاتی نیست بلکه فقط از ناحیه خدا است. این آیه واقعیت دیگری را نیز روشن می‌کند که بیان سرگذشت انبیاء و اقوام گذشته در قرآن تنها درسی برای امت اسلامی نیست، بلکه علاوه بر این که نوع دل‌داری و تسلی خاطر و تقویت اراده و روحیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست، چرا که او هم بشر است و باید از این طریق در مکتب الهی درس بخواند و برای مبارزه با طاغوت‌های عصر خویش آماده‌تر شود و از انبوه مشکلاتی که بر سر راهش وجود دارد نهراسد یعنی همان‌گونه که نوح با آن‌همه گرفتاری‌های طاقت‌فرسا صبر و استقامت به خرج داد و به ایمان آوردن یک عده بسیار کم در عمر طولانی معروفش دلخوش بود، تو هم باید صبر و استقامت را در هر حال از دست ندهی .

عصمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَإِنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعِدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنان شوی و) از آیین

(۷۶) پیامبر شناسی

(تحریف یافته) آنان پیروی کنی، بگو: هدایت تنها هدایت الهی است و اگر از هوی و هوس‌های آن‌ها پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاور از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود. (۱)

جمله «وَلَا يَنْتَبِعُ أَهْوَاءَهُمْ» ممکن است برای بعضی این سؤال را به وجود آورد که؛ پیامبر صلی الله علیه و آله با آن مقام عصمت، مگر ممکن است از هوس‌های منحرفان یهود پیروی کند؟ در پاسخ می‌گوییم: این‌گونه تعبیرها که در آیات قرآن کراراً دیده می‌شود، هیچ منافاتی با مقام عصمت انبیاء ندارد، زیرا از یک سو جمله شرطیه است و جمله شرطیه دلیل بر وقوع شرط نیست. از سوی دیگر معصوم بودن، گناه را بر پیامبران محال نمی‌کند، بلکه پیغمبر و امام با این که قدرت بر گناه دارند و اختیار از آن‌ها

سلب نشده، دامن‌هایشان هیچ‌گاه آلوده به گناه نمی‌گردد، به تعبیر دیگر آن‌ها قدرت بر گناه دارند، ولی ایمان و علم و تقوایشان در حدی است که هرگز به سراغ گناه نمی‌روند، بنابراین هشدارهایی همانند هشدارفوق در مورد آن‌ها کاملاً به‌جا است، از سوی سوّم این خطاب گرچه متوجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، ولی ممکن است منظور همه مردم باشد.

۱- ۱۲۰ / بقیره .

عصمت رسول اکرم (۷۷)

امّی بودن پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُطَّلُونَ
 تو هرگز قبل از این کتابی نمی‌خواندی و بادست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند. (۱)

تو هرگز به مکتب نرفتی و خط نوشتی، اما با اشاره وحی الهی، مسأله آموزش صد مدرس شدی. چگونه می‌توان باور کرد که شخصی درس نخوانده و استاد و مکتب ندیده، با نیروی خودش کتابی بیاورد و از همه جهان بشریت دعوت به مقابله نماید و همگان از آوردن مثل آن عاجز شوند؟ آیا این دلیل بر آن نیست که نیروی تو از قدرت بی‌پایان پروردگار مدد می‌گیرد؟ و کتاب تو وحی آسمانی است که از ناحیه او بر تو القاء شده است؟ توجه به این نکته لازم است که اگر کسی بگوید: ما از کجا بدانیم که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز به مکتب نرفت و خط نوشت، در پاسخ می‌گوییم: او در محیطی زندگی کرد که باسواد در آن‌جا بسیار محدود و معدود بود، به طوری که می‌گویند: در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر قدرت بر خواندن و نوشتن نداشتند، در چنین محیطی اگر کسی درس بخواند و مکتبی ببیند، محال است بتواند کتمان کند، در همه‌جا مشهور و معروف می‌شود و استاد و درفش شناخته خواهد شد. چنین

۱- ۴۸ / عنکبوت .

(۷۸) پیامبر شناسی

شخصی چگونه می‌تواند ادعا کند پیامبر راستین است اما دروغی به این آشکاری گوید؟ خصوصاً این که این آیات در مکه که مهد نشو و نمای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، نازل گردیده، آن‌هم در برابر دشمنان لجوجی که کوچک‌ترین نقطه ضعف‌ها از نظرشان مخفی نمی‌ماند.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

بلکه این کتاب آسمانی مجموعه‌ای از آیات روشن است که در سینه صاحبان دل جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند. (۱)

تعبیر به «آیات بینهات» بیانگر این واقعیت است که نشانه‌های حقانیت قرآن در خود آن به چشم می‌خورد و درپیشانی آیات می‌درخشد و دلیل آن با خود آن است. در حقیقت همچون آیات تکوینی است که انسان از مطالعه آن بدون نیاز به چیز دیگر، به حقیقت پی می‌برد، این آیات تشریحی نیز از نظر ظاهر و محتوا چنان است که خود دلیل صدق خویش است. از این گذشته طرفداران این آیات و طالبان و دلدادگان آن، کسانی هستند که بهره‌ای از علم و آگاهی دارند، هرچند دستشان تهی و پایشان برهنه است. به تعبیر روشن‌تر یکی از طرق شناخت اصالت یک مکتب، بررسی حال مؤمنان به آن مکتب است، اگر گروهی نادان یا شیاد، دور کسی را گرفتند، به نظر می‌رسد که او نیز از

۱- ۴۹ / عنکبوت .

امی بودن پیامبر اعظم (۷۹)

همین قماش باشد اما اگر کسانی که اسرار علوم در سینه‌های آن‌ها نهفته است، اعلام وفاداری به مکتبی کردند، دلیل بر حقانیت آن است و ما می‌بینیم گروهی از علمای اهل کتاب و شخصیت‌های باتقوای ممتازی همچون ابوذر و سلمان‌ها، مقدادها و عمار یاسرها و شخصیت والایی همچون علی‌حامیان و عاشقان این مکتب بودند. در روایات زیادی که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده، این آیه به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است، این به معنی انحصار نیست، بلکه بیان مصداق روشنی است برای جمله «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (۱) و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات تصریح شده به این که منظور خصوص امامان است، درحقیقت اشاره به مرحله کامل علم قرآن می‌باشد که در اختیار آن‌ها است و هیچ مانعی ندارد که علما و دانشمندان بلکه توده‌های فهمیده مردم بهره‌ای از این علوم قرآن داشته باشند.

درباره مفهوم «امی»، سه احتمال معروف وجود دارد؛ نخست این که به معنی درس‌نخوانده است، دوم این که به معنی کسی است که در سرزمین مکه تولد یافته و از مکه برخاسته است، سوم به معنی کسی است که از میان امت و توده مردم قیام کرده است ولی معروف‌تر از همه، تفسیر اول است که با موارد استعمال این کلمه نیز سازگارتر می‌باشد و همان گونه که گفتیم، ممکن است هر سه معنی باهم مراد باشد. در این که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به مکتب نرفت و خط نوشت، در میان مورخان بحثی نیست و قرآن نیز صریحاً در آیه ۴۸ سوره عنکبوت درباره وضع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۳، صفحه ۲۵۴.

(۸۰) پیامبر شناسی

قبل از بعثت می‌گوید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ: پیش از این نه کتابی می‌خواندی و نه با دست خود چیزی می‌نوشتی تا موجب تردید دشمنانی که می‌خواهند سخنان تو را ابطال کنند، گردد». اصولاً در محیط حجاز به اندازه‌ای باسواد کم بود که افراد باسواد کاملاً معروف و شناخته شده بودند، در مکه که مرکز حجاز محسوب می‌شد، تعداد کسانی از مردان که می‌توانستند بخوانند و بنویسند، از ۱۷ نفر تجاوز نمی‌کرد و از زنان، تنها یک زن بود که سوادخواندن و نوشتن داشت (۱) مسلماً در چنین محیطی، اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد معلمی خواندن و نوشتن را آموخته بود، کاملاً معروف و مشهور می‌شد و به فرض این که نبوتش را نپذیریم، او چگونه می‌توانست باصراحت در کتاب خویش این موضوع را نفی کند؟ آیا مردم به او اعتراض نمی‌کردند که درس خواندن تو مسلم است، این قرینه روشنی بر امی بودن او است. و در هر حال وجود این صفت در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تأکیدی در زمینه نبوت بود تا هرگونه احتمالی جز ارتباط به خداوند و جهان ماوراء طبیعت در زمینه دعوت او منتفی گردد. این در مورد دوران قبل از نبوت و اما پس از بعثت نیز در هیچ‌یک از تواریخ نقل نشده است که او خواندن و نوشتن را از کسی فراگرفته باشد، بنابراین به همان حال امی بودن تا پایان عمر باقی ماند. ولی اشتباه بزرگی که باید در این جا از آن اجتناب کرد، این است که درس نخواندن، غیر از بی‌سواد بودن است و کسانی که کلمه «امی» را به معنی بی‌سواد

۱- «فتوح البلدان» بلاذری، ۴۵۹، طبع مصر.

امی بودن پیامبر اعظم (۸۱)

تفسیر می‌کنند، گویا به این تفاوت توجه ندارند. هیچ مانعی ندارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم الهی، خواندن - یا - خواندن و نوشتن را بداند، بی آن که نزد انسانی فراگرفته باشد، زیرا چنین اطلاعی بدون تردید از کمالات انسانی است و مکمل مقام نبوت می‌باشد. شاهد این سخن، آن است که در روایاتی که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، می‌خوانیم: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانست بخواند و یا هم توانایی خواندن داشت و هم توانایی نوشتن (۱) اما برای این که جایی برای کوچک‌ترین تردید برای دعوت او نماند، از این توانایی استفاده نمی‌کرد. و این که بعضی گفته‌اند: توانایی بر خواندن و نوشتن، کمالی محسوب نمی‌شود، بلکه

این دو علم، کلیدی برای رسیدن به کمالات علمی هستند، نه علم واقعی و کمال حقیقی، پاسخش در خودش نهفته است، زیرا آگاهی از وسیله کمالات خود نیز کمالی است روشن. ممکن است گفته شود در دو روایت که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، صریحا تفسیر «أُمِّي» به درس نخوانده، نفی گردیده است و تنها به معنی کسی که به «أُمُّ الْقُرَى» (مکه) منسوب است، تفسیر شده (۲). در پاسخ می‌گوییم: یکی از این دو روایت به اصطلاح «مرفوعه» است و سند آن، فاقد ارزش و روایت دوم از «جعفر بن محمد صوفی» نقل شده که از نظر علم رجال، شخص مجهولی است. و اما این که بعضی‌ها تصور کرده‌اند که آیه ۲ سوره جمعه؛ «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۴، صفحه ۳۳۲، ذیل آیات اول سوره جمعه.

۲- «تفسیر برهان»، جلد ۴، صفحه ۳۳۲.

(۸۲) پیامبر شناسی

وَالْحِكْمَةَ» و آیات دیگری که به این مضمون است، دلیل بر آن است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله قرآن را از روی نوشته بر مردم می‌خواند، کاملاً اشتباه است، زیرا تلاوت هم به خواندن از روی نوشته گفته می‌شود و هم به خواندن از حفظ، کسانی که قرآن یا اشعار یا ادعیه را از حفظ می‌خوانند، تعبیر به تلاوت در مورد آنها بسیار فراوان است. از مجموع آنچه گفتیم، چنین نتیجه می‌گیریم که؛

- پیامبر صلی الله علیه و آله به طور قطع نزد کسی خواندن و نوشتن را فرانگرفته بود و به این ترتیب یکی از صفات او، این است که نزد استادی درس نخوانده است.

- هیچ گونه دلیل معتبری در دست نداریم که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نبوت یا بعد از آن عملاً چیزی را خوانده یا نوشته باشد.

- این موضوع منافاتی با آن ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به تعلیم پروردگار قادر بر خواندن یا نوشتن بوده باشد.

علم نور است

ضمناً این آیه نشان می‌دهد که علم و دانش منحصر به آنچه در کتاب و از محضر استاد می‌خوانند و می‌آموزند، نیست، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق صریح آیات گذشته به مکتب نرفت و خط نوشت، ولی برترین مصداق «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» بود، پس در ماورای علم رسمی، علمی است برتر و والاتر که از سوی پروردگار به صورت نوری در قلب آدمی القاء می‌شود که؛ «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فَيَقْلِبُ مَنْ يَشَاءُ» و این جوهر علم است و علوم دیگر پوسته علم.

علم نور است (۸۳)

سؤالات درس چهارم

۱- شش صفت اختصاصی پیامبر را با استمداد از آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...» فقط نام ببرید.

۲- آیا معصوم بودن پیامبر به معنای سلب اختیار گناه کردن از وی می‌باشد؟ توضیح دهید.

۳- دلایل ۳ گانه اُمی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح دهید.

(۸۴) پیامبر شناسی

درس پنجم

اصلاحات پیامبر از درون و برون

خلاصه درس:

۱- بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر شروع کرد و چه بهتر این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می‌شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می‌کند که به سخانش بیش از دیگران گوش فرا دهند.

۲- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأموریت گسترده‌تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد، چنان که در آیه اول سوره فرقان می‌خوانیم: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند» (و آیات فراوان دیگر). و به‌خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه به سران بزرگ جهان آن روز، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسرها و قیصرها و نجاشی‌ها را به اسلام دعوت کرد. و نیز براساس همین خط و برنامه بود، که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند.

۳- عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، چراکه نشر آیینی را به عهده گرفتند که سبب نجات همگان است، حال اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی نکردند این مربوط به خودشان است و

درس پنجم (۸۵)

تأثیری بر عمومی بودن رحمت نمی‌گذارد. این درست به آن می‌ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان ماهر و انواع داروها تأسیس کنند و درهای آن را به روی همه مردم بدون تفاوت بگشایند، آیا این وسیله رحمت برای همه افراد آن اجتماع نیست؟ حال اگر بعضی از بیماران لجوج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کنند تأثیری در عمومی بودن آن نخواهد داشت.

متن اصلی

پیامبر اصلاحات را از خانواده آغاز کرد

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى

و خانواده خود را به نماز دستورده و بر انجام آن شکیبای باش، ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقوا است. (۱)

بدون شک ظاهر «أهل» در این جا خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور کلی است، ولی از آن جا که این سوره در مکه نازل شده در آن زمان مصداق اهل، خدیجه و علی بوده‌اند و ممکن است بعضی دیگر از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز شامل شود، ولی با گذشت زمان دامنه خاندان پیامبر گسترده شد. سپس اضافه می‌کند اگر دستور نماز به تو و خاندانت داده

۱- ۱۳۲ / طه.

(۸۶) پیامبر شناسی

شده است، منافع و برکاتش تنها متوجه خود شما است «ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم» (لا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ). این نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید، بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل شما انسان‌ها و کلاس عالی تربیت است. و به این ترتیب نتیجه عبادات مستقیماً به خود عبادت کنندگان باز می‌گردد و در پایان آیه اضافه می‌کند (وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى). آنچه باقی می‌ماند و سرانجامش مفید و سازنده و حیات بخش است، همان تقوا و پرهیزکاری است، پرهیزکاران سرانجام پیروزند و بی‌تقوایان محکوم به شکست.

اصلاحات را از خانواده آغاز کنید

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

خویشاوندان نزدیکت را انداز کن. (۱)

«عَشِيرَةٌ» در اصل از ماده «عَشْرَةٌ» (عدد ده) گرفته شده و از آنجا که عدد ده در حد خود یک عدد کامل محسوب می‌شود، به جمعیت بستگان نزدیک که انسان به وسیله آنها جمع کاملی را تشکیل می‌دهد عشیره گفته‌اند، ماده معاشرت نیز ممکن است از همین معنی گرفته شده باشد، چرا که انسان‌ها را به صورت مجموعه کاملی درمی‌آورد. بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر شروع

۱- ۲۱۴ / شعراء .

اصلاحات را از خانواده آغاز کنید (۸۷)

کرد و چه بهتر این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می‌شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می‌کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند و از حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند. به علاوه این امر نشان می‌دهد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گونه مدهانه و سازش‌کاری با هیچ‌کس ندارد حتی بستگان مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی‌کند.

دعوت جهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن او است، معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید. (۱)

این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید، دلیل روشنی بر جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در

۱- ۱۵۸ / اعراف .

(۸۸) پیامبر شناسی

آیه ۲۸ سوره سبأ نیز می‌خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ: تورا جز به سوی همه مردم نفرستادیم». و در آیه ۱۹ سوره انعام می‌خوانیم: «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ: این قرآن به من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که قرآن به آنها می‌رسد، انداز کنم». و در آغاز سوره فرقان می‌خوانیم: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: پاینده و برقرار است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش فرستاد که جهانیان را از مسؤولیت‌هایشان بیم دهد». این‌ها نمونه آیاتی است که گواه جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است و در این‌باره باز هم به خواست پروردگار ذیل آیه ۷ سوره شوری بحث خواهیم کرد و در ذیل آیه ۹۲ سوره انعام نیز بحث نسبتاً مشروحی در این زمینه مطرح شده است. (۱) سپس خدایی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی او دعوت می‌کند، با سه صفت معرفی می‌کند. جالب توجه این که آیه فوق در مکه نازل شده است که در آن‌روز پیروان اسلام، در اقلیت شدیدی قرار داشتند، آن چنان که شاید کمتر کسی احتمال می‌داد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی بر مکه مسلط شود، تا چه رسد به جزیره‌العرب و یا قسمت مهم دنیا. بنابراین کسانی که فکر می‌کنند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

نخست مدعی رسالت بر مکه بود و هنگامی که آیینش بالا گرفت به فکر تسلط بر حجاز افتاد و سپس در فکر کشورهای دیگر فرورفت و نامه به سلاطین دنیا نوشت و اعلام جهانی بودن آیینش را کرد، پاسخ همه آن‌ها را آیه فوق که در مکه نازل شده است، می‌دهد و می‌گوید: او از آغاز کار،

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۵، صفحه ۳۴۴.

دعوت جهانی پیامبر (۸۹)

دعوت جهانی خود را آشکار ساخت.

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از قوم موسی، گروهی به سوی حق هدایت می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند.

این آیه می‌تواند ناظر به اقلیتی از یهود باشد که در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌زیستند، همان‌ها که تدریجا و پس از مطالعه کافی روی دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرانجام اسلام را پذیرفتند و در جمع مسلمانان راستین و حامیان مخلص درآمدند، این تفسیر با ظاهر آیه و فعل مضارع که در آن به کار رفته، هماهنگ‌تر است. (۱)

پیامبر و جهانی سازی اسلام

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِأَرْبَابٍ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند، انذار کنی و آن‌ها را از روزی که همه خلائق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش. (۲)

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» استفاده می‌شود، که وظیفه پیامبر هم

۱- ۱۵۹ / اعراف.

۲- ۷ / شوری.

(۹۰) پیامبر شناسی

انذار است و هم بشارت، ولی از آن‌جا که تأثیر «انذار» در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق‌تر است، در آیه، دو بار فقط روی «انذار» تکیه شده، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انذارشوندگان است و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند، یعنی دادگاه قیامت. روزی که به خاطر اجتماع عموم انسان‌ها، رسوایش بسیار دردناک و شدید است. در این‌جا سؤالی مطرح است و آن این‌که آیا از جمله «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» استفاده نمی‌شود که هدف از نزول قرآن انذار مردم مکه و اطراف آن است؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این‌که: کلمه «أُمَّ الْقُرَىٰ» که یکی از نام‌های مکه است، از دو واژه ترکیب یافته «أُمَّ» که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت «أُمَّ» می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است. و «قُرَىٰ» که جمع «قریه» به معنی هر گونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد. اکنون ببینیم چرا «مکه» را «أُمَّ الْقُرَىٰ» نامیده‌اند؟ (مادر و اصل همه آبادی‌ها). روایات اسلامی تصریح می‌کند که همه زمین، نخست زیر آب غرق بود و خشکی‌ها تدریجا سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است). این روایات می‌گوید: نخستین نطفه‌ای که از زیر آب سر برآورد «کعبه بود و سپس خشکی‌های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان "دَحْوُ الْأَرْضِ" (گسترش زمین) یاد شده است». با توجه به این تاریخچه روشن می‌شود که «مکه» اصل و اساس و آغاز

همه آبادی‌های روی زمین است، بنابراین هر گاه گفته شود «أُمُّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود (۱). از این گذشته می‌دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت: پیامبر پیامبر و جهانی سازی اسلام (۹۱)

صلی‌الله‌علیه‌وآله نخست مأمور بود بستگان نزدیک خود را انذار کند، چنان‌که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می‌خوانیم: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد. سپس در مرحله دوم پیامبر مأمور شد، ملت عرب را تبلیغ و انذار کند، چنان‌که در آیه ۳ سوره فصلت آمده: «فَرَأَا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: این قرآن است عربی برای قومی که می‌فهمند و درک می‌کنند». و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است: «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ: این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است». هنگامی که پایه‌های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأموریت گسترده‌تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد، چنان‌که در آیه اول سوره فرقان می‌خوانیم: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند» (و آیات فراوان دیگر). و به‌خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه به سران بزرگ جهان آن روز، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسرها و قیصرها و نجاشی‌ها را به اسلام دعوت کرد. و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود، که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به‌همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند. در این‌که چرا روز قیامت «يَوْمُ الْجَمْعِ» نامیده شده، تفسیرهای متعددی وجود دارد، ولی ظاهر این است که منظور اجتماع، همه خلائیق در آن روز بزرگ است، از اولین و آخرین، همان‌گونه که در آیه ۵۰ سوره واقعه آمده است: «

۱- این تعبیر در ۹۲ / انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است.

(۹۲) پیامبر شناسی

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ: بگو، اولین و آخرین همگی در موعد روز معینی جمع می‌شوند».

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ما تورا جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن‌ها را به پاداش‌های الهی) بشارت‌دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۱)

ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای

«كَافَّةً» از ماده «كَفَّ» به همان معنی کف دست است و از آن‌جا که انسان با دست خود اشیاء را می‌گیرد، یا از خود دور می‌کند، این کلمه گاهی به معنی «جمع کردن» آمده است. روایات متعددی که در تفسیر آیه از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده نیز همین تفسیر را تقویت می‌کند. بنابراین محتوای آیه، همچون آیه ۱ سوره فرقان است که می‌گوید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد، تا همه جهانیان را انذار کند». و همچون آیه ۱۹ سوره انعام که می‌گوید: «وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و همه کسانی را که این سخن به آن‌ها می‌رسد، انذار کنم». در حدیثی که بعضی از

۱- ۲۸ / سبأ.

ای پیامبر تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای (۹۳)

مفسران به تناسب آیه فوق ذکر کردند، عمومیت دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان یکی از افتخارات بزرگش منعکس است، آن‌جا که می‌گوید: «پنج چیز خداوند به من مرحمت فرموده و این را از روی فخر و مباهات نمی‌گویم (بلکه به عنوان شکر نعمت

می‌گویم) من به تمام انسان‌ها از سفید و سیاه مبعوث شدم و زمین برای من پاک و پاک‌کننده و همه جای آن مسجد و معبد قرار داده شده، غنیمت جنگی برای من حلال است، در حالی که برای هیچ کس قبل از من حلال نشده بود، من به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده‌ام (و خداوند رعب ما را در دل خصم ما افکنده) به طوری که در پیشاپیش من به اندازه یک ماه راه طی طریق می‌کند و مقام شفاعت به من داده شده و من آن را برای امت‌م در قیامت ذخیره کرده‌ام». (۱)

پیامبر رحمت جهانی است

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (۲)

عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو هستند، چراکه نشر آیینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است، حال اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی نکردند این مربوط به خودشان است و تأثیری بر
۱- «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲- ۱۰۷ / انبیاء .

(۹۴) پیامبر شناسی

عمومی بودن رحمت نمی‌گذارد. این درست به آن می‌ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان ماهر و انواع داروها تأسیس کنند و درهای آن را به روی همه مردم بدون تفاوت بگشایند، آیا این وسیله رحمت برای همه افراد آن اجتماع نیست؟ حال اگر بعضی از بیماران لجوج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کنند تأثیری در عمومی بودن آن نخواهد داشت. و به تعبیر دیگر رحمت بودن وجود پیامبر برای همه جهانیان جنبه مقتضی و فاعلیت فاعل دارد و مسلماً فعلیت نتیجه، بستگی به قابلیت قابل نیز دارد. تعبیر به «عَالَمِينَ» (جهانیان) آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام انسان‌ها را در تمام اعصار و قرون شامل می‌شود و لذا این آیه را اشاره‌ای بر خاتمیت پیامبر اسلام می‌دانند، چراکه وجودش برای همه انسان‌های آینده تا پایان جهان رحمت است و رهبر و پیشوا و مقتدا، حتی این رحمت، از یک نظر شامل فرشتگان هم می‌شود. حدیث جالبی در این جا نقل شده که این عمومیت را تأیید می‌کند حدیث این است: هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر از جبرئیل پرسید: «هَلْ أَصَابَكَ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ شَيْءٌ؟ آیا چیزی از این رحمت عاید تو شد؟». جبرئیل در پاسخ عرض کرد: «نَعَمْ، إِنِّي كُنْتُ أَحْسَى عَاقِبَةَ الْأَمْرِ، فَأَمَنْتُ بِكَ، لَمَّا أَتَانِي اللَّهُ عَلَيَّ بِقَوْلِهِ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ: من از پایان کار خویش بیمناک بودم، اما به خاطر آیه‌ای که در قرآن بر تو نازل شده از وضع خود مطمئن شدم، آن‌جا که خداوند مرا با این جمله مدح کرده "ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ: جبرئیل نزد خداوند خالق عرش بلند مقام و بلند مرتبه است» (۱)

۱- «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث.

پیامبر رحمت جهانی است (۹۵)

سؤالات درس پنجم

- ۱- چرا پیامبر اسلام اصلاحات را از خانواده خود آغاز کرد؟
- ۲- دعوت جهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه شکل گرفت؟
- ۳- چرا مکه مکرمه «أُمُّ الْقُرَى» نامیده شده است؟
- ۴- مفهوم جهانی سازی و جهانی بودن رحمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان کنید.

(۹۶) پیامبر شناسی

درس ششم

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

خلاصه درس:

۱- یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را در کتاب آسمانی خود تورات می‌خواندند و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند، « ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آن‌ها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند، با این که پیش از این جریان خود را به ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله نوید می‌دادند و با ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله، امید فتح بر دشمنان داشتند، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزدشان آمد، نسبت به او کافر شدند.»

۲- قرآن مجید در سرگذشت بنی اسرائیل هنگامی که در بیابان (سیناء) سرگردان بودند، می‌گوید: «بَاؤُوْا بِغَضَبِ عَلٰی غَضَبٍ» (آن‌ها به غضب خدا بازگشتند)، سپس اضافه می‌کند: «این خشم خداوند نسبت به آن‌ها، به خاطر کشتن انبیاء و کافر شدن به آیات خدا بود». در آیه ۱۱۲ سوره آل عمران نیز همین معنی دیده می‌شود که یهود به خاطر کفر به آیات خدا و قتل پیامبران، مورد خشم خدا قرار گرفتند، این غضب اول است که دامن گیر آن‌ها شد. بازماندگان آنان بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همان روش نیاکان را در مورد این پیامبر ادامه دادند، یعنی نه تنها به آیین او کافر شدند، بلکه در برابر او به مبارزه برخاستند، این سبب شد که خشم و غضب تازه‌ای آن‌ها را فراگیرد و

درس ششم (۹۷)

این غضب دوّم است، لذا می‌گوید: «فَبَاؤُوْا بِغَضَبِ عَلٰی غَضَبٍ».

۳- یکی دیگر از عوامل کفر و انکار بهانه‌جویی است، گرچه بهانه‌جویی معلول عوامل دیگر از جمله تکبر و خودخواهی می‌باشد ولی تدریجا به عنوان یک روحیه منفی درمی‌آید و خود یک عامل برای عدم تسلیم در برابر حق می‌گردد. از جمله بهانه‌جویی‌هایی که مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و در چندین آیه از قرآن به آن اشاره شده و در آیه مورد بحث نیز آمده است این است که آن‌ها می‌گفتند به تنهایی به این مأموریت بزرگ دست زده‌است؟ «چرا موجودی از غیرجنس بشر و از جنس فرشتگان او را در این مأموریت همراهی نمی‌کند؟» مگر می‌تواند انسانی که از جنس ما است به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد؟

۴- آیه مورد بحث به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد، که هیچ فرد با ایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرایطی بوده باشد، نه تنها از خود نرانند، بلکه آغوش خویش را یکسان به روی همه بگشایند، حتی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آن‌ها را نیز بپذیرد و اصلاح کند.

۵- گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آن‌ها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند و آن‌ها را صریحا اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند و خود را اهل نجات، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خود بگیرند. گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجات هستید و دیگران اهل دوزخ هستید، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد به گناهانتان شما را

(۹۸) پیامبر شناسی

مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد، کمی به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه‌تر قضاوت کنید.

۶- ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صبحگاهان که پیامبر داستان معراج را بیان کرد، سر و صدا پیرامون آن برخاست، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند، افراد ضعیف‌الایمان با شک و تردید به آن نگریستند و مؤمنان راستین آن را به طور کامل پذیرفتند، چرا که در برابر قدرت خدا همه این مسایل، سهل است.

۷- یهودیانی که امروز بر مراکز حساس اسلامی غاصبانه مسلط شده‌اند و هر ساعت در گوشه‌ای از جهان آتشی برمی‌افروزند و آن‌همه جنایت و بیدادگری دارند، هم‌چنین منافقانی که با آن‌ها معاملات سیاسی و غیرسیاسی کرده و می‌کنند و همه سلطه‌گرانی که خط بنی‌امیه را در برابر اسلام در کل کشورهای اسلامی تعقیب می‌نمایند و نیکان را از صحنه اجتماع کنار می‌زنند، فرومایگان را بر کرده مردم مسلط می‌کنند، دوستان حق و مجاهدان راستین را شهید و بازماندگان دوران جاهلیت را بر سرکار می‌گمارند، همه این‌ها شاخ و برگ شجره خبیثه ملعونه هستند و آزمایشی برای مردم.

۸- معصوم بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جنبه اضطراری ندارد، بلکه توأم با یک نوع خودآگاهی است که با اختیار و آزادی اراده انجام می‌شود، لذا ارتکاب گناه در چنین حالتی عقلاً محال نیست، بلکه عملاً به خاطر آن آگاهی و ایمان خاص، وجود خارجی هرگز نخواهد یافت و اگر فرضاً وجود می‌یافت مشمول همان کیفرها و مجازات‌های الهی بود.

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم (۹۹)

متن اصلی

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

(و آن‌ها از روی استهزاء) گفتند: دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم، آری همین‌طور است) خداوند آن‌ها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (به‌همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند. (۱)

«غُلْف» جمع «أَغْلَف» به معنی «غلاف‌دار» است. یهود در مدینه در برابر تبلیغات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستادگی به خرج می‌دادند و از پذیرفتن دعوت او امتناع می‌ورزیدند، هر زمانی بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار دعوت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌تراشیدند که در این آیه مورد بحث به یکی از سخنان آن‌ها اشاره شده است. آن‌ها می‌گفتند: دل‌های ما در حجاب و غلاف است و آنچه بر ما می‌خوانی، ما نمی‌فهمیم. مسلماً آن‌ها این گفته را از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند، اما قرآن می‌فرماید: مطلب همان است که آن‌ها می‌گویند، زیرا به واسطه کفر و نفاق، دل‌های آن‌ها در حجاب‌هایی از ظلمت و گناه و کفر قرار گرفته و خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور داشته است و به همین دلیل بسیار

۱- ۸۸ / بقره .

(۱۰۰) پیامبر شناسی

کم ایمان می‌آورند. در آیه ۱۵۵ سوره نساء نیز همین مطلب یادآوری شده است: «وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»: آن‌ها می‌گویند: قلب‌های ما در غلاف است و نمی‌توانند گفته تو را درک کنند، این به واسطه آن است که خداوند در اثر کفرشان، مهر بر دل‌هایشان نهاده، لذا جز عده کمی از آنان ایمان نخواهند آورد. .

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان، به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری

را که از قبل شناخته بودند، نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد. (۱)

خود مبلغ بوده، خود کافر شدند

یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کتاب آسمانی خود تورات می‌خواندند و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند، « ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آن‌ها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند، با این که

۱- ۸۹ / بقره .

درس ششم (۱۰۱)

پیش از این جریان خود را به ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوید می‌دادند و با ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امید فتح بر دشمنان داشتند، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزدشان آمد، نسبت به او کافر شدند. « آری گاه انسان عاشقانه به دنبال حقیقتی می‌رود، ولی هنگامی که به آن رسید و آن را مخالف منافع شخصی خود دید، بر اثر هواپرستی به آن پشت پا می‌زند و آن را وداع می‌گوید، بلکه گاه به مخالفتش برمی‌خیزد.

بَشِّرْ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيَا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

ولی آن‌ها در مقابل بد بهایی، خود را فروختند که به ناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آن‌ها را فرو گرفت و برای کافران مجازاتی خوارکننده است. (۱)

یک معامله زیان‌آور

« باؤو » در اصل به معنی بازگشتند و منزل گرفتند، می‌باشد و در این جا کنایه از استحقاق پیدا کردن است، یعنی آن‌ها خشم پروردگار را همچون منزل و مکانی برای خود برگزیدند. آری یهود معامله زیان‌آوری انجام دادند، چراکه

۱- ۹۰ / بقره .

(۱۰۲) پیامبر شناسی

در آغاز از منادیان اسلام بودند و حتی زندگی در مدینه را با تمام مشکلات برای رسیدن به این مقصود برگزیدند، اما پس از ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، تنها به خاطر این که او از بنی‌اسرائیل نیست و یا منافع شخصیشان را به خطر می‌اندازد، به او کافر شدند، چه معامله‌ای از این زیان‌بارتر که انسان نه تنها به مقصودش نرسد، بلکه پس از صرف تمام نیروها در جهت ضد آن قرار گیرد و خشم و غضب خدا را برای خود فراهم سازد. در سخنی از امیر مؤمنان علی می‌خوانیم: « إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا: برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، خود را به غیر آن نفروشید ». (۱) قابل توجه این که در این جا سرمایه معامله را، اصل وجود آنان ذکر می‌کند، چراکه با کفر، ارزش هستی آن‌ها به کلی سقوط می‌کند، گویی فاقد شخصیت خود می‌شوند و به تعبیر دیگر به بردگانی می‌مانند که وجود خود را فروخته و به اسارت دیگری درآمده‌اند، آری آن‌ها اسیر هوی و بنده شیطانند. کلمه « اشْتَرَوْا » گرچه معمولاً به معنی خریداری کردن می‌آید، ولی گاه - چنان که در لغت تصریح شده - به معنی فروختن نیز آمده‌است و آیه فوق از این قبیل است.

۱- « نهج البلاغه »، کلمات قصار، کلمه ۴۵۶.

یک معامله زیان آور (۱۰۳)

تفسیر «بَاؤُ وَبَغَضِبِ عَلٰی غَضِبِ»

قرآن مجید در سرگذشت بنی اسرائیل هنگامی که در بیابان (سیناء) سرگردان بودند، می‌گوید: «بَاؤُ وَبَغَضِبِ عَلٰی غَضِبِ» (آن‌ها به غضب خدا بازگشتند)، سپس اضافه می‌کند: «این خشم خداوند نسبت به آن‌ها، به خاطر کشتن انبیاء و کافر شدن به آیات خدا بود». در آیه ۱۱۲ سوره آل عمران نیز همین معنی دیده می‌شود که یهود به خاطر کفر به آیات خدا و قتل پیامبران، مورد خشم خدا قرار گرفتند، این غضب اول است که دامن گیر آن‌ها شد. بازماندگان آنان بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همان روش نیاکان را در مورد این پیامبر ادامه دادند، یعنی نه تنها به آیین او کافر شدند، بلکه در برابر او به مبارزه برخاستند، این سبب شد که خشم و غضب تازه‌ای آن‌ها را فراگیرد و این غضب دوم است، لذا می‌گوید: «فَبَاؤُ وَبَغَضِبِ عَلٰی غَضِبِ». این گروه طغیانگر هم قبل از قیام موسی و هم قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرفداران سرسخت چنین قیامی بودند، اما پس از ظهور هر دو، از عقیده خود برگشتند و خشم و غضب خدا را یکی پس از دیگری به جان خریدند.

بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا مَلَكٌ وَالْوَاوُتُ لَأُنزِلْنَا مَلَكَ لَقَضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند) ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم (و موضوع جنبه حسّی و شهود پیدا کند) کار تمام می‌شود (و اگر مخالفت کنند) دیگر به آن‌ها مهلت داده نخواهد شد (و همگی هلاک می‌گردند). (۱)

(۱۰۴) پیامبرشناسی

یکی دیگر از عوامل کفر و انکار بهانه‌جویی است، گرچه بهانه‌جویی معلول عوامل دیگر از جمله تکبر و خودخواهی می‌باشد ولی تدریجاً به عنوان یک روحیه منفی درمی‌آید و خود یک عامل برای عدم تسلیم در برابر حق می‌گردد. از جمله بهانه‌جویی‌هایی که مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و در چندین آیه از قرآن به آن اشاره شده و در آیه مورد بحث نیز آمده است این است که آن‌ها می‌گفتند به تنهایی به این مأموریت بزرگ دست زده‌است؟ «چرا موجودی از غیر جنس بشر و از جنس فرشتگان او را در این مأموریت همراهی نمی‌کند؟» مگر می‌تواند انسانی که از جنس ما است به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد؟ (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا مَلَكٌ). در حالی که با وجود دلایل روشن و آیات بینات بر نبوت او جایی برای این بهانه‌جویی‌ها نیست، به علاوه فرشته نه قدرتی بالاتر از انسان دارد و نه آمادگی و استعدادی برای رسالت، بیش از او، بلکه به مراتب انسان از او آماده‌تر است. قرآن با دو جمله که هر کدام استدلالی را دربردارد به آن‌ها پاسخ می‌گوید: نخست این که «اگر فرشته‌ای نازل شود، و سپس آن‌ها ایمان نیاورند، به حیات همه آنان خاتمه داده خواهد شد: وَ لَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقَضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ». اما چرا با آمدن فرشته و همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله منکران گرفتار مرگ و هلاکت می‌شوند؟ دلیل آن همان چیزی است که در چند آیه قبل به آن اشاره شد

۱-۸ / انعام .

بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر (۱۰۵)

که اگر نبوت جنبه شهود و حسّی پیدا کند، یعنی با آمدن فرشته، غیب تبدیل به شهود گردد و همه چیز را با چشم ببینند آخرین مرحله اتمام حجت شده‌است، چون دلیلی بالاتر از این تصور نمی‌شود، با این حال اگر کسی مخالفت کند کیفر و مجازات

او قطعی خواهد بود، ولی خداوند به خاطر لطف و مرحمت بر بندگان و برای این که فرصتی برای تجدید نظر داشته باشند این کار را نمی‌کند مگر در موارد خاصی که می‌داند طرف، آمادگی کامل و استعداد پذیرش دارد، یا در مواردی که طرف مستحق نابودی است، یعنی اعمالی انجام داده است که استحقاق مجازات الهی را دارد، در این موقع به تقاضای او ترتیب اثر داده می‌شود و به هنگامی که قبول نکرد فرمان نابودی او صادر می‌گردد. پاسخ دوم این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مقتضای مقام رهبری و عهده‌دار بودن امر تربیت مردم و سرمشق عملی به آنها دادن لازم است از جنس خود مردم و همرنگ و هم‌صفات آنها و تمام غرایز و صفات انسان در او وجود داشته باشد، زیرا فرشته علاوه بر این که برای بشر قابل رؤیت نیست نمی‌تواند سرمشق عملی برای او گردد، چون نه از نیازها و دردهای او آگاه است و نه به وضع غرائز و خواسته‌های او آشنا است و به همین دلیل رهبری او نسبت به موجودی که از هر جهت با وی فرق دارد کاملاً نارسا خواهد بود.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ

و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتماً وی را به صورت انسانی درمی‌آوردیم باز (به پندار آنان)
(۱۰۶) پیامبر شناسی

کار را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همان‌طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند. (۱)
«لَبَسَ» به معنی پرده‌پوشی و اشتباه کاری است و «لَبَسَ» به معنی پوشیدن لباس است و روشن است که در آیه معنی اول اراده شده است، یعنی اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم باید به صورت و سیرت انسانی باشد و در این موقع به عقیده آنها ما مردم را به اشتباه و خطا انداخته بودیم و همان نسبت‌های سابق را بر مائتکرار می‌کردند، همان‌طور که خود آنها افراد نادان و بی‌خبر را به اشتباه و خطای افکنند و چهره حقیقت را بر آنها می‌پوشانند، بنابراین نسبت لبس و پرده‌پوشی به خدا از زاویه دید آنها است.

تکذیب پیامبر تکذیب خداست

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ
می‌دانیم که گفتار آنها تو را غمگین می‌کند ولی (غم مخور و بدان) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان آیات خدا را انکار می‌نمایند. (۲)

شک نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفتگوهای منطقی و مبارزات فکری که با مشرکان لجوج و سرسخت داشت گاهی
۱- ۹ / انعام .

۲- ۳۳ / انعام .

تکذیب پیامبر تکذیب خداست (۱۰۷)

از شدت لجاجت آنها و عدم تأثیر سخن در روح آنان و گاهی از نسبت‌های ناروایی که به او می‌دادند غمگین و اندوهناک می‌شد، خداوند بارها در قرآن مجید پیامبرش را در این مواقع دل‌داری می‌داد، تا با دل‌گرمی و استقامت بیشتر، برنامه خویش را تعقیب کند، از جمله در آیه فوق می‌فرماید: «ما می‌دانیم که سخنان آنها تو را محزون و اندوهگین می‌کند ولی بدان که آنها تو را تکذیب نمی‌کنند و درحقیقت آیات ما را انکار می‌کنند و بنابراین طرف آنها در حقیقت ما هستیم نه تو». و نظیر این سخن در گفتگوهای رایج میان ما نیز دیده می‌شود که گاهی شخص «برتر» به هنگام ناراحت شدن نماینده‌اش به او می‌گوید: غمگین مباش طرف آنها در واقع منم و اگر مشکلی ایجاد شود برای من است نه برای تو و به این وسیله مایه تسلی خاطر او را فراهم می‌سازد. منظور از این آیه این است که «مخالفان تو در حقیقت به صدق و راستی تو معتقدند و در حقایق دعوت شک ندارند، اگرچه ترس از به خطر افتادن منافعشان مانع از تسلیم در مقابل حق می‌شود و یا تعصیب و لجاجت اجازه

قبول به آن‌ها نمی‌دهد.»

رفتارشناسی پیامبر با خطاکاران

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آن‌ها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود

(۱۰۸) پیامبر شناسی

فرض کرده، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید او آمرزنده مهربان است. (۱). «کَتَبَ» که از ماده «کَتَبَتْ» به معنی نوشتن است، در بسیاری از موارد کنایه از الزام و ایجاب و تعهد می‌باشد، زیرا یکی از آثار نوشتن مسلم شدن و ثابت ماندن چیز است. سلام مزبور در آیه ممکن است از ناحیه خدا و به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده باشد و یا مستقیماً از ناحیه خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در هر حال دلیل بر پذیرا شدن و استقبال کردن و تفاهم و دوستی با آن‌ها است. منظور از «جَهْلَتْ» در این گونه موارد، همان غلبه و طغیان شهوت است که انسان نه از روی دشمنی و عداوت با حق، بلکه به خاطر غلبه هوی و هوس آن‌چنان می‌شود که فروغ عقل و کنترل شهوت را از دست می‌دهد، چنین کسی با این که عالم به گناه و حرام است اما چون علمش تحت الشعاع هوی و هوس واقع شده، به آن «جهل» اطلاق گردیده، مسلماً چنین کسی در برابر گناه خود مسؤول است، امّا چون از روی عداوت و دشمنی نبوده، سعی و کوشش می‌کند اصلاح و جبران کند. در حقیقت آیه فوق به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد، که هیچ فرد با ایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرایطی نبوده باشد، نه تنها از خود نرانند، بلکه آغوش خویش را یکسان به روی همه بگشایند، حتی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آن‌ها را نیز بپذیرد و اصلاح کند.

۱- ۵۴ / انعام .

رفتارشناسی پیامبر با خطاکاران (۱۰۹)

پیامبر و برخورد منطقی با همه مخالفان

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا

به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد چرا که شیطان (به وسیله سخنان ناموزون) میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است. (۱).

«يَنْزِعُ» از ماده «نَزَعَ» به معنی ورود در کاری به نیت افساد است. کلمه «عِبَادِي» اشاره به مؤمنان است و روش بحث با دشمنان را به آن‌ها می‌آموزد چرا که گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آن‌ها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند و آن‌ها را صریحاً اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند و خود را اهل نجات، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به خود بگیرند. البته کلمه «بَيْنَهُمْ» (در میان آن‌ها) مفهومش این است که شیطان، سعی می‌کند میان مؤمنان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می‌کند در دل‌های مؤمنان به طرز مرموزی نفوذ کند و آن‌ها را به فساد و افساد دعوت نماید.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

پروردگارتان شما از (نیات و اعمال) شما آگاه‌تر است اگر بخواهد (و شایسته ببیند) شمارا مشمول رحمت خود می‌کند و

۱- ۵۳ / اسراء .

(۱۱۰) پیامبر شناسی

اگر بخواهد مجازات می‌کند و ما تو را وکیل بر آن‌ها نساخته‌ایم (که ملزم باشی آن‌ها اجباراً ایمان بیاورند). (۱)

گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجات هستید و دیگران اهل دوزخ هستند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد به گناهانتان شما را مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد، کمی به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه‌تر قضاوت کنید. در پایان آیه روی سخن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده و به عنوان دل‌داری و پیشگیری از ناراحتی فوق‌العاده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از عدم ایمان مشرکان می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا». وظیفه تو ابلاغ آشکار و دعوت مجددانه به سوی حق است، اگر مشرکین ایمان آورند چه بهتر و گرنه زبانی به تو نخواهد رسید، تو وظیفه خود را انجام داده‌ای. گرچه مخاطب در این جمله شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، ولی بعید نیست مانند بسیاری دیگر از خطاب‌های قرآن، هدف همه مؤمنان باشند، چرا که قرآن می‌گوید: «وظیفه شما مسلمین دعوت به حق است، خواه ایمان بیاورید یا نه، بنابراین جوش و خروش بی‌حد که موجب توسل به خشونت در سخن و هتاک و توهین بشود دلیلی ندارد».

۱- ۵۴ / اسراء .

پیامبر و برخورد منطقی با همه مخالفان (۱۱۱)

رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شجره ملعونه

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءُيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعیتشان کاملاً آگاه است) ما آن رؤیایی را به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده‌ایم، ما آن‌ها را تخویف (و انذار) می‌کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی‌شود. (۱)

خداوند می‌داند همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی پاکدل ایمان آورده‌اند و گروهی متعصب و لجوج به بهانه‌جویی و کارشکنی و دشمنی برخاسته‌اند، در گذشته چنین بوده است، امروز نیز چنین است. در پایان اضافه می‌کند: «وَ نَحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا- طُغْيَانًا كَبِيرًا». چرا که اگر دل و جان آدمی آماده پذیرش حق نباشد، نه تنها سخن حق در آن اثر نمی‌گذارد، بلکه غالباً نتیجه معکوس می‌دهد و به خاطر سرسختی و مقاومت منفی بر گمراهی و لجاجتشان می‌افزاید.

در تفسیر این «رؤیا» میان مفسران گفتگو بسیار است که دو بیان معتبر آن به شرح زیر است:

۱- ۶۰ / اسراء .

(۱۱۲) پیامبر شناسی

الف: جمعی از مفسران گفته‌اند که رؤیا در این جا به معنی خواب نیست بلکه مشاهده واقعی چشم است و آن اشاره به داستان معراج که در آغاز همین سوره آمده دانسته‌اند. قرآن طبق این تفسیر می‌گوید: ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صبحگاهان که پیامبر داستان معراج را بیان کرد، سر و صدا پیرامون آن برخاست، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند، افراد ضعیف‌الایمان با شک و تردید به آن نگریستند و مؤمنان راستین آن را به طور کامل پذیرفتند، چرا که در برابر قدرت خدا همه این مسایل، سهل است.

ب: جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که این خواب اشاره به جریان معروفی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواب دید میمون‌هایی از منبر او بالا می‌روند و پایین می‌آیند، بسیار از این مسأله غمگین شد، آن‌چنان که بعد از آن کمتر می‌خندید (این میمون‌ها را به بنی امیه تفسیر کرده‌اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشستند درحالی که از یکدیگر

تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول‌الله را به فساد کشیدند). این روایت را «فخررازی» در تفسیر کبیر و «قرطبی» مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع و «طبرسی» در مجمع البیان و جمعی دیگر نقل کرده‌اند و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید: این روایت معروف در میان عامه و خاصه است. البته این دو تفسیر منافاتی باهم ندارند، ممکن است هر دو در معنی آیه جمع باشد ولی تفسیر دوم با مکی بودن سوره‌ساز گار نیست. اما شجره ملعونه، در این مورد نیز با تفسیرهای متعددی روبرو می‌شویم، امّا بسیاری از این تفسیرها و یا همه آن‌ها، منافاتی باهم ندارند و ممکن است «شجره ملعونه» در قرآن اشاره به هر گروه منافق و

رؤیای پیامبر و شجره ملعونه (۱۱۳)

خیث و لجوج و همه کسانی که در خط آن‌ها گام برمی‌دارند، باشد و شجره زقوم در قیامت تجسمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.

صهیونیست‌ها مصداق بارز شجره خبیثه هستند

یهودیانی که امروز بر مراکز حساس اسلامی غاصبانه مسلط شده‌اند و هر ساعت در گوشه‌ای از جهان آتشی برمی‌افروزند و آن‌ها جنایت و بیدادگری دارند، هم‌چنین منافقانی که با آن‌ها معاملات سیاسی و غیر سیاسی کرده و می‌کنند و همه سلطه‌گرانی که خط بنی‌امیه را در برابر اسلام در کل کشورهای اسلامی تعقیب می‌نمایند و نیکان را از صحنه اجتماع کنار می‌زنند، فرومایگان را برگرده مردم مسلط می‌کنند، دوستان حق و مجاهدان راستین را شهید و بازماندگان دوران جاهلیت را بر سرکار می‌گمارند، همه این‌ها شاخ و برگ شجره خبیثه ملعونه هستند و آزمایشی برای مردم.

آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد؟

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلاً
نزدیک بود آن‌ها (با وسوسه‌های خود) تو را از آنچه وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند. (۱)

۱- ۷۳ / اسراء .

(۱۱۴) پیامبر شناسی

«خلیل» از ماده «خَلَّ» به معنی دوستی است. با توجه به بحثی که در آیات گذشته پیرامون شرک و مشرکان بود در آیه مورد بحث به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هشداری می‌دهد که از وسوسه‌های مشرکین برحذر باشد، مبادا کمترین ضعفی در مبارزه با شرک و بت‌پرستی به خود راه بدهد، بلکه باید با قاطعیت هرچه تمام‌تر دنبال گردد. قرآن می‌گوید: اگر تو تمایل به خواسته‌های مشرکان پیدا می‌کردی، تو را به عنوان دوست خود انتخاب می‌کردند.

وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَفَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلاً

و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبود) نزدیک بود کمی به آن‌ها تمایل کنی. (۱)

إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً

و اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در حیات دنیا و دو برابر (مجازات آن‌ها) را بعد از مرگ به تو می‌چشانیم، سپس در برابر ما یآوری نمی‌یافتی. (۲)

گرچه بهانه‌جویان خواسته‌اند، آیات فوق را دستاویزی برای نفی معصوم بودن پیامبر بگیرند و بگویند آیات فوق و شأن نزول‌هایی

- که در رابطه با آن دیده می‌شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر وسوسه‌های بت پرستان از خود انعطاف نشان
- ۱- ۷۴ / اسراء .
- ۲- ۷۵ / اسراء .

آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان می‌داد (۱۱۵)

داد و بلافاصله از سوی خداوند مورد مؤاخذه قرار گرفت. ولی خود آیات فوق آنقدر گویا است که ما را از اقامه شواهد دیگر بر بطلان این طرز تفکر بی‌نیاز می‌سازد، زیرا دومین آیه مورد بحث با صراحت می‌گوید «اگر ما تو را ثابت قدم نگاه نداشته بودیم، نزدیک بود به آن‌ها تمایل پیدا کنی» که مفهومی این است تثبیت الهی که ما از آن تعبیر به «مقام عصمت» می‌کنیم، مانع این تمایل شد، نه این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انعطاف نشان داده بود و خداوند او را نهی و مؤاخذه کرد. توضیح این که: آیه اول و دوم درحقیقت اشاره به دو حالت مختلف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است: حالت اول که حالت بشری و انسان عادی است و در آیه نخست بیان شده ایجاب می‌کند که وسوسه‌های دشمنان در او اثر بگذارد، به خصوص اگر مصالحی ظاهراً در این انعطاف به چشم بخورد، مانند امید به اسلام سران شرک بعد از این انعطاف و یا پیشگیری از خونریزی و درگیری‌های بیشتر و هر بشر عادی هر قدر قوی باشد احتمال تحت تأثیر واقع شدن در برابر این وسوسه‌ها را دارد. ولی آیه دوم جنبه روحانی و عصمت الهی و لطف خاص پروردگار را بیان می‌کند که شامل حال پیامبران مخصوصاً پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در بحرانی‌ترین لحظات زندگی بود.

عصمت پیامبر اسلام

نتیجه این که: پیامبر به دلیل بشر بودن تالِب پرتگاه قبول وسوسه‌های مشرکان آمد، اما تأیید الهی او را حفظ کرد و نجات داد. این تعبیر درست همان تعبیری است که در سوره یوسف می‌خوانیم که در بحرانی‌ترین لحظات برهان الهی به سراغ او آمد و اگر مشاهده این برهان نبود تسلیم وسوسه‌های فوق‌العاده نیرومند همسر عزیز مصر می‌شد «و

(۱۱۶) پیامبر شناسی

لَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا- اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَضْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ » (۲۴ / یوسف). به عقیده ما آیات فوق، نه تنها دلیل بر نفی عصمت نیست، بلکه یکی از آیات دال بر عصمت است چرا که مسلماً این تثبیت الهی (تثبیت از نظر فکر و عواطف و تثبیت از نظر گام‌های عملی) منحصر به این مورد نبوده است زیرا دلیل آن در موارد مشابه نیز وجود دارد و به این ترتیب گواه زنده‌ای بر معصوم بودن پیامبران و رهبران الهی محسوب می‌شود. و اما آیه ۷۵ می‌گوید: «اگر تو تمایل به آن‌ها پیدا کرده بودی، شدیداً مجازات می‌شدی» دلیل بر همان چیزی است که در بحث‌های مربوط به عصمت پیامبران آمده است که معصوم بودن آن‌ها جنبه اضطراری ندارد، بلکه توأم با یک نوع خودآگاهی است که با اختیار و آزادی اراده انجام می‌شود، لذا ارتکاب گناه در چنین حالتی عقلاً محال نیست، بلکه عملاً به خاطر آن آگاهی و ایمان خاص، وجود خارجی هرگز نخواهد یافت و اگر فرضاً وجود می‌یافت مشمول همان کیفرها و مجازات‌های الهی بود. (۱)

۱- شرح بیشتر این موضوع را در کتاب «رهبران بزرگ» بخوانید.

عصمت پیامبر اسلام (۱۱۷)

سؤالات درس ششم

۱- موضعگیری یهود در مقابل پیامبر را با استفاده از آیه «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...» شرح دهید.

۲- منظور از عبارت «بَاوُوْا بِغَضَبٍ عَلٰی غَضَبٍ» در آیه ۹۰ سوره بقره چیست؟

- ۳- چرا موجودی غیر از جنس بشر و از جنس فرشتگان در انجام مأموریت‌های الهی، پیامبر را همراهی نکرد؟
- ۴- چرا تکذیب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تکذیب خداست؟
- ۵- رفتارشناسی پیامبر را با خطاکاران با استمداد از آیه «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ...» توضیح دهید.
- ۶- منظور از «رؤیای پیامبر» و «شجره ملعونه» در آیه ۶۰ از سوره اسراء چیست؟
- (۱۱۸) پیامبر شناسی

درس هفتم

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر

خلاصه درس:

۱- غزوه بدر از این‌جا آغاز شد که «ابوسفیان» بزرگ «مکه» در رأس یک کاروان نسبتاً مهم تجارتنی که از چهل نفر با ۵۰ هزار دینار مال التجاره تشکیل می‌شد از شام به سوی مدینه بازمی‌گشت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می‌کرد بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند. پیامبر و یارانش حق داشتند دست به چنین حمله‌ای بزنند زیرا اولاً: با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بسیاری از اموالشان به دست مکیان افتاد و خسارت سنگینی به آنها وارد شد و آنها حق داشتند چنین خسارتی را جبران کنند، از این گذشته مردم مکه در طی ۱۳ سال اقامت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین در آن‌جا کاملاً نشان داده بودند که از هیچ‌گونه ضربه و صدمه به مسلمانان فروگذار نخواهند کرد و حتی آماده کشتن شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز شدند چنین دشمنی با هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه بیکار نخواهد نشست و مسلماً نیروی خود را برای ضربه قاطع‌تری بسیج خواهد کرد، پس عقل و منطق ایجاب می‌کند که مسلمانان به عنوان یک اقدام پیشگیرانه با مصادره کردن سرمایه عظیم کاروان تجارتنی آن‌ها ضربه سختی بر آنان وارد سازند و هم بنیه اقتصادی و نظامی خود را برای دفاع از خویشتن در آینده قوی کنند و

درس هفتم (۱۱۹)

این اقدامی است، که در همه برنامه‌های جنگی دنیا، در امروز و گذشته بوده و هست.

۲- بعضی معتقدند که فرشتگان در جنگ بدر رسماً وارد صحنه نبرد شدند و با سلاح‌های مخصوص به خود به لشکر دشمن حمله کردند و عده‌ای از آن‌ها را به خاک افکندند، پاره‌ای از روایات را نیز در این زمینه نقل کرده‌اند. ولی قرائنی در دست است که نشان می‌دهد نظر گروه دوم که می‌گویند: فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل شدند، به واقع نزدیک‌تر است.

۳- هر چند دشمن از نظر نفرت و تجهیزات فراوان و شما در اقلیت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرت دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید. اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود. البته جنگ‌جویان به عنوان یک تاکتیک جنگی می‌توانند از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشاند و ناگهان ضربه غافلگیرانه را بر پیکر او وارد سازند و یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب‌نشینی به عنوان حمله مجدد است و به قول عرب‌ها «الْحَرْبُ كَرْ وَفَرٌّ».

۴- خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت

کنند و یا به‌طور کلی واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بیفکنند. خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت‌ترین گناهان است، کسی که در امانت خیانت می‌کند در حقیقت منافق است، چنان‌که در (۱۲۰) پیامبر شناسی

حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «أَيُّ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ؛ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا أْتَمَّنَ خَانَ وَ أَنْ صَامَ وَ صَيَّمَى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می‌گوید و به هنگامی وعده می‌دهد تخلف می‌کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.»

۵- برنامه‌های مؤمنان در همه چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است، آن‌ها با فرمان خدا مخالفت می‌کنند و این‌ها اطاعت، آن‌ها به عداوت و دشمنی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌خیزند و این‌ها فرمانبردارند، آن‌ها اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و مانند آن نابود می‌شود، اما این‌ها با ترک این امور پاداش اعمالشان در پیشگاه خدا محفوظ است.

۶- یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده‌هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان‌شکنی مشرکان پاسخ دندان‌شکنی دهند و سرانجام بدون کم‌ترین برخورد نظامی مکه را گشودند، چراکه قریش کم‌ترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند، نشان می‌دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود. به‌طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به‌دست آوردند.

- عملاً به فریب‌خوردگان مکه نشان دادند که آن‌ها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه خدا احترام فراوان قائلند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد.

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۱)

- قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت آن‌ها در جزیره عربستان بود.

- بعد از صلح حدیبیه مسلمانان به راحتی می‌توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند، تماسی که نتیجه‌اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آن‌ها به اسلام بود.

- بعد از صلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح‌طلبی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد.

- صلح حدیبیه راه را برای گشودن «خیبر» و برچیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شد هموار ساخت.

- اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهار صد نفری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از مسلمانان حساب بردند.

- بعد از اجرای حدیبیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه‌های متعددی به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و

(۱۲۲) پیامبر شناسی

پادشاهان بزرگ جهان نوشت و آن‌ها را به سوی اسلام دعوت کرد و این به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می‌گشودند. از آن‌چه

گفته شد، به خوبی می‌توان درک کرد که صلح حدیبیه به راستی فتح و پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمین بود و تعجب نیست که قرآن مجید از آن به عنوان « فتح مبین » یاد کند .

متن اصلی

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر

جنگ بدر، نخستین نبرد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخِدَى الطَّاءِ آتَفَتَيْنِ أَنَّهُا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكُفْرَيْنَ

و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می‌داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شمارا بلشکر قریش درگیر ساخت) . (۱) .

۷-۱ / انفال .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۳)

برای روشن شدن تفسیر آیه فوق قبلاً باید فشرده‌ای از جریان این جهاد اسلامی که نخستین درگیری مسلحانه مسلمانان با دشمنان سرسخت و خون آشام بود، از نظر بگذرانیم، تا ریزه کاری‌ها و اشاراتی که در این آیات هست کاملاً روشن گردد . طبق آنچه تاریخ نویسان و محدثان و مفسران آورده‌اند، غزوه بدر از این‌جا آغاز شد که « ابوسفیان » بزرگ « مکه » در رأس یک کاروان نسبتاً مهم تجارتی که از چهل نفر با ۵۰ هزار دینار مال التجاره تشکیل می‌شد از شام به سوی مدینه بازمی‌گشت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می‌کرد بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند . پیامبر و یارانش حق داشتند دست به چنین حمله‌ای بزنند زیرا اولاً: با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بسیاری از اموالشان به دست مکیان افتاد و خسارت سنگینی به آنها وارد شد و آنها حق داشتند چنین خسارتی را جبران کنند، از این گذشته مردم مکه در طی ۱۳ سال اقامت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین در آن‌جا کاملاً نشان داده بودند که از هیچ‌گونه ضربه و صدمه به مسلمانان فروگذار نخواهند کرد و حتی آماده کشتن شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز شدند چنین دشمنی با هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه بیکار نخواهد نشست و مسلماً نیروی خود را برای ضربه قاطع‌تری بسیج خواهد کرد، پس عقل و منطق ایجاب می‌کند که مسلمانان به عنوان یک اقدام پیشگیرانه با مصادره کردن سرمایه عظیم کاروان تجارتی آنها ضربه سختی بر آنان

پیامبر شناسی (۱۲۴)

وارد سازند و هم بنیه اقتصادی و نظامی خود را برای دفاع از خویشتن در آینده قوی کنند و این اقدامی است، که در همه برنامه‌های جنگی دنیا، در امروز و گذشته بوده و هست و آنها که بدون در نظر گرفتن این جهات، سعی دارند حرکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سوی قافله در شکل یک نوع غارتگری منعکس سازند یا افراد بی‌اطلاعی هستند، که از ریشه‌های مسائل تاریخی اسلام بی‌خبرند و یا مغرضانی که سعی دارند واقعیت‌ها را دگرگون جلوه دهند . به هر حال ابوسفیان از یک سو به وسیله دوستان خود در مدینه از این تصمیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاه شد و از سوی دیگر چون موقعی که این کاروان برای آوردن مال‌التجاره به سوی شام می‌رفت نیز مورد چنین تعرض احتمالی قرار گرفته بود، قاصدی را با سرعت به مکه فرستاد، تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند، قاصد در حالی که طبق توصیه ابوسفیان بینی شتر خود را دریده و گوش آن را بریده و خون به طرز هیجان‌انگیزی از شتر

می‌ریخت و پیراهن خود را از دو طرف پاره کرده بود و وارونه سوار بر شتر نشسته بود تا توجه همه مردم را به سوی خود جلب کند ، وارد مکه شد و فریاد برآورد: ای مردم پیروزمند کاروان خود را دریابید ، کاروان خود را دریابید ، بشتابید و عجله کنید اما باور نمی‌کنم به موقع برسید ، زیرا محمد و افرادی که از دین شما خارج شده‌اند برای تعرض به کاروان از مدینه بیرون شتافتند ، در این موقع خواب عجیب و وحشتناکی که « عاتِکَه » فرزند عبدالمطلب و عمه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده بود دهان به دهان می‌گشت و بر هیجان مردم می‌افزود . جریان خواب این بود که او سه روز قبل در خواب دیده بود که شخصی فریاد می‌زند ، مردم به سوی قتلگاه خود بشتابید و سپس این منادی بر فراز کوه « ابوقییس » رفت و قطعه سنگ بزرگی را از بالا به حرکت درآورد ، این قطعه سنگ متلاشی شد و هر قسمتی از آن به یکی از خانه‌های قریش اصابت کرد و نیز از درّه مکه نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۵)

سیلاب خون جاری شد. هنگامی که وحشت زده از خواب بیدار شد و به برادرش « عباس » خبر داد ، مردم در وحشت فرو رفتند ، اما هنگامی که داستان این خواب به گوش « ابوجهل » رسید ، گفت : این زن پیامبر دومی است که در فرزندان عبدالمطلب ظاهر شده ، قسم به بت‌های « لالت » و « عزی » که سه روز مهلت می‌دهیم اگر اثری از تعبیر خواب او ظاهر نشد ، نامه‌ای را در میان خودمان امضا می‌کنیم که « بنی هاشم » دروغگوترین طوائف عربند ، ولی روز سوم که از این کار گذشت ، همان روزی بود که فریاد قاصد ابوسفیان همه مکه را لرزان ساخت . و از آن‌جا که بسیاری از مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند مردم به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آن‌ها بزرگان و سرشناسان مکه بودند با ۷۰۰ شتر و ۱۰۰ رأس اسب به حرکت درآمدند و فرماندهی لشکر به عهده ابوجهل بود . از سوی دیگر ابوسفیان برای این که خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد ، مسیر خود را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه گام برمی‌داشت . پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با ۳۱۳ نفر که تقریباً مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می‌دادند به نزدیکی سرزمین بدر ، بین راه مکه و مدینه رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش به او رسید . در این هنگام با یاران خود مشورت کرد که آیا به تعقیب کاروان ابوسفیان و مصادره اموال کاروان پردازد و یا برای مقابله با سپاه آماده شود جمعی مقابله با سپاه دشمن را ترجیح دادند ولی گروهی از این کاراکراه داشتند و ترجیح می‌دادند که کاروان را تعقیب کنند ، دلیل آن‌ها هم این بود که ما به هنگام بیرون آمدن از مدینه به قصد مقابله با سپاه مکه نبودیم و آمادگی رزمی برای درگیری با آن‌ها نداریم در حالی که آن‌ها با پیش‌بینی قطعی و آمادگی کافی برای جنگ ، به سوی

(۱۲۶) پیامبر شناسی

ما می‌آیند . این دودلی و تردید در این گروه هنگامی افزایش یافت که معلوم شد نفرات دشمن تقریباً بیش از سه برابر نفرات مسلمانان و تجهیزات آن‌ها چندین برابر تجهیزات مسلمانان است ، ولی با همه این حرف‌ها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نظر گروه اول را پسندید و دستور داد آماده حمله به سپاه دشمن شوند ، هنگامی که دو سپاه با هم روبرو شدند ، دشمن نتوانست باور کند که مسلمانان با آن نفرات و تجهیزات کم به میدان آمده‌اند ، بلکه فکر می‌کرد قسمت مهم سپاه اسلام در جایی مخفی شده‌اند تا به موقع حمله خود را به طور غافلگیرانه شروع کنند ، لذا شخصی را برای تحقیق فرستادند ، اما به زودی فهمیدند که جمعیت همان است که دیده بودند . از طرفی همان‌طور که گفتیم جمعی از مسلمانان در وحشت و ترس فرو رفته بودند و اصرار داشتند که مبارزه با این گروه عظیم که هیچ‌گونه موازنه‌ای با آن‌ها ندارد صلاح نیست ، ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این وعده الهی آن‌ها را دلگرم ساخت و گفت : « خداوند به من وعده داده که بر یکی از دو گروه پیروز خواهید شد ، یا بر کاروان قریش یا بر لشکرشان و وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است ، به خدا سوگند گویا محل کشته شدن ابوجهل و عده‌ای از سران قریش را با چشم خود می‌بینم ، سپس به مسلمانان دستور داد که در کنار چاه بدر فرود آیند (« بدر » در اصل نام مردی از قبیله « جُهَیْنَه » بود که چاهی در آن سرزمین احداث کرد ، بعداً آن چاه و آن سرزمین به نام سرزمین بدر و چاه بدر نامیده شد) . در این گیر و دار ابوسفیان توانست خود را با

قافله از منطقه خطر رهایی بخشد و از طریق ساحل دریا (دریای احمر) از بیراهه به سوی مکه با عجله بشتابد و به وسیله قاصدی به لشکر پیغام فرستاد که خدا کاروان شما را رهایی بخشید ، من فکر می‌کنم مبارزه با محمد در این شرایط لزوم ندارد چون نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۷)

دشمنانی دارد که حساب او را خواهند رسید ، ولی رئیس لشکر ابوجهل به این پیشنهاد تن در نداد و به بت‌های بزرگ « لات » و « عزی » قسم یاد کرد که ما نه تنها با آنها مبارزه می‌کنیم بلکه تا داخل مدینه آنها را تعقیب خواهیم کرد و یا اسیرشان می‌کنیم و به مکه می‌آوریم تا صدای این پیروزی به گوش تمام قبایل عرب برسد . سرانجام لشکرقریش نیز وارد سرزمین بدرشد و غلامان خود را برای آوردن آب به سوی چاه فرستادند ، یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را گرفته و برای بازجویی به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند ، حضرت از آنها پرسید : « شما کیستید ؟ » گفتند : « غلامان قریشیم » ، فرمود : « تعداد لشکر چند نفر است » ، گفتند : « اطلاعی از این موضوع نداریم » فرمود : « هر روز چند شتر برای غذا می‌کشند » ، گفتند : « نه تا ده شتر » ، فرمود : « جمعیت آنها از نهصد تا هزار نفر است » (هر شتر خوراک یکصد مرد جنگی) . محیط ، محیط رعب آور و به راستی وحشتناکی بود ، لشکر قریش که با ساز و برگ جنگی فراوان و نیرو و غذای کافی و حتی زنان خواننده و نوازنده برای تهیج یا سرگرمی لشکر قدم به میدان گذاشته بودند ، خود را با حریفی روبروی می‌دیدند که باورش نمی‌آمد ، با آن شرایط قدم به میدان جنگ بگذارند . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌دید یارانش ممکن است ، از وحشت شب را به آرامی نخوابند و روز و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار بگیرند ، طبق یک وعده الهی به آنها فرمود : « غم مخورید اگر نفرتان کم است ، جمع عظیمی از فرشتگان آسمان به کمک شما خواهند شتافت و آنها را کاملاً دلداری داده به پیروزی نهایی که وعده‌الهی بود مطمئن ساخت به طوری که آنها شب را به آرامی خوابیدند . مشکل دیگری که جنگجویان از آن وحشت داشتند ، وضع میدان بدر بود که از شن‌های نرم که پاها

(۱۲۸) پیامبر شناسی

در آن فرو می‌رفت پوشیده بود ، در آن شب باران جالبی بارید ، هم توانستند با آب آن وضو بسازند ، خود را شستشو و صفا دهند و هم زمین زیر پای آنها سفت و محکم شد و عجب این که این رگبار در سمت دشمن به طوری شدید بود که آنها را ناراحت ساخت . خبر تازه‌ای که به وسیله گزارشگران مخفی که از لشکر اسلام شبانه به کنار اردوگاه دشمن آمده بودند ، دریافت شد و به سرعت در میان مسلمانان انعکاس یافت این بود که آنها گزارش دادند ، که لشکر قریش با آن همه امکانات ، سخت بی‌مناکند گویی خداوند لشکری از وحشت در سرزمین قلب آنها فرو ریخته است ، فردا صبح لشکر کوچک اسلام با روحیه‌ای نیرومند در برابر دشمن صف کشیدند . قبلاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه‌ای باقی نماند و نماینده‌ای به میان آنها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله ما قرار می‌گیرید ، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند ، ولی باز ابوجهل مانع شد . سرانجام آتش جنگ شعله‌ور گردید ، « حمزه » عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و « علی » که جوان‌ترین افراد لشکر بودند و جمعی دیگر از جنگجویان شجاع اسلام در جنگ‌های تن به تن که سنت آن روز بود ، ضربات شدیدی بر پیکر حریفان خود زدند و آنها را از پای در آوردند ، روحیه دشمن باز ضعیف‌تر شد ، ابوجهل فرمان حمله عمومی صادر کرد و قبلاً دستور داده بود آن دسته از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که از مدینه‌اند به قتل برسانند و مهاجرین مکه را اسیر کنند و برای انجام یک سلسله تبلیغات به مکه آورند ، لحظات حساسی بود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسلمانان دستور داده بود زیاد به انبوه جمعیت نگاه نکنند و تنها به حریفان خود بنگرند و

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۹)

دندان‌ها را روی هم فشار دهند و سخن کمتر بگویند و از خداوند مدد بخواهند و از فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه حال سر

نیچند و به پیروزی نهایی امیدوار باشند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: « يَا رَبِّ أَنْ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ ، لَمْ تُعْبَدْ : اگر این گروه کشته شوند کسی ترا پرستش نخواهد کرد ». باد به شدت به سوی لشکر قریش می‌وزید و مسلمانان پشت به باد به آن‌ها حمله می‌کردند ، استقامت و پایداری و دلآوری‌های آن‌ها قریش را در تنگنا قرار داده بود ، در نتیجه هفتاد نفر از سپاه دشمن که ابوجهل در میان آن‌ها بود ، کشته شدند و در میان خاک و خون غلطیدند و ۷۰ نفر به دست مسلمانان اسیر گشتند ولی مسلمانان تعداد کمی کشته بیشتر نداشتند و به این ترتیب نخستین پیکار مسلحانه مسلمانان با دشمن نیرومندشان با پیروزی غیرمنتظره‌ای پایان گرفت . (۱) اکنون که چگونگی غزوه بدر را به طور فشرده دانستیم به تفسیر آیه بازمی‌گردیم ، در آیه مورد بحث اشاره به وعده پیروزی اجمالی خداوند در جریان جنگ بدر شده و می‌گوید : « به یاد بیاورید هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش با لشکر آن‌ها) در اختیار شما قرار خواهد گرفت » (وَ اذِ يَعِدُكُمُ اللّٰهُ اِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ اَنْهَا لَكُمْ) . اما شما برای پرهیز از دردهای جنگ و تلفات و ناراحتی‌های ناشی از آن « دوست می‌داشتید کاروان در اختیارتان

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، از صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۶ و « مجمع البیان » جلد ۴ از صفحه ۵۲۱ تا ۵۲۳ (باختصار و تلخیص و در پاره‌ای از موارد با توضیح) .

(۱۳۰) پیامبر شناسی

قراربگیرد، نه لشکر قریش «(وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونَ لَكُمْ) . در روایات آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها فرمود : « اِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ لَكُمْ اِمَّا الْعَيْرُ وَاِمَّا النَّفِيرُ » که « عیر » به معنی کاروان و « نفیر » به معنی لشکر است ولی همان‌طور که در آیه ملاحظه می‌کنید به جای لشکر ، « ذَاتِ الشُّوْكَهٖ » و به جای کاروان « غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ » تعبیر شده است . این تعبیر ، نکته لطیفی دربردارد ، زیرا « شُوْكَهٖ » که به معنی قدرت و شدت است در اصل از « شُوْكَ » به معنی « خار » گرفته شده ، سپس به سرنیزه‌های سربازان و بعد از آن به هرگونه اسلحه ، « شُوْكَهٖ » گفته شده و از آن‌جا که سلاح نشانه قدرت و شدت است به هرگونه قدرت و شدت نیز، شوکه اطلاق می‌شود . بنابراین « ذَاتِ الشُّوْكَهٖ » به معنی سربازان مسلح و « غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ » به معنی کاروان غیرمسلح است که اگر مردان مسلحی هم در آن بوده ، مسلماً قابل ملاحظه نبوده‌اند . یعنی گروهی از شما روی حس راحت‌طلبی یا علاقه به منافع مادی ، ترجیح می‌دادند که با مال‌التجاره دشمن روبرو شوند ، نه با سربازان مسلح ، در حالی که پایان جنگ نشان داد ، صلاح و مصلحت قطعی آن‌ها در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند ، تا راه برای پیروزی‌های بزرگ آینده هموار گردد . لذا به دنبال آن می‌گوید : « خدا می‌خواهد به این وسیله حق را با کلمات خود تثبیت کند و آیین اسلام را تقویت نماید و ریشه کافران را قطع کند » (وَ يُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهٖ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكٰفِرِيْنَ) . (۱) بنابراین ، این یک درس بزرگ عبرت

۱- « دابر » به معنی دنباله و عقب چیزی است، بنابراین قطع دابر کنایه از ریشه کن ساختن می‌باشد .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۳۱)

برای همه شما مسلمانان بود که در حوادث مختلف ، دورنگر و آینده ساز باشید ، نه کوتاه‌بین و تنها به فکر امروز ، هر چند دورنگری و مال‌اندیشی مشکلات فراوانی دربرداشته باشد و کوتاه‌بینی توأم با آسایش و منافع مادی زودگذر ، زیرا پیروزی نخست یک پیروزی ریشه‌دار و همه‌جانبه است ، اما پیروزی دوم یک پیروزی سطحی و موقت است . این تنها درسی برای مسلمانان آن روز نبود، بلکه مسلمانان امروز نیز باید از این تعلیم آسمانی الهام بگیرند ، نباید هرگز به خاطر مشکلات و ناراحتی‌ها و زحمات طاقت فرسا از برنامه‌های اصولی چشم‌پوشند و به سراغ برنامه‌های غیراصولی ولی ساده و کم‌زحمت بروند .

لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يَبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هرچند مجرمان کراهت داشته باشند.(۱)

آیا این آیه تأکید همان مطلبی است که در آیه پیش گفته شد همان‌طور که در نظر ابتدایی به چشم می‌خورد؟ یا مطلب جدیدی را دربردارد، بعضی از مفسران مانند «فخر رازی» در تفسیر «کبیر» و نویسنده «المنار» در تفسیرش چنین گفته‌اند که حق در آیه قبل اشاره به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بود، اما حق در آیه دوم اشاره به پیروزی اسلام و قرآن است که نتیجه پیروزی نظامی در جنگ بدر بود و به این ترتیب، پیروزی نظامی در آن شرایط خاص

۱- ۸ / انفال .

(۱۳۲) پیامبر شناسی

مقدمه پیروزی هدف و مکتب بود .

إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ
(به خاطر بیاوری) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت (و گفت) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم. (۱)

«مُرَدِّفِينَ» از ماده «أَرَدَفَ» به معنی پشت سر هم قرار گرفتن است، بنابراین مفهوم این کلمه این می‌شود که فرشتگان پشت سر یکدیگر برای یاری مسلمانان فرود می‌آمدند. در پاره‌ای از روایات آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با مسلمانان در استغاثه و یاری طلبیدن از خداوند هم‌صدا بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و عرضه می‌داشت: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ: خداوند! وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق بخش، پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد» و آن قدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این استغاثه و دعا ادامه داد که عبا از دوشش بر زمین افتاد. (۲) در این هنگام «خداوند تقاضای شما را پذیرفت و فرمود: من شما را با یک هزار نفر از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، کمک‌یاری می‌کنم» (فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ).

۱- ۹ / انفال .

۲- «مجمع البيان»، ذیل آیه .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۳۳)

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِيَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
ولی خداوند این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرارداد و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است. (۱)

آیا فرشتگان جنگیدند؟

در میان مفسران در این زمینه گفتگوی بسیار شده است، بعضی معتقدند که فرشتگان رسماً وارد صحنه نبرد شدند و با سلاح‌های مخصوص به خود به لشکر دشمن حمله کردند و وعده‌ای از آن‌ها را به خاک افکندند، پاره‌ای از روایات را نیز در این زمینه نقل کرده‌اند. ولی قرائنی در دست است که نشان می‌دهد نظر گروه دوم که می‌گویند: فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل شدند، به واقع نزدیک‌تر است. زیرا اولاً: در آیه فوق خواندیم که می‌فرمود: این‌ها تمام برای اطمینان قلب شما بوده است که با احساس این پشت گرمی بهتر مبارزه کنید، نه این که آن‌ها اقدام به جنگ کرده باشند. ثانیاً: اگر بنا شود فرشتگان، شجاعانه سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند چه فضیلتی برای مجاهدین بدر باقی خواهد ماند که این همه در روایات از آن‌ها سخن به میان آمده است. ثالثاً: تعداد مقتولین بدر ۷۰ نفر بودند که قسمت مهمی از آن‌ها با شمشیر علی به خاک افتادند و قسمت دیگری به دست جنگجویان اسلام که غالباً قاتلین آن‌ها در تاریخ به نام ذکر شده‌اند، بنابراین چه باقی می‌ماند برای فرشتگان و چه

کسی را آن‌ها به خاک انداختند .

۱- ۱۰ / انفال .

(۱۳۴) پیامبر شناسی

إذ يُعَشِّدُكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَهُ مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُفْمَ بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيُرِيطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خدا بود شما را فرو گرفت و آبی از آسمان برای شما فر فرستاد تا با آن شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت دارد . (۱)

«يُعَشِّى» از ماده «عَشِيَان» به معنی پوشاندن و احاطه کردن است ، گویی خواب همچون پرده‌ای بر آن‌ها افکنده شد و آن‌ها را پوشاند . «نُعَاس» به ابتدای خواب و یا خواب کم و سبک و آرام‌بخش گفته می‌شود و شاید اشاره به این است که در عین استراحت آن‌چنان خواب عمیقی بر شما مسلط نشد که دشمن بتواند از موقعیت استفاده کرده و بر شما شیبخون بزند . و به این ترتیب مسلمانان در آن شب پراضطرار ، از این نعمت بزرگی که فردای آن روز در میدان مبارزه به آن‌ها کمک فراوانی کرد بهره گرفتند . سومین موهبتی را که در آن میدان به شما ارزانی داشت این بود ، «که

۱- ۱۱ / انفال .

آیا فرشتگان جنگیدند (۱۳۵)

آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد» (وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً) . «تا به وسیله آن شما را پاک و پاکیزه کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد» (لِيُطَهِّرَ كُفْمَ بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ) . این پلیدی ممکن است وسوسه‌های شیطانی بوده و ممکن است پلیدی جسمانی بر اثر جنابت بعضی در آن شب و یا هر دو و در هر حال این آب حیاتبخش که در گودال‌های اطراف بدر جمع شده بود ، در حالی که دشمن چاه‌ها را در اختیار گرفته بود و مسلمانان نیاز شدیدی برای شستشو و رفع عطش به آن داشتند همه این پلیدی‌ها را شست و با خود برد . به علاوه «خدا می‌خواست با این نعمت دل‌های شما را محکم دارد» (وَ لِيُرِيطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ) و نیز «می‌خواست در آن شنزار که پای شما فرو می‌رفت و لغزنده بود ، به وسیله ریزش باران گام‌های شما را محکم کند» (وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ) .

إِذْ يُوحَىٰ رُبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُّوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتَنِي فَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(به خاطر بیاورید) موقعی را که پروردگارت به فرشتگانی وحی کرد من با شما هستم کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید ، به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید و دست و پای آن‌ها را از کار بیندازید . (۱)

۱- ۱۲ / انفال .

(۱۳۶) پیامبر شناسی

«بَنَان» جمع «بَنَانَةٌ» به معنی سرانگشت دست یا پا و یا خود انگشتان است و در آیه مورد بحث می‌تواند کنایه از دست و پا بوده باشد و یا به معنی اصلیش که انگشتان است ، زیرا قطع شدن انگشتان و از کار افتادن آن‌ها اگر در دست باشد قدرت حمل سلاح را از انسان می‌گیرد و اگر در پا باشد ، قدرت حرکت را . و این راستی عجیب بود که ارتش نیرومند قریش در برابر سپاه کوچک مسلمانان ، طبق نقل تواریخ ، آن‌چنان روحیه خود را باخته بود که جمعی از درگیر شدن با مسلمانان بسیار وحشت داشتند ، گاه پیش خود فکر می‌کردند این‌ها افراد عادی نیستند بعضی می‌گفتند: مرگ را بر شترهای خویش حمل کرده و از یترب (مدینه)

برایتان سوغات آورده‌اند. شک نیست که این رعب‌افکنی در دل دشمن که از عوامل مؤثر پیروزی بود بدون حساب نبود، آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در آن نماز جماعت و شعارهای گرم و داغشان، آن اظهار وفاداری مؤمنان راستین و سخنانی همچون سخنان «سعد بن معاذ» که به عنوان نمایندگی از طرف انصار به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت باد ای رسول خدا ما به تو ایمان آورده‌ایم و به نبوت تو گواهی داده‌ایم که هر چه می‌گویی از طرف خداست، هر دستوری را می‌خواهی بده و از اموال ما هر چه می‌خواهی بگیری، به خدا سوگند اگر به ما فرمان دهی که در این دریا (اشاره به دریای احمر که در آن نزدیکی بود) فرو رویم فرو خواهیم رفت، ما آرزو داریم خداوند به ما توفیق دهد خدمتی کنیم که مایه روشنی چشم تو شود»، آری این گونه سخنان که به هر حال در میان دوست و دشمن پخش می‌شد به اضافه آن چه قبلاً از استقامت مردان و زنان مسلمان در مکه دیده

آیا فرشتگان جنگیدند (۱۳۷)

بودند، همگی دست به دست هم داد و وحشت برای دشمنان آفرید. باد شدیدی که به سوی جبهه دشمن می‌وزید و رگباری که بر آن‌ها فرود آمد و خاطره وحشتناک خواب «عَاتِكَةٌ» در مکه و مانند این‌ها عوامل دیگری برای وحشت و اضطراب آن‌ها بود. سپس فرمانی را که در میدان بدر به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان داده بود، به یاد می‌آورد و آن این بود که هنگام نبرد با مشرکان از ضربه‌های غیرکاری بپرهیزید و نیروی خود را در آن صرف نکنید، بلکه ضربه‌های کاری بر پیکر دشمن فرود آرید «ضربه بر بالا-تراز کردن، بر مغزها و سرهای آن‌ها فرود آرید» (فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ). «و دست و پای آن‌ها را از کار بیندازید» (وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ).

فرار از جهاد ممنوع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آن‌ها پشت نکنید. (۱)
«لَقِيتُمُ» از ماده «لِقَاء» به معنی اجتماع و روبرو شدن است ولی در بسیاری از موارد به معنی روبرو شدن در میدان جنگ آمده است. «زَحْفًا» در اصل به معنای حرکت کردن به سوی چیزی است آن‌چنان که پاها به سوی زمین کشیده شود، همانند حرکت کودک قبل از آن که راه بیافتد و یا شتر به هنگام خستگی که پای خود را به روی زمین می‌کشد سپس به حرکت لشکر انبوه نیز گفته شده است زیرا از دور چنان به نظر می‌رسد که گویی روی زمین می‌لغزند و به

۱- ۱۵ / انفال .

(۱۳۸) پیامبر شناسی

پیش می‌آیند. در آیه فوق به کار بردن کلمه «زَحْفًا» اشاره به این است که هر چند دشمن از نظر نفرات و تجهیزات فراوان و شما در اقلیت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرات دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید. اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود منتهی با توجه به بعضی از آیات قرآن، آن را مشروط به این دانسته‌اند که جمعیت دشمن حداکثر دو برابر مسلمانان بوده باشد که بحث آن به خواست خداوند در همین سوره ذیل آیه ۶۵ و ۶۶ خواهد آمد.

وَمَنْ يُؤَلِّهْمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَاهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند، مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است

(۱).

در این آیه دو صورت از مسأله فرار، استثناء شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد. نخست صورتی است که از آن تعبیر به «مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ» شده «مُتَحَرِّفٌ» از مادّه «تَحَرَّفٌ» به معنای کناره‌گیری از وسط به اطراف و کناره‌ها است و منظور از این جمله این است که جنگ‌جویان به عنوان یک تاکتیک جنگی از برابر

۱-۱۶ / انفصال .

فرار از جهاد ممنوع (۱۳۹)

دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافلگیرانه را بر پیکر او وارد سازند و یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب‌نشینی به عنوان حمله مجدد است و به قول عرب‌ها «الْحَرْبُ كَرٌّْ وَفَرٌّ». شکل دوم آن است که جنگجویی خود را در میدان تنها بیند و برای پیوستن به گروه جنگجویان عقب‌نشینی کند و پس از پیوستن به آن‌ها حمله را آغاز نماید. به هر حال دستور تحریم فرار از میدان نباید به شکل خشکی تفسیر شود که مانورها و تاکتیک‌های جنگی را از میان ببرد همان مانورهایی که سرچشمه بسیاری از پیروزی‌ها است. و در پایان آیه می‌فرماید نه تنها فرارکنندگان گرفتار خشم خدا می‌شوند بلکه «جایگاه آنها دوزخ و چه بد جایگاهی است» («وَأُولَئِكَ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»). جمله «بَاءٌ» از مادّه «بَوَاءٌ» به معنای مراجعت و منزل گرفتن آمده، ولی ریشه آن به معنای صاف و مسطح کردن یک محل و مکان است و از آن‌جا که انسان به هنگام منزل گرفتن محل خود را صاف و مسطح می‌کند این کلمه به این معنا آمده است، همچنین چون انسان به منزلگاه خویش مراجعت می‌کند به معنای بازگشت نیز آمده است و در آیه بالا اشاره به این است که آن‌ها مشمول غضب مستمر و مداوم پروردگار می‌شوند گویی در خشم و غضب پروردگار منزل گرفته‌اند. «مَأْوَى» در اصل به معنای پناهگاه است و این که در آیه بالا می‌خوانیم مأوای فرارکنندگان از جهاد جهنم است اشاره به این است که آن‌ها با فرار می‌خواهند پناهگاهی برای خود انتخاب کنند که از هلاکت مصون بمانند ولی به عکس پناهگاه آن‌ها جهنم می‌شود نه تنها در جهان دیگر بلکه در این جهان نیز در جهنمی سوزان از ذلت و بدبختی و شکست و محرومیت، پناه خواهند گرفت. لذا در کتاب

(۱۴۰) پیامبرشناسی

«عیون‌الخبار» امام «علی بن موسی الرضا» در پاسخ یکی از دوستانش که از فلسفه بسیاری از احکام سؤال می‌کند در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد می‌نویسد: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آن‌ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و از اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند، به علاوه سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به دست آن‌ها اسیر و مقتول گردند و سرانجام آیین خداوند عزوجل برچیده شود». (۱) در میان امتیازات فراوانی که علی داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آن‌جا که می‌فرماید: «إِنِّي لَم أَفِرُّ مِنَ الرَّحْفِ قَطُّ وَلَمْ يُبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ: من هیچ‌گاه از برابرانبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدان‌های زیاد شرکت جست) و هیچ‌کس در میدان جنگ بامن روبرو نشد مگر این که زمین را از خونش سیراب کردم». (۲)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۳۸.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۳۹.

فرار از جهاد ممنوع (۱۴۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجهید و می‌دانید. (۱)

«خیانت» در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد «امانت» است. خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند و یا به طور کلی واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بيفکنند، لذا از «ابن عباس» نقل شده که هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است. سپس می‌گوید: «در امانات خود نیز خیانت نکنید» (وَتَخُونُوا أَمْتِكُمْ). (۲) امانت گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شؤون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را دربرمی‌گیرد، لذا در حدیث وارد شده که «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ: گفتگوهایی که در جلسه خصوصی می‌شود امانت است».

۱- ۲۷ / انف / _____

۲- «تَخُونُوا» در اصل «لَا تَخُونُوا» است که «لا» به قرینه جمله سابق محذوف گردیده است.

(۱۴۲) پیامبر شناسی

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدِيثٍ ثُمَّ انْتَفَتَ فَهُوَ أَمَانَةٌ: هنگامی که کسی برای دیگری سخنی نقل کند سپس به اطراف خود بنگرد (که آیا کسی آن را شنیده یا نه) این سخن امانت است». روی این جهت آب و خاک اسلام در دست مسلمانان امانت الهی است، فرزندان آن‌ها امانت هستند و از همه بالاتر قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می‌شود. بعضی گفته‌اند امانت خدا آیین اوست و امانت پیامبر سنت اوست و امانت مؤمنان اموال و اسرار آن‌ها می‌باشد ولی امانت در آیه فوق همه را شامل می‌شود. به هر حال خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت‌ترین گناهان است، کسی که در امانت خیانت می‌کند در حقیقت منافق است، چنان که در حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «إِيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ؛ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَتَمَّنَ خَانَ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می‌گوید و به هنگامی وعده می‌دهد تخلف می‌کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند». اصولاً ترک خیانت در امانت از وظایف و حقوق انسانی است یعنی حتی اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد نمی‌توان در امانت او خیانت کرد. در پایان آیه می‌گوید: ممکن است از روی اشتباه و بی‌اطلاعی چیزی را که خیانت است مرتکب شوید ولی هرگز آگاهانه اقدام به چنین کاری نکنید (وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

خیانت به پیامبر، خیانت به خداست (۱۴۳)

آثار مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن حق، به مخالفت با رسول خدا برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و به زودی اعمالشان را نابود می‌کند. (۱)

این گروه ممکن است همان مشرکان مکه باشند و یا کفار یهود مدینه و یا هر دو، زیرا تعبیر به «كُفْرًا» و «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» بازداشتن مردم از راه خدا (و «شَاقُّوا الرَّسُولَ» (مخالفت و دشمنی با پیامبر) در مورد هر دو گروه در آیات قرآن آمده است. تعبیر

تبیین هدایت «، در مورد مشرکان مکه از طریق معجزات بود و در مورد کفار اهل کتاب، از طریق کتاب آسمانی آنها بود. حبط اعمال آنها یا اشاره به کارهای نیکی است که احیانا انجام می‌دادند، مانند میهمان‌نوازی، انفاق و کمک به ابن‌السبیل و یا اشاره به عقیم ماندن نقشه‌های آنها بر ضد اسلام است. به هر حال این گروه دارای سه وصف بودند؛ «کفر»، «صدّ عن سبیل اللّٰه و دشمنی و عداوت با پیامبر» که یکی مخالفت با خدا بود دیگری با بندگان خدا و دیگری با رسول خدا.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

۱- ۳۲ / محمّد .

(۱۴۴) پیامبر شناسی

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را باطل مسازید! (۱)
در حقیقت برنامه‌های مؤمنان در همه چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است، آنها با فرمان خدا مخالفت می‌کنند و اینها اطاعت، آنها به عداوت و دشمنی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌خیزند و اینها فرمانبردارند، آنها اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و مانند آن نابود می‌شود، اما اینها با ترک این امور پاداش اعمالشان در پیشگاه خدا محفوظ است. به هر حال لحن آیه نشان می‌دهد که در میان مؤمنان آنروز نیز افرادی بوده‌اند که در مسأله اطاعت خداوند و رسول و حفظ اعمالشان از باطل شدن، کوتاهی‌هایی داشته‌اند که خداوند با این آیه به آنها اخطار می‌کند.

پیامبر و جریان صلح حدیبیه

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. (۲)

در نخستین آیه سوره بشارت عظیمی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شده است، بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب‌تر از تمام جهان بود. پیروزی چشمگیری که آثار آن در کوتاه مدت و دراز مدت در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می‌شود، فتحی که در طول تاریخ اسلام کم نظیر یا بی نظیر بود. در این جا گفتگو و بحث

۱- ۳۳ / محمّد .

۲- ۱ / فتح .

پیامبر و جریان صلح حدیبیه (۱۴۵)

عظیمی در میان مفسران در گرفته است که منظور از این فتح، کدام فتح است؟ اکثر مفسران آن را اشاره به پیروزی عظیمی می‌دانند که از «صلح حدیبیه» نصیب مسلمانان شد. اما برای روشن شدن تفسیر این آیات باید قبل از هر چیز فشرده‌ای از داستان حدیبیه را در این جا بیاوریم که به منزله شأن نزول آن است.

در سال ششم هجرت ماه ذی‌القعدة پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرده و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود، اما گروهی خودداری کردند، ولی جمع کثیری از مهاجران و انصار و اعراب بادیه‌نشین در خدمتش عازم مکه شدند. این جمعیت که در حدود یک‌هزار و چهارصد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که اسلحه مسافران محسوب می‌شد هیچ سلاح جنگی با خود برنداشتند. هنگامی که پیامبر به «عُشْبَان» در نزدیکی مکه رسید با خبر شد که قریش تصمیم گرفته‌اند از ورود او به مکه جلوگیری نمایند، تا این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به «حُدَيْبِيَّة» رسید (حدیبیه «روستایی است در بیست کیلومتری مکه که به مناسبت چاه و یا درختی که در آن جا بوده، به این نام نامیده می‌شد). حضرت فرمود همین جا توقف کنید، عرض کردند در این جا آبی وجود ندارد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق اعجاز از چاهی که

در آن‌جا بود آب برای یارانش فراهم ساخت. در این‌جا سفرایی میان قریش و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و آمد کردند تا مشکل به نحوی حل شود، سرانجام «عروه ابن مسعود ثقفی» که مرد هوشیاری بود از سوی قریش خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من به قصد جنگ نیامده‌ام و تنها هدفم زیارت خانه خدا است، ضمناً عروه در این ملاقات منظره وضو گرفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که اصحاب اجازه نمی‌دادند قطره‌ای از آب وضوی او به

(۱۴۶) پیامبر شناسی

روی زمین بیفتد مشاهده کرد و هنگام بازگشت به قریش گفت: من به دربار کسری و قیصر و نجاشی رفته‌ام، هرگز زمامداری را در میان قومش به عظمت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان یارانش ندیدم و اگر تصور کنید که آن‌ها دست از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بردارند، اشتباه بزرگی است، شما با چنین افراد ایثارگری روبرو هستید، تصمیمتان را بگیرید. در این میان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به «عمر» پیشنهاد فرمود که به مکه رود و اشراف قریش را از هدف این سفر آگاه سازد، عمر گفت قریش با من عداوت شدیدی دارند و من از آن‌ها بیمناکم، بهتر این است که «عثمان» به این کار مبادرت ورزد، عثمان به سوی مکه آمد و چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد او را کشته‌اند، در این‌جا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم به شدت عمل گرفت و در زیر درختی که در آن‌جا بود با یارانش تجدید بیعت کرد که به نام «بیعت رضوان» معروف شد و با آنان عهد بست که تا آخرین نفس مقاومت کنند، ولی چیزی نگذشت که عثمان سالم بازگشت و به دنبال او قریش «سهیل ابن عمرو» را برای مصالحه خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادند، ولی تأکید کردند که امسال به هیچ‌وجه ورود او به مکه ممکن نیست.

بعد از گفتگوهای زیاد پیمان صلحی منعقد شد که یکی از موادش همین بود که مسلمانان آن سال را از عمره چشم‌پوشند و سال آینده به مکه بیایند، مشروط بر این‌که بیش از سه روز نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر با خود نیاورند و مواد متعدد دیگری دایر بر امنیت جانی و مالی مسلمانان که از مدینه وارد مکه می‌شوند و همچنین ۱۰ سال متار که جنگ میان مسلمین و مشرکین و آزادی مسلمانان مکه در انجام فرائض مذهبی در آن گنجانیده شد. این پیمان در حقیقت یک پیمان عدم تعرض همه‌جانبه بود که به جنگ‌های مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتا

پیامبر و جریان صلح حدیبیه (۱۴۷)

پایان می‌داد. «متن پیمان صلح» از این‌جا قرار بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی دستور داد: «بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «سهیل بن عمرو» که نماینده مشرکان بود، گفت: «من با چنین جمله‌ای آشنا نیستم، بنویس: بِسْمِكَ اللَّهُمَّ»، «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بنویس: بِسْمِكَ اللَّهُمَّ». "سپس فرمود: «بنویس، این چیزی است که محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله با «سهیل بن عمرو» مصالحه کرده»، «سهیل» گفت: «ما اگر تو را «رسول الله» می‌دانستیم، با تو جنگ نمی‌کردیم، تنها اسم خودت و اسم پدرت را بنویس»، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مانعی ندارد، بنویس: «این چیزی است که «محمد بن عبدالله» با «سهیل بن عمرو» صلح کرده که ده سال متار که جنگ شود تا مردم امنیت خود را باز یابند». علاوه بر این هر کس از قریش بدون اجازه و لیش نزد محمد بیاید (و مسلمان شود) او را باز گردانند و هر کس از آن‌ها که با محمد هستند نزد قریش باز گردد باز گردانند او لازم نیست. همه آزادند هر کس می‌خواهد در پیمان محمد و هر کس می‌خواهد در پیمان قریش وارد شود. طرفین متعهدند که نسبت به یکدیگر خیانت نکنند (و جان و مال یکدیگر را محترم بشمارند). از این گذشته محمد امسال باز می‌گردد و وارد مکه نمی‌شود، اما سال آینده ما به مدت سه روز از مکه بیرون می‌رویم و یارانش بیایند اما بیش از سه روز توقف نکنند (و مراسم عمره را انجام دهند و باز گردند) به شرط این‌که جز اسلحه مسافر یعنی شمشیر، آن‌هم در غلاف سلاح دیگری به همراه نداشته باشند». بر این پیمان صلح گروهی از مسلمانان و مشرکان گواهی داده و کاتب عهدنامه «علی بن ابیطالب» بود. (۱) در این‌جا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- «تاریخ طبری»، جلد ۲، صفحه ۲۸۱.

(۱۴۸) پیامبر شناسی

دستور داد شترهای قربانی را که به همراه آورده بودند در همان جا قربانی کنند، سرهای خود را بتراشند و از احرام به در آیند. اما این امر برای جمعی از مسلمانان سخت ناگوار بود. چراکه بیرون آمدن از احرام بدون انجام مناسک عمره در نظر آن‌ها امکان‌پذیر نبود، ولی پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصاً پیشگام شد و شتران قربانی را نحر فرمود و از احرام بیرون آمد و به مسلمانان تفهیم نمود که این استثنایی است در قانون احرام و قربانی که از سوی خداوند قرار داده شده است. مسلمین هنگامی که چنین دیدند تسلیم شدند و دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دقیقاً اجرا شد و از همان جا آهنگ مدینه کردند، اما کوهی از غم و اندوه بر قلب آن‌ها سنگینی می‌نمود، چراکه ظاهر قضیه مجموع این مسافرت یک ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشتند که در پشت داستان صلح حدیبیه چه پیروزی‌هایی برای مسلمانان و آینده اسلام نهفته است و در همین هنگام بود که سوره فتح نازل شد و بشارت فتح عظیمی را به پیامبر گرامی اسلام داد. (۱)

پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده‌هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان‌شکنی مشرکان پاسخ دندان‌شکنی دهند و سرانجام بدون کم‌ترین برخورد نظامی مکه را گشودند، چراکه قریش کم‌ترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند، نشان می‌دهد که بازتاب

۱- «سیره ابن هشام»، جلد ۳، صفحه ۳۲۱.

پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه (۱۴۹)

صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود. به طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به دست آوردند.

- عملاً به فریب‌خوردگان مکه نشان دادند که آن‌ها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه خدا احترام فراوان قائلند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد.

- قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت آن‌ها در جزیره عربستان بود.

- بعد از صلح حدیبیه مسلمانان به راحتی می‌توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند، تماسی که نتیجه‌اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آن‌ها به اسلام بود.

- بعد از صلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح‌طلبی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد.

- صلح حدیبیه راه را برای گشودن «خیبر» و برچیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شد هموار ساخت.

- اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود

(۱۵۰) پیامبر شناسی

نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از مسلمانان حساب بردند .

- بعد از ماجرای حدیبیه پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌های متعددی به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و پادشاهان بزرگ جهان نوشت و آن‌ها را به سوی اسلام دعوت کرد و این به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می‌گشودند. از آنچه گفته شد ، به خوبی می‌توان درک کرد که صلح حدیبیه به راستی فتح و پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمین بود و تعجب نیست که قرآن مجید از آن به عنوان « فتح مبین » یاد کند .

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید . (۱)

وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَازِمًا

و پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو کند . (۲)

۱- ۲ / فتح .

۲- ۳ / فتح .

پیامدهای هفت گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه (۱۵۱)

نتایج بزرگ فتح المبین (صلح حدیبیه)

در این دو آیه قسمتی از نتایج پر برکت « فتح المبین » (صلح حدیبیه) که در آیه قبل آمده تشریح شده است . و به این ترتیب خداوند چهار موهبت عظیم در سایه این فتح مبین نصیب پیامبرش کرد : مغفرت ، تکمیل نعمت ، هدایت و نصرت .

پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح

در اینجا سؤالات زیادی مطرح شده و مفسران از قدیم‌ترین ایام تاکنون به پاسخ این سؤالات پرداخته‌اند. مخصوصاً سه سؤال زیر درباره نخستین موهبت الهی یعنی موهبت « مغفرت گناهان گذشته و آینده » مطرح است .

- با اینکه پیامبر به حکم مقام عصمت از هر گناهی پاک است منظور از این جمله چیست ؟

- به فرض که از این ایراد صرف نظر کنیم چه ارتباطی میان «فتح حدیبیه» و «آمزش گناهان» مطرح است .

- اگر منظور از جمله «ما تأخر» گناهان آینده است، چگونه ممکن است گناهی که صورت نگرفته مورد عفو قرار گیرد؟ آیا این اجازه ارتکاب گناه در آینده نیست ؟

هر یک از مفسران به نحوی به حل این اشکالات پرداخته‌اند ، اما برای پی بردن به جامع‌ترین پاسخ و تفسیر دقیق این آیات ذکر مقدمه‌ای لازم به نظر می‌رسد و آن این که: مهم این است که ما رابطه «فتح حدیبیه» را با مسأله «آمزش گناه»

(۱۵۲) پیامبر شناسی

پیدا کنیم که کلید اصلی پاسخ به سؤالات سه گانه فوق در آن نهفته است. بادقت در حوادث و رویدادهای تاریخی به این نتیجه می‌رسیم: هنگامی که مکتبی راستین ظاهر می‌شود و قد برمی‌افزارد، وفاداران به سنن خرافی که موجودیت خود را در خطر می‌بینند هر

گونه تهمت و نسبت ناروا به آن می‌بندند، شایعه‌ها می‌سازند و دروغ‌ها می‌پردازند، گناهان مختلف برای او می‌شمرند و در انتظارند ببینند سرانجام کارش به کجا می‌رسد؟ اگر این مکتب در مسیر پیشرفت خود مواجه با شکست شود، دستاویزی محکم برای اثبات نسبت‌های ناروا به دست مخالفان می‌افتد و فریاد می‌کشند نگفتیم چنین است، نگفتیم چنان است؟ اما هنگامی که به پیروزی نایل گردد و برنامه‌های خود را از بوتۀ آزمایش موفق بیرون آورد، تمام نسبت‌های ناروا نقش بر آب می‌شود و تمام « نگفتیم‌ها » به افسوس و ندامت مبدل می‌گردد و جای خود را به « ندانستیم‌ها » می‌دهد. مخصوصاً در مورد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این نسبت‌های ناروا و گناهان پنداری بسیار فراوان بود، او را جنگ‌طلب، آتش‌افروز، بی‌اعتناء به سنت‌های راستین، غیرقابل تفاهم و مانند آن می‌شمرند. صلح حدیبیه به خوبی نشان داد که آیین او برخلاف آن‌چه دشمنان می‌پندارند یک‌آیین پیشرو و الهی است و آیات قرآنش ضامن تربیت نفوس انسان‌ها و پایانگر ظلم و ستم و جنگ و خونریزی است. او به خانه خدا احترام می‌گذارد، هرگز بی‌دلیل به قوم و جمعیتی حمله نمی‌کند، او اهل منطق و حساب است، پیروانش به او عشق می‌ورزند، او به راستی همه انسان‌ها را به سوی محبوبشان الله دعوت می‌کند و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند او طالب صلح و آرامش است. به این ترتیب فتح حدیبیه تمام گناهانی که قبل از هجرت و بعد از هجرت، یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا و حتی در آینده ممکن بود به او نسبت دهند، همه را شست و چون خداوند این پیروزی را

پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح (۱۵۳)

نصیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود می‌توان گفت خداوند همه آن‌ها را شستشو کرد. نتیجه این که این گناهان، گناهان واقعی نبود، بلکه گناهانی پنداری و در افکار مردم و در باور آن‌ها، چنان که در آیه ۱۴ سوره شعراء داستان موسی می‌خوانیم که موسی به پیشگاه خدا عرضه داشت: « وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ : فرعونیان بر من گناهی دارند که می‌ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند » در حالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود. بدیهی است این نه تنها گناه نبود بلکه حمایت از مظلوم بود ولی از دریچه چشم فرعونیان گناه محسوب می‌شد. به تعبیر دیگر « ذَنْبٌ » در لغت به معنی آثار شوم و تبعات کاری است، ظهور اسلام در آغاز، زندگی مشرکان را به هم ریخت، ولی پیروزی‌های بعد سبب شد که آن تبعات به دست فراموشی سپرده شود. هر گاه خانه کهنه و فرسوده‌ای را که سرپناه فعلی ما است و به آن دلبستگی داریم خراب کنند ممکن است این کار را تخطئه کنیم، ولی بعد از آن که ساختمانی محکم و مجهز به جای آن ساخته شد و تمام ناراحتی‌ها برطرف گشت، قضاوت ما به کلی دگرگون می‌شود. مشرکان مکه، چه قبل از هجرت و چه بعد از آن، ذهتیت نادرستی درباره اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند که پیروزی‌های بعد بر همه آن‌ها خط بطلان کشید. آری اگر رابطه آمرزش این گناهان را با مسأله فتح حدیبیه در نظر بگیریم مطلب کاملاً روشن است، رابطه‌ای که از « لام » « لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ » استفاده می‌شود و کلید رمز برای گشودن معنی آیه است. اما آن‌ها که به این نکته توجه نکرده‌اند در این جا مقام عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیر سؤال برده‌اند و برای او (نعوذبالله) گناهانی قائل شده‌اند که خدا در پرتو فتح حدیبیه

(۱۵۴) پیامبر شناسی

آن‌ها را بخشیده است یا آیه را بر خلاف ظاهر معنی کرده‌اند. اما روشن است که همه این‌ها تکلفاتی است بدون دلیل، چه این که اگر ما عصمت انبیاء را مخدوش کنیم فلسفه وجودی آن‌ها از میان می‌رود، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید در همه چیز سرمشق باشد، چگونه یک فرد گنهکار می‌تواند این نقش را ایفا کند. به علاوه او خود نیاز به رهبر و راهنمای دیگری دارد تا هدایتش نماید. این‌ها همه درباره نخستین موهبت از مواهب چهارگانه‌ای است که خداوند در پرتو « صلح حدیبیه » به پیامبرش داد. اما « اتمام نعمت پروردگار » و « هدایت به جاده صاف و مستقیم » و « نصرت شکست‌ناپذیر الهی » بعد از پیروزی حدیبیه چیزی نیست که بر کسی مکتوم بماند، اسلام به سرعت گسترش یافت، قلوب آماده را تسخیر کرد، عظمت تعلیمات آن بر همگان آشکار شد،

سمپاشی‌ها را خنثی نمود، نعمت خداوندی را کامل کرد و به‌راهی مستقیم به سوی پیروزی‌های عظیم هموار ساخت به‌طوری که در ماجرای فتح مکه لشکر اسلام بدون هیچ‌گونه مقاومت مهم‌ترین دژ دشمن را گشود.

منظور از «ما تَقَدَّم» و «ما تَأَخَّر» در آیه ۲ سوره فتح چیست؟

در آیه مورد بحث خواندیم که خداوند می‌فرماید: «در سایه این فتح مبین، گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده»، در این‌که منظور از «متقدم» و «متأخر» چیست، بین مفسران گفتگو است. با توجه به تفسیری که درباره اصل معنی آیه و مخصوصاً رابطه این آیه و امرزش، با مسأله فتح حدیبیه بیان کردیم روشن می‌شود که مراد تمام نسبت‌های ناروا و گناهایی است که به زعم خود در گذشته و «آینده» به پیغمبر اکرم نسبت می‌دادند و اگر این پیروزی بزرگ نصیب منظور از «ما تقدم» و «ما تأخر» در آیه ۲ سوره فتح چیست (۱۵۵)

نشده بود تمام این گناهان را قطعی می‌پنداشتند، ولی با حصول این پیروزی هم نسبت‌های ناروای گذشته برچیده شد و هم آن‌چه ممکن بود در آینده نسبت دهند. شاهد دیگر این تفسیر حدیثی است که از امام علی ابن موسی الرضا آمده است که مأمون هنگامی که از این آیه سؤال کرد امام در پاسخ فرمود: «هیچ‌کس نزد مشرکان مکه گناهای سنگین‌تر از رسول الله صلی الله علیه و آله نبود، زیرا آن‌ها ۳۳۰ بت می‌پرستیدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را به توحید دعوت کرد بسیار بر آن‌ها گران آمد و گفتند: آیا او همه خدایان ما را تبدیل به یک خدا کرده؟ چیز عجیبی است... ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده‌ایم این فقط یک دروغ بزرگ است. اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش (بعد از صلح حدیبیه) گشود خداوند فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و آله ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم تا گناهان گذشته و آینده‌ای را که نزد مشرکان عرب به‌خاطر دعوت به توحی... داشته و داری ببخشد»، زیرا بعضی از مشرکان مکه تا آن‌روز ایمان آورده و بعضی‌ها از مکه بیرون رفتند و ایمان نیاوردند، ولی قادر بر انکار توحید نبودند و لذا گناه پیامبر در نظر آن‌ها به‌خاطر پیروزی بخشوده شد. هنگامی که مأمون این سخن را شنید عرض کرد: «بَارَكَ اللَّهُ أَيُّهَا الْبُحْرَانُ» . (۱)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۵۶.

(۱۵۶) پیامبر شناسی

سؤالات درس هفتم

۱- نخستین نبرد پیامبر صلی الله علیه و آله چه نام داشت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

۲- وعده الهی برای مؤمنان در جریان جنگ بدر چه بود؟

۳- مفهوم «ذات الشوک» که در آیه مربوط به جنگ بدر به آن اشاره شده چیست؟

۴- یاری فرشتگان در جنگ بدر چگونه بود؟

۵- قرآن کریم، درباره فرار از جهاد در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ» چه می‌فرماید؟

۶- مفهوم خیانت به پیامبر را با استفاده از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنِيَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» شرح دهید.

۷- جریان صلح حدیبیه چه بود؟

۸- چهار دستاورد از نتایج هفتگانه سیاسی و اجتماعی صلح حدیبیه را توضیح دهید.

منظور از «ما تقدم» و «ما تأخر» در آیه ۲ سوره فتح چیست (۱۵۷)

درس هشتم

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر

خلاصه درس:

۱- طبیعی است که طرفداران هر آیینی در مقام دفاع از عقیده خود برمی‌آیند و خود را حقّ به جانب معرفی می‌کنند، از این رو قرآن به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: ممکن است اهل کتاب (یهود و نصاری) با تو بحث کنند و بگویند: ما در برابر حقّ تسلیم هستیم و حتی در این باره پافشاری کنند، چنان‌که مسیحیان نجران در برابر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بودند. خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از بحث و مجادله با آن‌ها دوری کن و به جای آن، برای راهنمایی و قطع محاصمه، «بگو: به آن‌ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و همچنین درس‌نخوانده‌ها (مشرکان) آیا شما هم (همچون من که تسلیم فرمان حقّ) تسلیم شده‌اید» (وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ).

«اگر به‌راستی تسلیم شوند، هدایت یافته‌اند و اگر روی‌گردان شوند و سرپیچی کنند، بر تو ابلاغ (رسالت) است» و تو مسؤول اعمال آن‌ها نیستی (فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ).

۲- ایمان به خدا و مبانی اسلام هیچ‌گونه جنبه‌تحمیلی نمی‌تواند داشته‌باشد، بلکه از طریق منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهمّ این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند. قرآن بارها در آیات مختلف روی این حقیقت تأکید کرده و بیگانگی اسلام را از اعمال خشونت باری همانند اعمال کلیسا در قرون وسطی و محکمه تفتیش عقاید و امثال آن اعلام می‌دارد.

(۱۵۸) پیامبر شناسی

۳- اسلام آیین فردپرستی نیست و به فرض که پیامبر در میدان جنگ شربت شهادت می‌نوشید وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه بود، زیرا با مرگ یا شهادت پیامبر، اسلام پایان نمی‌یابد، بلکه آیین حقّی است که تا ابد جاویدان خواهد ماند. مسأله فردپرستی یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که مبارزات هدفی را تهدید می‌کند، وابستگی به‌شخص معین اگرچه پیامبر خاتم باشد، مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت، به‌هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز عدم رشد اجتماعی است.

۴- آیه مورد بحث اشاره به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شده، در آغاز می‌گوید: «در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن‌ها مدارا کن، عذرشان را بپذیر و بیش از آن چه قدرت دارند از آن‌ها نخواه» (خُذِ الْعُقُومَ). سپس دومین دستور را به این صورت می‌دهد: «مردم را به کارهای نیک و آن‌چه را عقل و خرد، شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، دستور ده» (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ). اشاره به این‌که ترک سخنگیری مفهومش مجامله کاری نیست، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند. در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می‌گردد: «از جاهلان روی بگردان و با آن‌ها ستیزه مکن» (وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ).

۵- همه سخنان و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از وحی آسمانی سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها

درس هشتم (۱۵۹)

که غیر از این می‌گویند، از قرآن بیگانه‌اند.

۶- آیات مورد بحث مجموعاً چهار دستور مهم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد:

دستور اول: در زمینه تقوی و پرهیزکاری است که زمینه‌ساز هر برنامه دیگری می‌باشد. دستور دوم: نفی اطاعت کافران و منافقان است در سومین دستور مسأله بذرافشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح می‌کند. چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند: «وَكْفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا». اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند، چون من دوست و یاور توأم از دشمنان باکی نداشته باش.

۷- باید همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آنها است، بخواهند لحظه‌ای آنها را به حال خودشان وانگذارد، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند، بلکه در مجلس آنها نیز حضور نیابند. به این ترتیب همه رهروان راه حق باید به طور مداوم از القائات شیطانی برحذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه او قرار دهند.

۸- عبادات خود را آن‌چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد، آنها را به استهزاء و ایرادگیری وادارد، چه بهتر که توأم با متانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده‌گیری کنند بلکه نمونه‌ای از شکوه و ادب اسلامی و اُبّهت و عظمت عبادات گردد. آنها که سعی دارند در مواقعی که مردم استراحت کرده‌اند با صداهای گوشخراشی که از بلندگوهای پرغوغا راه می‌اندازند موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند، این نه تنها صدای اسلام نیست، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در

(۱۶۰) پیامبر شناسی

نتیجه ضربه‌ای است به تبلیغات دینی. دیگر این که این آیه باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، باید همه این‌ها دور از افراط‌کاری‌ها و تندروی‌ها و تفریط‌کاری و مسامحه و سهل‌انگاری باشد.

متن اصلی

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر

برنامه‌های چهارگانه رسول الله صلی الله علیه و آله

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همان‌گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم)، رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. (۱)

البته نعمت وجود پیامبری از نژاد عرب برای آغاز کار بود، اما سرانجام مسأله نژاد و وطن (جغرافیایی) از برنامه‌ها حذف شد و دستور اصلی و جاودانه اسلام که «جهان»، «را وطن» و «انسانیت»، را نژاد معرفی می‌کند، اعلام گردید. بعد از ذکر این نعمت، به چهار نعمت دیگر که از برکت این پیامبر، عاید مسلمین شد، اشاره می‌کند؛

۱- ۱۵۱ / بقره .

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر (۱۶۱)

- «آیات ما را بر شما می‌خواند» (يَتْلُوا عَلَيْنَكُمْ آيَاتِنَا). «يَتْلُوا» از ماده «تِلَاوَت» به معنی پی‌درپی درآوردن است، لذا هنگامی که عباراتی پی‌درپی (و روی نظام صحیح) خوانده شود، از آن تعبیر به تِلَاوَت می‌کنند، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، سخنان خدا را روی نظام صحیح و مناسبی پی‌درپی بر شما می‌خواند تا قلوبتان را آماده پذیرش معانی آن کند، بنابراین تلاوت منظم و حساب‌شده پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایجاد آمادگی برای تعلیم و تربیت است که در جمله‌های بعد به آن اشاره می‌شود.

- «او شما را پرورش می‌دهد» (وَيُزَكِّيكُمْ). «تَزَكِيَةٌ» در اصل (چنان‌که «راغب» در «مفردات» گوید)، به معنی افزودن و نمو

دادن است، یعنی او با کمک گرفتن از آیات خدا بر کمالات معنوی و مادی شما می‌افزاید و روحان را نمو می‌دهد، گل‌های فضیلت را بر شاخسار وجودتان آشکار می‌سازد و انواع صفات زشت را که در عصر جاهلیت، جامعه شما را فرا گرفته بود، می‌زداید.

- «و کتاب و حکمت به شما می‌آموزد» (وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ). گرچه «تعلیم» به طور طبیعی مقدم بر «تربیت» است، همان‌گونه که سابقاً هم اشاره کردیم، قرآن مجید برای اثبات این حقیقت که هدف نهایی، «تربیت» است، غالباً آنرا مقدم بر تعلیم آورده است؛

فرق میان «کتاب» و «حکمت»، ممکن است از این نظر باشد که کتاب، اشاره به آیات قرآن و وحی الهی است که به صورت اعجاز بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، ولی حکمت، سخنان و تعلیمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که «سُنَّت» نام دارد. و نیز (۱۶۲) پیامبر شناسی

ممکن است «کتاب» اشاره به اصل دستورات باشد و «حکمت»، اشاره به اسرار، فلسفه‌ها، علل و نتایج آن باشد.

- «و آنچه را نمی‌دانستید، به شما تعلیم می‌دهد» (وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ).

گرچه این موضوع در جمله قبل که تعلیم کتاب و حکمت است، وجود داشته، ولی قرآن مخصوصاً آن را تفکیک می‌کند تا به آن‌ها بفهماند اگر پیامبران نبودند، بسیاری از علوم برای همیشه از شما مخفی بود، آن‌ها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعی نبودند، بلکه پیشوای علمی نیز بودند که بدون رهبری آن‌ها علوم انسانی نضج نمی‌گرفت.

روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تحمیل فکر و عقیده نبود

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آن‌ها مجادله نکن و) بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده‌ایم و به آن‌ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی‌سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق)، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش، زیرا) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بینا است. (۱).
۱- ۲۰ / آل عمران .

روش پیامبر تحمیل فکر و عقیده نبود (۱۶۳)

«حَاجُّوكَ» از ماده «مُحَاجَّه» در لغت به معنی بحث و گفتگو و استدلال و دفاع از یک عقیده یا یک مسأله است.

طبیعی است که طرفداران هر آیینی در مقام دفاع از عقیده خود برمی‌آیند و خود را حقّ به جانب معرفی می‌کنند، از این رو قرآن به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: ممکن است اهل کتاب (یهود و نصاری) با تو بحث کنند و بگویند: ما در برابر حقّ تسلیم هستیم و حتی در این باره پافشاری کنند، چنان‌که مسیحیان نجران در برابر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بودند. خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از بحث و مجادله با آن‌ها دوری کن و به جای آن، برای راهنمایی و قطع مخاصمه، «بگو: به آن‌ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و همچنین درس‌نخوانده‌ها (مشرکان) آیا شما هم (همچون من که تسلیم فرمان حقّ) تسلیم شده‌اید» (وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ).

«اگر به‌راستی تسلیم شوند، هدایت یافته‌اند و اگر روی گردان شوند و سرپیچی کنند، بر تو ابلاغ (رسالت) است» و تو مسؤول اعمال آن‌ها نیستی (فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ). بدیهی است منظور تسلیم زبانی و ادعایی نیست، بلکه

منظور تسلیم حقیقی و عملی در برابر حق است، اگر آن‌ها در برابر سخنان حقیقی سر تسلیم فرود آورند، با توجه به این که دعوت تو آشکار و آمیخته با منطق و دلیل روشن است، مسلماً ایمان می‌آورند و اگر ایمان نیاورند، تسلیم حق نیستند و تنها دعوی اسلام و تسلیم در برابر فرمان حق دارند.

خلاصه این که؛ وظیفه تو ابلاغ رسالت است، آمیخته با دلیل و برهان و اگر روح حق‌جویی در آن‌ها باشد، پذیرا (۱۶۴) پیامبر شناسی

می‌شوند و اگر نشوند، تو وظیفه خود را انجام داده‌ای. و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به اعمال و افکار بندگان خود بینا است» (وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ). او مدعیان دروغی تسلیم را از راستگویان می‌شناسد و نیت محاجه‌کنندگان را که برای چه هدفی بحث و گفتگو می‌کنند، می‌داند و اعمال همه را از نیک و بد می‌بیند و به هر کس جزای مناسب می‌دهد. از این آیه به طور ضمنی استفاده می‌شود که از ادامه بحث و محاجه با مردم لجوجی که تسلیم منطق صحیح نیستند، باید پرهیز کرد. منظور از «أُمِّيْن» کسانی که نوشتن و خواندن نمی‌دانند، در این آیه مشرکان می‌باشند، علت این که از مشرکان در برابر اهل کتاب (یهود و نصاری) به این نام تعبیر شده، به خاطر این است که مشرکان کتاب آسمانی نداشتند تا مجبور به فراگرفتن، خواندن و نوشتن شوند. از این آیه به خوبی روشن می‌شود که روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز تحمیل فکر و عقیده نبوده است، بلکه کوشش و مجاهدت داشته که حقایق بر مردم روشن شود و سپس آنان را به حال خود وامی‌گذاشته که خودشان تصمیم لازم را در پیروی از حق بگیرند.

هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

اگر خدا می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند و هیچ‌یک) مشرک نمی‌شدند و ما تو را مسئول (اعمال) آن‌ها قرار ندادیم و وظیفه‌نداری آن‌ها را مجبور (به ایمان) سازی. (۱).
۱- ۱۰۷ / انعام.

هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست (۱۶۵)

تفاوت «حفیظ» و «وکیل» در این است که حفیظ به کسی می‌گویند که از شخص یا چیزی مراقبت کرده و او را از زیان و ضرر حفظ می‌کند، اما وکیل به کسی می‌گویند که برای جلب منافع برای کسی تلاش و کوشش می‌نماید. شاید نیاز به تذکر ندارد که نفی این دو صفت (حفیظ و وکیل) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معنی نفی اجبار کردن بر دفع زیان یا جلب منفعت است و گرنه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق تبلیغ و دعوت به کارهای خیر و ترک کارهای شرّ این دو وظیفه را در مورد آن‌ها به صورت اختیاری انجام می‌دهد. لحن این آیات از این نظر بسیار قابل ملاحظه است که ایمان به خدا و مبانی اسلام هیچ‌گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه از طریق منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهمّ این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند. قرآن بارها در آیات مختلف روی این حقیقت تأکید کرده و بیگانگی اسلام را از اعمال خشونت باری همانند اعمال کلیسا در قرون وسطی (۱) و محکمه تفتیش عقاید و امثال آن اعلام می‌دارد.

۱- «قرون وسطی» به دوران یک هزار ساله‌ای گفته می‌شود که از قرن ۶ میلادی شروع و به قرن ۱۵ پایان می‌یابد، این دوران یکی از تاریک‌ترین دوران‌هایی است که بر اروپا و مسیحیت گذشته است و جالب این که عصر طلایی اسلام درست در وسط قرون وسطی قرار دارد.

(۱۶۶) پیامبر شناسی

وظیفه پیامبر ارائه طریق است

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را که بخواهد، هدایت می‌کند و او از هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است. (۱)

او می‌داند چه افرادی لایق پذیرش ایمانند، او می‌داند چه قلب‌هایی برای حق می‌تپند، او می‌داند در چه سرهایی سودای عشق خدا است، آری او این افراد شایسته را خوب می‌شناسد و به آن‌ها توفیق می‌دهد و لطفش را رفیق راه آن‌ها می‌سازد تا به سوی ایمان رهنمون شوند. اما تاریک‌دلان زشت‌سیرتی که در دل با حق دشمنند و با تمام قدرتشان به پیکار با فرستادگان خدا برخاسته‌اند و از نظر زندگی آن‌قدر آلوده و ننگینند که لایق نور ایمان نیستند، خداوند هرگز چراغ توفیق را فرا راه آن‌ها قرار نمی‌دهد. بنابراین منظور از هدایت در این جا «ارائه طریق» نیست، چراکه ارائه طریق، کار اصلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در این جا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سرمنزل مقصود است، این تنها کار خدا است که بذریع ایمان را در دل‌ها پیاورد و کار او هم بی‌حساب نیست، او به دل‌های آماده نظر می‌افکند و این نور آسمانی را بر آن‌ها می‌پاشد.

۱- ۵۶ / قصص .

وظیفه پیامبر ارائه طریق است (۱۶۷)

مبارزه پیامبر با فردپرستی

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. (۱)

«عقاب» جمع «عقب» به معنی پاشنه پا است. با استفاده از حوادث جنگ احد، آیه حقیقت‌دیگری را به مسلمانان می‌آموزد و آن این‌که اسلام آیین فردپرستی نیست و به فرض که پیامبر در این میدان شربت شهادت می‌نوشید وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه بود، زیرا با مرگ یا شهادت پیامبر، اسلام پایان نمی‌یابد، بلکه آیین حقیقی است که تا ابد جاویدان خواهد ماند. مسأله فردپرستی یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که مبارزات هدفی را تهدید می‌کند، وابستگی به شخص معین اگرچه پیامبر خاتم باشد، مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت، به هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز عدم رشد اجتماعی است. مبارزه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با

۱- ۱۴۴ / آل عمران .

(۱۶۸) پیامبر شناسی

فردپرستی یکی دیگر از نشانه‌های حقایق و عظمت او است زیرا اگر او به خاطر شخص خویش قیام کرده بود لازم بود این فکر را در مردم تقویت کند که همه چیز به وجود او بستگی دارد و اگر او از میان برود همه چیز پایان خواهد یافت. ولی رهبران راستین همانند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه مردم را به چنین کاری تشویق نمی‌کنند، بلکه به شدت با آن مبارزه می‌کنند و به آن‌ها

می‌گویند: هدف ما، از خود ما بالاتر است و هرگز با نابودی ما نابود نخواهد شد و لذا قرآن با صراحت در آیه مورد بحث فوق می‌گوید: «محمّد تنها فرستاده خدا است، پیش از او هم فرستادگانی بودند که از دنیا رفتند آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، باید شما سیر قهقرایی کنید؟ و به آیین بت‌پرستی بازگردید؟» و آن تصویر روشنی است از سیر قهقرایی و ارتجاع به معنی واقعی منتها از کلمه ارتجاع صریح‌تر و روشن‌تر است. سپس می‌فرماید: «آن‌ها که عقب‌گرد کنند و به دوران کفر و بت‌پرستی بازگردند تنها به خود زیان می‌رسانند نه به خدا: وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا». زیرا با این عمل نه تنها چرخ‌های سعادت خود را متوقف می‌سازند، بلکه آن‌چه را به دست آورده‌اند نیز به سرعت از دست خواهند داد. در پایان آیه برای اقلیتی که در جنگ احد علی‌رغم همه مشکلات و انتشار خبر شهادت پیغمبر، دست از جهاد برداشتند اشاره کرده و کوشش‌های آن‌ها را می‌ستاید و آن‌ها را به عنوان شاکران و کسانی که از نعمت‌ها در راه خدا استفاده کردند معرفی می‌کند و می‌گوید: «خداوند این شاکران را پاداش نیک می‌دهد: وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». درسی را که این آیه درباره مبارزه با فردپرستی می‌دهد درسی است برای همه مسلمانان در همه قرون و اعصار، آن‌ها باید از قرآن بیاموزند که مسایل هدفی هرگز نباید قائم به شخص یا مبارزه پیامبر با فردپرستی (۱۶۹)

اشخاص باشد بلکه باید بر محور یک سلسله اصول و تشکیلات ابدی دوربزند که با تغییر افراد یا فوت آنان حتی اگر پیامبر بزرگ خدا باشد آن کار تعطیل نگردد، اصولاً رمز بقای یک مذهب و یا یک تشکیلات همین است، بنابراین برنامه‌ها و تشکیلاتی که قائم به شخص هستند تشکیلاتی ناسالم و غیر طبیعی محسوب می‌شوند که به زودی متلاشی خواهند شد. اما متأسفانه و روی هم رفته، غالب تشکیلات جوامع اسلامی هنوز قائم به اشخاص است و به همین دلیل بسیار زود از هم می‌پاشد، مسلمانان باید با الهام از آیه فوق مؤسسات گوناگون خود را آن‌چنان پی‌ریزی کنند که از اشخاص لایق کاملاً بهره‌گیری شود اما در عین حال وابسته به شخص آن‌ها نباشد.

جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آن‌ها ستیزه مکن). (۱)
وَإِن يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر، که او شنونده و دانا است. (۲)

۱- ۱۹۹ / اعراف .

۲- ۲۰۰ / اعراف .

(۱۷۰) پیامبر شناسی

«عَفْو» گاهی به معنی مقدار اضافی چیزی آمده و گاهی به معنی حدّ وسط و میانه و گاه به معنی قبول عذر خطاکار و بخشیدن او و گاه به معنی آسان گرفتن کارها. قرائن آیات نشان می‌دهد که آیه فوق ارتباط با مسائل مالی و گرفتن مقدار اضافی از اموال مردم که بعضی از مفسران گفته‌اند ندارد، بلکه مفهوم مناسب، همان «آسان گرفتن» و «گذشت» و «انتخاب حدّ وسط و میانه» است. (۱) «يَنْزَغَنَّكَ» از ماده نَزَغ به معنی ورود در کاری، به قصد افساد و یا تحریک بر آن است. آیه مورد بحث اشاره به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شده، در آغاز می‌گوید: «در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن‌ها مدارا کن، عذرشان را بپذیر و بیش از آن چه قدرت دارند از آن‌ها مخواه» (خُذِ الْعَفْوَ). بدیهی است اگر رهبر و مبلغ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می‌شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، همان‌طور که

قرآن مجید می‌گوید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: اگر سختگیر و بداخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می‌شدند». (۲) سپس دومین دستور را به این صورت می‌دهد: «مردم را به کارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، دستور ده» (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ). اشاره به این که ترک سختگیری مفهومی مجامله کاری نیست،

۱- برای توضیح بیشتر درباره معنی «عفو» به جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۸۰ مراجعه شود.

۲- ۱۵۹ / آل عمران.

جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر (۱۷۱)

بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار نمایند. در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می‌گردد: «از جاهلان روی بگردان و با آنها ستیزه مکن» (وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ). رهبران و مبلغان در مسیر خود با افراد متعصب، لجوج، جاهل و بی‌خبر و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پایین است، روبرو می‌شوند، از آنها دشنام می‌شنوند، هدف تهمتشان قرار می‌گیرند، سنگ در راهشان می‌افکنند. راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن این گونه کارها است و تجربه نشان می‌دهد برای بیدارساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان، این بهترین راه است. در آیه دوم دستور دیگری می‌دهد که در حقیقت چهارمین وظیفه رهبران و مبلغان را تشکیل می‌دهد و آن این که بر سر راه آنها همواره و سوسه‌های شیطانی در شکل مقام، مال، شهوت و امثال این‌ها خودنمایی می‌کند و شیطان و شیطان‌صفتان می‌کوشند آنها را از طریق این سوسه‌ها از مسیرشان منحرف سازند و از هدفشان بازدارند.

از امام صادق چنین نقل شده که در قرآن مجید، آیه‌ای جامع‌تر در مسائل اخلاقی از آیه فوق (آیه نخست) نیست. (۱) بعضی از دانشمندان در تفسیر این حدیث، چنین گفته‌اند، که از اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی که

۱- «مجمع‌البیان»، ذیل آیه.

(۱۷۲) پیامبرشناسی

«عقل» و «غضب» و «شهوت» است در سه قسمت خلاصه می‌شود. فضای عقلی که نامش «حکمت» است و در جمله وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ (به نیکی‌ها و شایستگی‌ها دستور ده) خلاصه شده. و فضایل نفسی در برابر طغیان و شهوت که نامش «عفت» است و در خُذِ الْعَفْوَ خلاصه گردیده. و تسلط بر نفس در برابر قوّه غضبیه که نامش «شجاعت» است، در (وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) منعکس گردیده است. حدیث فوق را خواه به صورتی که مفسران گفته‌اند و در بالا- اشاره شد تفسیر کنیم و خواه به صورت شرایط رهبر که ما عنوان کردیم، تفسیر شود، این واقعیت را بیان می‌کند که جمله‌های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی است، به طوری که می‌توان همه برنامه‌های مثبت و سازنده و فضایل انسانی را در آن پیدا کرد و به گفته بعضی از مفسران، اعجاز قرآن در شکل «فشرده گویی» آمیخته با وسعت و عمق معنی، در آیه فوق کاملاً منعکس است. توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را شامل می‌شود. و نیز توجه به این نکته لازم است که در آیات فوق، هیچ مطلبی که مخالف مقام عصمت بوده باشد وجود ندارد، زیرا پیامبران و معصومان هم در برابر سوسه‌های شیطان باید خود را به خدا بسپارند و هیچ کس از لطف و حمایت خدا در برابر وساوس شیطانی و نفس بی‌نیاز نیست، حتی معصومان. در بعضی از روایات نقل شده هنگامی که نخستین آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل درباره آن توضیح خواست (که چگونه با مردم مدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت: نمی‌دانم باید از آن که می‌داند سؤال کنم، سپس بار دیگر بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت: «یا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ

جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر (۱۷۳)

تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ وَ تَعْطُوا مَن حَرَمَكَ وَ تَصِلْ مَنْ قَطَعَكَ : ای محمد! خداوند به تو دستور می‌دهد از آن‌ها که به تو ستم کرده‌اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی انتقام نگیری و) گذشت‌نمایی و به آن‌ها که تو را محروم ساخته‌اند، عطا کنی و به آن‌ها که از تو بریده‌اند پیوند برقرار سازی». (۱)

سرچشمه گفتار و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
و هنگامی که (در نزول وحی تأخیرافتد و) آیه‌ای برای آن‌ها نیاوردی می‌گویند چرا خودت (از پیش خود) آن را برنگزیدی بگو من تنها پیروی از چیزی می‌کنم که بر من وحی می‌شود این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه‌هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند. (۲)

«اجتباء» از ماده «جَبَّأَت» در اصل به معنی جمع کردن آب در حوض و مانند آن است و لذا به حوض، «جَبَّيَّة» گفته می‌شود، جمع آوری خراج را نیز «جَبَّأَت» می‌گویند. سپس به جمع آوری کردن چیزی به عنوان انتخاب «اجتباء» گفته شده است و جمله «لَوْلَا-اجْتَبَيْتَهَا» به معنی چرا انتخاب نکردی است. از این آیه روشن می‌شود همه سخنان و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از وحی آسمانی سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها که غیر از این می‌گویند، از قرآن بیگانه‌اند.

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه.

۲- ۲۰۳ / اعراف.

(۱۷۴) پیامبر شناسی

وظایف چهارگانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت منما، خداوند عالم و حکیم است. (۱)
وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا
و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی نما که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲)
وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَ كَيْلًا

و توکل بر خدا کن و همین بس که خدا حافظ و مدافع انسان باشد. (۳)

از خطرناک‌ترین پرتگاه‌هایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازش کارانه است که از ناحیه مخالفان مطرح می‌گردد و در این جا است که خطوط انحرافی بر سر راه رهبران ایجاد می‌شود و سعی دارد آن‌ها را از مسیر اصلی بیرون برد و این آزمون بزرگی برای آن‌ها است. مشرکان «مکه» و منافقان «مدینه» بارها کوشیدند که با طرح پیشنهادهای سازش کارانه، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خط «توحید» منحرف سازند، از جمله همان بود

۱- ۱ / احزاب.

۲- ۲ / احزاب.

۳- ۳ / احزاب.

وظایف چهارگانه پیامبر اکرم (۱۷۵)

که در شأن نزول این سوره منقول است. اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آن‌ها پایان داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به ادامه روش قاطعانه‌اش در خط توحید بدون کم‌ترین سازش دعوت نمود. این آیات مجموعاً چهار دستور مهم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد:

دستور اول: در زمینه تقوی و پرهیزکاری است که زمینه‌ساز هر برنامه دیگری می‌باشد می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ ». حقیقت « تقوی » همان احساس مسؤولیت درونی است و تا این احساس مسؤولیت نباشد انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده‌ای حرکت نمی‌کند. تقوی انگیزه هدایت و بهره‌گیری از آیات الهی است، چنان که در آیه دوم سوره بقره می‌خوانیم: « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: این قرآن مایه هدایت پرهیزکاران است ». درست است که مرحله نهایی تقوی بعد از ایمان و عمل به دستوره‌ای خدا حاصل می‌شود ولی مرحله ابتدایی آن قبل از همه این مسایل قرار دارد. چرا که انسان اگر احساس مسؤولیتی در خود نکند به دنبال تحقیق از دعوت پیامبران نمی‌رود و نه گوش به سخنان آن‌ها می‌دهد، حتی مسأله « دفع ضرر محتمل » را که علمای کلام و عقاید آن را پایه تلاش برای معرفه‌الله ذکر کرده‌اند در حقیقت شاخه‌ای از تقوی است.

دستور دوم: نفی اطاعت کافران و منافقان است، می‌فرماید: « وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ». و در پایان این آیه برای تأکید این موضوع می‌گوید: « إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ». اگر فرمان ترک پیروی آن‌ها را به تو می‌دهد روی علم و حکمت بی‌پایان او است، زیرا می‌داند در این تبعیت و سازش کاری چه مصایب دردناک و مفسد بی‌شماری نهفته است.

(۱۷۶) پیامبرشناسی

به هر حال، بعد از تقوا و احساس مسؤولیت، نخستین وظیفه شستشوی صفحه‌دل از اغیار و ریشه‌کن نمودن خارهای مزاحم از این سرزمین است.

در سومین دستور مسأله بذرافشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح می‌کند می‌گوید: « وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ». و مراقب باش و بدان که: « إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ». بنابراین نخست باید دیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته درآید. خارها را برچید تا بذرها بروید. باید طاغوت زدایی کرد تا حکومت‌الله و نظام الهی جانشین آن گردد.

و از آن‌جا که در ادامه این راه مشکلات فراوان است و تهدید و توطئه و کارشکنی بسیار زیاد، چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند: « وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَ كَيْلًا ». اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند، چون من دوست و یاور توأم از دشمنان باکی نداشته باش. گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر است، ولی پیدا است که دستوری است برای همه مؤمنان و همه مسلمانان جهان، نسخه‌ای است نجات‌بخش و معجونی است حیات‌آفرین برای هر عصر و هر زمان. ناگفته پیداست، مفهوم این دستورها به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این نیست که او در مسأله تقوا و ترک اطاعت کافران و منافقان کوتاهی داشته، بلکه این بیانات از یک سو جنبه تأکید در مورد وظایف پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد و از سوی دیگر درسی است برای همه مؤمنان.

وظایف چهارگانه پیامبر اکرم (۱۷۷)

سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

إِدْفَعِ بِالتَّوْحِيدِ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

بدی را از راهی که بهتر است، دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آن‌چه آن‌ها توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم. (۱)

در سیره پیشوایان و روش عملی پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌هدی علیهم‌السلام بسیار دیده‌ایم افراد یا جمعیت‌هایی را که مرتکب بدترین جنایات شده‌اند، به نیکی پاسخ گفته و مشمول محبتشان ساخته‌اند و همین سبب انقلاب و دگرگونی روحی و بازگشت آن‌ها به طریق حق گردیده است.

قرآن بارها و از جمله در آیه فوق این امر را به عنوان یک اصل در مبارزه با بدی‌ها به مسلمانان گوشزد می‌کند و حتی در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌گوید: «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت، دوستان گرم و صمیمی شوند». ولی ناگفته پیدا است که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوءاستفاده نکند، آن را دلیل بر ضعف بشمارد و بر جرأت و جسارتش افزوده نگردد.

از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم. (۲).

۱- ۹۶ / مؤمنون .

۲- ۹۷ / مؤمنون .

(۱۷۸) پیامبر شناسی

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ

و از این‌که آنان نزد من حاضر شوند، نیز به تو پناه می‌برم ای پروردگار. (۱).

«همزات» جمع «همزة» به معنی دفع و تحریک باشد است و اگر به حرف همزة، «همزة» می‌گویند، به خاطر آن است که از انتهای گلو باشد بیرون می‌آید و به گفته بعضی از مفسران «همز» و «غمز» و «رَمز» هر سه یک معنی را می‌رساند، اما «رمز» به مرحله خفیف و «غمز» از آن شدیدتر و «همز» نهایت شدت را بیان می‌کند. و با توجه به این‌که «شیاطین» جمع است، همه شیطان‌های آشکار و پنهان، انس و جن را شامل می‌گردد. در تفسیر «علی بن ابراهیم» می‌خوانیم که امام در معنی آیه «قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» فرمود: «هُوَ مَا يَقَعُ فِي قَلْبِكَ مِنْ وَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ: منظور از آن، وسوسه‌های شیطانی است که در قلب تو می‌افتد». (۲) آن‌جا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با داشتن مقام عصمت و مصونیت الهی، چنین تقاضایی را از خدا می‌کند، تکلیف دیگران روشن است، باید همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آنها است، بخواهند لحظه‌ای آنها را به حال خودشان وانگذارد، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند، بلکه در مجلس آنها نیز حضور نیابند. به این ترتیب همه رهروان راه حق باید به طور مداوم از القائات شیطانی برحذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه او قرار دهند.

۱- ۹۸ / مؤمنون .

۲- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۵۵۲.

از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید (۱۷۹)

«اعتدال» مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَدْعَاؤَ الرَّحْمَنِ أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تُخَافَتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

بگو «الله را بخوانید، یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است و) برای او نام‌های نیک است و نمازت را زیاد بلند یا آهسته مخوان و در میان این دو راهی (معتدل) انتخاب کن. (۱)

به دنبال ایرادهای سست و بی‌اساس که در آیات گذشته از زبان مشرکان مطرح و پاسخ داده شد، در این آیه به آخرین بهانه‌های آنها می‌رسیم و آن این‌که آنها می‌گفتند چرا پیامبر، خدا را به نام‌های متعددی می‌خواند با این‌که مدعی توحید

است. اصولاً خدا را با یک نام نمی‌توان خواند و نمی‌توان شناخت، بلکه باید نام‌های محدودی برای او پیدا کنیم و لذا معرفت و شناخت ما هم هرچه باشد محدود است، حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن وسعت روح می‌فرماید: « مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ ». ولی این دلیل بر آن نیست که به اندازه عقل و درایت خویش او را نشناسیم، به‌خصوص که او خودش در شناخت ذاتش به ما کمک بسیار فرموده و با نام‌های گوناگون در کتابش از خود یاد کرده است و در بیانات اولیاء دینش به نام‌های بیشتری که به هزار نام بالغ می‌شود برخورد می‌کنیم. بدیهی است همه این‌ها اسم است و یک معنی اسم، علامت و نشانه است، همه این‌ها نشانه‌هایی از ذات پاک او می‌باشد و تمام این خطوط به یک نقطه منتهی می‌گردد و به

۱- ۱۱۰ / اسراء .

(۱۸۰) پیامبر شناسی

هیچ‌وجه از توحید ذات و صفات او نمی‌کاهد. از میان این همه اسماء قسمتی اهمیت و عظمت بیشتری دارد، زیرا معرفت و آگاهی فزون‌تری به ما می‌دهد که از آن به « اَسْمَاءِ حُسْنَى » در قرآن و روایات اسلامی تعبیر شده است و طبق روایت معروفی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: « خداوند نود و نه اسم دارد هر کس آن‌ها را شماره کند داخل بهشت خواهد شد ». درباره معنی اسماء حسنی و این ۹۹ اسم به طور مشروح در جلد هفتم تفسیر نمونه، صفحه ۲۵ به بعد ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف « وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا » بحث مشروحی مطرح شده است. اما مهم آن است که بدانیم معنی شمارش این اسماء این نیست که تنها این نام‌ها را بر زبان جاری کنیم و خدا را به آن بخوانیم تا بهشتی شویم یا مُسْتَجَابُ الدَّعْوَةِ. بلکه هدف « تَخَلُّقٌ » به این اسماء و پیاده کرده پرتوی از نام‌های عالم و رحمان و رحیم و جواد و کریم ... در وجودمان می‌باشد تا هم بهشتی‌مان کند و هم دعایمان در همه حال مستجاب. در ذیل آیه مورد بحث نظر به گفتگوی مشرکان در مکه در رابطه با نماز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و این که می‌گفتند: او نماز خود را بلند می‌خواند و ما را ناراحت می‌کند، این چه عبادتی است؟ این چه برنامه‌ای است؟ به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد: « نماز را زیاد بلند مخوان، زیاد هم آهسته مخوان، بلکه میان این دو راه اعتدال را انتخاب کن: وَ لَا تَجْهَرُ بِصَوْتِكَ وَ لَا تُخَافُتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ». بنابراین آیه فوق کاری بر مسأله نمازهای « جَهْرِيَّةٌ » و « اِخْفَاتِيَّةٌ » به اصطلاح معروف فقهی ندارد، بلکه ناظر به افراط و تفریط در بلند خواندن و آهسته خواندن است، می‌گوید نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لب‌ها مشخص شود و صدایی به گوش نرسد. روایات متعددی که از طرق اهل بیت از امام باقر و امام اعتدال مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم (۱۸۱)

صادق علیهم‌السلام در ذیل این آیه آمده است نیز اشاره به همین تفسیر می‌کند. (۱) اما این که حد اعتدال در این جا چگونه است و جَهْرٌ و اِخْفَاتٌ که از آن نهی شده چه می‌باشد؟ ظاهر این است که « جَهْرٌ » به معنی فریاد کشیدن و « اِخْفَاتٌ » به معنی آهسته‌خواندن آن چنان که خود انسان هم نشنود می‌باشد. در تفسیر « علی بن ابراهیم » از امام صادق چنین نقل شد که در تفسیر آیه فرمود: « اَلْجَهْرُ بِهَا رَفْعُ الصَّوْتِ ، وَ التَّخَافُتُ بِهَا مَا لَمْ تَسْمَعْ نَفْسُكَ ، وَ اَقْرَأُ بَيْنَ ذَلِكَ : جَهْرٌ اِنْ اِسْتَكْتَفَى بِصَوْتِكَ وَ لَا تَجْهَرُ بِهَا ». (۲) و اِخْفَاتٌ است که حتی خودت نشنوی، هیچ یک از این دو را انجام نده، بلکه حد وسط میان آن دو را انتخاب کن. (۲) و اما « اِخْفَاتٌ » و « جَهْرٌ » در نمازهای روزانه و شبانه حکم دیگری است، با مفهوم دیگر، که دلایل جداگانه دارد و فقهای ما (رضوان الله عليهم) مدارک آن را در « کتاب الصلوة » آورده‌اند.

این حکم اسلامی یعنی اعتدال در جَهْرٌ و اِخْفَاتٌ، از دو نظر به ما دید و درک می‌بخشد: نخست از این نظر که می‌گوید: عبادات خود را آن چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد، آن‌ها را به استهزاء و ایرادگیری وادارد، چه بهتر که توأم با متانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده‌گیری کنند بلکه نمونه‌ای از شکوه و ادب اسلامی و ابتهت و عظمت عبادات گردد. آن‌ها که سعی دارند در مواقعی که مردم استراحت کرده‌اند با صداهای گوشخراشی که از بلندگوهای پرغوغا راه می‌اندازند

موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل

۱- به «نورالثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۳۳ به بعد مراجعه شود.

۲- «نورالثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۳۴.

(۱۸۲) پیامبر شناسی

صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند، این نه تنها صدای اسلام نیست، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در نتیجه ضربه‌ای است به تبلیغات دینی. دیگر این که این آیه باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، باید همه این‌ها دور از افراط‌کاری‌ها و تندروی‌ها و تفریط‌کاری و مسامحه و سهل‌انگاری باشد و اصل اساسی «وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» که در آیه فوق آمده همه‌جا رعایت گردد.

سؤالات درس هشتم

۱- آیا روش تربیتی پیامبر بر مبنای تحمیل فکر و عقیده نبود؟ توضیح دهید.

۲- آیا هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار است؟ پاسخ را براساس آیه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» تبیین نمایید.

۳- جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر اسلام در مقابل مردم را با استفاده از آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» شرح دهید.

۴- زیربنای همه برنامه‌های سیاسی، اجتماعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بود؟ پاسخ سؤال را با اقتباس از آیه شریفه «... لا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» را توضیح دهید.

اعتدال مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم (۱۸۳)

درس نهم

پیامبر اسلام افتخار ابدی بشریت است

خلاصه درس:

۱- تنها اجر و پاداش پیامبر هدایت مردم است، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار و این تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رانست به پیروانش روشن می‌سازد، چرا که اجر و مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد.

۲- مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بدون اجازه او به جایی نمی‌روند، کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، آن‌ها به راستی ایمان به خدا و پیامبرش آورده‌اند، در این صورت هرگاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند، هرکس از آن‌ها را می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده و برای آن‌ها استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است.

۳- عمل زشت منافقانه یعنی فرار پنهانی از جهاد و کارهای حساس، اگر از مردم پنهان بماند، از خدا هرگز پنهان نخواهد ماند و این مخالفت‌ها در برابر فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد.

۴- و کافران گفتند این فقط دروغی است که ساخته و گروهی او را بر این کار یاری داده‌اند آن‌ها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند. «ظلم» از این نظر که مردی امین و پاک و راستگو همچون پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله رامتهم به

(۱۸۴) پیامبر شناسی

دروغ و افترا بر خدا باهمدستی جمعی از اهل کتاب کردند و به مردم و خود نیز ستم نمودند و دروغ و باطل از این نظر که سخن آن‌ها کاملاً بی‌اساس بود، زیرا بارها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آن‌ها در برابر این تحجیدی عاجز و ناتوان شده بودند. مشرکان گفتند او در واقع از خود چیزی ندارد، نه علم و دانشی و نه ابتکاری، تا چه رسد به وحی و نبوت، او از جمعی کمک گرفته و مشتی از افسانه‌های کهن را گردآوری نموده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است. و گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه می‌رود؟ (نه سنت فرشتگان دارد و نه روش شاهان) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انداز کند؟ (و گواه صدق دعوت او باشد). یا گنجی از آسمان برای او فرستاده یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد و (امرار معاش کند) و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می‌کنید.

۵- نعمت‌های مادی نه پایدارند، نه خالی از دردسر، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قرآن) که خدا به تو داده است، قابل اهمیت باشد.

۶- قرآن در آیه مورد بحث اولویت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به مسلمانان به طور مطلق ذکر کرده است و مفهومش این است که در کلیه اختیاراتی که «انسان» نسبت به خویشتن دارد «پیامبر» صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود او نیز اولی است.

درس نهم (۱۸۵)

متن اصلی

دلسوزی عجیب پیامبر برای هدایت جامعه

لَعَلَّكَ بِاِخْتِئَارِكَ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ

گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آن‌ها ایمان نمی‌آورند. (۱)
«باخِع» از ماده «بَخِع» به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه است. این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت و از این که می‌دید تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته‌اند و باز از تشنگی فریاد می‌کشند ناراحت بود. آری همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصاً پیامبر اسلام که این تعبیر کرارا در قرآن در مورد او آمده است.

پاداش پیامبر، هدایت مردم است

قُلْ مَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلَّا مَنْ شَاءَ اَنْ يَّتَّخِذَ اِلَى رَبِّهِ سَبِيْلًا

بگو من در برابر ابلاغ این آیین هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم، تنها پاداش من این است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارش برگزینند. (۲)

۱- ۳ / شعراء .

۲- ۵۷ / فرقان .

(۱۸۶) پیامبرشناسی

تنها اجر و پاداش من هدایت شما است، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار و این تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به پیروانش روشن می‌سازد، چرا که اجر و مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد. بدیهی است هدایت امت اجر معنوی فوق‌العاده‌ای برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد چرا که «اَلدَّالُّ عَلَى الْحَيْرِ كَفَاعِلِهِ : هر کس

راهنمای کار خیری باشد همچون رهرو آن راه است». این جمله علاوه بر این که بهانه‌های مشرکان را قطع می‌کند، روشن می‌سازد که قبول این دعوت الهی بسیار سهل و ساده و آسان و برای همه کس بدون هیچ زحمت و هزینه‌ای امکان‌پذیر است.

پیامبر را تنها نگارید

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَمَاذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِبَ شَأْنَهُمْ فَأَذَّنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بدون اجازه او به جایی نمی‌روند، کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، آن‌ها به راستی ایمان به خدا و پیامبرش آورده‌اند، در این صورت هرگاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند، هرکس از آن‌ها را می‌خواهی (و صلاح

پاداش پیامبر، هدایت مردم است (۱۸۷)

می‌بینی) اجازه ده و برای آن‌ها استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است. (۱)

منظور از «أمر جامع» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضرورت دارد، خواه مسأله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن و خواه نماز جمعه در شرایط فوق‌العاده و مانند آن. در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد، چرا که در این گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند، مخصوصاً اگر رییس جمعیت، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و رهبر روحانی نافع‌الامر باشد. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این نیست که هرکس کاری بگیرد، یک اجازه صوری بگیرد و به دنبال کار خود برود، بلکه به راستی اجازه بگیرد، یعنی اگر رهبر غیبت او را مضرّ تشخیص نداد، به او اجازه می‌دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهم‌تر کند، لذا در دنبال این جمله اضافه می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...». روشن است که این گونه افراد با ایمان با توجه به این که برای امر مهمی اجتماع کرده‌اند، هرگز برای یک کار جزئی اجازه نمی‌طلبند و منظور از «شأنهم» در آیه، کارهای ضروری و

۱- ۶۲ / نور.

(۱۸۸) پیامبر شناسی

قابل اهمیت می‌باشد. و از سوی دیگر خواست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مفهومش این نیست که بدون در نظر گرفتن جوانب امر و اثرات حضور و غیاب افراد، اجازه دهد، بلکه این تعبیر برای آن است که دست رهبر باز باشد و در هر مورد ضرورت حضور افراد را احساس می‌کند، به آن‌ها اجازه رفتن را ندهد. شاهد این سخن این است که در آیه ۴۳ سوره توبه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خاطر اجازه دادن به بعضی از افراد مؤاخذه می‌کند و می‌گوید: «عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»: خداوند تو را عفو کرد، چرا به آن‌ها اجازه دادی پیش از آن که راستگویان از دروغگویان برای تو شناخته شوند». این آیه نشان می‌دهد که حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اجازه دادن افراد باید دقت کند و تمام جوانب کار را در نظر گیرد و در این امر مسؤولیت الهی دارد. و در پایان آیه می‌فرماید: هنگامی که به آن‌ها اجازه می‌دهی «برای آنان استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است» (وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). در این جا این سؤال پیش می‌آید که این استغفار برای چیست؟ مگر آن‌ها با اجازه گرفتن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باز گنهکار هستند که نیاز به استغفار دارند؟ این سؤال را از دو راه می‌توان پاسخ داد؛

نخست این که آن‌ها گرچه مأذون و مجاز هستند ، ولی بالاخره کار شخصی خود را بر کار جمعی مسلمین مقدم داشته‌اند و این خالی از یک‌نوع ترک اولی نیست (۱) و لذا نیاز به استغفار دارند (همانند استغفار بر یک عمل مکروه). ضمناً این تعبیر نشان می‌دهد که تا می‌توانند از گرفتن اجازه خودداری کنند و فداکاری و ایثار نمایند که حتی پس از اجازه ، باز عمل آن‌ها ترک اولی است ، مبادا حوادث جزئی را بهانه ترک گفتن این

۱- « تفسیر فخر رازی » ، « روح المعانی » ، ذیل آیه مورد بحث .

پیامبر را تنها نگذارید (۱۸۹)

برنامه‌های مهم قرار دهد. دیگر این که آن‌ها به‌خاطر رعایت ادب در برابر رهبرشان درخور لطف الهی هستند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان تشکر از این عمل برای آن‌ها استغفار می‌کند ، در عین حال این دو پاسخ باهم منافاتی ندارد و ممکن است هر دو منظور باشد .

دعوت پیامبر را جدی بگیرید

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقی نکنید ، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند ، آن‌ها که مخالفت فرمان او می‌کنند ، باید از این بترسند که فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد و یا عذاب دردناک به آن‌ها برسد .(۱)

« يَتَسَلَّلُونَ » از ماده « تَسَلَّلَ » در اصل به معنی برکندن چیزی است و معمولاً به کسانی که مخفیانه و به‌طور قاچاقی از جایی می‌گریزند ، « مُتَسَلِّلُونَ » گفته می‌شود. « لِوَاذًا » از ماده « مُلَاوِزَةٌ » به معنی استتار است و در این جا به معنی عمل کسانی است که پشت سر دیگری خود را پنهان می‌کنند یا در پشت دیواری قرار می‌گیرند و به اصطلاح افراد را

۱- ۶۳ / نور .

(۱۹۰) پیامبر شناسی

خواب می‌کنند و فرار می‌نمایند، این عملی بوده که منافقین به هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را برای جهاد یا امر مهم دیگری فرامی‌خواند ، انجام می‌دادند. قرآن مجید می‌گوید : این عمل زشت منافقانه شما یعنی فرار پنهانی از جهاد و کارهای حساس ، اگر از مردم پنهان بماند ، از خدا هرگز پنهان نخواهد ماند و این مخالفت‌های شما در برابر فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد. در این که منظور از « فِتْنَةٌ » در این جا چیست ، باید گفت « فِتْنَةٌ » مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر این‌ها را شامل می‌شود همان‌گونه که « عَذَابٌ أَلِيمٌ » ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو را دربرگیرد .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرِيهِ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا

و کافران گفتند این فقط دروغی است که ساخته و گروهی او را بر این کار یاری داده‌اند آن‌ها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند .(۱)

« جَاءُوا » از ماده « جَعَى » معمولاً به معنی آمدن است ، ولی در این جا به معنی آوردن آمده است ، همان‌گونه که در آیه ۸۱ سوره یونس می‌خوانیم : که موسی به ساحران گفت : « مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ : آنچه شما آورده‌اید سحر است .»

۱-۴ / فرقان .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر (۱۹۱)

واژه « زور » در اصل به معنی قسمت بالای سینه ، گرفته شده ، سپس به هر چیز که حد وسط متمایل شود ، اطلاق گردیده و از آنجا که « دروغ » از حق منحرف شده و به باطل گراییده به آن زور می‌گویند .
ولی قرآن در جواب آنها فقط یک جمله می‌گوید و آن این است که « فَقَدْ جَاؤا ظُلْمًا وَ زُورًا » .
« ظلم » از این نظر که مردی امین و پاک و راستگو همچون پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را متهم به دروغ و افترا بر خدا باهمدستی جمعی از اهل کتاب کردند و به مردم و خود نیز ستم نمودند و دروغ و باطل از این نظر که سخن آنها کاملاً بی‌اساس بود ، زیرا بارها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آنها در برابر این تحدی عاجز و ناتوان شده بودند .

این خود نشان می‌داد که این آیات ساخته مغز بشر نیست ، چرا که اگر چنین بود آنها نیز می‌توانستند با کمک گرفتن از جماعت یهود و اهل کتاب نظیر آن را بیاورند ، بنابراین عجزشان بر دروغشان دلیل بر ظلمشان است .
وَقَالُوا اَسَاطِيرُ الْاُولٰٓئِنَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلٰى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَاَصِيَالًا
و گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می‌شود . (۱)
مشرکان گفتند او در واقع از خود چیزی ندارد ، نه علم و دانشی و نه ابتکاری ، تا چه رسد به وحی و نبوت ، او از
۱-۵ / فرقان .

(۱۹۲) پیامبر شناسی

جمعی کمک گرفته و مشتق از افسانه‌های کهن را گردآوری نموده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است . او در مواقعی که مردم کمتر در صحنه حضور دارند ، یعنی به هنگام صبح و هنگام شام برای منظور خود کمک می‌گیرد . اما متأسفانه او فاقد همه این‌هاست و باز هم می‌گوید پیغمبر هستم .

و در پایان نتیجه‌گیری کردند که این ادعای بزرگ او در چنین شرایطی دلیل بر آن است که عقل سالمی ندارد .
قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ اِنَّهٗ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا

بگو : کسی آن را نازل کرده است که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند ، او غفور و رحیم بوده و هست . (۱)

اشاره به این که محتوای این کتاب و اسرار گوناگونی که از علوم و دانش‌ها ، تاریخ اقوام پیشین ، قوانین و نیازهای بشری و حتی اسراری از عالم طبیعت و اخباری از آینده در آن نشان می‌دهد که ساخته و پرداخته مغز بشر نیست و با کمک از این و آن تنظیم نشده ، بلکه مولود علم کسی است که آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او بر همه چیز احاطه دارد .
وَقَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَاَيْمٰشِي فِي الْاَسْوَاقِ لَوْلَا اَنْزَلَ اِلَيْهٖ مَلَكٌ فَيُكُوْنُ مَعَهٗ نٰذِرًا
و گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه می‌رود؟ (نه سنت فرشتگان دارد و نه روش شاهان) چرا
۱-۶ / فرقان .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر (۱۹۳)

فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند؟ (و گواه صدق دعوت او باشد) . (۱)

اَوْ يُلْقٰى اِلَيْهٖ كَنْزٌ اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّشْحُوْرًا

یا گنجی از آسمان برای او فرستاده یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد و (امرار معاش کند) و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می‌کنید . (۲)

از مجموع دو آیه فوق چنین استفاده می‌شود که آنها در واقع چند ایراد واهی به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند که مرحله به مرحله از گفتار خود عقب نشینی می‌کردند .

نخست معتقد بودند اصلاً او باید فرشته باشد، این که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود مسلماً فرشته نیست .

بعد گفتند: بسیار خوب اگر فرشته نیست لاف‌ل فرشته‌ای به عنوان معاونت همراه او از سوی خدا اعزام گردد .

باز از این تنزل کردند و گفتند به فرض این که پیامبر خدا بشر باشد باید گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود ، تا دلیل براین باشد که او مورد توجه خدا است .

و در آخرین مرحله گفتند : به فرض که هیچ یک از این‌ها را نداشته باشد لاف‌ل باید آدم فقیری نباشد، مانند یک کشاورز مرفه، باغی در اختیارش باشد که از آن زندگی خود را تأمین کند .

۷-۱ / فرقان .

۸-۲ / فرقان .

(۱۹۴) پیامبر شناسی

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

بین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند ، آن‌چنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند .(۱)

این جمله تعبیرگویایی است از این واقعیت که آن‌ها در مقابل دعوت حق و قرآنی که محتوای آن شاهد گویای ارتباطش با خدا است به یک مشت سخنان واهی و بی‌اساس دست‌زده و می‌خواهند با این حرف‌های بی‌پایه، چهره حقیقت را پوشانند .

« اَمْثَال » در این جا به خصوص با قراین موجود در آیه به معنی سخنان سست و بی‌پایه است و تعبیر به « اَمْثَال » شاید به خاطر آن است که آن را در لباس حق و مثل و مانند دلیل منطقی درآورده‌اند در حالی که واقعا چنین نیست .

در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا می‌فرماید : « فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً » : آن‌ها گمراه شدند و قادر بر پیدا کردن راه حق نیستند .»

پاسخ این است که انسان در صورتی می‌تواند به حق راه یابد که خواهان حق و جویای حق باشد، اما آن کس که با پیش‌داوری‌های غلط و گمراه‌کننده‌ای که از جهل و لجاج و عناد سرچشمه می‌گیرد تصمیم خود را قبلاً گرفته است ، نه تنها حق را پیدا نخواهد کرد بلکه همیشه در برابر آن موضع‌گیری می‌کند .

۹-۱ / فرقان .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر (۱۹۵)

عدم توجه به مظاهر مادی و لزوم توجه به مؤمنین

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

(بنابراین) هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادی) که به گروه‌هایی از آن‌ها (کفار) دادیم میفکن و به خاطر آن‌ها دارنده غمگین مباش

و بال و پر خود را برای مؤمنین فرود آر.(۱)

این نعمت‌های مادی نه پایدارند ، نه خالی از دردسر ، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است ، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قرآن) که خدا به تو داده است ، قابل اهمیت باشد ، سپس اضافه می‌کند « هرگز به خاطر این مال و ثروت و نعمت‌های مادی که در دست آن‌ها است ، غمگین مباش .» در حقیقت دستور اول راجع به چشم دوختن به نعمت‌های مادی است و دستور دوم درباره غم نخوردن در برابر محرومیت از آن است.

نظیر همین مضمون در سوره طه آیه ۱۳۱ به طور واضح تر آمده است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَآبَقَىٰ»: چشم خود را به نعمت‌هایی که به گروه‌هایی از آن‌ها داده‌ایم نیفکن، این‌ها گل‌های زندگی دنیا است (گل‌هایی ناپایدار که زود پژمرده و پریز می‌شوند) این‌ها به خاطر آن است که می‌خواهیم آن‌ها را با آن بیازماییم، آن‌چه خدا به تو روزی داده است
۱- ۸۸ / حجر .

(۱۹۶) پیامبر شناسی

برای تو بهتر و پایدارتر است». دستور سومی که به پیامبر می‌دهد در زمینه تواضع و فروتنی و نرمش در برابر مؤمنان است می‌فرماید: «وَاحْفَظْ جَنَاحَيْكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاحظت است همان‌گونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آن‌ها را زیر بال و پر خود می‌گیرند و هیجان‌انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می‌سازند، آن‌ها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند و از پراکندگی نگه می‌دارند.

اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین

الَّتَبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آن‌ها اولی است... (۱).

می‌فرماید: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آن‌ها اولی است». و همسران او مادران مؤمنین محسوب می‌شوند. با این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزله پدر و همسران او به منزله مادران مؤمنین هستند، هیچ‌گاه از آن‌ها ارث نمی‌برند، چگونه می‌توان انتظار داشت که پسر خوانده‌ها وارث گردند. سپس می‌افزاید: «خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجرین در آن‌چه خدا مقرر داشته است اولی هستند: وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»
۱- ۶ / احزاب .

اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین (۱۹۷)

وَالْمُهَاجِرِينَ». ولی با این حال برای این که راه را به کلی به روی مسلمانان نبندد و بتوانند برای دوستان و کسانی که مورد علاقه آن‌ها هستند چیزی به ارث بگذارند، هرچند از طریق وصیت نسبت به ثلث مال باشد، در پایان آیه اضافه می‌کند: «مگر این که بخواهید نسبت به دوستان کار نیکی انجام دهید این مانعی ندارد: إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَانِكُمْ مَعْرُوفًا».

قرآن در این آیه اولویت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به مسلمانان به طور مطلق ذکر کرده است و مفهومش این است که در کلیه اختیاراتی که «انسان» نسبت به خویشان دارد «پیامبر» صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود او نیز اولی است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در مسایل اجتماعی و هم فردی و خصوصی، هم در مسایل مربوط به حکومت و هم قضاوت و دعوت، از هر انسانی نسبت به خودش اولی است و اراده و خواست او مقدم بر اراده و خواست وی می‌باشد. از این مسأله نباید تعجب کرد چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معصوم است و نماینده خدا جز خیر و صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد، هرگز تابع هوی و هوس نیست و هیچ‌گاه منافع خود را بر دیگران مقدم نمی‌شمرد، بلکه به عکس برنامه او در تضاد منافع همواره ایثارگری و فداکاری برای امت است. این اولویت در حقیقت شاخه‌ای از اولویت مشیت الهی است، زیرا ما هر چه داریم از خدا است. اضافه بر این انسان هنگامی می‌تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه او یعنی عشق به ذات خود را تحت الشعاع عشق به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد. لذا در حدیثی می‌خوانیم که فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ: هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که خواست او تابع آن‌چه من از سوی خدا

(۱۹۸) پیامبر شناسی

آورده‌ام باشد». (۱) و نیز در حدیث دیگری چنین آمده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ: قسم به آن کسی که جانم در دست او است، هیچ‌یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر زمانی که من نزد او محبوب‌تر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم» (۲). قرآن نیز در آیه ۳۶ همین سوره (احزاب) می‌گوید: «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ: هیچ مرد با ایمان و زن باایمانی نمی‌تواند هنگامی که خدا و پیامبرش حکمی کند در برابر آن از خودشان اختیاری داشته باشند». باز تأکید می‌کنیم این سخن، مفهومش این نیست که خداوند متعال بندگانش را در بست تسلیم تمایلات یک فرد کرده باشد، بلکه با توجه به این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای مقام عصمت است و به مصداق «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۳ و ۴ / نجم) هر چه می‌گوید سخن خدا است و از ناحیه او است و حتی از پدر هم دلسوزتر و مهربان‌تر است. این اولویت در حقیقت در مسیر منافع مردم، هم در جنبه‌های حکومت و تدبیر جامعه اسلامی و هم در مسایل شخصی و فردی است. به همین دلیل بسیار می‌شود که این اولویت، مسؤولیت‌های سنگینی بر دوش پیامبر می‌گذارد، لذا در روایت معروفی که در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده می‌خوانیم: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِلْوَارِثِ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَلِئِيَّ وَ عَلَيَّ: من از هر مؤمنی نسبت به او اولی هستم،

۱- «تفسیر فی ظلال»، ذیل آیه مورد بحث.

۲- «تفسیر فی ظلال» ذیل آیه مورد بحث.

اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین (۱۹۹)

کسی که مالی از خود بگذارد برای وارث او است و کسی که بدهکار از دنیا برود و یا فرزند و عیالی بگذارد کفالت آن‌ها بر عهده من است». (۱) (باید توجه داشت که «ضیاع» در این جا به معنی فرزندان و یا عیالی است که بدون سرپرست مانده‌اند و تعبیر «دین» قبل از آن نیز قرینه روشنی بر این معنی می‌باشد، زیرا منظور داشتن بدهی بدون مال است).

مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا
به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آن‌ها پیمان محکمی گرفتیم (که در آدای مسؤولیت تبلیغ و رسالت و رهبری کوتاهی نکنند). (۲)
«میشاق» چنان که راغب در مفردات می‌گوید: به معنی پیمان مؤکدی است که توأم با سوگند و عهد بوده باشد، بنابراین ذکر «غلیظا» در آیه تأکیدی است افزون بر این معنی.

از آن جا که در آیات گذشته اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تحت عنوان: «الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ»
۱- در وسایل الشیعه، جلد ۱۷، صفحه ۵۵۱، این سخن از امام صادق از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است.

۲- ۷ / احزاب.

(۲۰۰) پیامبر شناسی

أَنْفُسِهِمْ» بیان شد، آیات مورد بحث وظایف سنگین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیامبران بزرگ را بیان می‌کند، زیرا می‌دانیم همواره اختیارات توأم با مسؤولیت‌ها است و هر جا «حقی» وجود دارد «تکلیفی» در مقابل آن نیز هست که این دو هرگز از هم

جدا نمی‌شوند، بنابراین اگر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حق وسیعی دارد تکلیف و مسؤولیت سنگینی نیز در برابر آن قرار داده شده‌است. به این ترتیب نخست تمام پیامبران را در مسأله میثاق مطرح می‌کند، سپس از پنج پیامبر اولوالعزم نام می‌برد که در آغاز آن‌ها شخص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر شرافت و عظمتی که دارد آمده است و بعد از او چهار پیامبر اولوالعزم دیگر به ترتیب زمان ظهور (نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام) ذکر شده‌اند. این نشان می‌دهد که پیمان مزبور پیمانی همگانی بوده که از تمام انبیاء گرفته شده، هر چند پیامبران اولوالعزم به طور مؤکدتری در برابر این پیمان متعهد بوده‌اند، پیمانی که با جمله «أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» تأکید فوق‌العاده آن بیان شده است. مهم این است بدانیم این چه پیمان مؤکدی بوده که پیامبران همه زیر بار آن هستند، در این جا مفسران سخنان گوناگونی دارند که می‌توان گفت همه آن‌ها شاخه‌های مختلف یک اصل کلی است و آن ادا کردن مسؤولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در زمینه‌ها و ابعاد مختلف است. آن‌ها موظف بودند همه انسان‌ها را قبل از هر چیز به سوی توحید دعوت کنند. و نیز موظف بودند یکدیگر را تأیید نمایند و پیامبران امت‌های خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همان گونه که پیامبران بعد دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تأکید نمایند. خلاصه، دعوت همه به یک سو باشد و همگی یک حقیقت را تبلیغ کنند و امت‌ها را زیر پرچم واحدی گرد آورند.

مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام (۲۰۱)

سؤالات درس نهم

- ۱- قرآن کریم پاداش تلاش‌های خستگی‌ناپذیر پیامبر اکرم را در چه می‌داند؟ با استمداد از آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» پاسخ را در یک عبارت کوتاه بیان کنید.
 - ۲- اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین را با استمداد از آیه شریفه «الَّذِينَ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» شرح دهید.
 - ۳- بهانه‌های پنجگانه کفار و مشرکین را علیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط نام ببرید (شرح ندهید).
- (۲۰۲) پیامبر شناسی

درس دهم

زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است

خلاصه درس:

- ۱- بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.
- ۲- بدون شک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکیدی برای شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هشدار و سرمشقی برای دیگران، روی این موضوع مخصوصاً تکیه کند، چه این که از خطرات مهمی که بر سر راه رهبران راستین قرار دارد به سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های آن فراهم می‌شود.
- ۳- یک رهبر بزرگ الهی هم چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن هم در زمانی که در کوره حوادث سخت گرفتار است و توطئه‌های خطرناکی

از داخل و خارج برای او می‌چینند، نمی‌تواند فکر خود را زیاد مشغول زندگی شخصی و خصوصیش کند، بایددر زندگی داخلی خود دارای آرامش نسبی باشد تا بتواند به حل‌انبوه مشکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر پردازد.
درس دهم (۲۰۳)

۴- اصولاً سلسله مراتب اشخاص و تفاوت آن بر اثر موقعیت اجتماعی و الگو و اسوه بودن ایجاب می‌کند که پاداش و کیفر الهی نیز به همین نسبت باشد.

۵- پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه افراد و قبایل مختلف تحت فشار بود که از آنها همسر بگیرد و هریک از قبایل مسلمان افتخار می‌کردند که زنی از آنها به همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آید. البته پیوند زناشویی با این قبایل و اقوام تا حدی برای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهداف اجتماعی و سیاسی او مشکل گشا بود، ولی طبیعی است اگر از حد بگذرد، خود مشکل آفرین می‌شود و هر قوم و قبیله‌ای چنین انتظاری را دارد و اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بخواهد به انتظارات آنها پاسخ گوید و زنانی را هرچند به صورت عقد و نه به صورت عروسی، در اختیار خود گیرد، دردسرهای فراوانی ایجاد می‌شود. لذا خداوند حکیم با یک قانون محکم جلو این کار را گرفت و او را از هرگونه ازدواج مجدد و یا تبدیل زنان موجود نهی کرد.
متن اصلی

زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا
برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند
(۱).

۱- ۲۱ / احزاب .

(۲۰۴) پیامبر شناسی

«اُسْوَةٌ» در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگران به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است، بنابراین معنی مصدری دارد، نه معنی وصفی و جمله «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» مفهومش این است که برای شما در زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تأسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید.

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان. همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می‌گیرد، خندق می‌کند، با بیل جمع‌آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می‌برد، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می‌کند و برای گرم کردن دل و جان آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌نماید، مرتباً آنان را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهد. از توطئه منافقان بر حذر می‌دارد و هوشیاری لازم را به آنها می‌دهد. از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی لحظه‌ای

زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است (۲۰۵)

غافل نمی ماند و در عین حال از راه های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی نشیند. آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان ها است. جالب این که: قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی که دارای سه ویژگی هستند، امید به الله و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. در حقیقت ایمان به مبدء و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم های پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تاسی و اقتدا نخواهد بود. این نکته نیز قابل توجه است که علی با آن شهامت و شجاعتش در همه میدان های جنگ که یک نمونه زنده آن غزوه احزاب است و بعد اشاره خواهد شد در سخنی که در نهج البلاغه آمده می فرماید: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْيَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَيْدِ مِنْهُ: هرگاه آتش جنگ، سخت شعله ور می شد ما به رسول الله پناه می بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود.» (۱).

مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده (۲).
او از یک سو گواه اعمال امت است، چراکه اعمال آن هارا می بیند چنان که در جای دیگر می خوانیم: «وَقُلِ اعْمَلُوا»
۱- «نهج البلاغه»، کلمات قصار، فصل غرائب، جمله ۹.
۲- ۴۵ / احزاب.

(۲۰۶) پیامبر شناسی

فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ: بگو عمل کنید خداوند و رسول او و مؤمنان (امامان معصوم) اعمال شما را می بینند» (۱۰۵/توبه) و این آگاهی از طریق مسأله عرضه اعمال امت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تحقق می پذیرد.
و انذار کننده کافران و منافقان از عذاب دردناک الهی، از خسارت تمام سرمایه های وجودی و از سقوط در دامان بدبختی در دنیا و آخرت. بشارت و انذار همه جا باید توأم با هم و متعادل با یکدیگر باشد چراکه نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگری را دفع مضرت تشکیل می دهد، «بشارت» انگیزه بخش اول است و «انذار» انگیزه بخش دوم و آن ها که در برنامه های خود تنها روی یک قسمت تکیه می کنند انسان را به حقیقت نشناخته اند و انگیزه های حرکت او را مورد توجه قرار نداده اند.

بشارت پیامبر به مؤمنین

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

و مؤمنان را بشارت ده که برای آن ها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است. (۱).
اشاره به این که مسأله «تبشیر» پیامبر صلی الله علیه و آله تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی شود، بلکه خداوند آن قدر از فضل خود به آن ها می بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی بر هم می زند، چنان که آیات دیگر قرآن
۱- ۴۷ / احزاب.

مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام (۲۰۷)

شاهد گویای این مدعا است. در یک جا می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: کسی که کار نیکی کند ده برابر به او پاداش داده می شود» (۱۶۰ / انعام). و در جای دیگر می گوید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ

سَبَّحَ سَبَّابِلَ فِي كُلِّ سُتْبَلَةٍ مَاءٌ حَبَّهِ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۲۶۱ / بقره). و گاه از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که موجب روشنایی چشم‌ها است برای او پنهان داشته شده» (۱۷ / الم سجده). و به این ترتیب ابعاد فضل کبیر الهی را از آن‌چه در وهم و تصور بگنجد دورتر و فراتر می‌برد.

سیره سیاسی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أَدْيُهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا
و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آن‌ها اعتنا ننما، بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) باشد. (۱)

بدون شک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکیدی برای شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هشدار و سرمشقی برای دیگران، روی این موضوع مخصوصاً تکیه کند، چه این که ۴۸ - احزاب .

(۲۰۸) پیامبر شناسی

از خطرات مهمی که بر سر راه‌رهران راستین قرارداد به‌سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های آن فراهم می‌شود، تا آن‌جا که گاهی انسان به اشتباه می‌افتد و گمان می‌کند راه وصول به هدف تن دادن به چنین سازش و تسلیمی است، همان‌سازش و تسلیمی که نتیجه‌اش عقیم ماندن همه تلاش‌ها و کوشش‌ها و خنثی شدن همه مجاهدات است. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بارها کافران و یا گروه‌هایی از منافقان کوشیدند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را به چنین موضعی بکشانند، گاه پیشنهاد کردند که نام بت‌ها را به بدی نبرد و از آن‌ها انتقاد نکند و گاه گفتند اجازه ده یک سال معبود تو را پرستیم و یک سال هم تو معبودان ما را پرستش کن و گاه می‌گفتند به ما مهلت ده تا یک سال دیگر به برنامه‌های خود ادامه دهیم و بعد ایمان بیاوریم، گاه پیشنهاد کردند تهی‌دستان و مؤمنان فقیر را از گرد خود دور کن تا ما ثروتمندان متنفذ با تو هم‌صدا شویم و گاه اعلام آمادگی برای دادن امتیازات مالی و پست و مقام حساس و زنان زیبا و مانند آن کردند. مسلم است همه این‌ها دام‌های خطرناکی بود بر سر راه پیشرفت سریع اسلام و ریشه‌کن شدن کفر، و نفاق و اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر یکی از پیشنهادها انعطاف و نرمشی به خرج می‌داد پایه‌های انقلاب اسلامی فرو می‌ریخت و تلاش‌ها هرگز به نتیجه نمی‌رسید.

آزار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

سپس می‌گوید: «وَدَعَّ أَدْيُهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا». این قسمت از آیه نشان می‌دهد که آن‌ها برای تسلیم ساختن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را سخت در فشار قرار داده بودند و انواع آزارها چه از طریق زخم زبان و بدگویی و جسارت و چه از طریق آزار بدنی و چه محاصره اقتصادی نسبت به او و یارانش روا می‌داشتند، البته در دوران مکه به صورتی سیره سیاسی پیامبر اسلام (۲۰۹)

و در دوران مدینه به صورت دیگر، زیرا «أَذَى» واژه‌ای است که همه انواع آزار را شامل می‌شود. «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «أَذَى به معنی هرگونه ضرری است که به یک موجود زنده برسد، چه در جان، یا در جسم، یا وابستگیان به او، خواه دنیوی یا اخروی». البته این کلمه گاه در آیات قرآن در خصوص «ایذاء زبانی» به کار رفته، مانند آیه ۶۱ سوره توبه: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ: بعضی از آن‌ها پیامبر را ایذاء می‌کنند و می‌گویند او آدم خوش باوری است و به حرف هر کس گوش می‌دهد». ولی در آیات دیگر در مورد آزار بدنی نیز به کار رفته، مانند آیه ۱۶ سوره نساء: «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا

مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا : مردان و زنانی که اقدام به ارتکاب آن عمل زشت (زنا) می‌کنند آنها را آزار دهید (و حد شرعی را بر آنها جاری نمایید)». تاریخ می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنان نخستین هم‌چون کوه در مقابل انواع آزارها ایستادگی به‌خرج دادند و هرگز ننگ تسلیم و شکست‌رانپذیرفتند و سرانجام در اهداف خود پیروز شدند. دلیل این مقاومت و پیروزی همان توکل بر خدا و اعتماد بر ذات پاک او بود، خدایی که همه مشکلات در برابر اراده‌اش سهل و آسان است و «اگر تیغ عالم بجنبد ز جای، نبرد رگی تانخواهد خدای» آری کافی است که پشتیبان و پناه‌گاه انسان چنین خدایی باشد.

دستورالعمل پنج‌گانه برای رهروان راه حق

دستورهای پنج‌گانه فوق که در دو آیه اخیر آمده مکمل یکدیگر و مربوط به هم هستند، بشارت دادن به مؤمنان برای جذب نیروهای با ایمان، عدم سازش و تسلیم در مقابل کفار و در برابر منافقان، بی‌اعتنایی به آزارهای آنها و توکل بر خدا مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که راه وصول به مقصد در آن نهفته است و دستورالعمل جامعی برای همه (۲۱۰) پیامبر شناسی رهروان راه حق است.

ازدواج پیامبر اسلام

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (موعد) هر یک از همسران را بخواهی می‌توانی به تأخیراندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هرگاه از آنها را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست، این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و این که غمگین نباشند و به آنچه در اختیار همه آنان می‌گذاری راضی شوند نزدیک‌تر است و خدا آنچه را در قلوب شما است می‌داند و خداوند از همه اعمال و مصالح بندگان با خبر است و در عین حال حلیم است و در کیفر آنها عجله نمی‌کند. (۱) «تُرْجَى» از ماده «إرْجاء» به معنی تأخیر و «تُؤَى» از ماده «ایواء» به معنی کسی را نزد خود جای دادن است. یک رهبر بزرگ الهی هم‌چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن هم در زمانی که در کوره حوادث سخت گرفتار است و توطئه‌های خطرناکی از داخل و خارج برای او می‌چینند، نمی‌تواند فکر خود را زیاد مشغول زندگی شخصی و خصوصیش کند، ۱- ۵۱ / احزاب.

ازدواج پیامبر اسلام (۲۱۱)

باید در زندگی داخلی خود دارای آرامش نسبی باشد تا بتواند به حل انبوه مشکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر پردازد. آشفتگی زندگی شخصی و دل مشغول بودن او به وضع خانوادگی در این لحظات بحرانی و طوفانی سخت خطرناک است. با این که طبق بحث‌های گذشته و مدارکی که در شرح آیه پیش آوردیم ازدواج‌های متعدد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غالباً جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته و در حقیقت جزئی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده، ولی در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابت‌های زنانه متداول آنها، طوفانی در درون خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌انگیخته و فکر او را به خود مشغول می‌داشته است. این جا است که خداوند یکی دیگر از ویژگی‌ها را برای پیامبرش قایل شده و برای همیشه به این ماجراها و کشمکش‌ها پایان داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از این نظر آسوده خاطر و فارغ‌البال کرد. و چنان که در آیه مورد بحث می‌خوانیم فرمود: «می‌توانی (موعد) هریک از این زنان را بخواهی به تأخیر بیندازی و به وقت دیگری موکول کنی و هر کدام را بخواهی

نزد خود جای دهی: تُزَجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُتَوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ». می‌دانیم یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آن‌ها به طور عادلانه تقسیم کند، اگر یک شب نزد یکی از آن‌ها است، شب دیگر نزد دیگری باشد تفاوتی در میان زنان از این نظر وجود ندارد و این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان «حق قَسَم» تعبیر می‌کنند. یکی از خصایص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی طوفانی و بحرانش مخصوصاً در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریباً یک جنگ بر او تحمیل می‌شد و در همین زمان همسران متعدد داشت، رعایت حق قَسَم به حکم آیه فوق (۲۱۲) پیامبر شناسی

از او ساقط بود و می‌توانست هرگونه اوقات خود را تقسیم کند هرچند او با این حال حتی‌الامکان مساوات و عدالت را، چنان‌که در تواریخ اسلامی صریحاً آمده است، رعایت می‌کرد. ولی وجود همین حکم الهی آرامشی به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و محیط زندگی داخلی او می‌داد. سپس می‌افزاید: «هرگاه بعضی از آن‌ها را کنار بگذاری بعداً بخواهی او را نزد خود جای گناهی بر تو نیست: وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ». به این ترتیب نه تنها در آغاز، اختیار با تو است، در ادامه کار نیز این تخییر برقرار است و به اصطلاح این تخییر «تخییر استمراری» است نه «ابتدایی» و با این حکم گسترده و وسیع هرگونه بهانه‌ای از برنامه زندگی تو نسبت به همسرانت قطع خواهد شد و می‌توانی فکر خود را متوجه مسئولیت‌های بزرگ و سنگین رسالت کنی. و برای این‌که همسران پیامبر نیز بدانند گذشته از افتخاری که از ناحیه همسری با او کسب می‌کنند با تسلیم در برابر این برنامه خاص در مورد تقسیم اوقات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نوع ایثار و فداکاری از خود نشان داده و به هیچ‌وجه عیب و ایرادی متوجه آن‌ها نیست، چراکه در برابر حکم خدا تسلیم شده‌اند اضافه می‌کند: «این حکم الهی برای روشنی چشم آن‌ها و این‌که غمگین نشوند و همه آن‌ها راضی به آنچه در اختیارشان می‌گذاری گردند نزدیک‌تر است: ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ». زیرا اولاً- این یک حکم عمومی درباره آن‌ها است و تفاوتی در کار نیست و ثانیاً حکمی است از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریح شده، بنابراین آن‌ها باید با رضا و رغبت به آن تن دهند و نه تنها نگران نباشند بلکه خوشنود گردند. ولی در عین حال همان‌گونه که در بالا نیز اشاره کردیم پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی‌الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت ازدواج پیامبر اسلام (۲۱۳)

می‌کرد جز در مواردی که شرایط خاصی عدم مساوات را ایجاب می‌کرد و این خود مطلب دیگری بود که موجب خوشنودی آن‌ها می‌شد، زیرا مشاهده می‌کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این‌که مخیر است سعی در برقراری مساوات دارد. در پایان آیه مطلب را با این جمله ختم می‌کند: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا». آری خدا می‌داند شما در برابر کدامین حکم قلباً رضا و تسلیم دارید و در برابر کدامین ناخشنود هستید. او می‌داند شما به کدام یک از همسرانتان تمایل بیشتر دارید و به کدام کمتر و حکم خدا را در برخورد با این تمایلات چگونه رعایت می‌کنید. همچنین او می‌داند چه کسانی در گوشه و کنار می‌نشینند و به این‌گونه احکام الهی در مورد شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرده‌گیری می‌کنند و در دل نسبت به آن معترضند و چه کسانی با آغوش باز همه را پذیرا می‌شوند. بنابراین تعبیر «قُلُوبِكُمْ» تعبیر گسترده‌ای است که هم پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسران او را شامل می‌شود و هم همه مؤمنان را که در ارتباط با این احکام از در رضا و تسلیم وارد می‌شوند، یا اعتراض و انکار می‌کنند هرچند آن را آشکار نسازند.

مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُبَاتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای

خدا آسان است. (۱)

۱- ۳۰ / احزاب .

(۲۱۴) پیامبر شناسی

منظور از « فَاحِشَهُ مُبَيَّنَةً » گناهان آشکار است و می‌دانیم مفسد گناهایی که از افراد با شخصیت سر می‌زند بیشتر در زمانی خواهد بود که آشکارا باشد. شما در خانه وحی و مرکز نبوت زندگی می‌کنید، آگاهی شما در زمینه مسایل اسلامی با توجه به تماس دائم با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از توده مردم بیشتر است، به علاوه دیگران به شما نگاه می‌کنند و اعمالتان سرمشقی است برای آنها، بنابراین گناهتان در پیشگاه خدا عظیم‌تر است چرا که هم ثواب و هم عذاب بر طبق معرفت و میزان آگاهی و همچنین تأثیر آن در محیط داده می‌شود، شما هم سهم بیشتری از آگاهی دارید و هم موقعیت حساس‌تری از نظر تأثیر گذاردن روی جامعه. از همه این‌ها گذشته اعمال خلاف شما از یک سو پیامبر را آزرده خاطر می‌سازد و از سوی دیگر به حیثیت او لطمه می‌زند و این خود گناه دیگری محسوب می‌شود و مستوجب عذاب دیگری است. اما این که می‌فرماید: « این کار بر خدا آسان است » اشاره به این است که هرگز گمان نکنید که مجازات کردن شما برای خداوند مشکلی دارد و ارتباطتان با پیامبر اسلام مانع از آن خواهد بود، آن‌گونه که در میان مردم معمول است که گناهان دوستان و نزدیکان خود را نادیده یا کم اهمیت می‌گیرند، نه چنین نیست این حکم با قاطعیت در مورد شما اجرا خواهد شد.

چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت، مضاعف است؟

گفتیم گرچه آیه فوق پیرامون همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن می‌گوید که اگر اطاعت خدا کنند پاداشی مضاعف دارند و مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر (۲۱۵)

اگر گناه آشکاری مرتکب شوند کیفر مضاعف خواهند داشت، ولی از آن‌جا که ملاک و معیار اصلی همان داشتن مقام و شخصیت و موقعیت اجتماعی است، این حکم درباره افراد دیگر که موقعیتی در جامعه دارند نیز صادق است. این‌گونه افراد تنها متعلق به خویش نیستند، بلکه وجود آن‌ها دارای دو بعد است، بعدی تعلق به خودشان دارد و بعدی تعلق به جامعه و برنامه زندگی آن‌ها می‌تواند جمعی را هدایت یا عده‌ای را گمراه کند، لذا اعمال آن‌ها دواثر دارد، یک‌اثر فردی و دیگر اثر اجتماعی و از این لحاظ هر یک دارای پاداش و کیفری است. لذا در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: « يُعْفَرُ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ: هفتاد گناه جاهل بخشوده می‌شود پیش از آن که یک گناه از عالم بخشوده شود » (۱). از این گذشته همواره رابطه نزدیکی میان سطح علم و معرفت با پاداش و کیفر است، همان‌گونه که در بعضی از احادیث اسلامی می‌خوانیم: « إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ: پاداش به اندازه عقل و آگاهی انسان است ». (۲) و در حدیث دیگری از امام باقر آمده است: « إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا: خداوند در روز قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که به آن‌ها در دنیا داده دقت و سخت‌گیری می‌کند ». (۳) حتی در روایتی از امام صادق آمده است که « توبه عالم در بعضی از مراحل پذیرفته نخواهد شد »، سپس به این آیه شریفه استناد، فرمود: « إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ: توبه تنها

۱- « اصول کافی » جلد اول، صفحه ۳۷ (باب لزوم الحجته علی العالم) .

۲- « اصول کافی » جلد ۱، صفحه ۹، کتاب العقل و الجهل .

۳- « اصول کافی » جلد ۱، صفحه ۹، کتاب العقل و الجهل .

(۲۱۶) پیامبر شناسی

برای کسانی است که از روی جهل و نادانی کار بدی انجام دهند » (۱۷ / نساء) (۱). از این‌جا روشن می‌شود که ممکن است

مفهوم « مضاعف » یا « مرتین » در این جا افزایش ثواب و عقاب باشد ، گاه دو برابر و گاه بیشتر ، درست همانند اعدادی که جنبه « تکثیر » دارد به خصوص این که « راغب » در « مفردات » در معنی « ضِعْفٌ » می گوید : « ضَاعَفْتُهُ ضِعْفَهُ ضِعْمَتٌ إِلَيْهِ مِثْلُهُ فَضَاعِدًا : آن را مضاعف ساختم یعنی همانندش و یا بیشتر و چند برابر آن افزودم » (دقت کنید). روایتی که در بالا- درباره تفاوت گناه عالم و جاهل تا هفتاد برابر ذکر کردیم گواه دیگری بر این مدعا است. اصولاً- سلسله مراتب اشخاص و تفاوت آن بر اثر موقعیت اجتماعی و الگو و اسوه بودن نیز ایجاب می کند که پاداش و کیفر الهی نیز به همین نسبت باشد.

آیا حکم «تقسیم اوقات» در حق همه همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود؟

در فقه اسلامی در باب خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله این مسأله مورد بحث واقع شده است که آیا تقسیم اوقات به طور مساوی در میان همسران متعدد همان گونه که برعموم مسلمانان واجب است بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز واجب بوده یا این که پیامبر حکم استثنایی «تخیر» را داشته است؟ مشهور و معروف در میان فقهای ما و جمعی از فقهای اهل سنت این است -۱- « اصول کافی » جلد ۱ ، صفحه ۳۸ ، (باب لزوم الحجۃ علی العالم) .

آیا حکم «تقسیم اوقات» در حق همه همسران پیامبر اسلام بود؟ (۲۱۷)

است که او در این حکم مستثناء بوده و دلیل آن را آیه فوق می شمرند که می گوید: «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تَتَوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ: هر کدام را بخواهی به تأخیر می اندازی و هر یک را بخواهی نزد خود نگاه می داری ». زیرا قرار گرفتن این جمله بعد از بحث درباره همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین ایجاب می کند که ضمیر جمع «هُنَّ» به تمام آن ها باز گردد و این مطلبی است که از طرف فقها و بسیاری از مفسران پذیرفته شده است.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی (بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی) هر چند جمال آن ها مورد توجه تو واقع شود مگر آن چه که به صورت کنیز در ملک تو در آید و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است (و به این ترتیب فشار قبایل را در اختیار همسر از آن ها ، از تو برداشتیم). (۱)

مفسران و فقهای اسلام در تفسیر این آیه بحث های فراوانی دارند و روایات مختلفی نیز در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده است ، ما قبلاً آن چه را که از ظاهر آیه در ارتباط با آیات گذشته و آینده، قطع نظر از گفته های مفسران به نظر می رسد ذکر می کنیم بعد به سراغ مطالب دیگر می رویم. ظاهر تعبیر « مِنْ بَعْدُ » این است که بعد از این ، ازدواج مجدد برای تو حرام است ، بنابراین « بعد یا به معنی » بعد زمانی است یعنی بعد از این زمان دیگر همسری انتخاب مکن ، یا بعد از آن که همسرانت را طبق فرمان الهی در آیات گذشته مخیر در میان زندگی ساده در خانه تو و یا

۱- ۵۲ / احزاب .

(۲۱۸) پیامبر شناسی

جداشدن کردی و آن ها با میل و رغبت ترجیح دادند که به همسری با تو ادامه دهند، دیگر بعد از آن ها نباید با زن دیگری ازدواج کنی. و نیز نمی توانی بعضی از آن ها را طلاق داده و همسر دیگری به جای او برگزینی ، به تعبیر دیگر نه بر تعداد آن ها بیفزای و نه افراد موجود را عوض کن .

فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله

این محدودیت برای شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقضی محسوب نمی‌شود و حکمی است که فلسفه بسیار حساب شده‌ای دارد زیرا: طبق شواهدی که از تواریخ استفاده می‌شود پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه افراد و قبایل مختلف تحت فشار بود که از آن‌ها همسر بگیرد و هریک از قبایل مسلمان افتخار می‌کردند که زنی از آن‌ها به همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آید، حتی چنان که گذشت بعضی از زنان بدون هیچ‌گونه مهریه، حاضر بودند خود را به‌عنوان «هبه» در اختیار آن حضرت بگذارند و بی‌هیچ قید و شرط با او ازدواج کنند. البته پیوند زناشویی با این قبایل و اقوام تا حدی برای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهداف اجتماعی و سیاسی او مشکل‌گشا بود، ولی طبیعی است اگر از حد بگذرد، خود مشکل‌آفرین می‌شود و هر قوم و قبیله‌ای چنین انتظاری را دارد و اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بخواهد به انتظارات آن‌ها پاسخ گوید و زنانی را هرچند به صورت عقد و نه به صورت عروسی، در اختیار خود گیرد، در دسرهای فراوانی ایجاد می‌شود. لذا خداوند حکیم با یک قانون محکم جلو این کار را گرفت و او را از هرگونه ازدواج مجدد و یا تبدیل زنان موجود نهی کرد. در این وسط شاید افرادی بودند که برای رسیدن به مقصود خود به این بهانه متوسل می‌شدند که همسران تو غالباً بیوه

فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر (۲۱۹)

هستند و در میان آن‌ها زنان مسنی یافت می‌شوند که هیچ بهره‌ای از جمال ندارند، شایسته است که با زنی صاحب جمال ازدواج کنی قرآن مخصوصاً روی این مسأله نیز تکیه و تأکید می‌کند که حتی اگر زنان صاحب جمالی نیز باشند حق ازدواج با آن‌ها نخواهی داشت. به علاوه حق‌شناسی ایجاب می‌کرد که بعد از وفاداری همسرانش با او و ترجیح دادن زندگی ساده معنوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر هر چیز دیگر، خداوند برای حفظ مقام آن‌ها چنین دستوری را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدهد. و اما در مورد کنیز که مجاز شده به خاطر آن است که مشکل و گرفتاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه زنان آزاد بود، لذا ضرورتی نداشت که این حکم در این مورد محدود شود هرچند پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از این استثناء نیز طبق گواهی تاریخ استفاده نکرد. این چیزی است که از ظاهر آیه به نظر می‌رسد.

آیا قبل از ازدواج می‌توان به همسر آینده نگاه کرد؟

جمعی از مفسران جمله «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» را دلیل به حکم معروفی گرفته‌اند که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده و آن این که کسی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند می‌تواند قبلاً به او نگاه کند، نگاهی که وضع قیافه و اندام او را برای وی مشخص کند. فلسفه این حکم این است که انسان با بصیرت کامل همسر خود را انتخاب کند و از ندامت و پشیمانی‌های آینده که پیمان زناشویی را به خطر می‌افکند جلوگیری شود، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اسلام آمده است که به یکی از یاران خود که می‌خواست با زنی ازدواج کند فرمود: «أَنْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ يَدُومَ بَيْنَكُمَا: قبلاً به او

(۲۲۰) پیامبر شناسی

نگاه کن که این سبب می‌شود مودت و الفت میان شما پایدار شود» (۱). در حدیثی دیگر از امام صادق می‌خوانیم که در پاسخ این سؤال که: آیا مرد می‌تواند به‌هنگام تصمیم بر ازدواج با زنی او را به دقت بنگرد و به صورت و پشت سر او نگاه کند؟ فرمود: «نَعَمْ لَا يَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا: آری مانعی ندارد هنگامی که مردی بخواهد با زنی ازدواج کند به او نگاه کند و به صورت و پشت سر او بنگرد» (۲). البته احادیث در این زمینه فراوان است ولی در بعضی از آن‌ها تصریح شده که نباید در این هنگام نگاه از روی شهوت و به قصد لذت بردن باشد. این نیز روشن است که این حکم مخصوص مواردی است که انسان به راستی می‌خواهد درباره زنی تحقیق نماید که اگر شرایط در او جمع بود با او ازدواج کند، اما کسی که هنوز تصمیم بر ازدواج نگرفته، تنها به احتمال ازدواج، یا به عنوان جستجوگری، نمی‌تواند به زنان نگاه کند.

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۸، صفحه ۵۳۰۳.

۲- «وسایل الشیعه»، جلد ۱۴، ابواب مقدمات نکاح باب ۳۶، حدیث ۳.

آیا قبل از ازدواج می‌توان به همسر آینده نگاه کرد (۲۲۱)

سؤالات درس دهم

۱- چگونه می‌توان با استفاده از آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» پیامبر اکرم را الگوی خود قرار داد؟

۲- مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست؟

۳- سیره سیاسی پیامبر را با استمداد از آیه «وَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَاؤُهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» شرح دهید.

۴- چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت مضاعف است. از آیه ۳۰ سوره احزاب (در مورد زنان پیامبر) در این رابطه استفاده کنید. (۲۲۲) پیامبر شناسی

درس یازدهم

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی

خلاصه درس:

۱- در دستوری که در آیه مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: این دستور را ابلاغ کن، نخست همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح شده‌اند، سپس دختران او و بعد زنان با ایمان، اشاره به این که هرگونه اصلاحی را باید از خود و خانواده خود شروع کنی و این برنامه‌ای است برای همه اصلاح‌گران بشری.

۲- برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات، دو رکن اساسی لازم است؛ یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی، در آیه مورد بحث به این دو رکن اساسی با تعبیر «صَبْرٌ» و «صَلْوَةٌ» اشاره شده است؛ صبر، آن‌حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز، پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه‌گاه محکم.

۳- زندگی پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بیانگر مقاومت بی‌حد و حصر آن‌ها در برابر حوادث سخت و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است، رهروان راه حق باید از آن‌ها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که «از آینده به گذشته» است، واقعیت‌ها را طور دیگری مجسم می‌کند، ما باید درس یازدهم (۲۲۳)

خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تک و تنها بود، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی‌خورد. دشمنان لجوج برای نابودی او، کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند. روزهایی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشت که توصیف آن با بیان و قلم، مشکل است. هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به «طائف» آمد، نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند، بلکه آن‌قدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد. گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند. گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را در میان شمشیرها محاصره نمودند. اما با تمام این احوال، همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد.

۴- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکم مقام عصمت، هرگز مرتکب گناهی نشده و برخی از تعبیرهای قرآن در مورد استغفار حضرت،

یا اشاره به مسأله « ترک اولی » و « حَسَيْنَاتُ الْاِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ » است و یا سرمشقی برای مسلمانان است. اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ارتقاء مقام خود و محتوا بخشیدن به اعمال گذشته خود حسب عالی‌ترین مقام قرب خودش که به آن دست می‌یابد، استغفار می‌کند.

۵- مشرکان نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: « اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دو پاره کن ». ایشان فرمود: « اگر این کار را کنم، ایمان می‌آورید؟ » عرض کردند: « آری » - و آن شب، شب چهاردهم ماه بود - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آن‌چه را خواسته‌اند به او بدهد، ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول الله (۲۲۴) پیامبر شناسی

آن‌ها را یک‌یک صدا می‌زد و می‌فرمود: « بینید ».

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگوجللباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است. (۱)

در این که منظور از شناخته شدن چیست؟ دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند. نخست این که در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند و از آن‌جا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آن‌ها می‌شدند، در این‌جا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این

۱- ۵۹ / احزاب .

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی (۲۲۵)

است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. دیگر این که هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌قید و بار که در عین داشتن حجاب آن‌چنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند. در این که منظور از «جلباب» چیست؟ مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده‌اند:

- ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند .

- مقنعه و خمار (روسری)

- پیراهن گشاد . (۱)

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آن‌ها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمناً باید توجه داشت "جلباب" به کسر و فتح جیم و هردو قرائت می‌شود). اما بیشتر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است چنان‌که نویسنده «لسان العرب» روی آن تکیه کرده است. و منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه این که آن را آزاد بگذارند به طوری که

گاه و بی‌گاه کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند. اما این که بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته‌اند. (۱) به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حکم «حجاب و پوشش» برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی روی ساده‌اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند.

۱- «لسان العرب».

(۲۲۶) پیامبر شناسی

اصلاحات را از خود شروع کن

در دستوری که در آیه مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: این دستور را ابلاغ کن، نخست همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح شده‌اند، سپس دختران او و بعد زنان با ایمان، اشاره به این که هرگونه اصلاحی را باید از خود و خانواده خود شروع کنی و این برنامه‌ای است برای همه اصلاح‌گران بشری. و در میان همسران و دختران نخست همسران را عنوان می‌کند، چرا که آن‌ها به مرد نزدیک‌ترند، زیرا دختران همسر می‌گیرند و به خانه‌های همسران خود منتقل می‌شوند.

۱- درباره فلسفه حجاب و اهمیت آن و هم‌چنین استثناء وجه و کفین (صورت و دست‌ها تا مچ) در جلد ۱۴ تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۰ و ۳۱، سوره نور (صفحه ۴۴۲ به بعد) بحث مشروحی داشته‌ایم.

اصلاحات را از خود شروع کن (۲۲۷)

پیشگیری از مفاسد اجتماعی با دو طریق

مفاسد اجتماعی چون غالباً تک‌علتی نیست باید مبارزه با آن‌ها از همه جوانب شروع کرد و جالب این که در آیات فوق برای جلوگیری از مزاحمت‌های افراد هرزه، نخست به زنان با ایمان دستور می‌دهد که بهانه‌ای به دست آن‌ها ندهند، سپس مزاحمین را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می‌نشانند. و این نیز برنامه‌ای است برای همیشه و همگان، هم دوست را باید اصلاح کرد و هم دشمن را با قدرت بر سر جای خود نشانید.

ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ

رسولی از خود شما به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (۱)

«حِرْص» در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی است. این آیه و آیه بعد که به گفته بعضی از مفسران، آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است و با آن سوره براءت پایان می‌پذیرد، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائل سوره توبه. زیرا از یک سو به تمام مردم اعم از مؤمنان و کافران و منافقان گوشزد می‌کند که سختگیری‌های پیامبر و

۱- ۱۲۸ / توبه.

(۲۲۸) پیامبر شناسی

قرآن و خشونت‌های ظاهری که نمونه‌هایی از آن در این سوره بیان شد، همه به خاطر عشق و علاقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هدایت و تربیت و تکامل آن‌ها است. از سوی دیگر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز خبر می‌دهد که از سرکشی‌ها و عصیان‌های مردم که نمونه‌های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت، نگران و ناراحت نباشد و بداند که در هر حال خداوند پشتیبان و یار و یاور او است. لذا در نخستین آیه، روی سخن را به مردم کرده، می‌گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد» (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ). مخصوصاً این که به جای «مِنْكُمْ» در این آیه «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» آمده است، اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردم است، گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر شده است. به همین دلیل تمام دردهای آن‌ها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد و با این حال تصور نمی‌شود سخنی جز به نفع آن‌ها بگوید و گامی جز در راه آن‌ها بردارد و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه فوق برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده است. و عجیب این که گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده‌اند، گفته‌اند: مخاطب در این آیه، نژاد عرب است، یعنی پیامبری از این نژاد به سوی شما آمد. به عقیده ما این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده‌اند، زیرا می‌دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، مسأله «نژاد» است، همه‌جا خطابات قرآن با «یا أَيُّهَا النَّاسُ» و «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و امثال آن‌ها شروع می‌شود و در هیچ موردی «یا أَيُّهَا الْعَرَبُ» و «یا قُرَيْشُ» و مانند آن وجود ندارد. به علاوه ذیل آیه که می‌گوید: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» به روشنی این تفسیر را نفی می‌کند، زیرا در آن سخن از همه مؤمنان است، از هر

ویژگی‌های پیامبر اسلام (۲۲۹)

قوم و ملت و نژادی که باشند. جای تأسف است که بعضی از دانشمندان متعصب، قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود آورده و می‌خواهند در محدوده‌های کوچک نژادی محصور کنند. به هر حال پس از ذکر این صفت (مِنْ أَنْفُسِكُمْ) به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد، اشاره می‌کند. نخست می‌گوید: «هرگونه ناراحتی و ضرری به شما برسد، برای او سخت ناراحت‌کننده است» (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ). یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود، بلکه بی‌تفاوت هم نخواهد بود، او به شدت از رنج‌های شما رنج می‌برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ‌های طاقت‌فرسای پرزحمت دارد، آن‌هم برای نجات شما، برای رهاییتان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است. دیگر این که «او سخت به هدایت شما علاقمند است» و به آن عشق می‌ورزد (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ). جالب این که در آیه مورد بحث به طور مطلق می‌گوید: «حریص بر شما است»، نه سخنی از هدایت به میان می‌آورد و نه از چیز دیگر، اشاره به این که به هرگونه خیر و سعادت شما و به هرگونه پیشرفت و ترقی و خوشبختیتان عشق می‌ورزد (و به اصطلاح حذف متعلق، دلیل بر عموم است). بنابراین اگر شما را به میدان‌های پرمرارّت جهاد، اعزام می‌دارد و اگر منافقان را تحت فشار شدید می‌گذارد، همه این‌ها به خاطر عشق به آزادی، شرف، عزت و هدایت شما و پاکسازی جامعه شما است. سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده می‌گوید: «او نسبت به مؤمنان رؤوف و رحیم است» (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ). بنابراین هرگونه دستور مشکل و طاقت‌فرسایی را می‌دهد (حتی گذشتن از بیابان‌های طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای

(۲۳۰) پیامبر شناسی

مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک) آن هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه او است. در این که «رؤوف» و «رحیم» باهم چه تفاوتی دارند، در میان مفسران گفتگو است، ولی به نظر می‌رسد بهترین تفسیر آن است که «رؤوف» اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است، در حالی که «رحیم» اشاره به رحمت در مقابل گناهکاران می‌باشد.

نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

از صبر و نماز یاری جوید (و با استقامت و کنترل هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیری) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. (۱)

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات، دو رکن اساسی لازم است؛ یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر «صَبْر» و «صَلَاة» اشاره شده است؛ صبر، آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز، پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه‌گاه محکم. گرچه کلمه «صَبْر»، در روایات فراوانی به روزه تفسیر شده است، ولی مسلماً منحصر به روزه نیست، بلکه ذکر روزه، به عنوان یک مصداق بارز و روشن آن است، زیرا انسان، در پرتو این عبادت بزرگ، اراده‌ای نیرومند و ایمانی استوار، پیدامی‌کند و حاکمیت عقلش بر هوس‌هایش مسلّم می‌گردد. مفسران بزرگ در تفسیر این آیه،

۱- ۴۵ / بقره .

نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم (۲۳۱)

نقل کرده‌اند که: رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد، از نماز و روزه، مدد می‌گرفت. (۱) و نیز از امام صادق نقل شده که فرمود: «هنگامی که با غمی از غم‌های دنیا روبه‌رو می‌شوید، وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده "؛ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ". (۲) توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار، نیروی تازه‌ای در انسان ایجاد می‌کند و او را برای رویارویی با مشکلات، نیرو می‌بخشد. در کتاب «کافی» از امام صادق آمده: «كَانَ عَلِيٌّ إِذَا أَهَالَهُ أَمْرٌ فَرَزَ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ "؛ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ": "هنگامی که مشکل مهمی برای علی پیش می‌آمد، به نماز برمی‌خاست، سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود "؛ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ" " آری نماز، انسان را به قدرت لایزالی پیوند می‌دهد که همه مشکلات، برای او سهل و آسان است و همین احساس، سبب می‌شود که انسان در برابر حوادث، نیرومند و خونسرد باشد.

پیامبر بنده‌ای است از بندگان خدا

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم خداوند با من و شما چه خواهد کرد؟ من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود و جزیم‌دهنده آشکاری نیستم. (۳)

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

۲- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

۳- ۹ / احقاف .

(۲۳۲) پیامبر شناسی

این جمله‌های کوتاه و پرمعنی، پاسخی است به بسیاری از ایرادات مشرکان، از جمله این که گاه از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان این که یک بشر چگونه ممکن است با خدا ارتباط پیدا کند، تعجب می‌کردند. گاه می‌گفتند: چرا او غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود؟ گاه تقاضای معجزات عجیب و غریب داشتند و هر یک تمنایی می‌نمودند. گاه انتظار داشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کانونی از علم غیب باشد و همه حوادث آینده را برای آن‌ها بازگو کند. و بالاخره گاه از این که او دعوت به

توحید و یگانگی معبود می‌کند، تعجب می‌کردند. می‌گویند: من نخستین پیامبری نیستم که دعوت به توحید کرده‌ام، پیش از من پیامبران زیادی آمدند که همه آن‌ها از جنس بشر بودند، لباس می‌پوشیدند و غذا می‌خوردند، هیچ‌یک از آن‌ها مدعی علم غیب مطلق نبودند، بلکه می‌گفتند: ما از حوادث غیب، آن مقدار می‌دانیم که خدا به ما تعلیم داده است و هیچ‌یک از آن‌ها در برابر «معجزات اقتراحی» و پیشنهادهای هوس‌آلود مردم تسلیم نشدند. تا همگان بدانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بنده‌ای است از بندگان خدا، علم و قدرت او نیز محدود است به آنچه خدا می‌خواهد، علم و قدرت مطلق تنها از آن پروردگار است، این‌ها واقعیت‌هایی است که می‌بایست مردم بدانند تا به ایرادهای نابه‌جا پایان دهند. از این‌جا روشن می‌شود که مفاد این آیه با آیات دیگری که نشان می‌دهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از غیب، آگاهی دارد، مانند آنچه در سوره فتح درباره فتح مکه و ورود در مسجد الحرام (۲۷ / فتح) آمده و یا آنچه در مورد مسیح آمده که می‌فرمود: «أُبَيِّكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ: من شمارا به آنچه می‌خورید و در خانه‌ها ذخیره می‌کنید، خبر

نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم (۲۳۳)

می‌دهم» (۴۹ / آل عمران) و امثال این‌ها منافات ندارد، چراکه آیه مورد بحث، نفی «علم غیب مطلق» می‌کند نه «مطلق علم غیب»، به تعبیر دیگر این آیه، نفی علم غیب استقلالی می‌کند، ولی آن آیات از علم غیب به برکت تعلیم الهی سخن می‌گویند. شاهد این گفتار، آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن است: «عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ: خدا، عالم الغیب است و هیچ کس را بر مکنون علم خود آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی که مورد رضایت اویند.»

پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يوعِدُونَ لَمَّا يَلْبِثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

بنابراین صبر کن، آن‌گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آن‌ها شتاب مکن، هنگامی که وعده‌هایی را که به آن‌ها داده شد، می‌بینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق، هلاک می‌شوند؟ (۱)

تنها تو نیستی که با مخالفت و عداوت این قوم مواجه شده‌ای، همه پیامبران اولوالعزم با این مشکلات روبرو بودند و استقامت کردند؛ «نوح» پیامبر بزرگ خدا، ۹۵۰ سال دعوت کرد، اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند، پیوسته آزارش می‌دادند و به سخریه‌اش می‌گرفتند. «ابراهیم» را به میان آتش افکندند و «موسی» را تهدید به مرگ نمودند و قلبش از نافرمانی‌های قومش پر خون بود و «عیسی مسیح» را بعد از آزار بسیار می‌خواستند به قتل برسانند که خداوند نجاتش داد، خلاصه تا بوده، دنیا چنین بوده است و جز با نیروی صبر و استقامت، نمی‌توان بر مشکلات پیروز شد.

۱- ۳۵ / احقاف .

(۲۳۴) پیامبرشناسی

در این‌که منظور از پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند، در میان مفسران گفتگو بسیار است و پیش از آن‌که در این‌باره تحقیق کنیم، باید معنی «عزم» را بررسی کرد، زیرا «اولوالعزم» به معنی «صاحبان عزم» است. «عزم» به معنی اراده محکم و استوار است، «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «عزم» به معنی تصمیم گرفتن بر انجام کاری است (عَقَدُ الْقَلْبِ عَلَىٰ امْتِصَاءِ الْأَمْرِ). در قرآن مجید، گاهی «عزم» در مورد «صبر» به کار رفته، مانند: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكُمْ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: کسی که صبر کند و عفو نماید، این از عزم امور است» (۴۳ / شوری). و گاه به معنی «وفای به عهد» آمده، مانند: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ

قَبْلُ فَنَسِيتِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا : ما به آدم از قبل، عهد کردیم، اما او فراموش کرد و بر سر عهد خود نایستاد « (۱۱۵ / طه). ولی با توجه به این که پیامبران صاحب شریعت جدید و آیین تازه با مشکلات و گرفتاری‌های بیشتری روبرو بودند و برای مقابله با آن، عزم و اراده محکم‌تری لازم داشتند، به این دسته از پیامبران، « اولوا العزم » اطلاق شده است و آیه مورد بحث نیز ظاهراً اشاره به همین معنا است. در ضمن اشاره‌ای است به این که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از همان پیامبران است، زیرا می‌گوید: « تو هم شکیبایی کن، آن گونه که پیامبران اولوا العزم شکیبایی کردند ». در آیه ۱۳ سوره شوری از آن‌ها سخن می‌گوید: « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى : آیینی برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و بر ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم ». روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوا العزم، همین پنج تن بودند، چنان که در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده: « مِنْهُمْ خَمْسَةٌ؛ أَوْلَاهُمْ نُوحٌ ، ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ، ثُمَّ مُوسَى، ثُمَّ عِيسَى، ثُمَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ». (۱) در حدیث دیگری از امام علی بن الحسین آمده است: « مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أَوْلُوا الْعَزْمَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ؛ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ». ، راوی می‌پرسد: « لِمَ سُمُّوا أَوْلُوا الْعَزْمِ : چرا آن‌ها اولوا العزم نامیده شدند ؟ امام در پاسخ فرمود: « لِأَنَّهُمْ بُعِثُوا إِلَى شَرْقِهَا وَ غَرْبِهَا وَ جَنِّهَا وَ أُنْسِهَا : زیرا آن‌ها مبعوث به شرق و غرب و جن و انس شدند ». (۲) در ادامه آیه می‌فرماید: « لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ... ». این احساس کمی عمر دنیا در برابر آخرت، یا به خاطر آن است که واقعا این زندگی در برابر آن حیات جاویدان، ساعتی بیش نیست و یا به خاطر این است که دنیا چنان با سرعت بر آن‌ها می‌گذرد که گویی ساعتی بیش نبوده است و یا از این جهت که آن‌ها محصول تمام عمر خود را که از آن بهره‌برداری صحیح نکردند، بیش از یک ساعت نمی‌بینند. این جا است که سیلاب حسرت بر قلب آن‌ها جاری می‌شود، اما چه سود که راه بازگشت وجود ندارد. لذا می‌بینیم هنگامی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسند: « كَمْ مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : فاصله بین دنیا و آخرت چه قدر است ؟ در پاسخ می‌فرماید:

۱- « مجمع البیان »، جلد ۹، صفحه ۹۴.

۲- « بحار الانوار »، جلد ۱۱، صفحه ۵۸، حدیث ۶۱.

(۲۳۶) پیامبر شناسی

« غَمَضَةُ عَيْنٍ : یک چشم برهم زدن » سپس می‌گوید: « خداوند فرموده " : كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ " (۱). این نشان می‌دهد که تعبیر به « سَاعَةً » به معنی مقدار ساعت معمولی نیست، بلکه اشاره به زمان کم و کوتاه است. بعد به عنوان هشدار به همه انسان‌ها می‌افزاید: « این ابلاغی است برای همه » (بلاغ). برای تمام کسانی که از خط‌عبودیت پروردگار خارج شدند، برای کسانی که غرق در زندگی زودگذر دنیا و شهوات آن گشتند و بالاخره ابلاغی است برای همه ساکنان این جهان ناپایدار .

زندگی پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بیانگر مقاومت بی‌حد و حصر آن‌ها در برابر حوادث سخت و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است، رهروان راه حق باید از آن‌ها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که « از آینده به گذشته » است، واقعیت‌ها را طور دیگری مجسم می‌کند، ما باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تک و تنها بود، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی‌خورد. دشمنان لجوج برای نابودی او، کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند. روزهایی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشت که

توصیف آن با بیان و قلم ، مشکل است . هنگامی که برای دعوت مردم

۱- «نورالثقلین»، جلد ۵، صفحه ۲۵ .

پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود (۲۳۷)

به سوی اسلام به « طائف » آمد ، نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند ، بلکه آن قدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد . گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند . گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را در میان شمشیرها محاصره نمودند . اما باتمام این احوال ، همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد . و سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید ، آیین او نه تنها جزیره عربستان ، که شرق و غرب عالم را دربر گرفت و امروز بانگ اذان که فریاد پیروزی او است ، هر صبح و شام ، از چهار گوشه دنیا و در تمام پنج قاره جهان ، به گوش می‌رسد . و این است معنی « فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ » . و این است راه و رسم مبارزه با شیاطین و اهریمنان و طریق پیروزی بر آنان و نیل به اهداف بزرگ الهی . باین حال چگونه عافیت طلبان می‌خواهند بدون شکیبایی و تحمل رنج و درد ، به اهداف بزرگ خود نایل شوند ؟ چگونه مسلمانان امروز در برابر این همه دشمنانی که کمر به نابودی آن‌ها بسته‌اند ، می‌خواهند بدون الهام گرفتن از مکتب‌اصیل پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروزشوند؟ مخصوصاً رهبران اسلامی ، بیش از همه مأمور به این برنامه هستند ، چنان که در حدیثی از امیرمؤمنان علی آمده است : « اِنَّ الصَّبْرَ عَلَى وِلَاةِ الْاَمْرِ مَفْرُوضٌ لِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ " ؛ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ " وَ اِجْبَاهِهِ مِثْلَ ذَلِكْ عَلَى اَوْلِيَائِهِ وَ اَهْلِ طَاعَتِهِ ، بِقَوْلِهِ " ؛ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ : " صبر و استقامت بر رهبران و زمامداران ، فریضه است ، زیرا خداوند به پیامبرش فرموده " : فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ " و همین معنی را بر دوستان و اهل طاعتش نیز فرض کرده است ، چراکه می‌گوید : برای شما در زندگی پیامبر ، تأسی نیکویی بود(و شما نیز باید

(۲۳۸) پیامبر شناسی

همگی به او اقتدا کنید) . (۱)

عصمت پیامبر اسلام

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْوِيكُمْ
پس بدان که معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان، استغفار کن و خداوند محل حرکت و قرارگاه
شما را می‌داند . (۲)

یعنی روی خط توحید محکم بایست که داروی شفابخش و بهترین وسیله نجات همین توحید است که آثار آن در آیات قبل بیان شد . بنابراین مفهوم این سخن آن نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از توحید آگاه نبوده ، بلکه منظور ادامه این خط است ، درست شبیه آن چه در تفسیر سوره حمد در آیه « اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » گفته‌اند که مفهومش هدایت نیافتن نیست ، بلکه مفهومش این است که ما را بر خط هدایت ، ثابت بدار . به دنبال این مسأله عقیدتی باز به سراغ مسأله تقوا و پاکی از گناه رفته ، می‌افزاید : « وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ » . پیدا است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکم مقام عصمت ، هرگز مرتکب گناهی نشده ، این گونه تعبیرها یا اشاره به مسأله « ترک اولی » و « حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ » است و یا سرمشقی برای مسلمانان است . اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند ، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ارتقاء

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۳ .

۲- ۱۹ / محمد .

عصمت پیامبر اسلام (۲۳۹)

مقام خود و محتوا بخشیدن به اعمال گذشته خود حسب عالی‌ترین مقام قرب خودش که به آن دست می‌یابد، استغفار می‌کند. این نکته نیز قابل توجه است که خداوند در این جا برای مؤمنین و مؤمنان، شفاعت کرده و دستور استغفار به پیامبرش داده، تا آن‌ها را مشمول رحمت خود کند و از این جا عمق مسأله «شفاعت» در دنیا و آخرت و همچنین مشروعیت و اهمیت مسأله «توسل» ظاهر می‌شود. و در ذیل آیه به عنوان بیان علت می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوِيكُمْ». از ظاهر و آشکار و درون و برون و سرّ و نجوای شما باخبر است و حتی از اندیشه‌ها و نیات شما در حرکات و سکونتان کاملاً آگاهی دارد، به همین دلیل باید به سوی او بروید و از درگاه او طلب عفو کنید. «مُتَقَلَّبٌ» به معنی جایگاه رفت و آمد و «مَثْوِيٌّ» به معنی محل استقرار است. ظاهر این است که این دو کلمه مفهوم وسیعی دارد که تمام حرکات و سکون آدمی را چه در دنیا و چه در آخرت، چه در دوران جنینی و چه در قبور، را شامل می‌شود، هرچند بسیاری از مفسران معانی محدودی برای آن ذکر نموده‌اند.

شَقُّ الْقَمَرِ يَكُ مَعْجَزَةً كَبِيرَةً لِرَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت. (۱)

۱- ۱ / قمر .

(۲۴۰) پیامبر شناسی

قیامت نزدیک است گرچه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشد اما با توجه به مجموع عمر این جهان از یک سو و با توجه به این که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زودگذری بیش نیست، منظور از این تعبیر روشن می‌شود. ذکر این دو حادثه باهم، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که آخرین پیامبر الهی است، خود از نشانه‌های نزدیکی قیامت است، لذا در حدیثی از خود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ: مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است» (۱) (اشاره به دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته). از سوی دیگر شکافتن ماه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می‌دهد، چراکه تمامی کواکب و ستارگان و زمین در هم می‌ریزند و عالمی نو به جای آن‌ها ایجاد می‌شود. طبق برخی روایات مشهور که بعضی ادعای تواتر آن را نیز کرده‌اند، مشرکان نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: «اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دو پاره کن». ایشان فرمود: «اگر این کار را کنم، ایمان می‌آورید؟» عرض کردند: «آری» - و آن شب، شب چهاردهم ماه بود - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آن‌چه را خواسته‌اند به او بدهد، ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول‌الله آن‌ها را یک یک صدامی زد و می‌فرمود: «ببینید». (۲)

۱- «تفسیر فخر رازی»، جلد ۲۹، صفحه ۲۹.

شَقُّ الْقَمَرِ يَكُ مَعْجَزَةً كَبِيرَةً لِرَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۲۴۱)

گرچه بعضی از کوتاه‌نظران اصرار دارند که این معجزه را طوری توجیه کنند که از صورت یک خارق‌العاده خارج شود، چنان‌که گفته‌اند: آیه فوق از آینده خبر می‌دهد و مربوط به «أَشْرَاطُ سَاعَتِ» یعنی حوادث قبل از قیامت است ولی قرائن متعددی در آیه وجود دارد که تأکید بر وقوع یک اعجاز می‌کند، از جمله ذکر این موضوع به صورت فعل ماضی که نشان می‌دهد «شَقُّ الْقَمَرِ» واقع شده است، همان‌گونه که نزدیکی رستاخیز با ظهور آخرین پیامبر نیز تحقق یافته است. به علاوه اگر سخن از معجزه نباشد، هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در آیه بعد آمده است، ندارد و همچنین با جمله «وَكَاذِبُوا وَاتَّبِعُوا»

أَهْوَأْتَهُمْ» که خبر از تکذیب آن‌ها می‌دهد، هماهنگ نیست.

تاریخ وقوع معجزه بزرگ شق القمر

در این که شق القمر در مکه و قبل از هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شده، در میان مفسران و روایت حدیث بحثی نیست. در برخی روایات آمده علت پیشنهاد «شق القمر» به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که می‌گفتند: سحر در امور زمینی اثر می‌گذارد، ما می‌خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سحر نیست. (۱) حتی جمعی از متعصبان لجوج بعد از دیدن این معجزه بزرگ، گفتند: ما قبول نخواهیم کرد، مگر این که کاروان‌های شام و یمن فرارسند و از آن‌ها سؤال کنیم: آیا آن‌ها در مسیر خود چنین چیزی را دیده‌اند، اما هنگامی که مسافران گفتند: دیده‌ایم، باز ایمان نیاوردند. (۲)

۱- «مجمع البیان» و کتب تفسیر دیگر، ذیل آیه مورد بحث.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۱۷، صفحه ۳۵۵، حدیث ۱۰.

(۲۴۲) پیامبر شناسی

وَأَنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ

و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند، اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمر. (۱)

تعبیر به «مُسْتَمِرٌّ» اشاره به این است که آن‌ها معجزات مکرری از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود، آن‌ها همه را بر تداوم سحر حمل می‌کردند و آن را «سحری مستمر» می‌پنداشتند، هرچند این تهمت بهانه‌ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق.

سؤالات درس یازدهم

۱- پیامبر اکرم «اصلاحات» را چگونه آغاز کرد. از آیه ۵۹ سوره احزاب کمک بگیرید «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

۲- نقش نماز و روزه را در زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به استناد آیه شریفه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» شرح دهید.

۳- منظور قرآن کریم از عبارت «وَأَسْتَعْفِفُ لِذُنُوبِكُمْ» در آیه کریمه ۱۹ سوره محمد چیست؟

۴- درباره شق القمر با استفاده از آیه شریفه «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» توضیح دهید.

۱- «در المنثور»، جلد ۶، صفحه ۱۳۳.

۲- ۲ / قمر .

تاریخ وقوع معجزه بزرگ شق القمر (۲۴۳)

درس دوازدهم

پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم

خلاصه درس:

۱- «آیات محکم» از یک نظر همچون شاهراه‌های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده‌های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی، احیانا سرگردان شود، سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آنجا مسیر خود را اصلاح

کرده و راه را پیدا کند. تعبیر از «محکمت» به «أُمُّ الْكِتَابِ» نیز مؤید همین حقیقت است، زیرا واژه «أُمُّ» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و اگر "مادر" را «أُمُّ» می‌گویند، به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان در حوادث و مشکلات می‌باشد و به این ترتیب، محکمت، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می‌گردد.

۲- «رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همنشینانش چنین بود که دائماً خوشرو و خندان و سهل‌الخلق و ملایم بود، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بدزبان و عیبجو و مدیحه‌گر نبود، هیچ‌کس از او مایوس نمی‌شد و هرکس به در خانه او می‌آمد، نوید بازنمی‌گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پُرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را مذمت نمی‌کرد، سرزنش نمی‌فرمود و از لغزش‌ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی‌کرد. هرگز سخن نمی‌گفت مگر در مورد اموری که ثواب الهی را امید داشت، در موقع پیامبر شناسی (۲۴۴)

سخن گفتن به قدری نافذ‌الکلمه بود، که همه سکوت اختیار می‌کردند و تکان نمی‌خوردند و به هنگامی که ساکت می‌شد، آن‌ها به سخن درمی‌آمدند، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی‌کردند... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سخن می‌گفت و درخواستی می‌کرد، تحمل می‌نمود و به یارانش می‌فرمود: هرگاه کسی را دیدید که حاجتی دارد، به او اعطاء کنید و هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا سخنش پایان گیرد».

۳- یکی از ویژگی‌های «رهبران الهی» این است که بر خلاف «رهبران شیطانی» هرگز پُرمَدعا و خودبزرگ‌بین و متکبر و مغرور نیستند. در حالی که فرعون فریاد احمقانه «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى: من خدای بزرگ شما هستم». «وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي: این شاخه‌های عظیم رود نیل همه زیر نظر من جریان دارد» بلند می‌کرد، رهبران الهی در نهایت تواضع و فروتنی خود را بنده کوچکی از بندگان خدا معرفی می‌نمودند که در برابر اراده او هیچ قدرتی از خود ندارند. در آیه ۱۱۰ کهف آمده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ: بگو: من تنها بشری همچون شما هستم جز این که بر من وحی می‌شود».

۴- منظور از اختصاص علم غیب به خدا، علم ذاتی و استقلال است، لذا غیر او مستقلاً هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارند و هر چه دارند، از ناحیه خداست، با الطاف و عنایات اوست و جنبه تبعی دارد. سه آیه در قرآن مجید است که اگر آن‌ها را در کنار هم بچینیم، مسأله علم غیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام از آن روشن می‌شود، نخست این که قرآن در مورد کسی که تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد «سلیمان» آورد، (یعنی آصف بن برخیا) می‌گوید: «قَالَ الَّذِي

پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم (۲۴۵)

عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي: کسی که دانشی از کتاب داشت، گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد، هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است» (۴۰ / نمل). در آیه دیگر می‌خوانیم: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ: بگو کافی است برای گواه میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست» (۴۳ / رعد). از سوی دیگر در احادیث متعددی که در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده، چنین می‌خوانیم که «ابوسعید خدری» می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معنی «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» را سؤال کردم، ایشان فرمود: «او وصی برادر من سلیمان بن داوود بود»، گفتم: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟ فرمود: «ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ: او برادر من "علی بن ابیطالب" است» (۱). با توجه به این که «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» که در مورد «آصف» آمده، «علم جزئی» را می‌گوید و «عِلْمُ الْكِتَابِ» که درباره علی آمده، «علم کلی» را می‌گوید. تفاوت میان مقام علمی آصف و علی روشن می‌گردد. از سوی سوم در آیه ۸۹ سوره نحل می‌خوانیم: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ: ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است». روشن است کسی که عالم به

اسرار چنین کتابی باشد، باید اسرار غیب را بداند و این دلیلی است آشکار بر این که ممکن است انسانی از اولیاء الله از اسرار غیب به فرمان خدا آگاه گردد.

۱- « احقاق الحق »، جلد ۳، صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱.

(۲۴۶) پیامبر شناسی

متن اصلی

پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این‌ها، برطرف می‌گردد) و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها آشکار می‌گردد) اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهات هستند، تافته‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند (آن‌ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند) می‌گویند: مابه‌همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را

پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم (۲۴۷)

درک نمی‌کنند). (۱)

واژه «مُحْكَم» در اصل از «احکام» به معنی ممنوع ساختن، گرفته شده است و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، «محکم» می‌گویند، زیرا عوامل انحرافی را می‌زدایند و نیز سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می‌سازد، «مُحْكَم» می‌گویند، («راغب» در مفردات می‌گوید: "حُكْمٌ" و "حِكْمِيَّةٌ" در اصل به معنی منع است) و دانش را از این جهت "حِكْمَتٌ" می‌گویند که انسان را از بدی‌ها باز می‌دارد. لذا مراد از «آیات مُحْكَمَاتٌ» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای بحث در آن نیست، آیاتی چون «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو او است خدای یگانه» (۱ / اخلاص)، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیز همانند او نیست» (۱۱ / شوری)، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ: خدا آفریننده و آفریدگار همه چیز است» (۲۶ / زمر)، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ: سهم ارث پسر معادل سهم دودختر است» (۱۱ / نساء) و هزاران آیه مانند آن‌ها درباره عقاید و احکام و مواظبت و تواریخ، همه از محکمات می‌باشند. این آیات (محکمات) در قرآن «أُمُّ الْكِتَابِ» نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مفسر و توضیح‌دهنده آیات دیگر است. واژه «مُتَشَابِه» در اصل به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن، شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آن‌ها

۱- ۷ / آل عمران .

(۲۴۸) پیامبر شناسی

پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده می‌شود، «متشابه» می‌گویند و منظور از تشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، اگر چه با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها روشن است. گرچه درباره محکم و متشابه، مفسران احتمالات زیادی داده‌اند (۱)، ولی آن‌چه ما در بالا گفتیم، هم با

معنی اصلی این دو واژه کاملاً مناسب است و هم با شأن نزول آیه و هم با روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده و هم با خود آیه مورد بحث، سازگارتر می‌باشد. زیرا در ذیل آیه فوق می‌خوانیم که افراد مغرض، همیشه آیات متشابه را دستاویز خود قرار می‌دهند، بدیهی است آن‌ها از آیاتی سوءاستفاده می‌کنند که در بدو نظرتاب تفسیرهای متعددی دارد و این خود می‌رساند که «مُتَشَابِه» به آن معنی است که در بالا گفته شد. برای نمونه آیات متشابه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می‌توان ذکر کرد، مانند «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ : دست خدا بالای دست‌های آن‌ها است» (۱۰ / فتح) که درباره قدرت خداوند می‌باشد، «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ : خداوند شنوا و دانا است» (۲۲۴ / بقره) که اشاره به علم خدا است و مانند «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ : ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرار می‌دهیم» (۴۷ / انبیاء) که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می‌گوید. بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال، شبیه ترازوهای ما است، بلکه این‌ها اشاره به مفاهیم کلی قدرت و علم و وسیله سنجش می‌باشد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که محکم و ۱- مرحوم «طبرسی»، در «مجمع البیان»، ۵ تفسیر ذکر کرده‌است.

پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم (۲۴۹)

متشابه، به معنی دیگری نیز در قرآن آمده‌است، در اول سوره هود می‌خوانیم: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ» در این آیه تمام آیات قرآن، «محکم» قلم‌داد شده و منظور از آن، ارتباط و به هم پیوستگی آیات قرآن است و در آیه ۲۳ سوره «زمر» می‌خوانیم: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا...» یعنی کتابی که تمام آیات آن، متشابه‌است، «متشابه» در این جا یعنی همانند یکدیگر از نظر درستی و صحت و حقیقت. از آن‌چه درباره محکم و متشابه گفتیم، معلوم شد که یک انسان واقع‌بین و حقیقت‌جو برای فهم کلمات پروردگار، راهی جز این ندارد که همه آیات را در کنار هم بچیند و از آن‌ها حقیقت را دریابد و اگر در ظواهر پاره‌ای از آیات، در ابتدای نظر، ابهام و پیچیدگی بیابد، با توجه به آیات دیگر، آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد. در حقیقت، «آیات محکم» از یک نظر همچون شاهراه‌های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده‌های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی، احیاناً سرگردان شود، سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن‌جا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند. تعبیر از «محکمت» به «أُمُّ الْكِتَابِ» نیز مؤید همین حقیقت است، زیرا واژه «أُمُّ» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و اگر "مادر" را «أُمُّ» می‌گویند، به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان در حوادث و مشکلات می‌باشد و به این ترتیب، محکمت، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می‌گردد. (۱)

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص بحث محکم و متشابه به کتاب قرآن‌شناسی جوان تألیف دکتر محمد بیستونی مراجعه کنید.

(۲۵۰) پیامبر شناسی

«راسخون در علم» چه کسانی هستند؟

در قرآن مجید در دو مورد این تعبیر به کار رفته است؛ یکی در این جا و دیگری در آیه ۱۶۲ سوره نساء، آن‌جا که می‌فرماید: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ : دانشمندان و راسخان در علم از اهل کتاب، به آن‌چه بر تو نازل شده و آن‌چه پیش از تو نازل گردیده است، ایمان می‌آورند». همان‌طور که از معنی لغوی این کلمه استفاده می‌شود، منظور از آن، کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت‌قدم و صاحب‌نظرند. البته مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را دربرمی‌گیرد، ولی در میان آن‌ها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند و طبعاً در درجه اول در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته‌اند و هنگامی که این تعبیر ذکر می‌شود، قبل از همه نظرها متوجه آنان می‌شود. و

اگر می‌بینیم که در روایات متعددی « راسِخُونَ فِي الْعِلْمِ » به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام تفسیر شده، روی همین نظر است، زیرا بارها گفته‌ایم که آیات و کلمات قرآن، مفاهیم وسیعی دارد که در میان مصادیق آن افراد نمونه و فوق‌العاده‌ای دیده می‌شود که گاهی در تفسیر آنها تنها از آنان نام می‌برند. در « اصول کافی » از امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام نقل شده است که فرمود: « پیامبر خدا، بزرگ‌ترین راسخان در علم بود و تمام آنچه را خداوند بر او نازل کرده بود، از تأویل و تزیل قرآن می‌دانست، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تأویل آن را به او تعلیم نکند و او و اوصیای

راسخون در علم چه کسانی هستند؟ (۲۵۱)

وی، همه این‌ها را می‌دانستند.

تَحْسِينُ اخلاقِ بَرَجَسْتِه پيامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. (۱)

« خُلُقٍ » از ماده « خلقت » و به معنی صفاتی است که از انسان جدا نمی‌شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می‌گردد. اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی، تو خود بیش از همه عبادت می‌نمایی و اگر از کار بد بازمی‌داری، تو خود قبل از همه خودداری می‌کنی، آزارت می‌کنند و تو اندرز می‌دهی، ناسزایت می‌گویند و برای آنها دعا می‌کنی، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آنها دست به درگاه خدا برمی‌داری. آری تو کانون مهر و محبت و عواطف و سرچشمه رحمتی.

نمونه‌ای از اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیروزی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هر چند با تأیید و امداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم‌ترین آنها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. آن‌چنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود، که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می‌داد و به تسلیم وادار می‌کرد و دوستان را سخت مجذوب می‌ساخت. بلکه اگر این را

۱- ۴ / قلم .

(۲۵۲) پیامبر شناسی

معجزه اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بنامیم، اغراق نکرده‌ایم، چنان‌که نمونه‌ای از این معجزه اخلاقی در فتح مکه نمایان گشت؛ هنگامی که مشرکان خونخوار و جنایت‌پیشه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند، بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به کار گرفتند، در چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر خلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان فرمان عفو عمومی آنها را صادر کرد و تمام جنایات آنها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به مصداق « يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا » فوج فوج مسلمان شوند. در حدیثی از حسین بن علی آمده است که می‌گوید: از پدرم علی درباره ویژگی‌های زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اخلاق او سؤال کردم و پدرم مشروحاً به من پاسخ فرمود، در بخشی از این حدیث آمده است: « رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همنشینانش چنین بود که دائماً خوشرو و خندان و سهل‌الخلق و ملایم بود، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بدزبان و عیبجو و مدیحه‌گر نبود، هیچ‌کس از او مأیوس نمی‌شد و هر کس به در خانه او می‌آمد، نومید بازمی‌گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پُرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود و سه چیز را در مورد مردم رها

کرده بود: کسی را مذمت نمی‌کرد، سرزنش نمی‌فرمود و از لغزش‌ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی‌کرد. هرگز سخن نمی‌گفت مگر در مورد اموری که ثواب الهی را امید داشت، در موقع سخن گفتن به قدری نافذ الکلمه بود، که همه سکوت اختیار می‌کردند و تکان نمی‌خوردند و به هنگامی که ساکت می‌شد، آن‌ها به سخن درمی‌آمدند، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی‌کردند... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سخن می‌گفت و درخواستی می‌کرد، تحمل می‌نمود و به یارانش می‌فرمود: هرگاه کسی را دیدید

نمونه‌ای از اخلاق پیامبر (۲۵۳)

که حاجتی دارد، به او اعطاء کنید و هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا سخنش پایان گیرد». (۱) آری اگر این اخلاق کریمه و این ملکات فاضله نبود، آن ملت عقب مانده جاهلی و آن جمع خشن انعطاف ناپذیر در آغوش اسلام قرار نمی‌گرفتند و به مصداق «لَا أَنْفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ» همه پراکنده می‌شدند. و چه خوب است که این اخلاق اسلامی نیز در این زمینه چه درباره شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چه درباره وظیفه همه مسلمین فراوان است که به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم:

- در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من برای این مبعوث شده‌ام که فضایل اخلاقی را تکمیل کنم». (۲) به این ترتیب یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله همین تکمیل اخلاق فضیله است.
- در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «مؤمن با حُسن خُلق خود به درجه کسی می‌رسد که شب‌ها به عبادت می‌ایستد و روزها روزه‌دار است». (۳)

- و باز از همان حضرت آمده است که فرمود: «ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ: چیزی در میزان عمل در روز قیامت سنگین‌تر از خُلق خوب نیست». (۴)

۱- «معانی الاخبار»، صفحه ۸۳.

۲- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۳۳.

۳ و ۴- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۳۳.

(۲۵۴) پیامبر شناسی

- در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما لازم است به سراغ حُسن خُلق بروید، زیرا حُسن خُلق سرانجام در بهشت است و از سوء خُلق پرهیزید که سوء خُلق سرانجام در آتش است». (۱) از مجموع اخبار فوق استفاده می‌کنیم که حُسن خُلق کلید بهشت، وسیله جلب رضای خدا، نشانه قدرت ایمان و هم‌تراز عبادات شبانه و روزانه است و حدیث در این زمینه فراوان است.

عبودیت کامل پیامبر

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا

بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. (۲)

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا

بگو: من مالک‌زیان و هدایتی برای شما نیستم. (۳)

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

بگو: (اگر من بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جز او نمی‌یابم. (۴)

۱- «روح البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۱۰۸.

۲- ۲۰ / جنّ .

۳- ۲۱ / جنّ .

عبودیت کامل پیامبر (۲۵۵)

«مُلْتَحِد» به معنی پناهگاه مطمئن است و در اصل از ماده «لَحَد» (بر وزن مَهْد) به معنی حفره‌ای است که در کنار قرار گرفته باشد، شبیه آنچه برای مردگان در عمق قبر کنده می‌شود که در یک سوی عمق قبر مقداری پیشروی به یک طرف می‌کنند و جسم مرده را در آن می‌گذارند، تا خاک به روی او ریخته نشود و از آسیب جانوران نیز محفوظ‌تر بماند، سپس به هر مکان و پناهگاه مطمئن دیگری اطلاق شده است. این سخنان از یک سو اعتراف به عبودیت کامل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پیشگاه خداوند است و از سوی دیگر هرگونه غلو در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نفی می‌کند و از سوی سوم نشان می‌دهد که نه تنها از بت‌ها کاری ساخته نیست، بلکه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با آن‌همه عظمت، ملجأ و پناهگاه مستقلى در برابر عذاب خدا نمی‌تواند باشد و از سوی چهارم به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌موردی که افراد لجوج در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند و از او تقاضای کارهای خدایی می‌کردند، پایان می‌دهد و ثابت می‌کند که توسل و شفاعت نیز به‌اذن خداست.

حقانیت و صداقت پیامبر اکرم

یکی از ویژگی‌های «رهبران الهی» این است که بر خلاف «رهبران شیطانی» هرگز پُرمدعا و خودبزرگ‌بین و متکبر و مغرور نیستند. در حالی که فرعون فریاد احمقانه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى: من خدای بزرگ شما هستم». «و هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي: این شاخه‌های عظیم رود نیل همه زیر نظر من جریان دارد» بلند می‌کرد، رهبران الهی در نهایت تواضع و

۱- ۲۲ / جنّ .

(۲۵۶) پیامبر شناسی

فروتنی خود را بنده کوچکی از بندگان خدا معرفی می‌نمودند که در برابر اراده او هیچ قدرتی از خود ندارند. در آیه ۱۱۰ کهف آمده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ: بگو: من تنها بشری همچون شما هستم جز این که بر من وحی می‌شود». و در جای دیگر آمده: «وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ: من نمی‌دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد، تنها از چیزی پیروی می‌کنم که به من وحی می‌شود و جز بیم دهنده آشکار نیستم» (۹/احقاف). «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ: بگو: من نمی‌گویم خزائن خدا نزد من است و من از غیب آگاه نیستم (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و ادعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام» (۵۰/انعام). آن‌ها حتی اگر به اوج قدرت مالی می‌رسیدند، هرگز دست و پای خود را گم نکرده و مانند سلیمان می‌گفتند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي: این قدرت و شوکت از فضل پروردگار من است» (۴۰/نمل). جالب این که در آیات متعددی از قرآن مجید تعبیرات تندی دیده می‌شود که مخاطب در آن شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و به او عتاب می‌کند و هشدار می‌دهد که دقیقاً مراقب مسؤولیت‌های خویش باشد. مجموعه این آیات و آیات گذشته که تعداد آن در قرآن کم نیست، سند زنده‌ای بر حقانیت این پیامبر بزرگ است و گرنه چه مانعی داشت در برابر توده مردمی که آماده پذیرش هرگونه مقامی برای او بودند، مقامات عظیمی برای خود ادعا کند که از دسترس فکر بشر بالاتر و دورتر از هرگونه چون و چرا باشد، همان‌گونه که تاریخ‌نظر آن را در مورد رهبران شیطانی بسیار نشان داده است. آری تعبیراتی همچون آیات مورد بحث و مانند آن از شواهد زنده حقانیت دعوت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

حقانیت و صداقت پیامبر اکرم (۲۵۷)

علم غیب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

با دقت در آیات مختلف قرآن به خوبی روشن می‌شود که دو دسته آیه در زمینه علم غیب وجود دارد؛ نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی کرده و از غیر او نفی می‌نماید، مانند آیه ۵۹ سوره انعام: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ: کلیدهای غیب نزد خداست که جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند» و آیه ۶۵ سوره نمل: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ: بگو هیچ‌یک از کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، غیب را نمی‌دانند، جز خدا». و مانند آن‌چه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۵۰ سوره انعام آمده است: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ: بگو من به شما نمی‌گویم خزائن خداوند نزد من است و من غیب را نمی‌دانم». و در آیه ۱۸۸ سوره اعراف می‌خوانیم: «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ: اگر من غیب را می‌دانستم، خیر فراوانی را برای خود فراهم می‌نمودم» و بالاخره در آیه ۲۰ سوره یونس می‌خوانیم: «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ: بگو غیب مخصوص خداست». و امثال این آیات. گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشان می‌دهد که اولیاء الهی «اجمالاً» از غیب آگاهی داشتند، چنان‌که در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ: چنان‌که خدا نبود که چنان‌که خواهد، برمی‌گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می‌گذارد)». و در معجزات حضرت مسیح آمده که فرمود: «وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ: من شمارا از آن‌چه می‌خورید یا در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم» (۴۹/آل عمران).

آیه مورد بحث نیز با

(۲۵۸) پیامبر شناسی

توجه به استثنایی که در آن آمده است، نشان می‌دهد که خداوند قسمتی از علم غیب را در اختیار رسولان برگزیده‌اش قرار می‌دهد (زیرا استثناء از نفی، دلالت بر اثبات دارد). از سوی دیگر آیاتی از قرآن که مشتمل بر خبرهای غیبی است، نیز کم نیست، مانند آیه دوم تا چهارم سوره روم: «غَلِبَتِ الرُّومُ، فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِتِّينَ: رومیان مغلوب شدند و این شکست در سرزمین نزدیک واقع شد، اما آن‌ها بعد از این مغلوبیت به زودی غالب خواهند شد در عرض چند سال» و آیه ۸۵ سوره قصص که می‌گوید: «إِنَّ الْأَذَى فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَى مَعَادٍ: آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت (مکه) بازمی‌گرداند». و آیه ۲۷ فتح که می‌گوید: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ: شما به خواست خدا مسلماً وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت» و مانند این آیات: اصولاً وحی آسمانی که بر پیامبران نازل می‌شود، نوعی غیب است که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، چگونه می‌توان گفت آن‌ها آگاهی از غیب ندارند در حالی که وحی بر آنان نازل می‌شود؟! از همه این‌ها گذشته، روایات زیادی داریم که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اجمالاً به اذن الله از غیب، آگاهی داشتند و گاه از آن خبر می‌دادند مثلاً در داستان فتح مکه و ماجرای «حاطب بن ابی بلتعنه» که نامه‌ای به مردم مکه نوشت و به دست زنی به نام «ساره» داد تا به مشرکان مکه برساند و آن‌ها را از حمله قریب‌الوقوع لشکریان اسلام آگاه سازد و آن زن نامه‌را در میان گیسوان خود پنهان کرده و به سوی مکه حرکت نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و بعضی دیگر از مسلمانان را به سراغ او فرستاد و فرمود: «در منزلگاهی که نامش روضه «خاخ» است، به چنین زنی برخورد می‌کنید که نامه‌ای از «حاطب» به مشرکان

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۵۹)

مکه دارد، نامه را از او بگیری و آن‌ها آمدند و او را یافتند، او در آغاز شدیداً انکار کرد، ولی سرانجام اعتراف نمود و نامه را از

او گرفتند». (۱) و مانند خبر دادن از ماجرای جنگ «موت» و شهادت جعفر و بعضی دیگر از فرماندهان اسلام که در همان لحظه وقوع، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه مسلمانان را آگاه کرد (۲) و مانند آن در زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کم نیست. در «نهج‌البلاغه» نیز پیشگویی‌های بسیاری از حوادث آینده آمده که نشان‌دهنده علی این اسرار غیب را می‌دانست مانند خطبه ۱۳ در مذمت اهل بصره که می‌فرماید: «كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدَبَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعِزَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَغَرَقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا: گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده‌اید، تنها قله بلند مسجدتان همچون سینه کشتی در روی آب نمایان است». در روایات دیگری که در کتب علمای اهل سنت و شیعه نقل شده، پیشگویی‌های متعددی از آن حضرت نسبت به حوادث آینده آمده است، مانند آنچه به «حجر بن قیس» فرمود که: «تو را بعد از من مجبور به لعن می‌کنند». (۳) و آنچه درباره «مروان» فرمود که: «او پرچم ضلالت را بعد از پیری به دوش خواهد کشید». (۴) و آنچه «کمیل بن زیاد» به «حجاج» گفت که: «امیر مؤمنان علی

۱- به «تفسیر نمونه» جلد ۲۴، ذیل سوره «ممتحنه» مراجعه شود.

۲- «کامل بن اثیر»، جلد ۲، صفحه ۲۳۷ (ماجرای غزوه موت) .

۳- «مستدرک الصحيحین»، جلد ۲، صفحه ۳۵۸.

۴- «طبقات ابن سعد»، جلد ۵، صفحه ۳۰.

(۲۶۰) پیامبر شناسی

به من خبر داده که تو قاتل منی». (۱) و آنچه درباره خوارج نهروان فرمود که: «در جنگ با آنها از گروه ما ده نفر کشته نمی‌شود و از آنها ده نفر نجات نمی‌یابد» (۲) و مطلب عینا چنین شد. و آنچه درباره محل قبر امام حسین به هنگام عبور از کنار سرزمین کربلا به «اصیغ بن نباته» فرمود. (۳) در کتاب «فضایل الخمسه» روایات فراوانی از کتب اهل سنت درباره وسعت فوق العاده علم علی نقل شده است که ذکر همه آنها در این جا به طول می‌انجامد. (۴) در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز در احادیث متعددی اشاره به علم غیب برای امامان معصوم علیهم‌السلام شده است، از جمله در کتاب «کافی» جلد اول در ابواب متعددی تصریح یا اشاراتی در این زمینه دیده می‌شود. و مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» جلد ۲۶ احادیث زیادی که بالغ بر ۲۲ حدیث می‌شود، را در این زمینه آورده است. روی هم رفته روایات در زمینه آگاهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام بر اسرار غیب در حد تواتر است. اکنون سخن در این است که چگونه بین آیات و روایات که بعضی علم غیب را از غیر خدا نفی و بعضی اثبات می‌کنند، جمع کنیم؟ در این جا هفت استدلال مختلف به شرح زیر برای جمع ذکر می‌شود:

۱- «الاصابة ابن حجر»، جلد ۵، قسم ۳، صفحه ۳۲۵.

۲- «مجمع هیشمی»، جلد ۶، صفحه ۲۴۱.

۳- «الریاض النظره»، جلد ۲، صفحه ۲۲۲.

۴- «فضایل الخمسه»، جلد ۲، صفحه ۲۳۱ تا ۲۵۳.

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۱)

- از معروف‌ترین راه‌های جمع این است که منظور از اختصاص علم غیب به خدا، علم ذاتی و استقلال است، لذا غیر او مستقلاً هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارد و هر چه دارند، از ناحیه خداست، با الطاف و عنایات اوست و جنبه تبعی دارد. شاهد این جمع همان آیه مورد بحث است، که می‌گوید: «خداوند هیچ‌کس را از اسرار غیب آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی را که مورد رضایت او هستند». در «نهج‌البلاغه» نیز به همین معنی اشاره شده است که وقتی علی از حوادث آینده خبر می‌داد (و حمله مغول

را به کشورهای اسلامی پیش‌بینی می‌فرمود) ، یکی از یارانش پرسید: « ای امیرمؤمنان! آیا دارای علم غیب هستی »؟ حضرت خندید و فرمود: « لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ الْغَيْبِ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ: این علم غیب نیست ، این علمی است که از صاحب علمی (پیامبر) آموخته‌ام » . (۱)

این جمع را بسیاری از محققان و دانشمندان پذیرفته‌اند .

- اسرار غیب دو گونه است ؛ قسمتی مخصوص به خدا است و هیچ کس جز او نمی‌داند مانند قیام قیامت و اموری از این قبیل و قسمتی از آن را به انبیاء و اولیاء می‌آموزد ، چنان که در « نهج البلاغه » ذیل همان خطبه مذکور می‌فرماید: « وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ: علم غیب تنها علم قیامت و آنچه خداوند در این آیه برشمرده است ، می‌باشد . آن جا که می‌فرماید: آگاهی از زمان قیامت مخصوص خدا است و اوست که

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۲۸ .

(۲۶۲) پیامبر شناسی

باران را نازل می‌کند و آنچه در رَحِمِ مادران است ، را می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه می‌کند یا در چه سرزمینی می‌میرد؟» سپس امام در شرح این معنی افزود: « خداوند سبحان از آنچه در رَحِمِها قرار دارد ، آگاه است؛ پسر است یا دختر؟ زشت است یا زیبا؟ سخاوتمند است یا بخیل؟ سعادت‌مند است یا شقی؟ اهل دوزخ است یا بهشت؟ ... این‌ها علوم غیبی است که غیر از خدا کسی نمی‌داند و غیر از آن علمی است که خدا به پیامبرانش تعلیم کرده و او به من آموخته است » . (۱) ممکن است بعضی از انسان‌ها علم اجمالی به وضع جنین یا نزول باران و مانند آن پیدا کنند ، اما علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات این امور مخصوص ذات پاک خداست ، همان گونه که در مورد قیامت ما نیز علم اجمالی داریم ، اما از جزئیات و خصوصیات قیامت بی‌خبریم و اگر در روایاتی آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امامان علیهم‌السلام از بعضی از نوزادان یا از پایان عمر بعضی از افراد خبر دادند ، مربوط به همان علم اجمالی است .

- راه دیگر جمع میان این دو گروه از آیات و روایات این است که اسرار غیب در دو جا ثبت است ؛ در « لوح محفوظ » (خزانه مخصوص علم خداوند) که هیچ گونه دگرگونی در آن رخ نمی‌دهد و هیچ کس از آن آگاه نیست و « لوح محو و اثبات » که علم به مقتضیات است نه علت تامه و به همین دلیل قابل دگرگونی است و آنچه دیگران نمی‌دانند ، مربوط به همین قسمت است . لذا در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: « إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا لَمْ يَعْلَمَهُ إِلَّا هُوَ وَ عِلْمًا أَعْلَمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۲۸ .

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۳)

رُسُلُهُ ، فَمَا أَعْلَمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ وَ رُسُلُهُ فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ: خداوند علمی دارد که جز خودش نمی‌داند و علمی دارد که فرشتگان و پیامبران را از آن آگاه ساخته ، آنچه را به فرشتگان و پیامبران و رسولانش داده ، ما می‌دانیم » . (۱) از امام علی‌بن‌الحسین نیز نقل شده است که فرمود: « لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ! فَقُلْتُ لَهُ آيَةُ آيَةٍ؟ فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ: اگر آیه‌ای در قرآن مجید نبود ، من از آنچه در گذشته اتفاق افتاده و حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد ، خبر می‌دادم . کسی عرض کرد: کدام آیه؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ « ۳۹ / رعد ») خدا هر چیزی را بخواهد ، محو می‌کند و هر چیزی را بخواهد ، ثابت می‌دارد و لوح محفوظ (اُمُّ الْكِتَابِ) نزد اوست » . (۲) تقسیم‌بندی علوم مطابق این جمع بر اساس حتمی بودن و نبودن آن است و در جمع سابق بر اساس مقدار معلومات است .

- راه دیگر این که خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است ، ولی انبیاء و اولیاء ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند ، اما هنگامی که اراده کنند ، خداوند به آن‌ها تعلیم می‌دهد و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می‌گیرد. بنابراین جمع ، آیات و روایاتی که می‌گوید: آن‌ها نمی‌دانند، اشاره به امکان دانستن آن است. این درست به آن می‌ماند که کسی نامه‌ای را به انسان بدهد که به دیگری برساند ، در این جا می‌توان گفت : او از محتوای نامه

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۲۶ ، صفحه ۱۶۰ ، حدیث ۵ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۱۲ ، حدیث ۱۶۰ .

(۲۶۴) پیامبر شناسی

اطلاعی ندارد و در عین حال می‌تواند نامه را باز کند و باخبر شود ، گاه صاحب نامه اجازه مطالعه را به او داده ، در این صورت می‌توان او را از یک نظر عالم به محتوای نامه دانست و گاه به او اجازه نداده است. شاهد این جمع روایاتی است در کتاب کافی در بابی تحت عنوان « إِنَّ الْأَيْمَةَ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلْمُوا (امامان هر گاه بخواهند چیزی را بدانند ، به آن‌ها تعلیم داده می‌شود) ، از جمله در حدیثی از امام صادق نقل شده است : « إِذَا أَرَادَ الْأِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ بِذَلِكَ : هنگامی که امام اراده می‌کند چیزی را بداند ، خدا به او تعلیم می‌دهد . » (۱) این وجه جمع بسیاری از مشکلات در زمینه علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام را حل می‌کند، از جمله این که ؛ چگونه آن‌ها آب یا غذایی را که مثلاً مسموم بود ، می‌خوردند در حالی که جایز نیست انسان به کاری که موجب خطر برای اوست، اقدام کند، باید گفت: در این گونه موارد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام اجازه نداشته‌اند که اراده کنند تا اسرار غیب بر آن‌ها آشکار گردد . همچنین گاه مصلحت ایجاب می‌کند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام مطلبی را ندانند ، یا آزمایشی برای او صورت گیرد که موجب تکامل او گردد ، همان گونه که در داستان « لَيْلَةُ الْمَبِيتِ » آمده است که علی در بستر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید ، در حالی که از خود آن حضرت نقل شده است که نمی‌دانست صبحگاهان که مشرکان قریش به آن بستر حمله می‌کنند، شهید خواهد شد یا جان به سلامت می‌برد؟ در این جا مصلحت این است که امام از سرانجام این کار آگاه نگردد تا

آزمون الهی تحقق یابد

۱- « اصول کافی » ، باب إِنَّ الْأَيْمَةَ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلْمُوا ، حدیث ۳ .

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۵)

و اگر امام می‌دانست که در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوابد و صبح سالم برمی‌خیزد ، چندان افتخاری محسوب نمی‌شد و آن چه در آیات قرآن و روایات در اهمیت این ایثارگری وارد شده است ، چندان موجه به نظر نمی‌رسید. آری مسأله علم ارادی ، پاسخی است برای تمام این اشکالات .

- راه جمع دیگری نیز برای روایات مختلف در علم غیب وجود دارد (هر چند این راه فقط در مورد قسمتی از این روایات صادق است) و آن این که مخاطبین در این روایات مختلف بودند ، آن‌ها که استعداد و آمادگی پذیرش مسأله علم غیب را درباره امامان داشتند ، حق مطلب به آن‌ها گفته می‌شد ، ولی در برابر افراد مخالف یا ضعیف و کم‌استعداد سخن به اندازه فهم شنونده مطرح می‌گشت . مثلاً در حدیثی می‌خوانیم که « ابوبصیر » و چند تن از یاران بزرگ امام صادق در مجلسی بودند ، امام غضبناک وارد مجلس شد ، هنگامی که نشست ، در حضور جمع فرمود : «عجیب است که عده‌ای گمان می‌کنند ما علم غیب داریم ، هیچ کس جز خداوند متعال از غیب آگاه نیست ، من الآن می‌خواستم کنیزم را تأدیب کنم ، از دست من گریخت ، ندانستم در کدام یک از اتاق‌های خانه است . » (۱) راوی حدیث می‌گوید: وقتی که امام از مجلس برخاست ، من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم : « فدایت شویم ، شما درباره کنیزتان چنین گفتی ، در حالی که ما می‌دانیم شما علوم زیادی دارید و ما نامی از علم غیب

۱- « اصول کافی » ، جلد ۱ ، باب نادر فیه ذکر الغیب ، حدیث ۳ .

(۲۶۶) پیامبر شناسی

نمی‌بریم». امام سپس شرحی در این زمینه داد که مفهومی آشگاری او بر اسرار غیب بود. واضح است که در آن مجلس افرادی بوده‌اند که آمادگی و استعداد لازم برای درک این معانی و معرفت مقام امام نداشتند .

می‌دانیم دایره مأموریت آن‌ها محدود به مکان و زمان خاصی نبوده ، بلکه رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت امامان علیهم‌السلام جهانی و جاودانی است ، چگونه ممکن است کسی چنین مأموریت گسترده‌ای داشته باشد ، در حالی که هیچ‌گونه آشگاری جز بر زمان و محیط محدود خود نداشته باشد ؟ آیا کسی را که مثلاً مأمور امارت و استانداری بخش عظیمی از کشوری می‌کنند ، می‌تواند از آن منطقه آشگاری نداشته باشد و در عین حال مأموریت خود را به خوبی انجام دهد؟ به تعبیر دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام در مدت حیات خود باید آن‌چنان احکام الهی را بیان و اجرا کند که جوابگوی نیازمندی‌های همه انسان‌ها در هر زمان و مکان باشد و این ممکن نیست مگر این که لاقلاً بخشی از اسرار غیب را بداند .

سه آیه در قرآن مجید است که اگر آن‌ها را در کنار هم بچینیم ، مسأله علم غیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام از آن روشن می‌شود ، نخست این که قرآن در مورد کسی که تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد « سلیمان » آورد ، (یعنی آصف بن برخیا) می‌گوید : « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ اَنَا اَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَاَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي : کسی که دانشی از کتاب داشت ، گفت : من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد ، هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید ، گفت : این از فضل پروردگار من است »

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۷)

(۴۰ / نمل) . در آیه دیگر می‌خوانیم : « قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ : بگو کافی است برای گواه میان من و شما ، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست » (۴۳ / رعد) . از سوی دیگر در احادیث متعددی که در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده ، چنین می‌خوانیم که « ابوسعید خدری » می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معنی « الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ » را سؤال کردم، ایشان فرمود: «او وصی برادرم سلیمان بن داوود بود»، گفتم: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » کیست ؟ فرمود : « ذَاكَ اَخِي عَلِيُّ بْنُ اَبِيطَالِبٍ : او برادرم "علی بن ابیطالب" است » . (۱) با توجه به این که « عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ » که در مورد « آصف » آمده ، « علم جزئی » را می‌گوید و « عِلْمُ الْكِتَابِ » که درباره علی آمده ، « علم کلی » را می‌گوید . تفاوت میان مقام علمی آصف و علی روشن می‌گردد. از سوی سوم در آیه ۸۹ سوره نحل می‌خوانیم: « وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ : ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است ». روشن است کسی که عالم به اسرار چنین کتابی باشد ، باید اسرار غیب را بداند و این دلیلی است آشکار بر این که ممکن است انسانی از اولیاء الله از اسرار غیب به فرمان خدا آگاه گردد. باید توجه داشت که این استدلال‌های هفتگانه منافاتی با هم ندارند و همه آن‌ها می‌تواند صادق باشد .

۱- « احقاق الحق » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱ .

(۲۶۸) پیامبر شناسی

سؤالات درس دوازدهم

۱- منظور از «رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در آیه ۷ سوره آل عمران (که در خصوص آیات محکم و متشابه قرآن توضیح داده) چیست؟

۲- مهم‌ترین عامل پیروزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بود؟

۳- درباره علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام توضیح دهید.

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۹)

درس سیزدهم

پیامبر و نماز شب

خلاصه درس:

۱- عبادت در شب و مخصوصاً در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه‌های تقوا در دل و جان انسان دارد، که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آن‌را به روشنی در خود احساس می‌کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ: أَلْتَهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَافْطَارُ الصَّائِمِ وَ لِقَاءُ الْأَخْوَانِ: سه چیز از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان». (۱) و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در تفسیر آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (کارهای نیک، اثر کارهای بد را از بین می‌برد)» فرمود: «صَلَاةُ اللَّيْلِ تُذْهِبُ بِدُنُوبِ النَّهَارِ: نماز شب، گناهان روز را از بین می‌برد».

۲- در آیه مورد بحث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دل‌داری داده، می‌افزاید: «ما تو را به انجام هر کار خیری توفیق می‌دهیم و کارها ۱- بحار الانوار»، جلد ۸۷، صفحه ۱۴۳.

پیامبر شناسی (۲۷۰)

را بر تو آسان می‌سازیم». و به تعبیر دیگر هدف بیان این حقیقت است که در راهی که تو در پیش داری، مشکلات و سختی‌ها فراوان است، هم در راه گرفتن وحی و حفظ آن و هم در تبلیغ رسالت و ادای آن و هم در انجام کارهای خیر و عمل به آن، ما در تمام این امور به تو یاری می‌دهیم و مشکلات را بر تو آسان می‌سازیم.

۳- در حدیثی آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: من از پروردگرم تقاضایی کردم و دوست می‌داشتم این تقاضا را نمی‌کردم، عرض کردم: «خداوند! پیامبران قبل از من بعضی‌را جریان باد در اختیارشان قراردادی و بعضی مردگان را زنده می‌کردند»، خداوند به من فرمود: «آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم؟» گفتم: «آری»، فرمود: «آیا گمشده نبودی هدایتت کردم؟» عرض کردم: «آری». فرمود: «آیا سینه‌تورا گشاده و پشتت را سبکبار نکردم؟» عرض کردم: «آری ای پروردگار». (۱) این نشان می‌دهد که "نعمت" شرح صدر «مافوق معجزات انبیاء است».

۴- اصولاً تکمیل مقام رهبری، آن هم یک رهبری جهانی و همگانی، آن هم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسائل دارد که از سایر مردم پوشیده است، نه تنها آگاهی از احکام و قوانین الهی، بلکه آگاهی بر اسرار جهان هستی و ساختمان بشر و قسمتی از حوادث آینده و گذشته، این بخش از علم غیب را خداوند در اختیار فرستادگان و نمایندگانش می‌گذارد و اگر نگذارد رهبری آن‌ها تکمیل نخواهد شد.

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۵۰۸.

درس سیزدهم (۲۷۱)

۵- یک رهبر مهربان و دلسوز و در عین حال پخته و دانا، باید همه‌چیز را بفهمد ولی باید بسیاری از آن‌ها را به روی خود نیاورد تا آن‌ها که شایسته تربیتند، تربیت شوند و از مکتب او فرار نکنند و اسرار مردم از پرده برون نیفتند.

متن اصلی

پیامبر و نماز شب

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ

ای جامه به خود پیچیده! (۱)

قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا

شب را، جز کمی، به پاخیز! (۲)

نُصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن! (۳)

أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

۱-۱ / مَزْمَل .

۲-۲ / مَزْمَل .

۳-۳ / مَزْمَل .

(۲۷۲) پیامبر شناسی

یا بر نصف آن بیفزای و قرآن را با دقت و تأمل بخوان! (۱)

«مَزْمَل» در اصل «مُتَزَمِّل» بوده، از ماده «تَزَمَّل» به معنی پیچیدن پارچه‌ای بر خویش است و «زَمِيل» که به معنی همدریف کسی که همراه انسان بر مرکبی سوار می‌شود (و سپس به معنی رفیق آمده، به خاطر این است که ارتباط و پیوند نزدیکی دارد. همان‌گونه که از لحن آغاز این سوره برمی‌آید، دعوتی است آسمانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای استقامت و آمادگی جهت پذیرش یک وظیفه بزرگ و سنگین، که بدون خودسازی قبلی انجام آن ممکن نیست. جالب این که مخاطب در این آیات، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی نه به‌عنوان «یا أَيُّهَا الرَّسُول» و «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» بلکه به‌عنوان «یا أَيُّهَا الْمَزْمَل»، اشاره به این که دوران «جامه به خود پیچیدن» و درگوشه انزوا نشستن نیست، بلکه دوران قیام و خودسازی و آمادگی برای انجام رسالتی عظیم است. و انتخاب شب برای این کار به خاطر این است که اولاً چشم و گوش دشمنان در خواب است و ثانیاً کارهای زندگی تعطیل می‌باشد و به همین دلیل انسان آمادگی بیشتری برای اندیشه و تفکر و تربیت نفس دارد. همچنین انتخاب «قرآن» به‌عنوان متن اصلی این برنامه، به خاطر آن است که تمام درس‌های لازم را در این زمینه دربردارد و بهترین وسیله تقویت ایمان و استقامت است و تقوا و پرورش نفوس است. تعبیر به «ترتیل» که در اصل به معنی تنظیم و ترتیب موزون است، در این جا به معنی خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم،

۱-۴ / مَزْمَل .

پیامبر و نماز شب (۲۷۳)

اداء صحیح حروف، تبیین کلمات، دقت و تأمل در مفاهیم آیات و اندیشه در نتایج آن است. بدیهی است چنین قرآن خواندنی می‌تواند به سرعت به انسان رشد و نمو معنوی، شهادت اخلاقی، تقوا و پرهیزگاری ببخشد. تعبیر به «قیام» در جمله «قُمْ اللَّيْل» به معنی برخاستن در مقابل خوابیدن است، نه فقط روی پایستادن. و اما تعبیرات مختلفی که درباره مقدار «شب‌زنده‌داری» در این آیات آمده، درحقیقت برای بیان «تخیر» است و در واقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مخیر می‌کند که نیمی از شب یا چیزی کمتر، یا چیزی بیشتر را بیدار بماند و تلاوت قرآن کند در مرحله اول «تمام شب» را جز مقدار کمی ذکر می‌کند و بعد تخفیف داده و آن را به نیمی از شب می‌رساند و سپس کمتر از نیم.

قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش

گفتیم گرچه مخاطب در این آیات، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی ذیل سوره نشان می‌دهد که مؤمنان هم در این برنامه باشخص پیامبر صلی الله علیه و آله همگام بودند، اکنون سخن در این است که آیا این قیام و شب‌زنده‌داری در اوایل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر همگان واجب بوده است یا نه؟ بعضی از مفسران معتقدند این امر واجب بوده، بعداً آیه آخر سوره این حکم را نسخ کرده و فاصله آن حدود یکسال بوده است. حتی بعضی معتقدند که این حکم قبل از تشریح نمازهای پنجگانه بوده و پس از آن که نمازهای پنجگانه تشریح شد، این حکم نسخ گردید. ولی همان‌طور که مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» نیز آورده، در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر «نسخ» باشد، به چشم نمی‌خورد و بهتر آن است که گفته شود این قیام و عبادت، مستحب و سنت مؤکد بوده و هرگز جنبه وجوب نداشته است، مجز در مورد شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

(۲۷۴) پیامبر شناسی

که طبق بعضی از آیات دیگر قرآن نماز شب بر او واجب بوده است و مانعی ندارد که این مسأله برای پیامبر صلی الله علیه و آله واجب باشد و بر مسلمین مستحب، از این گذشته آنچه در آیات فوق آمده، منحصر به «نماز شب» نیست، چراکه نماز شب نیمی از شب یا دو ثلث از شب و یا حتی یک ثلث از شب را اشغال نمی‌کند، آنچه در آیه مطرح است، قیام برای ترتیل قرآن است. بنابراین در اوایل کار این حکم به صورت مستحب مؤکد بوده و بعد تخفیف داده شده است و با توجه به این که در آغاز هر کار مخصوصاً در اوایل یک انقلاب بزرگ همیشه توان و نیروی بیشتری لازم است، جای تعجب نیست که یک چنین دستور فوق‌العاده به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان داده شده باشد، که قسمت زیادی از شب را بیدار بمانند و به محتوای این برنامه جدید و تعلیمات انقلابی آن آشنا گردند و علاوه بر آگاهی، خود را برای پیاده کردن آن از نظر روحیه بسازند.

فضیلت نماز شب

این آیات بار دیگر اهمیت شب‌زنده‌داری و نماز شب و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند، گوشزد می‌کند. عبادت در شب و مخصوصاً در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه‌های تقوا در دل و جان انسان دارد، که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آن را به روشنی در خود احساس می‌کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم:

فضیلت نماز شب (۲۷۵)

« إِنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ: أَلْتَهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَإِفْطَارُ الصَّائِمِ وَلِقَاءُ الْأَخْوَانِ: سه چیز از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان ». (۱) و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در تفسیر آیه « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (کارهای نیک، اثر کارهای بد را از بین می‌برد) فرمود: « صِلَاةُ اللَّيْلِ تُذْهِبُ بِذُنُوبِ النَّهَارِ: نماز شب، گناهان روز را از بین می‌برد ». (۲)

معنی ترتیل چیست؟

آنچه در آیات فوق روی آن تکیه شده، مسأله قرائت قرآن نیست، بلکه مسأله «ترتیل» است. در تفسیر «ترتیل» روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می‌کند. در حدیثی از علی می‌خوانیم: « بَيْنَهُ بَيَانًا وَلَا تَهْدُهُ هَدَّ الشَّعْرِ وَلَا تَنْتَوُّهُ نَثْرَ الرَّمِيلِ وَلَكِنْ أَوْعَى بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُونَنَّ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ: » ترتیل یعنی آن را به طور روشن بیان کن، نه مانند اشعار، سریع و پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده ساز، لکن چنان بخوان که دل‌های

سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، هرگز هدف شما این نباشد که حتماً به آخر سوره برسید (مهم آن است که محتوای آیات را درک کنید). (۳) در حدیث دیگری از امام صادق در تفسیر «ترتیل» می‌خوانیم: «اِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَ اِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ»^۱ و ۲- «بحار الانوار»، جلد ۸۷، صفحه ۱۴۳.

۱- «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۸.

(۲۷۶) پیامبر شناسی

مِنَ النَّارِ: وقتی از کنار آیه‌ای می‌گذری که در آن نامی از بهشت است، توقف کن و از خدا بهشت را بطلب (و خود را برای آن بساز) و هنگامی که از آیه‌ای می‌گذری که در آن نام دوزخ است، از آن به خدا پناه ببر (و خویشتن را از آن دور بدار). (۱) آن امام در روایت دیگری در تفسیر «ترتیل» فرموده: «هُوَ أَنْ تَتَمَكَّكَ فِيهِ وَ تَحَسَّنَ بِهِ صَوْتَكَ: ترتیل آن است که در آیات مکث کنی و با صدای خوب آن را بخوانی». (۲) و نیز در حدیث دیگری از همان حضرت چنین نقل شده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمِيَّةً وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَوْتِيلاً، اِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ: قرآن را سریع و تند نباید خواند، بلکه با ترتیل خوانده شود، هرگاه از آیه‌ای می‌گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می‌ایستی و از آتش دوزخ به خدا پناه می‌بری». (۳) و بالاخره در حالات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که ایشان آیات را از یکدیگر جدا می‌کرد و صدای خود را می‌کشید. (۴) این روایت و روایات دیگری که به همین معنی نقل شده، همگی گواه بر این حقیقت است که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام تلاوت کرد، بلکه باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می‌سازد، توجه داشت و فراموش نکرد که این پیام الهی است و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است. ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان از این واقعیت فاصله گرفته و از آن قرآن تنها به الفاظی اکتفا نموده‌اند و همشان فقط ختم سوره و ختم قرآن است، بی‌آن که بدانند این آیات برای چه نازل شده؟ و چه پیامی را ابلاغ می‌کند؟ درست است که الفاظ قرآن نیز محترم و خواندن آن دارای فضیلت است، ولی نباید فراموش کرد که این الفاظ و تلاوت، مقدمه بیان محتواست.

۱ و ۲- «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۸.

۱- «نور الثقلين»، جلد ۵، صفحه ۴۴۷.

۲- «مجمع البيان»، ذیل آیات مورد بحث.

معنی ترتیل چیست (۲۷۷)

دلداری خدا به پیامبر

وَ يُسِّرُكَ لِلْيُسْرَى

و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می‌کنیم. (۱)

در این آیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دلداری داده، می‌افزاید: «ما تو را به انجام هر کار خیری توفیق می‌دهیم و کارها را بر تو آسان می‌سازیم». و به تعبیر دیگر هدف بیان این حقیقت است که در راهی که تو در پیش داری، مشکلات و سختی‌ها فراوان است، هم در راه گرفتن وحی و حفظ آن و هم در تبلیغ رسالت و ادای آن و هم در انجام کارهای خیر و عمل به آن، ما در تمام این امور به تویاری می‌دهیم و مشکلات را بر تو آسان می‌سازیم. این جمله ممکن است اشاره به محتوای دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تکالیف و برنامه‌های الهی نیز باشد یعنی محتوای آن آسان و شریعت او شریعت سمحه سهله است و تکالیف شاق و کمرشکن در آیین الهی وجود ندارد. زندگی خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم نمونه کامل تعلیم این حقیقت بود. او در هیچ

چیز، اعم از لباس و خوراک و مرکب و وسایل زندگی سخت گیر نبود، هر غذای مناسبی را
۱- ۸ / اعلی .

(۲۷۸) پیامبر شناسی

تناول می فرمود، هر گونه لباسی را که زندگی نداشت، می پوشید، گاه در بستر می آرמיד و گاه روی فرش و گاه حتی روی شن های
بیابان و از هر گونه تعلق و تقیدی آزاد بود.

شرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟ (۱)

« نَشْرَحْ » از ماده « شرح » در اصل به معنی " گسترش دادن قطعات گوشت و تولید ورقه های نازکتر " است . سپس می افزاید منظور
از « شرح صدر »، توسعه دادن به روح و فکر پیامبر صلی الله علیه و آله است و این توسعه می تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم
وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و رسالت شامل گردد و هم بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجت ها و
کارشکنی های دشمنان و مخالفان . اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات رود و آن کس که
رسالتش از همه عظیم تر است (مانند پیامبر اکرم) شرح صدر او باید از همه بیشتر باشد ، طوفان ها آرامش اقیانوس روح او
را بر هم نزند، مشکلات او را به زانو در نیاورد، کارشکنی های دشمنان مایوسش نسازد ، سؤالات از مسایل پیچیده او را در تنگنا
قرار ندهد و این عظیم ترین هدیه الهی به رسول الله بود .

۱- ۱ / انشراح .

شرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر (۲۷۹)

"شرح صدر" مافوق معجزات انبیاء است

در حدیثی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : من از پروردگام تقاضایی کردم و دوست می داشتم این تقاضا را نمی کردم
، عرض کردم: « خداوندا پیامبران قبل از من بعضی را جریان باد در اختیارشان قراردادی و بعضی مردگان را زنده می کردند » ،
خداوند به من فرمود : « آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم » ؟ گفتم : « آری » ، فرمود : « آیا گمشده نبودی هدایتت کردم » ؟ عرض
کردم : « آری » . فرمود : « آیا سینه تو را گشاده و پشتت را سبکبار نکردم » ؟ عرض کردم : « آری ای پروردگار » . (۱) این نشان
می دهد که " نعمت « شرح صدر » مافوق معجزات انبیاء است " و به راستی که اگر کسی حالت پیامبر صلی الله علیه و آله را دقیقاً
مطالعه کند و میزان شرح صدر او را در حوادث سخت و پیچیده دوران عمرش بنگرد، یقین می کند که این از
طریق عادی امکان پذیر نیست ، این یک تأیید الهی و ربانی است .

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ؟

پاره ای از کسانی که مطالعات محدودی دارند و تنها با توجه سطحی به یک آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن و حتی
قرائنی که در خود آن آیه وجود دارد داوری می کنند ، آیه بالا- را دلیل بر نفی علم غیب به طور مطلق از پیامبران دانسته اند . در
حالی که آیه فوق « علم بالذات و مستقل » را از پیامبر صلی الله علیه و آله نفی می کند همان گونه که مالکیت هر گونه سود

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۵۰۸ .

(۲۸۰) پیامبر شناسی

و زیان را به طور مستقل از او نفی کرده است با این که شک نیست هرانسانی مالک سود و زیان‌هایی درباره خویش و دیگران است. بنابراین جمله قبل گواه روشنی است بر این که هدف نفی مالکیت سود و زیان یا نفی علم غیب به طور مطلق نیست بلکه هدف نفی استقلال می‌باشد و به تعبیر دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خودش چیزی نمی‌داند بلکه آنچه خدا از غیب و اسرار نهان در اختیارش گذارده است می‌داند، همان گونه که در آیه ۲۶ و ۲۷ از سوره جن می‌خوانیم: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ: خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی‌سازد مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند». اصولاً تکمیل مقام رهبری، آن هم یک رهبری جهانی و همگانی، آن هم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسائل دارد که از سایر مردم پوشیده است، نه تنها آگاهی از احکام و قوانین الهی، بلکه آگاهی بر اسرار جهان هستی و ساختمان بشر و قسمتی از حوادث آینده و گذشته، این بخش از علم غیب را خداوند در اختیار فرستادگان و نمایندگان می‌گذارد و اگر نگذارد رهبری آن‌ها تکمیل نخواهد شد. و به تعبیر دیگر: اقدامات و سخنان و گفته‌های آن‌ها رنگ زمان و مکان خودشان را پیدا خواهد کرد و محدود به شرایط یک عصر و یک محیط می‌شود، اما هنگامی که از این بخش از اسرار غیب آگاه باشند، برنامه‌ها را آن‌چنان پیاده می‌کنند که برای آیندگان و کسانی که در شرایط و مقتضیات دیگر به وجود خواهند آمد نیز مفید و کافی خواهد بود.

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت؟ (۲۸۱)

رحمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٌّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او خوش‌باور و گوش‌ی است، بگو: خوش‌باور بودن او به نفع شما است (ولی بدانید) او ایمان به خدا دارد و (تنها) تصدیق مؤمنان می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و آن‌ها که فرستاده خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند. (۱)

«أَدْنَىٰ» در اصل به معنی گوش است، ولی به اشخاصی که زیاد به حرف مردم گوش می‌دهند و به اصطلاح «گوشی» هستند، نیز این کلمه اطلاق می‌شود. آن‌ها در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیوب آن‌ها پرده‌داری نکند (مگر در آن‌جا که این کار موجب سوء استفاده شود). لذا قرآن بلافاصله اضافه می‌کند که؛ «به آن‌ها بگو: اگر پیامبر به سخنان شما گوش فرا می‌دهد و عذرتان را می‌پذیرد و به گمان شما یک آدم گوش‌ی است، این به نفع شما است». (قُلْ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ). زیرا

۱- ۶۱ / توبه .

(۲۸۲) پیامبر شناسی

از این طریق آبروی شما را حفظ کرده و شخصیتتان را خرد نمی‌کند، عواطف شما را جریحه‌دار نمی‌سازد و برای حفظ محبت و اتحاد و وحدت شما از این طریق کوشش می‌کند، در حالی که اگر او فوراً پرده‌ها را بالا می‌زد و دروغ‌گویان را رسوا می‌کرد، دردسر فراوانی برای شما فراهم می‌آمد، علاوه بر این که آبروی عده‌ای به سرعت از بین می‌رفت، راه بازگشت و توبه نیز بر آن‌ها بسته می‌شد و افراد آلوده‌ای که قابل هدایت بودند، درصاف بدکاران جای می‌گرفتند و از اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دور

می‌شدند. یک رهبر مهربان و دلسوز و در عین حال پخته و دانا، باید همه چیز را بفهمد ولی باید بسیاری از آن‌ها را به روی خود نیاورد تا آن‌ها که شایسته تربیتند، تربیت شوند و از مکتب او فرار نکنند و اسرار مردم از پرده برون نیفتد. سپس برای این که عیبجویان از این سخن سوء استفاده نکنند و آن را دستاویز قرار ندهند، چنین اضافه می‌کند: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ». یعنی در واقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو گونه برنامه دارد؛ یکی برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌داری، و دیگری در مرحله عمل، در مرحله اول به سخنان همه گوش فرامی‌دهد و ظاهراً انکار نمی‌کند ولی در مقام عمل تنها توجه او به فرمان‌های خدا و پیشنهادهای و سخنان مؤمنان راستین است و یک رهبر واقع‌بین باید چنین باشد و تأمین منافع جامعه جز از این راه ممکن نیست، لذا بلافاصله می‌فرماید: «وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» (او رحمت برای مؤمنان شما است) ممکن است در این جا سؤال شود که در پاره‌ای از آیات قرآن می‌خوانیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است (۱۰۷/انبیاء). ولی آیه مورد بحث می‌گوید: «رحمت برای مؤمنان است»، آیا آن «عمومیت» با این «تخصیص» سازگار است؟ اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن
رحمت پیامبر اسلام (۲۸۳)

می‌شود و آن این که؛ رحمت، درجات و مراتب دارد که یکی از مراتب آن، «قابلیت و استعداد» است و مرتبه دیگر، «فضیلت». مثلاً باران، رحمت الهی است یعنی این قابلیت و شایستگی در تمام قطرات آن وجود دارد که منشأ خیر و برکت و نمو و حیات باشد، ولی مسلماً ظهور و بروز آثار این رحمت تنها در سرزمین‌های آماده و مستعد است، بنابراین هم می‌توانیم بگوییم تمام قطره‌های باران، «رحمت» است، و هم صحیح است گفته شود این قطرات در سرزمین‌های مستعد و آماده، مایه «رحمت» است، جمله اول اشاره به مرحله «اقتضاء و قابلیت» است و جمله دوم اشاره به مرحله «وجود و فعلیت». در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او بالقوه برای همه جهانیان مایه رحمت است ولی بالفعل مخصوص مؤمنان می‌باشد. تنها چیزی که در این جا باقی می‌ماند، این است که نباید آن‌ها که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با این سخنان خود ناراحت می‌کنند و از او عیبجویی می‌نمایند، تصور کنند که بدون مجازات خواهند ماند، درست است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر آن‌ها وظیفه‌ای دارد که با بزرگواری و وسعت روح خود با آنان روبرو شود و از رسوا ساختن خودداری کند، ولی مفهوم این سخن چنین نیست که آن‌ها در این اعمال خود بدون کیفر خواهند ماند، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آن‌ها که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزار می‌رسانند، عذابی دردناک دارند» (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

(۲۸۴) پیامبر شناسی

سؤالات درس سیزدهم

۱- تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» را بنویسید.

۲- منظور از آیات «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۳ و ۴ و ۵ / مَزْمَل) چیست؟

۳- خداوند در آیه «وَتُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى» (۸ / اَغْلَى) چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دل‌داری می‌دهد؟

۴- درباره شرح صدر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله با استفاده از آیه شریفه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» توضیح دهید.

رحمت پیامبر اسلام (۲۸۵)

درس چهاردهم

مبارزه پیامبر با کفار و منافقین

خلاصه درس:

۱- طرز جهاد با « کفار » روشن است و آن جهاد همه‌جانبه و مخصوصاً جهاد مسلحانه است، ولی در طرز جهاد با « منافقان » بحث است، زیرا مسلماً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با منافقان جهاد مسلحانه نداشت.

۲- در پانزده مورد از آیات قرآن جمله « يَشْتَلُونَكَ » آمده که نشان می‌دهد مردم کرارا سؤالات مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند و جالب این که پیامبر نه تنها از این سؤالات ناراحت نمی‌شد، بلکه با آغوش باز از آن‌ها استقبال می‌کرد و از طریق آیات قرآنی به آن‌ها پاسخ می‌داد.

۳- شک نیست که هر انسانی می‌تواند برای خود منفعی کسب کند و یا از خویشتن ضررهایی را دور سازد، ولی با این حال، در آیه مورد بحث مطلقاً این قدرت و توانایی بشر نفی شده است و این به خاطر آن است که انسان در کارهای خود، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرت‌ها از ناحیه خدا است.

۴- آن‌هایی که آیات نفی قدرت مستقل انسانها را دستاویز برای نفی هر گونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرارداده‌اند و آنرا یک نوع شرک پنداشته‌اند، اشتباهشان از این جا سرچشمه گرفته که تصور کرده‌اند توسل به پیامبر و امام مفهومی است که او را در برابر خداوند مستقل بدانیم و مالک سود و زیان. اما اگر کسی با این عقیده که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند، به آنان توسل جوید، یا از آن‌ها شفاعتی بخواهد عین توحید و عین اخلاص است.

(۲۸۶) پیامبر شناسی

۵- مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میدان‌های جنگی اسلام تعادل قوا به سود دشمن به هم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت بوده‌اند، نه تنها در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاد، مانند بدر و احد و احزاب و یا جنگ‌هایی مثل مؤته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حداقلاً عددی که از نفرات دشمن نوشته‌اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود، بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داد این تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت، مثلاً «پیروزی اخیر حزب الله بر صهیونیستها در لبنان جدیدترین مصداق تحقق این وعده الهی است».

متن اصلی

مبارزه پیامبر با کفار و منافقین

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وِبئس المصيرُ

ای پیامبر! با کفران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت گیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند. (۱)
البته طرز جهاد با « کفار » روشن است و آن جهاد همه‌جانبه و مخصوصاً جهاد مسلحانه است، ولی در طرز جهاد با

۱- ۷۳ / توبه .

درس چهاردهم (۲۸۷)

« منافقان » بحث است، زیرا مسلماً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با منافقان جهاد مسلحانه نداشت، چه این که منافق کسی است که ظاهراً در صفوف مسلمین قرار دارد و به حکم ظاهر محکوم به تمام آثار اسلام است، هر چند که در باطن کارشکنی می‌کند، چه بسا افرادی که می‌دانیم که ایمان واقعی ندارند، ولی به خاطر اظهار اسلام نمی‌توانیم رفتار یک نامسلمان با آن‌ها کنیم. لذا همان گونه که از روایات اسلامی و گفتار مفسران استفاده می‌شود، باید گفت: منظور از جهاد با منافقان، انواع و اشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلحانه است، مانند مذمت و توبیخ و رسوا ساختن آن‌ها و شاید جمله « وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ » اشاره به همین معنی باشد.

روش مبارزه پیامبر با منافقین

يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يُتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زنده در غیاب پیامبر) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلام، کافر شده‌اند و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند، آن‌ها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختند، (با این حال) اگر توبه کنند، برای آن‌ها بهتراست و اگر روی گردانند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین نه ولی و حامی دارند و نه یاور. (۱)

(۲۸۸) پیامبر شناسی

این تصمیم، ممکن است که اشاره داشته باشد به همان داستان معروف توطئه برای نابود کردن پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در «لَيْلَةُ الْعَقَبَةِ» (۲) و یا اشاره به تمام کارها و فعالیت‌هایی است که منافقین برای به هم ریختن سازمان جامعه اسلامی و تولید فساد و نفاق و شکاف، انجام می‌دادند، که هرگز به هدف نهایی منتهی نشد. قابل توجه این که هوشیاری مسلمین در حوادث مختلف، سبب می‌شد منافقان و نقشه‌های آن‌ها شناخته شوند؛ مسلمانان همواره در کمین آن‌ها بودند تا اگر سخنی از آن‌ها بشنوند، برای پیشگیری و اقدام لازم، به پیامبر گزارش دهند، این بیداری و اقدام به‌موقع و به دنبال آن نزول آیات و تصدیق خداوند، موجب رسوایی منافقان و خنثی شدن توطئه‌های آن‌ها می‌شد. در جمله بعد برای این که زشتی و وقاحت فعالیت‌های منافقان و نمک‌شناسی آن‌ها کاملاً آشکار شود، اضافه می‌کند: آن‌ها در واقع خلافی از پیامبر ندیده بودند و هیچ لطمه‌ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود، بلکه به‌عکس در پرتو

۱- ۷۴ / توبه .

۲- گروهی از منافقین تصمیم گرفتند که پس از مراجعت از جنگ "تبوک"، "در یکی از گرده‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده، شتر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را رم دهند و حضرت را به قتل برسانند، خداوند پیامبرش را از این نقشه آگاه ساخت و این توطئه خنثی شد.

روش مبارزه پیامبر با منافقین (۲۸۹)

حکومت اسلام به انواع نعمت‌های مادی و معنوی رسیده بودند، بنابراین «آن‌ها در حقیقت انتقام نعمت‌هایی را می‌کشیدند که خداوند و پیامبر با فضل و کرم خود تا سرحد استغناء به آن‌ها داده بودند» (وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ). شک نیست که بی‌نیاز ساختن و رفع احتیاجاتشان در پرتو فضل پروردگار و خدمات پیامبر، چیزی نبود که بخواهند انتقام آن را بگیرند، بلکه جای حق‌شناسی و سپاسگزاری داشت، اما این حق‌ناشناسان زشت‌سیرت، خدمت و نعمت را با جنایت پاسخ گفتند و این تعبیر زیبا و رسایی است که در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها به کار می‌رود، مثل این که به کسی که سال‌ها به او خدمت کرده‌ایم و بعد به ما خیانت می‌کند، می‌گوییم: گناه ما فقط این بود که به تو پناه دادیم و از تو دفاع کردیم و حداکثر محبت را نمودیم. سپس آن‌چنان که سیره قرآن است، راه بازگشت را به روی آنان گشوده، می‌گوید: «اگر آنان توبه کنند، برای آن‌ها بهتر است» (فَإِنْ يُتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ). و این نشانه واقع‌بینی اسلام و اهتمام به امر تربیت و مبارزه با هرگونه سختگیری و شدت عمل نابجا است که حتی راه آشتی و توبه را به روی منافقانی که توطئه برای نابودی پیامبر کردند و سخنان کفرآمیز و توهین‌های زنده داشتند، باز گذارده، بلکه از آن‌ها دعوت به توبه می‌کند. این در واقع چهره واقعی اسلام است، ولی چه قدر بی‌انصافند آن کسانی که اسلام را با چنین چهره‌ای، دین فشار و خشونت معرفی کرده‌اند. آیا در دنیای امروز هیچ حکومتی هرچند طرفدار نهایت نرمش بوده باشد،

در برابر توطئه گرانی که بر ضد او نقشه کشیده‌اند، حاضر به چنین انعطاف و محبتی می‌باشد؟ در عین حال برای این که آن‌ها این نرمش را دلیل بر ضعف نگیرند، به آن‌ها هشدار می‌دهد که «اگر به روش خود ادامه دهند و از توبه روی برگردانند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد» (وَإِنَّ (۲۹۰) پیامبر شناسی

يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ). و اگر می‌پندارند کسی در برابر مجازات الهی ممکن است به کمک آنان بشتابد، سخت در اشتباهند، زیرا «آن‌ها در سراسر روی زمین نه ولی و سرپرستی خواهند داشت و نه یار و یاور» (وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ). البته مجازات‌های آن‌ها در آخرت روشن است، اما عذاب‌های دنیای آن‌ها همان رسوایی و بی‌آبرویی و خواری و بدبختی و مانند آن است.

سؤالات مختلف از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله

در پانزده مورد از آیات قرآن جمله «يَسْتَلُونَكَ» آمده که نشان می‌دهد مردم کرارا سؤالات مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و جالب این که پیامبر نه تنها از این سؤالات ناراحت نمی‌شد، بلکه با آغوش باز از آن‌ها استقبال می‌کرد و از طریق آیات قرآنی به آن‌ها پاسخ می‌داد. اصولاً سؤال کردن یکی از حقوق مردم در برابر رهبران است حتی این حق را به دشمنان نیز باید داد که سؤالات خود را به‌طور معقول طرح کنند، سؤال کلید حل مشکلات و دریچه علوم و وسیله انتقال دانش‌ها است. اصولاً طرح سؤالات مختلف در هر جامعه نشانه جنب و جوش افکار و بیداری اندیشه‌ها است و وجود این همه سؤال در عصر پیامبر، نشانه تکان خوردن افکار مردم آن محیط در پرتو قرآن و اسلام است. از این‌جا روشن می‌شود کسانی که با طرح سؤالات منطقی در جامعه مخالفت می‌کنند، کارشان با روح تعلیمات اسلام ناسازگار است. سؤالات مختلف از شخص پیامبر (۲۹۱)

اطاعت خدا و پیامبر از هم جدا نیست

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

بگو: از خدا و فرستاده (او) اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. (۱)
چون شما مدعی محبت او هستید، باید با اطاعت از فرمان او و پیامبرش این محبت را عملاً اثبات کنید. در فراز دوم آیه می‌افزاید: «اگر آن‌ها سرپیچی کنند، خداوند کافران را دوست ندارد» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ). سرپیچی آن‌ها نشان می‌دهد که محبت خدا را ندارند، بنابراین خدا هم آن‌ها را دوست ندارد، زیرا محبت یک طرفه، بی‌معنی است. از جمله «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» استفاده می‌شود که اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از هم جدا نیستند.

چرا سال هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد؟

تاریخ می‌گوید: مسلمانان در زمان خلیفه دوم که اسلام طبعاً توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبدأ تاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، افتادند و پس از گفتگوی فراوان نظر علی را دایر بر انتخاب هجرت به عنوان مبدأ تاریخ پذیرفتند. (۲) در واقع می‌بایست چنین هم باشد، زیرا هجرت درخشنده‌ترین برنامه‌ای بود که در اسلام پیاده شد و سرآغاز فصل نوینی از تاریخ اسلام گشت. مسلمانان تا در مکه بودند و دوران آموزش خود را می‌دیدند، در ظاهر هیچ گونه قدرت اجتماعی و سیاسی نداشتند، اما پس از هجرت بلافاصله دولت اسلامی تشکیل شد و با سرعت فراوانی در همه زمینه‌ها پیشرفت کرد و اگر مسلمانان به فرمان پیغمبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به چنین هجرتی نمی‌زدند، نه تنها اسلام از محیط مکه فراتر نمی‌رفت، بلکه ممکن بود در همان جا دفن و فراموش می‌شد.

۱- ۳۲ / آل عمران .

۲- «تاریخ طبری»، جلد ۲، صفحه ۱۱۲.

(۲۹۲) پیامبر شناسی

آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

(آری) آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک نیامیختند امتیّت مال آن‌ها است و آن‌ها هدایت یافتگانند. (۱)

یعنی جنگ‌ها، تجاوزها، مفاسد، جنایات و حتی امتیّت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می‌آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند، ایمان و عدالت اجتماعی، اگر پایه‌های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسؤولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امتیّت در چنان جامعه‌ای وجود نخواهد داشت و به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی‌های مختلف در دنیا می‌کنند روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امتیّت واقعی بیشتر می‌گردد، دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده: پایه‌های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است. مخصوصاً تأثیر ایمان

۱- ۸۲ / انعام .

آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی (۲۹۳)

در آرامش و امتیّت روحی برای هیچ‌کس جای تردید نیست، همان‌طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی‌باشد. در بعضی از روایات نیز از امام صادق نقل شده که: «منظور از آیه فوق این است که آن‌هایی که به دستور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمینه ولایت و رهبری امت اسلامی بعد از او ایمان بیاورند و آن را با ولایت و رهبری دیگران مخلوط نکنند امتیّت از آن‌ها است». (۱)

توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

قُلْ لَا آتِلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز باخبر نیستم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید، من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای جمعیتی که ایمان می‌آورند (بیم از مجازات پروردگار و بشارت به پاداش‌های گرانبهایش). (۲) شک نیست که هر انسانی می‌تواند برای خود منافی کسب کند و یا از خویشتن ضررهایی را دور سازد، ولی با

۱- «تفسیر نورالثقلین»، جلد ۱، صفحه ۷۴۰.

۲- ۱۸۸ / اعراف .

(۲۹۴) پیامبر شناسی

این حال، همان‌گونه که می‌بینیم، در آیه فوق مطلقاً این قدرت و توانایی بشر نفی شده است و این به خاطر آن است که انسان در

کارهای خود، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرت‌ها از ناحیه خدا است و او است که این توانایی‌ها را در اختیار آن‌ها گذاشته است. و به تعبیر دیگر مالک همه قدرت‌ها و صاحب اختیار مستقل و بالذات در عالم هستی تنها ذات پاک خدا است و دگران، حتی پیامبران و فرشتگان، از او کسب قدرت می‌کنند و مالکیت و قادریت آن‌ها بالغیر است، جمله «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (مگر آنچه خدا بخواهد و در اختیار من بگذارد) نیز گواه این مطلب است. در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز مالکیت سود و زیان از غیر خدا نفی شده است و به همین دلیل از پرستش بت‌ها و هر چه غیر از خدا است، نهی گردیده. در سوره فرقان آیه ۳ و ۴ می‌خوانیم: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا: آن‌ها جز خدا معبودهایی برای خود انتخاب کردند، معبودهایی که هیچ چیز را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند و صاحب اختیار سود و زیانی درباره خویش نیستند» (تا چه رسد به دیگران). این عقیده یک نفر مسلمان است که هیچ کس را ذاتا خالق و رازق و مالک سود و زیان، جز خدا نمی‌داند و به همین دلیل اگر از دیگری چیزی می‌خواهد با توجه به این حقیقت است که او آنچه دارد از ناحیه خدا است. و از این جا روشن می‌شود آن‌هایی که این گونه آیات را دستاویز برای نفی هر گونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرار داده‌اند و آن‌را یک نوع شرک پنداشته‌اند، اشتباهشان از این جا سرچشمه گرفته که تصور کرده‌اند توسل به پیامبر و امام مفهومی است که او را در برابر خداوند مستقل بدانیم و مالک سود و زیان. اما اگر کسی با این عقیده که پیامبر و امام از خود توسل به پیامبر (۲۹۵)

چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند، به آنان توسل جوید، یا از آن‌ها شفاعتی بخواهد عین توحید و عین اخلاص است و همسان چیزی است که قرآن با جمله «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» در آیه فوق به آن اشاره کرده و همان چیزی است که با جمله «إِلَّا بِإِذْنِهِ» در آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» به آن اشاره شده است. بنابراین دو گروه درباره توسل جستن در اشتباهند، آن‌ها که برای پیامبر و امام قدرتی بالذات و دستگاهی مستقل در مقابل خدا قائلند که این یک نوع شرک و بت پرستی است و آن‌ها که قدرت بالغیر را از آن‌ها نفی می‌کنند که این نیز یک نوع انحراف از مفاد صریح آیات قرآن است، راه حق این است که آن‌ها به فرمان خدا نزاد و شفاعت می‌کنند و حل مشکل توسل جوینده را از او می‌خواهند.

«اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَزَعُوا فِتْنَتَهُمْ وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ
و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است. (۱)

- یکی دیگر از مهم‌ترین برنامه‌های مبارزه توجّه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام نمی‌گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می‌شد، لذا در آیه بدر می‌گوید: «و

۱- ۴۶ / انفال.

(۲۹۶) پیامبرشناسی

اطاعت خدا و پیامبرش کنید «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

- «و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید» (وَلَا تَنَزَعُوا). «زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است» (فَتَفَشَلُوا). «و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوت و هیبت و عظمت شماست» (وَلَا تَذَهَبَ رِيحُكُمْ). «ریح» به معنی باد است و این که می‌گوید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می‌شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد اشاره لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان

از میان خواهد رفت زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی‌ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنها نیروی محرک کشتی وزش باد بود این مطلب فوق‌العاده اهمیت داشت. به علاوه وزش باد به پرچم‌ها نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می‌باشد و تعبیر فوق‌کنایه‌ای از این معنی است.

- سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می‌دهد و می‌گوید: «استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است» (وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ). تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی و باطنی را شامل می‌شود.

«اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است (۲۹۷)

پیامبر افسانه موازنه قوا را درهم شکست

الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صد نفر با استقامت از شما باشند بر دو بیست نفر پیروز می‌شوند و اگر یک هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. (۱)
همان‌طور که مشاهده کردیم آیه نخست، به مسلمانان دستور می‌دهد که حتی اگر لشکر دشمن ده برابر آن‌ها باشد از مقابله با آن‌ها سرباز نزنند، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است. این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اول را به وسیله آیه دوم منسوخ بدانند و یا آیه اول را بر یک حکم مستحب و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کنند، یعنی اگر تعداد دشمنان حداکثر دو برابر تعداد مسلمانان باشد وظیفه دارند از میدان جهاد عقب‌نشینی نکنند، اما اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر می‌توانند از جهاد خودداری کنند، اما بهتر آن است که باز هم دست از جهاد برندارند. ولی جمعی از مفسران را عقیده بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می‌شود

۱- ۶۶ / انفال .

(۲۹۸) پیامبر شناسی

نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هریک از این دو حکم مورد معینی دارد: به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن‌ها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی‌الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند. بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در این جا وجود ندارد و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجه داشته باشیم نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که «تخصیص» را هم شامل می‌شود.

دو آیه فوق این حکم مسلم را دربردارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میدان‌های جنگی اسلام تعادل قوا به سود دشمن به هم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت بوده‌اند، نه تنها در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاد، مانند بدر و احد و احزاب و یا جنگ‌هایی مثل مؤته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حداًقل عددی که از نفرات دشمن نوشته‌اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود، بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داد این

تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه « ساسانی » پنجاه هزار نفر، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصد هزار نفر نوشته‌اند. در واقعه « یَزْمُوك » که برخورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده‌اند لشکری را پیامبر افسانه موازنه قوا را در هم شکست (۲۹۹)

که هر قتل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود، ولی ارتش اسلام از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. و عجیب‌تر این که نوشته‌اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شد. شک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است، ولی چه چیز سبب می‌شد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمان‌ها جبران گردد؟ پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یک جا می‌گوید: « عَشْرُونَ صَبْرُونَ: بیست نفر با استقامت » و « مِائَةٌ صَابِرَةٌ: یکصد نفر با استقامت ». یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است سبب می‌شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آن‌ها پیروز گردند. و در جای دیگر می‌گوید: « بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ » یعنی عدم آگاهی آن‌ها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان، کمبود نفرات را جبران می‌کند. و در جای دیگر تعبیر « بِإِذْنِ اللَّهِ » می‌کند، یعنی امدادهای الهی و کمک‌های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان باایمان و پراستقامت است. امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند، اما عجب این است که در بسیاری از میدان‌های جنگ نفرات مسلمین بسیار از دشمن برتری دارند، ولی بازهم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس « مسلمین نخستین » گام برمی‌دارند. این‌ها به خاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست، روح استقامت را به خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده‌اند، حمایت‌های الهی نیز به خاطر آلودگی به گناه از آن‌ها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتار شده‌اند. ولی راه بازگشت هنوز بااست و امیدواریم روزی فرارسد که مفهوم آیات فوق بار دیگر در مسلمین زنده شود و به وضع ذلت بار کنونی پایان دهند.

(۳۰۰) پیامبر شناسی

پیامبر اعظم و صحابه

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آن‌ها که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خوشنود و آن‌ها (نیز) از او خوشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جریان دارد، جاودانه در آن خواهند ماند و این پیروزی بزرگی است. (۱)

در آیه فوق اشاره به گروه‌های مختلف از مسلمانان راستین شده است و آن‌ها را در سه گروه مشخص تقسیم می‌کند.

اول آن‌ها که در اسلام و هجرت پیشگام بوده‌اند (وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ).

دوم آن‌ها که در نصرت و یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاران مهاجرش پیشگام بودند (وَالْأَنْصَار).

سوم آن‌ها که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آن‌ها پیروی کردند و با انجام اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت

آیین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها پیوستند (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ). از آن‌چه گفتیم، روشن شد که منظور

۱- ۱۰۰ / توبه.

پیامبر اعظم و صحابه (۳۰۱)

از «یا حسان»، در واقع بیان اعمال و معتقدانی است که در آنها از پیشگامان اسلام پیروی می‌کنند و به تعبیر دیگر «إحسان» بیان وصف برنامه‌هایی است که از آن متابعت می‌شود. پس از ذکر این گروه سه‌گانه می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»، رضایت خدا از آنها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق‌العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته است. به تعبیر دیگر آنچه خدا از آنها خواسته، انجام داده‌اند و آنچه آنها از خدا خواسته‌اند، به آنان بخشیده، بنابراین هم خدا از آنها راضی است و هم آنان از خدا راضی هستند.

سؤالات درس چهاردهم

- ۱- روش مبارزه پیامبر با منافقین را با استمداد از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ...» (۷۳ / توبه) توضیح دهید.
 - ۲- شیوه پیامبر اکرم در ارتباط با پاسخگویی به سؤالات مردم چگونه بود؟
 - ۳- تفسیر آیه کریمه «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» را مختصراً بنویسید.
 - ۴- چرا سال هجرت پیامبر به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد.
 - ۵- قدرت مسلمان‌ها چگونه تحقق می‌یابد. پاسخ خود را با استفاده از آیه شریفه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَوَّجُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۲۶ / انفال) مرقوم فرمایید.
 - ۶- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه افسانه موازنه قوا را درهم شکست؟ پاسخ را از آیه ۶۶ / انفال «... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثْلَةٌ صَابِرَةٌ...» استخراج نموده و توضیح دهید.
- پیامبر شناسی (۳۰۲)

درس پانزدهم

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها

خلاصه درس:

- ۱- نخستین کسی که از زنان مسلمان شد، «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت، «علی» نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاسخ گفت. شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آنها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند.
 - ۲- بسیار کسان بودند که روزی در ردیف مهاجران و انصار بودند و سپس از راه خود منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که توأم با خشم و غضب خدا است، قرار گرفتند.
 - ۳- رضایت و خشنودی خدا که در آیه مورد بحث به آن اشاره خواهد شد، روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن «هجرت» و «نصرت» و «ایمان» و «عمل صالح» است، تمام صحابه و تابعان مادام که از تحت این عناوین خارج شدند، از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.
 - ۴- بدون شک پیامبر معصوم گناهی نداشته که بخواهد از آن توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد (هر چند پاره‌ای از مفسران اهل تسنن تعبیر فوق را دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماجرای تبوک گرفته‌اند). ولی دقت در آیه
- درس پانزدهم (۳۰۳)

مورد بحث و سایر آیات قرآن، به نادرست بودن این تفسیر گواهی می‌دهد، زیرا اولاً توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت

و توجه او به بندگان است و در مفهوم آن، گناه یا لغزش نیست.

بلکه طبق تصریح آیه مورد بحث، سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت‌های ارزنده پیشین در میان است و این خود نشان می‌دهد که توبه در این جا به معنی شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است.

ثانیا در کتب لغت نیز یکی از معانی توبه همین موضوع ذکر شده است، در کتاب معروف «قاموس» یکی از معانی توبه چنین ذکر شده "؛ رَجَعَ عَلَيْهِ بِفَضْلِهِ وَقَبُولِهِ".

و ثالثا در آیه مورد بحث، تخلف و انحراف از حق را تنها به گروهی از مؤمنان نسبت می‌دهد با این که توبه الهی را شامل حال همه می‌داند و این خود نشان می‌دهد که توبه خدا در این جا به معنی پذیرش عذر بندگان از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است.

۵- قرآن با استفاده از یک بیان عاطفی، همه افراد باایمان را به ملازمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حمایت و دفاع از او در برابر مشکلات تشویق می‌کند، می‌گوید: جان شما از جان او عزیزتر و حیات شما از حیات او باارزش‌تر نیست، آیا ایمانتان اجازه می‌دهد او که پرارزش‌ترین وجود انسانی است و برای نجات و رهبری شما مبعوث شده، به خطر بیفتد و شما سلامت طلبان برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟

(۳۰۴) پیامبر شناسی

متن اصلی

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها

در هر انقلاب وسیع اجتماعی که برضد وضع نابسامان جامعه صورت می‌گیرد، پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلاب و نهضت بر دوش آن‌ها است، آن‌ها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند، زیرا هنگامی که پیشوا و رهبرشان از هر نظر تنها است، گرد او را می‌گیرند و با این که از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرهای از چهار طرف آن‌ها را احاطه کرده، دست از یاری و فداکاری بر نمی‌دارند.

خصوصا مطالعه تاریخ آغاز اسلام نشان می‌دهد که پیشگامان و مؤمنان نخستین با چه مشکلاتی روبرو بوده‌اند، چگونه آن‌ها را شکنجه و آزار می‌دادند، ناسزا می‌گفتند، متهم می‌کردند، به زنجیر می‌کشیدند و نابود می‌نمودند. ولی با این همه گروهی با اراده آهنین و عشق سوزان و عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرهای رفتند. در این میان سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود و به دنبال آن‌ها انصار نخستین یعنی آن‌هایی که با آغوش باز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه دعوت کردند و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند و از آن‌ها با تمام وجود خود دفاع کردند و حتی برخویشتن نیز مقدم داشتند. و اگر می‌بینیم در آیه فوق به این دو گروه اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است، به خاطر همین موضوع است. ولی با این حال قرآن مجید - آن‌چنان که روش همیشگی او است - سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است و به عنوان «تابعین به احسان» از تمام گروه‌هایی که در عصر پیامبر و یا

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها (۳۰۵)

زمان‌های بعد به اسلام پیوستند، هجرت کردند و یا مهاجران را پناه دادند و حمایت نمودند، یاد می‌کند و برای همه اجر و پاداش‌های بزرگی را نوید می‌دهد.

تابعین چه اشخاصی بودند؟

اصطلاح گروهی از دانشمندان بر این است که کلمه «تابعین» را تنها به شاگردان صحابه می‌گویند، یعنی آن عده‌ای که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیدند اما بعد از ایشان به روی کار آمدند و علوم و دانش‌های اسلامی را وسعت بخشیدند و به تعبیر دیگر اطلاعات اسلامی خود را بدون واسطه از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتند. ولی همان‌گونه که در بالا گفتیم، مفهوم آیه از نظر لغت به این گروه، محدود نمی‌شود، بلکه تعبیر «تابعین به احسان»، تمام گروه‌هایی را که در عصر و زمان از برنامه و اهداف پیشگامان اسلام پیروی کردند، شامل می‌شود.

توضیح این که؛ برخلاف آنچه بعضی‌ها فکر می‌کنند مسأله «هجرت» و همچنین «نصرت» که دو مفهوم سازنده اسلامی است، محدود به زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، بلکه امروز نیز این دو مفهوم در شکل‌های دیگری وجود دارد و فردا نیز وجود خواهد داشت، بنابراین تمام کسانی که به نحوی در مسیر این دو برنامه قرار می‌گیرند، در مفهوم تابعین به احسان داخلند. منتها مهم آن است که توجه داشته باشیم قرآن با ذکر کلمه «احسان»، تأکید می‌کند که پیروی و تبعیت از پیشگامان در اسلام نباید در دایره حرف و ادعا و یا حتی ایمان بدون عمل خلاصه شود، بلکه باید این پیروی، یک پیروی فکری و عملی و همه‌جانبه بوده باشد.

پیامبر شناسی (۳۰۶)

نخستین مسلمان چه کسی بود؟

در این جا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق، این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد، چه کسی است؟ در پاسخ این سؤال همه متفقا گفته‌اند: نخستین کسی که از زنان مسلمان شد، «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت، «علی» نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاسخ گفت. شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آن‌ها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند. از جمله «حاکم نیشابوری» در «مستدرک علی‌الصحیحین» در کتاب «معرفت»، صفحه ۲۲ چنین می‌گوید: «لَا أَعْلَمُ خِلَافًا بَيْنَ أَصْحَابِ التَّوَارِيخِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَوْلُهُمْ إِسْلَامًا وَأَنَّمَا اخْتَلَفُوا فِي بُلُوغِهِ: هِيَ مَخَالَفَتِي فِي مِثَالِ تَارِيخِ نَوِيْسَانَ فِي هَذَا مَسْأَلَةٍ وَجُودِ نَدَارِدِ كَيْ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَخْسْتِيْنِ كَسِي اسْتِ كِه اسْلَام اورد، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند». (۱) «ابن عبد البر» در «استیعاب» (جلد ۲، صفحه ۴۵۷) چنین می‌نویسد: «اتَّفَقُوا عَلَيَّ أَنَّ خَدِيْجَةَ اَوَّلُ مَنْ اَمَّنَ بِاللَّهِ وَصَدَّقَهُ فِيمَا جَاءَ بِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ بَعْدَهَا: فِي هَذَا مَسْأَلَةٍ اِتَّفَاقِ اسْتِ كِه خَدِيْجَةَ نَخْسْتِيْنِ كَسِي اسْتِ كِه اِيْمَانِ بِه خَدَا وَ پِيَامْبِرِ صَلِيْ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَوْرَدِ وَ اُوْرَا فِي اَنْ چِه اورد، تصدیق کرد، سپس علی بعد از او همین

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۵، صفحه ۳۰۷۵.

نخستین مسلمان چه کسی بود (۳۰۷)

کار را انجام داد». (۱) «ابو جعفر اسکافی معتزلی» می‌نویسد: «قَدْ رَوَى النَّاسُ كَافَّةً اِفْتِخَارَ عَلِيٍّ بِالسَّبْقِ اِلَى الْاِسْلَامِ: عَمُومِ مَرْدَمِ نَقْلِ كَرْدِه اَنْد كِه اِفْتِخَارِ سَبْقْتِ فِي اسْلَامِ مَخْصُوصِ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبِ اسْتِ». (۲) گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز از خود علی و صحابه در این باره نقل شده است که به حد تواتر می‌رسد و ذیلاً چند حدیث را به عنوان نمونه می‌آوریم:

- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَوْلُكُمْ اِرْدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ اَوَّلُكُمْ اِسْلَامًا، عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ: نَخْسْتِيْنِ كَسِي كِه فِي كِنَارِ حَوْضِ كُوْثَرِ بَرِ مَنْ وَاْرَدِ مِي شُود، نَخْسْتِيْنِ كَسِي اسْتِ كِه اسْلَامِ اورد و او علی بن ابی طالب است». (۳)

- گروهی از دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: « إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ هَذَا أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي وَ هَذَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ: این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند و این صدیق اکبر است ». (۴)

- ابوسعید خُدْرِي از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند که ؛ دست به میان شانه‌های علی زد و فرمود: « يَا عَلِيُّ

۱- «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲- «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸.

۳- «مستدرک علی الصحیحین»، حاکم، جلد ۲، صفحه ۱۳۶.

۴- به نقل «الغدیر»، از «طبرانی» و «بیهقی» و «میثمی» در «مجمع».

پيامبر شناسی (۳۰۸)

لَكَ سَبْعُ خِصَالٍ لَا يُحَاجُّكَ فِيهِنَّ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ إِيْمَانًا وَ أَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ ... : ای علی هفت صفت ممتاز داری که احدی در قیامت نمی‌تواند درباره آن‌ها با تو گفتگو کند، تو نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی و از همه نسبت به پیمان‌های الهی باوفاتری و در اطاعت فرمان خدا پابرجاتری ... ». (۱) همان‌گونه که اشاره کردیم، ده‌ها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث، در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران نقل شده است و علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد سوم عربی «الغدیر»، صفحه ۲۲۰ تا ۲۴۰ و جلد سوم کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ»، صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۰ مراجعه نمایند. جالب این که گروهی که نتوانسته‌اند سبقت علی در ایمان و اسلام را انکار کنند، به عللی که ناگفته پیدا است کوشش دارند آن‌را به نحو دیگری انکار یا کم‌اهمیت جلوه دهند و بعضی دیگر کوشش دارند که به جای او ابوبکر را بگذارند که او اولین مسلمان است. گاهی می‌گویند: علی در آن هنگام ده ساله بود و طبعاً نابالغ، بنابراین اسلام او به‌عنوان اسلام یک کودک تأثیری در قوت و قدرت جبهه مسلمین در برابر دشمن نداشت (این سخن را «فخر رازی» در تفسیرش ذیل آیه فوق آورده است) و این به راستی عجیب است و در واقع ایرادی است بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، زیرا می‌دانیم هنگامی که در «يَوْمَ الدَّارِ» پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را به عشیره و طایفه خود عرضه داشت، هیچ‌کس آن را نپذیرفت، جز علی که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله اسلامش

۱- به نقل «الغدیر»، از «حلیه الاولیاء»، جلد ۱، صفحه ۶۶.

نخستین مسلمان چه کسی بود (۳۰۹)

را پذیرفت و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه منی. و این حدیث را که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و سنی در کتب «صحاح» و «مسانید» و همچنین گروهی از مورخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده‌اند، نشان می‌دهد که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام علی را در آن سن و سال کم، پذیرفت، بلکه او را به‌عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود. (۱) گاهی این تعبیر که خدیجه نخستین مسلمان از زنان و ابوبکر نخستین مسلمان از مردان و علی نخستین مسلمان از کودکان بود، خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف، نویسنده «المنار» ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده است). در حالی که اولاً همان‌گونه که گفتیم کمی سن علی در آن روز به‌هیچ‌وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، خصوصاً این که خدا در آیه ۱۲ سوره مریم درباره حضرت یحیی صریحاً می‌گوید: «وَأَتَيْنَاهُ الْكُفْمَ صَبِيًّا: ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم». درباره عیسی نیز می‌خوانیم که در حال کودکی به‌سخن آمد و به آن‌ها که درباره او گرفتار شک و تردید بودند، گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا: من بنده خدایم، کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است» (۳۰ / مریم). هنگامی که این گونه آیات را با حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در بالا نقل کردیم، او علی را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد، ضمیمه کنیم

، روشن می‌شود که سخن «المنار» گفتار تعصب‌آمیزی بیش نیست. ثانیاً این موضوع از نظر تاریخی مسلم نیست که
 ۱- «نهج‌العثمانیه»، ابوجعفر اسکافی، (به نقل «الغدیر» عربی، جلد ۲، صفحه ۲۷۸ تا ۲۸۶).
 (۳۱۰) پیامبر شناسی

ابوبکر سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث، اسلام آوردن، گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده‌اند. این بحث را با ذکر این نکته پایان می‌دهیم که علی بارها به این موضوع که من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نمازگزار با پیامبرم، اشاره نموده، موقعیت خود را روشن ساخته و این موضوع در بسیاری کتب از آن حضرت نقل شده است. به علاوه «ابن ابی‌الحدید» از دانشمند معروف «ابو جعفر اسکافی معتزلی» نقل می‌کند: این که بعضی می‌گویند: ابوبکر سبقت در اسلام داشته، اگر صحیح باشد، چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده و هیچ‌یک از هواداران او از صحابه نیز چنین ادعایی نکرده‌اند. (۱)

آیا همه صحابه افراد صالحی بودند؟

دانشمندان اهل سنت معمولاً معتقدند که همه یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پاک و درستکار و صالح و شایسته و اهل بهشتند. در این جا به تناسب آیه فوق که بعضی آن را دلیل قاطعی بر ادعای فوق گرفته‌اند، بار دیگر این موضوع مهم را که سرچشمه دگرگونی‌های زیادی در مسائل اسلامی می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم: بسیاری از مفسران اهل سنت این حدیث را ذیل آیه فوق نقل کرده‌اند که «حمید بن زیاد» می‌گوید: نزد «محمد بن کعب قرظی» رفتم و
 ۱- «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲۴۰.

آیا همه صحابه افراد صالحی بودند (۳۱۱)

به او گفتم: «درباره اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه می‌گویی؟» او پاسخ داد: «جَمِيعُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَنَّةِ مُحْسِنِينَ وَ مُسَيِّئِهِمْ: همه یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گنهگار»، گفتم: «این سخن را از کجا می‌گویی؟» گفت: «این آیه را بخوان: "وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مَتَّي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ" ... تا آن جا که می‌فرماید: "رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ"، سپس گفت: «اما درباره "تابعین"، شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجات هستند و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند)». (۱) ولی این ادعا به دلایل زیادی مردود و غیرقابل قبول است، زیرا؛

اولاً-- حکم مزبور در آیه فوق شامل تابعین هم می‌شود و منظور از تابعان، همان گونه که اشاره کردیم، تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار نخستین و برنامه‌های آن‌ها پیروی می‌کنند، بنابراین باید تمام امت بدون استثناء اهل نجات باشند. و اما این که در حدیث محمد بن کعب از این موضوع جواب داده شده که خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده، یعنی از برنامه نیک و روش صحیح صحابه پیروی کند، نه از گناهانشان، این سخن از عجیب‌ترین بحث‌ها است. چرا که مفهومش اضافه «فرع» بر «اصل» است، جایی که شرط نجات تابعان و پیروان صحابه این باشد که در اعمال صالح از آن‌ها پیروی کنند، به طریق اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد. به تعبیر دیگر خداوند در آیه

۱- «تفسیر المنار» و «تفسیر فخر رازی»، ذیل آیه فوق.

(۳۱۲) پیامبر شناسی

فوق می‌گوید: رضایت و خشنودی او شامل حال همه مهاجران و انصار نخستین که دارای برنامه صحیحی بودند و همه پیروان آن‌ها است، نه این که می‌خواهد مهاجران و انصار را چه خوب باشند و چه بد، مشمول رضایت خود قرار دهد، اما تابعان را با قید و شرط

خاصی پذیرد .

ثانیا - این موضوع با دلیل عقل به هیچ وجه سازگار نیست ، زیرا عقل هیچ گونه امتیازی برای یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران قائل نمی‌باشد ، چه تفاوتی میان ابوجهل‌ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند و سپس از آیین او منحرف شدند. و چرا کسانی که سال‌ها و قرن‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قدم به این جهان گذاردند و فداکاری‌ها و جانبازی‌های آن‌ها در راه اسلام کمتر از یاران نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، بلکه این امتیاز را داشتند که پیامبر را ندیده شناختند و به او ایمان آوردند ، مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند. قرآنی که می‌گوید : « گرامی‌ترین شما نزد خدا ، پرهیزکارترین شما است » ، چگونه این تبعیض غیرمنطقی را می‌پسندد ؟ قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می‌کند و آن‌ها را مستوجب عذاب الهی می‌شمرد ، چگونه این « مصونیت غیر منطقی صحابه » را در برابر کیفر الهی می‌پسندد ؟ آیا این گونه لعن‌ها و تهدیدهای قرآن قابل استثناء است و گروه خاصی از آن خارجند ؟ چرا و برای چه ؟ از همه گذشته آیا چنین حکمی به منزله چراغ سبز نشان دادن به صحابه نسبت ، به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی‌شود ؟

ثالثا - این حکم با متون تاریخ اسلامی به هیچ وجه سازگار نیست ، زیرا بسیار کسان بودند که روزی در ردیف آیا همه صحابه افراد صالحی بودند (۳۱۳)

مهاجران و انصار بودند و سپس از راه خود منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر صلی الله علیه و آله که توأم با خشم و غضب خدا است ، قرار گرفتند ، آیا در آیات قبل داستان ثعلبه بن حاطب انصاری را نخواندیم که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر صلی الله علیه و آله شد. روشن تر بگوییم ؛ اگر منظور آن‌ها این است که صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عموما مرتکب هیچ گونه گناهی نشدند و معصوم و پاک از هر معصیتی بودند، این از قبیل انکار بدیهیات است. و اگر منظور آن است که آن‌ها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند ، باز هم خدا از آن‌ها راضی است ، مفهومش این است که خدا رضایت به گناه داده است. چه کسی می‌تواند « طلحه » و « زبیر » که در آغاز از یاران خاص پیامبر بودند و همچنین « عایشه » همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را از خون هفده هزار نفر مردم مسلمانی که خونشان در میدان جنگ جمل ریخته شد ، تبرئه کند ؟ آیا خدا به این خون‌ریزی‌ها راضی بود ؟ آیا مخالفت با علی خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله که اگر فرضا خلافت منصوب او را نپذیریم ، حداقل با اجماع امت برگزیده شده بود ، شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد ؟ حقیقت این است که طرفداران نظریه « تنزیه صحابه » با اصرار و پافشاری روی این مطلب ، چهره پاک اسلام را که همه جا میزان شخصیت اشخاص را ایمان و عمل صالح قرار می‌دهد ، زشت و بلامنظر ساخته‌اند. آخرین سخن این که رضایت و خشنودی خدا که در آیه فوق است ، روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن « هجرت » و « نصرت » و « ایمان » و « عمل صالح » است ، تمام صحابه و تابعان مادام که از تحت این عناوین خارج شدند ، از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند. از آن چه گفتیم ، به خوبی روشن می‌شود که گفتار مفسران دانشمند اما متعصب یعنی نویسنده

(۳۱۴) پیامبر شناسی

« المنار » که در این جا شیعه را به خاطر عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه صحابه مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد ، کمترین ارزشی ندارد ، شیعه گناهی نکرده جز این که حکم عقل و شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در این جا پذیرفته و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان گوش فرانداخته است .

مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فَيَسْأَعُهُ الْغُسْرُ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ

إِنَّهُمْ رَوْفٌ رَحِيمٌ

خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و (همچنین) مهاجران و انصار که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی نمود، پس از آن که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) سپس خدا توبه آنها را پذیرفت که اونسبت به آنان مهربان و رحیم است. (۱)

مفسران گفته‌اند که این آیه در مورد غزوه تبوک و مشکلات طاقت‌فرسایی که به مسلمانان در این جنگ رسید، نازل شده، این مشکلات به قدری بود که گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند، اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد و همچنان پابرجا ماندند. از جمله کسانی که می‌گویند آیه در مورد او نازل شده، «ابوخیثمه» است که از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱-۱۱۷ / توبه .

مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام (۳۱۵)

بود، نه از منافقان، ولی بر اثر سستی، از حرکت به سوی میدان تبوک به اتفاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودداری کرد. ده روز از این واقعه گذشت. هوا گرم و سوزان بود، روزی نزد همسران خود آمد، در حالی که سایبان‌های او را مرتب و آماده و آب خنک مهیا و طعام خوبی فراهم ساخته بودند، او ناگهان در فکر فرورفت و به یاد پیشوای خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد و گفت: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ گناهی ندارد و خد... گذشته و آینده او را تضمین فرموده، در میان بادهای سوزان بیابان، اسلحه به دوش گرفته و رنج این سفر دشوار را بر خود تحمل کرده، اَبُوخَيْثَمَةَ را ببین که در سایه خنک و کنار غذای آماده و زنان زیبا قرار گرفته، این انصاف نیست». سپس رو به همسران خود کرد و گفت: «به خدا قسم با هیچ کدام از شما یک کلمه سخن نمی‌گویم و در زیر این سایبان قرار نمی‌گیرم تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق شوم، این سخن را گفت و زاد و توشه بر گرفت و بر شتر خود سوار شد و حرکت کرد، هر قدر همسرانش خواستند با او سخن بگویند، او کلمه‌ای بر زبان جاری نکرد و همچنان به حرکت ادامه داد تا به نزدیکی تبوک رسید. مسلمانان به یکدیگر می‌گفتند: «این سواری است که از کنار جاده می‌گذرد»، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای سوار، اَبُوخَيْثَمَةَ باشی، بهتر است». هنگامی که نزدیک شد و مردم او را شناختند، گفتند: «آری اَبُوخَيْثَمَةَ است»، شتر خود را بر زمین خواباند، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام گفت و ماجرای خویش را بازگو کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او خوش آمد گفت و برای او دعا فرمود. به این ترتیب او از جمله کسانی بود که قلبش متمایل به باطل شده بود، اما به خاطر آمادگی روحی، خداوند او را متوجه حق ساخت و ثابت‌قدم گردانید.

پیامبر شناسی (۳۱۶)

بدون شک پیامبر معصوم گناهی نداشته که بخواهد از آن توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد (هر چند پاره‌ای از مفسران اهل تسنن تعبیر فوق را دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماجرای تبوک گرفته‌اند). ولی دقت در خود آیه و سایر آیات قرآن، به نادرست بودن این تفسیر گواهی می‌دهد، زیرا اولاً- توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت و توجه او به بندگان است و در مفهوم آن، گناه یا لغزش نیست، چنان که در سوره نساء بعد از ذکر قسمتی از احکام اسلام می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خداوند می‌خواهد احکام خود را برای شما تبیین کند و به روش شایسته که قبل از شما بودند، شما را هدایت کند و بر شما توبه کند و خداوند عالم و حکیم است». در این آیه و پیش از آن سخن از گناه و لغزشی به میان نیامده، بلکه طبق تصریح همین آیه، سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت‌های ارزنده پیشین در میان است و این خود نشان می‌دهد که توبه در این جا به معنی شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است.

ثانیا در کتب لغت نیز یکی از معانی توبه همین موضوع ذکر شده است، در کتاب معروف «قاموس» یکی از معانی توبه چنین ذکر شده "؛ رَجَعَ عَلَيْهِ بِفَضْلِهِ وَقَبُولِهِ."

و ثالثاً در آیه مورد بحث، تخلف و انحراف از حق را تنها به گروهی از مؤمنان نسبت می‌دهد باین که توبه الهی را شامل حال همه می‌داند و این خود نشان می‌دهد که توبه خدا در این جابه‌معنی پذیرش عذر بنندگان از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است که در این لحظات سخت به یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه مؤمنان بدون استثناء از مهاجران و انصار آمد و آنها را در امر جهاد ثابت قدم ساخت.

مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام (۳۱۷)

دفاع از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم پوشند، این به خاطر آن است که هیچ تشنگی به آنها نمی‌رسد و نه خستگی و نه گرسنگی در راه خدا و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود، بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این که به واسطه آن عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۱)

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر این که برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد. (۲)

۱- ۱۲۰ / توبه .

۲- ۱۲۱ / توبه .

(۳۱۸) پیامبر شناسی

در واقع قرآن با استفاده از یک بیان عاطفی، همه افراد باایمان را به ملازمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حمایت و دفاع از او در برابر مشکلات تشویق می‌کند، می‌گوید: جان شما از جان او عزیزتر و حیات شما از حیات او باارزش‌تر نیست، آیا ایمانتان اجازه می‌دهد او که پرارزش‌ترین وجود انسانی است و برای نجات و رهبری شما مبعوث شده، به خطر بیفتد و شما سلامت طلبان برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟ مسلم است تأکید و تکیه روی مدینه و اطرافش به خاطر آن است که در آن روز کانون اسلام مدینه بود و گرنه این حکم نه اختصاصی به مدینه و اطراف آن دارد و نه مخصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند، چرا که خطر برای آنها خطر برای امت است. سپس به پاداش‌های مجاهدان که در برابر هرگونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می‌شود، اشاره کرده و روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداشش انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «این به خاطر آن است که هیچ‌گونه تشنگی به آنها نمی‌رسد» (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ). «و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی‌کنند» (وَلَا نَصَبٌ). «و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آنها را نمی‌گیرد» (وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). «و در هیچ نقطه خطرناک و میدان‌پرمخاطره‌ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است، قرار نمی‌گیرند» (وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ). «و هیچ ضربه‌ای از دشمن بر آنها وارد نمی‌شود» (وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا). «مگر این که در

ارتباط با آن، عمل

دفاع از پیامبر اعظم (۳۱۹)

صالحی برای آن‌ها ثبت می‌شود» (إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ). و مسلماً پاداش یک به یک آن‌ها را از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت، « زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ‌گاه ضایع نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ). آیات فوق، تنها برای مسلمانان دیروز نبود، بلکه برای دیروز و امروز و همه قرون و اعصار است. بدون شک شرکت در هر نوع جهاد خواه کوچک باشد یا بزرگ، مشکلات و ناراحتی‌های گوناگون دارد، مشکلات جسمی و روحی و مشکلات مالی و مانند آن، ولی هرگاه مجاهدان دل و جان خود را با ایمان به خدا و وعده‌های بزرگ او روشن سازند و بدانند هر نفسی و هر سخنی و هر گامی در این راه برمی‌دارند، گم نمی‌شود بلکه حساب همه آن‌ها بدون کم و کاست و در نهایت دقت محفوظ است و خداوند در برابر آن‌ها به عنوان بهترین اعمال از دریای بی‌کران لطفش شایسته‌ترین پاداش‌ها را می‌دهد، با این حال هرگز از تحمل این مشکلات سر باز نمی‌زنند و از عظمت آن‌ها نمی‌هراسند و هیچ‌گونه ضعف و فتوری هرچند جهاد طولانی و پرحادثه و پرمشقت باشد، به خود راه نمی‌دهند.

سؤالات درس پانزدهم

۱- قرآن کریم موقعیت پیشگامان نهضت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کند (پاسخ را با استفاده از آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...» درج فرمایید).

۲- آیا همه صحابه پیامبر افراد صالح بودند؟ چرا؟

۳- مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام را با بررسی آیه زیر شرح دهید: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُمْ بِهِمْ رَوُوفٌ رَحِيمٌ» (۱۱۷ / توبه).

(۳۲۰) پیامبر شناسی

درس شانزدهم

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

با گذشت زمان جلوه‌های تازه‌ای از اعجاز قرآن آشکار می‌شود که در گذشته مورد توجه قرار نمی‌گرفت، از جمله محاسبات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده، ویژگی‌های تازه‌ای برای کلمات و جمله‌بندی‌های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره، ثابت شده است که بیانگر یکی از انواع اعجاز قرآن یعنی «اعجاز عددی و ریاضی» است.

طول هر آیه‌ای کوتاه‌تر از آیه نازل‌شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل‌شده سال پیش می‌باشد و اندازه این طولانی شدن، اندازه‌ای دقیق و حساب‌شده است،

متن اصلی

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

جالب این‌که با گذشت زمان جلوه‌های تازه‌ای از اعجاز قرآن آشکار می‌شود که در گذشته مورد توجه قرار نمی‌گرفت، از جمله محاسبات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده، ویژگی‌های تازه‌ای برای کلمات و

جمله‌بندی‌های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره، ثابت شده است که بیانگر یکی از انواع

درس شانزدهم (۳۲۱)

اعجاز قرآن یعنی «اعجاز عددی و ریاضی» است و آن چه ذیلاً می‌خوانید، نمونه‌ای از آن است؛ پژوهش‌های برخی از دانشمندان محقق امروز، به کشف روابط پیچیده و فرمول‌های محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت‌انگیز است، با یقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمان قرآن است، از طریق بررسی‌های آماری و به زبان ریاضی به کشف قواعد دقیق و فرمول‌های ریاضی و منحنی‌های کامل و سالمی توفیق یافته است که از نظر اهمیت و شناخت، کشف نیوتن را در جاذبه تداومی می‌کند. یک قرآن‌شناس بزرگ نقطه شروع کارش این مسأله ساده است که آیات نازل شده در مکه کوتاه‌است و آیات نازل شده در مدینه، بلند، این یک مسأله طبیعی است، هر نویسنده یا سخنران ورزیده، طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را برحسب موضوع سخن تغییر می‌دهد؛ مسائل توصیفی، جملات کوتاه و مسائل تحلیلی و استدلالی، بلند، آن‌جا که سخن، تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقادی است، لحن شعاری می‌شود و عبارات کوتاه و آن‌جا که شروع داستان است و بیان کلام در نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و ... لحن، آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم. مسائل طرح شده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح شده در مدینه، از نوع دوم، چه در مکه آغاز یک نهضت است و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی و در مدینه، یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه‌های تاریخی و نتیجه‌گیری‌های فکری و علمی. اما قرآن یک سخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و در نتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز به تناسب مفاهیم. اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است، یک طبیعت نیز هست، باید این کوتاهی و بلندی در عین حال بی‌حساب نباشد و

(۳۲۲) پیامبر شناسی

طبق یک قاعده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کند و یکنواخت و تصاعدی رو به آیات بلند رود، بر این اساس باید طول هر آیه‌ای کوتاه‌تر از آیه نازل شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل شده سال پیش باشد و اندازه این طولانی شدن، اندازه‌ای دقیق و حساب شده باشد، بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می‌شده است، باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم. بر این قاعده می‌توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همه آیات برحسب طول در این ستون‌ها تقسیم‌بندی شود، حال از کجا می‌توانیم بفهمیم که این تقسیم‌بندی‌ها درست است؟ می‌دانیم که شأن نزول بعضی از آیات قرآن معلوم است، برخی را روایات تاریخی معین کرده و صریحاً گفته که در چه سالی نازل شده است و برخی را از روی مفاهیم آن می‌توان تعیین کرد؛ مثلاً آیاتی که احکامی چون تغییر قبله، حرمت شراب، وضع حجاب، زکات و خمس را بیان می‌کند و آیاتی که از «هجرت» سخن می‌گویند، سال تعیین این احکام معلوم است. با شگفتی فوق‌العاده می‌بینیم که این آیات - که سال نزول آن‌ها معین است - درست در همان ستون‌هایی قرار می‌گیرند که در این جدول از نظر معدل طول آیات ویژه هر سال فرض شده‌اند. آن‌چه جالب‌تر است، پیداشدن دو سه مورد استثنایی است. به این معنی که سوره «مائده» آخرین سوره بزرگ نازل شده است، در حالی که چند آیه از آن طبق فرمول، باید در سال‌های اولیه نازل شده باشد، پس از تحقیق در متون تفاسیر و روایات اسلامی، اقوال مفسران معتبری را می‌یابیم که گفته‌اند: این چند آیه در اوایل نازل شده، اما از نظر تدوین به دستور پیامبر در سوره «مائده» جای داده شده است، به این طریق می‌توان سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کرد و قرآن را برحسب سال نزول نیز تدوین نمود. چه

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر (۳۲۳)

سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت، سال ادای هر جمله‌اش را معین کرد؟ خصوصاً که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسنده‌اش نشسته باشد و آن را در یک مدت معین و پیوسته نوشته و بر زبانش رفته و به ویژه کتابی نباشد که نویسنده‌اش در یک موضوع - یا حتی زمینه تعیین شده‌ای - تألیف کرده باشد، بلکه مسائل گوناگونی است که به تدریج

برحسب نیاز جامعه و در پاسخ به سؤالاتی که عنوان می‌شود، حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می‌شود، به وسیله رهبر بیان و سپس جمع‌آوری و تنظیم شده است. (۱) بلکه به گفته بعضی از مفسران، آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجزه‌آسا است. شواهد گوناگون جالبی برای این موضوع ذکر کرده‌اند، از جمله جریان زیر که برای سید قطب مفسر معروف واقع شده است؛ او در ذیل آیه مورد بحث چنین می‌گوید: من از حوادثی که برای دیگران واقع شده، سخنی نمی‌گویم، تنها حادثه‌ای را بیان می‌کنم که برای خود من واقع شد و شش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر). ما شش نفر از مسلمانان بودیم که با یک کشتی مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می‌پیمودیم، مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بودند و کسی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود، روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی به جا آوریم، و ما علاوه بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک

۱- نقل از نشریه «فلق» (نشریه دانشجویان دانشگاه).

(۳۲۴) پیامبر شناسی

مبشر مسیحی که در داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود بر نمی‌داشت، بیافرینیم، خصوصا این که او حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت تبلیغ کند. ناخدای کشتی که یک انگلیسی بود، موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند، نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند و آن‌ها از این جریان بسیار خوشحال شدند، زیرا این اولین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی انجام می‌گرفت. من (سید قطب) به خواندن خطبه نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیرمسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت مراقب انجام این فریضه اسلامی بودند. پس از پایان نماز، گروه زیادی از آن‌ها نزد ما آمدند و این موفقیت را به ما تبریک گفتند ولی در میان این گروه، خانمی بود که بعداً فهمیدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم «تیتو» و کمونیسم او، فرار کرده است. او فوق‌العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود، به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویشتن نبود. او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خشوع و خضوع خاصی سخن می‌گفت و از جمله سخنانش این بود که؛ بگوئید بینم کشیش شما با چه لغتی سخن می‌گفت؟ (او فکر می‌کرد که حتماً باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند، آن‌چنان که در نزد مسیحیان است، ولی ما به زودی به او حالی کردیم که این برنامه اسلامی را هر مسلمان باایمانی می‌تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می‌کردیم. ولی او گفت: من هرچند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهم‌تر مطلبی که نظر مرا فوق‌العاده به خود جلب کرد، این بود که در لابلای خطبه

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر (۳۲۵)

امام شما جمله‌هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود، آن‌ها دارای آهنگ فوق‌العاده مؤثر و عمیقی بودند، آن‌چنان که لرزه بر اندام من انداخت، یقیناً این جمله‌ها مطالب دیگری بودند، فکر می‌کنم امام شما به هنگامی که این جمله‌ها را ادا می‌کرد، مملو از روح القدس شده بود. ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم این جمله‌ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آن‌ها را می‌خواندم، این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ خاص قرآن آن‌چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی‌فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد. (۱)

آیا پیامبر تردید داشت؟

فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، تردید داری، از آن‌ها که پیش از تو کتب آسمانی را می‌خوانند، سؤال کن، (بدان) به طور قطع «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده، بنابراین هرگز از تردیدکنندگان مباش (البته او در چیزی که با شهود دریافته بود، هرگز تردید نداشت، این درسی بود برای مردم). (۲)

ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که آیه حکایت از این دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حقانیت آیاتی که بر او نازل می‌شد، تردید داشت و خداوند از طریق فوق، تردید او را زایل کرد. ولی با توجه به این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسأله وحی را با ۱- «تفسیر فی ظلال»، جلد ۴، صفحه ۴۲۲.

۲- ۹۴ / یونس .

(۳۲۶) پیامبر شناسی

شهود و مشاهده دریافته بود، چنان‌که آیات قرآن حاکی از همین معنی است، شک و تردید در این مورد معنی نداشت، به‌علاوه این تعبیر رایج است که برای تنبیه دوردستان، افراد نزدیک را مخاطب می‌کنند و سخنی را القاء می‌نمایند، این همان است که عرب با ضرب‌المثل معروف «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ: به تو می‌گویم ولی همسایه تو بشنو»، از آن یاد می‌کند که نظیر آن را نیز در فارسی داریم و این‌گونه سخن در بسیاری از موارد تأثیرش از خطاب صریح بیشتر است. به‌علاوه ذکر جمله شرطیه، همیشه دلیل بر احتمال وجود شرط نیست، بلکه گاهی برای تأکید روی یک مطلب و یا برای بیان یک قانون کلی است، مثلاً در آیه ۲۳ سوره اسراء آمده: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاتَهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ: پروردگار تو فرمان داده که جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از این دو نزد تو (توجه داشته باشید که در این جمله مخاطب، ظاهراً پیامبر است) به پیری برسند، هیچ‌گاه کمترین سخن ناراحت‌کننده‌ای به آن‌ها مگو». با این که می‌دانیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پدرش را قبل از تولد و مادرش را در دوران طفولیتش از دست داد، با این حال حکم احترام به پدر و مادر به عنوان یک قانون کلی بیان شده است، هرچند مخاطب آن، ظاهراً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و نیز در سوره طلاق می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...: ای پیامبر هنگامی که زنان را طلاق دادید،...». این تعبیر دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاق داده باشد، بلکه بیان یک قانون کلی است و جالب این که مخاطب در آغاز این جمله، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و در آخر جمله، همه مردم. و از جمله قرائنی که تأیید می‌کند منظور اصلی در آیه، مشرکان و کافران هستند، آیات پشت سر این آیه است که از کفر

آیا پیامبر تردید داشت (۳۲۷)

و بی‌ایمانی آن‌ها سخن می‌گوید. نظیر همین موضوع در آیات مربوط به مسیح دیده می‌شود که وقتی خداوند در روز رستاخیز از او می‌پرسد: «آیا تو مردم را به عبادت خویش و مادرت دعوت کردی؟ او صریحاً این مسأله را انکار می‌کند و اضافه می‌کند: «إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ: اگر من چنین سخنی را گفته بودم، تو می‌دانستی» (۱)

سؤالات درس شانزدهم

درباره اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر توضیح دهید.

۱- ۱۱۶ / مائده .

(۳۲۸) پیامبر شناسی

درس هفدهم

سه نکته درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

۱- گاهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می‌کرده است، لذا خداوند در آیه مورد بحث پیامبرش را از این کار نهی می‌کند.

۲- «صیلات» و «صیلمات» که جمع آن است هرگاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می‌باشد. در این که میان «صیلمات» و «صیلمات» چه فرقی است؟ مفسران بحث‌های مختلفی دارند، آنچه مناسب‌تر با ریشه لغوی این دو کلمه و ظاهر آیه قرآن به نظر می‌رسد این است که «صیلمات» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است، اما «صیلمات» یا به معنی تسلیم در برابر فرمان‌های پیامبر گرامی اسلام است. و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» و مانند آن می‌باشد. و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» و مانند آن می‌باشد.

متن اصلی

هشدار جذاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَائِحَآيِ إِلَيْكَ وَ ضَاعَتْ بِهٖ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَیْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَهُ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ
اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَلِیلٌ

درس هفدهم (۳۲۹)

شاید ابلاغ بعض آیاتی را که بر تو وحی می‌شود به تأخیر می‌اندازی و سینه‌ات از این جهت تنگ (و ناراحت) می‌شود که می‌گویند چرا گنجی بر او نازل نشده؟ و یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟ (ابلاغ کن و نگران کن و ناراحت مباش چرا که) تو فقط بیم‌دهنده (و بیانگر اعلام خطرهای الهی) هستی و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می‌رسد). (۱)
گاهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می‌کرده است، لذا خداوند در آیه مورد بحث پیامبرش را از این کار نهی می‌کند. البته همان‌گونه که از آیات دیگر قرآن مانند سوره اِشْرَاءِ آیه ۹۰ تا ۹۳ برمی‌آید آن‌ها با این تقاضاهای خود درخواست معجزه برای پذیرش حق و پی‌بردن به صدق گفتار او نمی‌کردند، بلکه هدفشان بهانه‌جویی و لجاجت و عناد بوده است. همان‌طور که می‌دانیم «لَعَلَّ» معمولاً برای اظهار امیدواری به انجام چیزی ذکر می‌شود، ولی در این جا به معنی «نهی» آمده است، درست مثل این که پدری می‌خواهد فرزند خود را از انجام چیزی نهی کند می‌گوید شاید تو با فلان کس رفاقت می‌کنی که در کارهای خود زیاد جدی نیستی، یعنی با او رفاقت مکن زیرا رفاقت با او تو را سست می‌کند. بنابراین «لَعَلَّ» در این گونه موارد هرچند در همان معنی «شاید» به کاررفته است، ولی مفهوم التزامی آن نهی از انجام کاری است. در آیه مورد بحث نیز خداوند به

۱-۱۲ / هود .

(۳۳۰) پیامبر شناسی

پیامبرش تأکید می‌کند که ابلاغ آیات الهی را به خاطر وحشت از تکذیب مخالفان و یا تقاضای «معجزات اقتراحی» به تأخیر نیندازد. در این جا سؤالی پیش می‌آید که چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ممکن است ابلاغ آیات الهی را تأخیر اندازد و یا اصولاً از ابلاغ آن‌ها خودداری کند؟ با این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معصوم است و هیچ‌گونه گناه و خطایی از او سر نمی‌زند. پاسخ این است که هرگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور به ابلاغ فوری حکمی باشد مسلماً بدون وا همه آن را ابلاغ خواهد کرد، ولی گاه می‌شود که وقت ابلاغ وسیع است و پیامبر روی ملاحظاتی آن هم نه ملاحظاتی که به شخص خودش بازگردد، بلکه ملاحظاتی که

جنبه عمومی و دفاع از مکتب دارد، ابلاغ آن را به عقب می‌اندازد و این مسلماً گناه نیست، همان‌گونه که نظیر آن را در سوره «مائده» آیه ۶۷ خواندیم که خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تأکید می‌کند که آیات الهی را ابلاغ نماید و از تهدیدهای مردم نهراسد و خدا او را حفظ خواهد کرد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». در واقع با این که تأخیر ابلاغ در این جا ممنوع نبود، ولی سرعت در آن که توأم با نشان دادن قاطعیت بوده اولی محسوب شده است، خداوند به این طریق می‌خواهد پیامبرش را از نظر روانی تقویت کند و قاطعیت او را در مقابل مخالفان بیشتر سازد که از جار و جنجال و درخواست‌های بی‌اساس و بهانه‌جویی‌های مسخره آنان وحشتی به خود راه ندهد. البته شك نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید در مقابل حق طلبان معجزاتی به‌عنوان سند حقایق خود ارائه کند و هیچ پیامبری نمی‌تواند تنها روی ادعا تکیه نماید ولی بدون شك مخالفانی که در آیات فوق سخنی از آنان به میان آمده در جستجوی حقیقت نبودند و معجزاتی را که مطالبه می‌کردند معجزات اقتراحی بود (منظور از معجزات اقتراحی این است که هر کس به میل و هوس خود پیشنهاد معجزه‌ای بکند و به هیچ معجزه دیگری قناعت نکند) مسلماً چنین افرادی بهانه‌جو هستند نه حقیقت‌خواه. آیا حتماً لازم است پیامبر دارای گنج‌های عظیمی باشد آن‌چنان که مشرکان مکه پیشنهاد می‌کردند؟ و یا حتماً باید فرشته‌ای همراه او به تبلیغ رسالت پردازد؟ از این گذشته آیا خود قرآن از هر معجزه‌ای برتر و بالاتر نبود؟

هشدار جذاب پیامبر (۳۳۱)

به سؤالات بهانه‌جویانه پاسخی ندهید

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

گفتند: چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خدا است (و به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما) من تنها اندازکننده آشکاری هستم. (۱)

مشرکین از روی سخریه و استهزاء گفتند: چرا پیامبر عصای موسی و ید بیضاء و دم مسیحا ندارد؟ چرا او هم دشمنان خود را با معجزات بزرگ نابود نمی‌کند؟ آن‌گونه که موسی و شعیب و هود و نوح و ثمود کردند؟ یا همان‌طور که در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء از زبان این گروه آمده؛ «چرا پیامبر اسلام، نهرها و چشمه‌های آب جاری از بیابان خشک مکه ظاهر نمی‌کند؟» «چرا قصری از طلا ندارد؟» «چرا به آسمان صعود نمی‌کند؟» و «چرا نامه‌ای از سوی خدا از آسمان برای آن‌ها نمی‌آورد؟» بدون شك پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزات دیگری غیر از قرآن مجید داشته و تواریخ نیز باصراحت از آن سخن می‌گویند، ولی آن‌ها با این سخنانشان دنبال تحصیل معجزه نبودند، بلکه از یک سو می‌خواستند

۱- ۵۰ / عنكبوت .

پیامبر شناسی (۳۳۲)

اعجاز قرآن را نادیده بگیرند و از سوی دیگر تقاضای معجزات اقتراحی داشتند (منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق تمایلات این و آن، هر امر خارق العاده‌ای را که پیشنهاد کنند، انجام دهد، مثلاً این یکی پیشنهاد خارج ساختن چشمه‌های آب کند، دیگری بگوید: من قبول ندارم باید کوه‌های مکه را طلا کنی، سومی هم بهانه بگیرد که این کافی نیست باید به آسمان صعود کنی و به این ترتیب معجزه را بازیچه‌بی‌ارزشی کنند و تازه آخر کار بعد از دیدن همه این‌ها او را ساحر بخوانند). به هر حال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه‌جویان لجوج، از دو راه وارد می‌شود؛ نخست می‌گوید: «قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ». او می‌داند چه معجزه‌ای با چه زمانی و برای چه اقوامی متناسب است، او می‌داند چه افرادی در صدد تحقیق و پی‌جویی حقتند و باید خارق عادات به آن‌ها نشان دهد و چه افرادی بهانه‌گیرند و دنبال هوای نفس؟ تنها وظیفه

من انداز و تبلیغ است و بیان کلام خدا، اما ارائه معجزات و خارق‌عادات، تنها به اختیار ذات پاک او است .

سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ، ای کسانی که ایمان آوردید بر او درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمائش باشید . (۱)

۱- ۵۶ / احزاب .

به سؤالات بهانه جویانه پاسخ ندهید (۳۳۳)

«صَلَات» و «صَلَوَات» که جمع آن است هر گاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می‌باشد . (۱) تعبیر به «يُصَلُّونَ» به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت و درود بر او می‌فرستند ، رحمت و درودی پیوسته و جاودانی . در این که میان «صَلُّوا» و «سَلِّمُوا» چه فرقی است ؟ مفسران بحث‌های مختلفی دارند ، آن چه مناسب تر با ریشه لغوی این دو کلمه و ظاهر آیه قرآن به نظر می‌رسد این است که «صَلُّوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است ، اما «سَلِّمُوا» یا به معنی تسلیم در برابر فرمان‌های پیامبر گرامی اسلام است چنان که در آیه ۶۵ سوره نساء آمده : «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا : مؤمنان کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل از قضاوت کمترین ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند» . چنان که در روایتی از امام صادق می‌خوانیم : «ابوبصیر» از محضرش سؤال کرد منظور از «صَلَات» بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را فهمیده‌ایم ، اما معنی تسلیم بر او چیست ؟ امام فرمود : «هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ : منظور تسلیم بودن در برابر او در هر کار است» . (۲) و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» و مانند آن می‌باشد ، که محتوایش تقاضای سلامت بر پیامبر صلی الله علیه و آله از پیشگاه خدا است .

۱- «راغب» در «مفردات» همین معنی را به عبارت دیگری آورده است .

۲- «مجمع البيان» ، ذیل آیات مورد بحث .

(۳۳۴) پیامبر شناسی

کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

درباره کیفیت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات بی‌شماری که از طرق اهل سنت و اهل بیت رسیده صریحا آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید . در «درالمنثور» از صحیح «بخاری» و «مسلم» و «ابوداود» و «ترمذی» و «نسایی» و «ابن ماجه» و «ابن مردویه» و روایت دیگری از «کعب بن عجره» نقل شده که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «أَمَّا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَلِمْنَا فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ : سلام بر تو را ما می‌دانیم چگونه است ، اما صلوات بر شما باید چگونه باشد ؟» پیامبر فرمود : بگو : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . نامبرده (نویسنده درالمنثور) علاوه بر حدیث فوق ، هیجده حدیث دیگر نقل کرده ، که همگی تصریح شده که «آل محمد» را باید به هنگام صلوات ذکر کرد . این احادیث را از کتب معروف و مشهور اهل سنت از گروهی از صحابه از جمله «ابن عباس» و «طلحه» و «ابو سعید خدری» و «ابوهریره» و «ابو مسعود انصاری» و «بریده» و «ابن مسعود» و «کعب بن عجره» و امیرمؤمنان علی نقل کرده است . (۱) این نکته نیز قابل توجه است

که در بعضی از روایات اهل سنت و بسیاری از

۱- «المیزان»، جلد ۱۶، صفحه ۳۶۵ و ۳۶۶.

کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم (۳۳۵)

روایات شیعه حتی کلمه «علی» میان «محمد» و «آل محمد» جدایی نمی‌افکنند بلکه کیفیت صلاة به این صورت است «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». این بحث را با حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم: «ابن حجر» در «صواعق» چنین نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا- تُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبُتْرَاءِ فَقَالُوا وَ مَا الصَّلَاةُ الْبُتْرَاءُ؟ قَالَ تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتُمَسِّكُونَ، بَلْ قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: این که فقط بگویید "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ" و ادامه ندهید، بلکه بگویید "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ". (۱) و به خاطر همین روایات است که جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت اضافه «آل محمد» را بر نام آن حضرت در تشهد نماز واجب می‌شمرند. آیا فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است یا نه؟ و اگر واجب است در کجا واجب است؟ این سؤال است که فقها به آن پاسخ می‌گویند: تمام فقهای اهل بیت آن را در تشهد اول و دوم نماز واجب می‌دانند و در غیر آن مستحب و علاوه بر احادیثی که از طرق اهل بیت در این زمینه رسیده در کتب اهل سنت نیز روایاتی که دال بر وجوب است کم نیست. از جمله در روایت معروفی، عایشه می‌گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا يُقْبَلُ صَلَاةٌ إِلَّا بِطَهْرٍ وَبِالصَّلَاةِ عَلَيَّ: نماز بدون طهارت و درود بر من قبول نخواهد شد». از فقهای اهل سنت «شافعی» آن را در تشهد دوم واجب می‌دانند و «احمد» در یکی از دو روایت که از او نقل شده و جمعی دیگر از فقهاء، ولی بعضی مانند «ابوحنیفه» آن را واجب نشمرده‌اند. (۱)

۱- «صواعق»، صفحه ۱۴۴.

(۳۳۶) پیامبر شناسی

سؤالات درس هفدهم

۱- خداوند در آیه زیر چگونه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد؟ «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كَنْزًا أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ لِلَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ...» (۱۲ / هود).

۲- توصیه خدا به پیامبر در خصوص چگونگی برخورد با سؤالات بهانه جویان را با استمداد از آیه شریفه «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (۵۰ / عنکبوت) را شرح دهید.

۳- تفسیر آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۵۶ / احزاب) را بنویسید.

۱- «تذکره علامه»، جلد ۱، صفحه ۱۲۶.

کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم (۳۳۷)

درس هجدهم

دشمنان و دوستان پیامبر

خلاصه درس:

۱- چرا پیامبر صلی الله علیه و آله را به شعر و شاعری متهم می‌کردند، در حالی که او هرگز شعر نسروده بود؟ این به خاطر آن بود که

جاذبه و نفوذ قرآن در دل‌ها برای همه کس محسوس بود و زیبایی‌های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می‌شدند که گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند.

۲- آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود.

۳- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این که عقل کل بود و با مبدأ وحی ارتباط داشت، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست و حتی گاه نظر آن‌ها را ترجیح می‌داد، با این که مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چراکه برکات مشورت از زیان‌های احتمالی آن به دلایل زیر به مراتب بیشتر است.

۴- محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند «در برابر کفار سرسخت و شدید» و «در میان خود مهربانند»، پیوسته آن‌ها را در حال «رکوع و سجود» می‌بینی، آن‌ها همواره «فضل خدا و رضای او را می‌طلبند»، نشانه آن‌ها در صورتشان از «اثر سجده» (۳۳۸) پیامبر شناسی

نمایان است، در آیه مورد بحث ترسیم بسیاری گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن‌ها که در خط او بودند، از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آن‌ها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار.

۵- منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشی نگرفتن بر آن‌ها است در کارها و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. مسؤولیت انضباط «رهروان» در برابر «رهبران» آن‌هم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می‌کند که در هیچ کار و هیچ سخن و برنامه، بر آن‌ها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند.

۶- مسأله مدیریت و فرماندهی بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خود سرانه عمل کنند، شیرازه کارها به هم می‌ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند. بسیاری از شکست‌ها و ناکامی‌ها که دامنگیر جمعیت‌ها و گروه‌ها و لشکرها شده از همین رهگذر بوده است و مسلمانان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور را بارها در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعد از او چشیده‌اند.

متن اصلی

تضعیف پیامبر و اهل بیت ایشان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيها

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آن‌چه در حق او دشمنان و دوستان پیامبر (۳۳۹)

می‌گفتند میرا ساخت و او نزد خداوند آبرومند و (گران قدر) بود. (۱)

انتخاب موسی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایذاء قرار گرفتند به خاطر آن است که موزیان بنی‌اسرائیل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند و به علاوه آزارهایی بود که بعضاً شباهت به ایذاء منافقان نسبت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت. در این که منظور از ایذاء موسی در این جا چیست؟ و چرا قرآن آن را به صورت سربسته بیان کرده، در میان مفسران گفتگو است و احتمالات گوناگونی در تفسیر آیه داده‌اند.

اما آن‌چه نزدیک‌تر به معنی آیه است این است که آیه شریفه یک حکم کلی و جامع را بیان می‌کند، زیرا بنی‌اسرائیل از جنبه‌های مختلف موسی را ایذاء کردند، ایذاءهایی که بی‌شباهت به آزار بعضی از مردم مدینه نسبت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود و

مانند پخش شایعات و نقل اکاذیب و نسبت ناروایی که به همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دادند که شرح آن در تفسیر سوره نور (جلد ۱۴ ذیل آیات ۱۱ تا ۲۰) گذشت و خرده‌گیری‌هایی که در خانه او و یا به هنگام صدا زدن نام‌دبانه نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایجاد می‌کردند. و اما نسبت دادن سحر و جنون و مانند این‌ها و یا عیوب بدنی هر چند در مورد موسی بوده، اما تناسبی با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در مورد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارد، زیرا نه موسی و نه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را مؤمنان متهم به «سحر» و «جنون» نکردند و هم چنین اتهام به عیوب بدنی به فرض که در مورد ۱- ۶۹ / احزاب .

(۳۴۰) پیامبر شناسی

موسی بوده و خداوند او را مبرا ساخت در مورد پیامبر اسلام مصداقی در تاریخ نداشته است. به هر حال از این آیه می‌توان استفاده کرد که هر گاه کسی در پیشگاه خدا وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد خدا به دفاع از او در برابر افراد موذی که نسبت‌های ناروا به او می‌دهند می‌پردازد، تو پاک باش و وجاهت خود را در پیشگاه خدا حفظ کن، او نیز به موقع پاکی تو را بر ملا می‌سازد هر چند بدخواهان در متهم ساختن تو بکوشند. نظیر این معنی را در داستان یوسف صدیق پاک دامن می‌خوانیم که چگونه خدا او را از تهمت بزرگ و خطرناک همسر عزیز مصر مبرا ساخت. و هم چنین در مورد مریم مادر عیسی که نوزاد شیرخوارش به پاکی او گواهی داد و زبان بدخواهان بنی‌اسرائیل را که سعی در متهم ساختن او داشتند بست. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که این خطاب مخصوص مؤمنان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، ممکن است کسانی بعد از او قدم به عرصه وجود بگذارند اما کاری کنند که روح مقدسش آزرده شود، آیین او را کوچک بشمرند، زحمات او را برباد دهند، مواردی که فراموشی بسپارند آن‌ها نیز مشمول این آیه خواهند بود. لذا در بعضی از روایات که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده می‌خوانیم: «آن‌ها که علی و فرزندان او را آزار دادند مشمول این آیه‌اند». (۱) آخرین سخن در تفسیر آیه این که با توجه به حالات پیامبران بزرگ که از زخم زبان جاهلان و منافقان در امان نبودند نباید انتظار داشت که افراد پاک و مؤمن هرگز گرفتار این گونه تضعیف پیامبر و اهل بیت ایشان (۳۴۱)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۴، صفحه ۳۰۸.

اشخاص نشوند، چنان که امام صادق می‌گوید: «إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يَمْلِكُ وَالسَّتِيهِمْ لَا تُضْبَطُ: خوشنودی همه مردم را نمی‌شود به دست آورد و زبان مردم را نمی‌توان بست...» امام در پایان این حدیث می‌افزاید: «آیا موسی را متهم به عیوبی نکردند؟ و آزار ندادند؟ تا این که خداوند او را تبرئه کرد». (۱)

اتهامات مشرکین به پیامبر

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصِيدَ كُمْ عَمَّا كَانَتْ يَجْعَدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

هنگامی که آیات روشن گر ما بر آن‌ها خوانده شود، می‌گویند: او فقط مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان پرستش می‌کردند، بازدارد و می‌گویند: این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده، چیز دیگری نیست و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد، گفتند: این فقط یک سحر آشکار است. (۲)

«إفک» به معنی هر چیزی است که از صورت اصلی دگرگون شود، لذا بادهای مخالف را «مُؤْتَفِكَات» می‌گویند، سپس به دروغ و تهمت و هر سخن خلافی «إفک» گفته شده، ولی به گفته بعضی «إفک» به دروغ‌های بزرگ گفته می‌شود. بیان فوق نخستین عکس‌العمل آن‌ها در برابر این «آیات بینهات» است که به منظور تحریک حس عصبیت در این قوم متعصب

۱- «نورالتقلین»، جلد ۴، صفحه ۳۰۹.

۲- ۴۳ / سبأ.

(۳۴۲) پیامبر شناسی

مطرح می‌کردند. مخصوصاً تعبیر به «ابائکم» (پدران شما) به جای «ابائنا» (پدران ما) بیشتر برای همین منظور است که به آن قوم متعصب حالی کنند، میراث نیاکان شما در خطر است، پیاخیزید و دست این مرد را از آن کوتاه کنید. تعبیر به «ما هذا الا رجُل...» از دو نظر برای تحقیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است، یکی کلمه «هذا» (این) و دیگری «رَجُل» (مردی) به صورت نکره، در حالی که همه آن‌ها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خوبی و با سوابق روشن می‌شناختند. این نکته نیز قابل توجه است که قرآن، «آیات» را توصیف به «بَیِّنَات» می‌کند، یعنی دلایل حَقَّائِیتش همراه خود آن است. سپس دومین گفتاری را که برای ابطال دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح ساختند بیان می‌کند، می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا اِفْكَ مُفْتَرًى» با اینکه تعبیر به «افک» برای متهم ساختن پیامبر به دروغ کافی بود، ولی آن‌ها با کلمه «مُفْتَرًى» آن را تأکید می‌کردند، بی‌آنکه هیچ دلیلی بر این ادعای خویش داشته باشند. و بالاخره سوّمین اتهامی را که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بستند، تهمت «سحر» بود، چنان که در پایان آیه مورد بحث می‌خوانیم: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوِ لِحَقُّ لَمَّا جَاءَهُمْ اِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ». عجب این که این گروه گمراه هر سه تهمت خود را با صریح‌ترین تأکید که همان حصر است، بیان می‌کردند، یک جا می‌گفتند: این فقط سحر است، جای دیگر می‌گفتند: این فقط دروغ است و بالاخره در جای سوّم می‌گفتند: او فقط می‌خواهد شما را از معبودهای نیاکان باز دارد. البته این سه نسبت ناروا با هم تضادی ندارد، هر چند آن‌ها از کلام ضدّ و نقیض ابا نداشتند، بنابراین دلیلی ندارد که طبق گفته بعضی از مفسّران ما هر یک از این تهمت‌ها را به گروهی از کافران نسبت دهیم. ولی چنان که می‌دانیم و تاریخ اسلام گواه آن است، هیچ یک از این وسوسه‌های شیطانی مؤثر نیفتاد و سرانجام مردم فوج فوج وارد این آیین شدند.

اتهامات مشرکین به پیامبر (۳۴۳)

چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می‌کردند

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ

ما هرگز شعر به او نیاموختیم و شایسته او نیست، این (کتاب آسمانی) تنها ذکر و قرآن مبین است. (۱)

چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به شعر و شاعری متهم می‌کردند، در حالی که او هرگز شعر نسروده بود؟ این به خاطر آن بود که جاذبه و نفوذ قرآن در دل‌ها برای همه کس محسوس بود و زیبایی‌های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می‌شدند که گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند. چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن شیفته و دلباخته آن شدند و در همان مجلس اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند. این جا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در همه جا سردادند، که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق‌العاده قرآن. اما چرا شایسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست که شاعر باشد، به خاطر این که خط «وحی» از خط «شعر» کاملاً جدا است، زیرا:

۱- ۶۹ / یس .

(۳۴۴) پیامبر شناسی

- معمولاً سرچشمه شعر تخیل و پندار است، شاعر بیشتر بر بال و پر خیال سوار می‌شود و پرواز می‌کند، در حالی که

وحی از مبدأ هستی سرچشمه می‌گیرد و بر محور واقعیت‌ها می‌گردد.

- شعر از عواطف متغییر انسانی می‌جوشد و دائماً در حال دگرگونی است، در حالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسمانی می‌باشد.

۳ X - لطف شعر در بسیاری از مواد در اغراق‌گویی‌ها و مبالغه‌های آن است، تا آن‌جا که گفته‌اند: «أَحْسَنُ الشُّعْرِ أَكْذَبُهُ: بهترین شعر دروغ‌آمیزترین آن است». در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

- شاعر در بسیاری از موارد به خاطر زیبایی‌های لفظ ناچار است خود را تسلیم الفاظ کند و دنباله‌رو آن باشد و چه بسا حقایقی که در این میان پایمال گردد.

- سرانجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران «شعر» مجموعه شوق‌هایی است که از زمین به آسمان پرواز می‌کند، اما «وحی» مجموعه حقایقی است که از آسمان به زمین نازل می‌گردد و این دو خط کاملاً متفاوت است. باز در این جا لازم است برای شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام برمی‌دارند و از عوارض نامطلوب شعر خود را بر کنار می‌سازند، حساب جداگانه‌ای باز کنیم و ارزش مقام و هنر آن‌ها را فراموش نکنیم، ولی به هر حال طبیعت غالب شعر آن است که گفته شد. به همین دلیل قرآن مجید در آخر سوره «شعراء» می‌گوید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ: شعراء کسانی هستند که گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند». سپس در یک عبارت کوتاه و پرمعنی به ذکر دلیل آن پرداخته،

چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می‌کردند (۳۴۵)

چنین می‌گوید: «الْم تَرَأْنَهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ و أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ: آیا ندیدی که آن‌ها در هر وادی سرگردانند (همواره غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هستند، تسلیم امواج هیجانات و جهش‌های خیالند) و علاوه نمی‌بینی که سخنانی می‌گویند که عمل نمی‌کنند» (۲۲۶-۲۲۴/شعراء). البته در پایان همان آیات نیز شاعران باایمان و صالح را که هنرشان در مسیر اهدافشان است، استثناء می‌کند و به آن‌ها ارج می‌نهد و حسابشان را از دیگران جدا می‌سازد. ولی به هر حال پیامبر نمی‌تواند شاعر باشد و هنگامی که می‌گوید: خدا به او تعلیم شعر نداده، مفهومش این است که از شعر برکنار است، چرا که همه تعلیمات به ذات پاک خدا برمی‌گردد.

آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماس، اجر من تنها بر خداوند است و او گواه بر هر چیزی است. (۱)

اشاره به این که انسان عاقل هر کاری را می‌کند، باید انگیزه‌ای داشته باشد، وقتی کمال عقل من بر شما ثابت شد و می‌بینید انگیزه مادی ندارم، باید بدانید محرک الهی و معنوی مرا به این کار واداشته است. اضافه بر این اگر بهانه شما در این اعراض و روی گردانی از حق این است، که باید بهای گزافی برای آن پردازید، من اصولاً از شما اجر و پاداشی نخواسته‌ام. در این که جمله «فَهُوَ لَكُمْ» چه مفهومی دارد؟ دو تفسیر وجود دارد: نخست این که کنایه باشد از عدم مطالبه

۱- ۴۷ / سبأ .

(۳۴۶) پیامبر شناسی

هرگونه اجرت به طور مطلق، مثل این که ما می‌گوییم: «هر چه از تو خواسته‌ام مال خودت»، کنایه از این که چیزی از تو نخواسته‌ام، شاهد این سخن جمله بعد از آن است که می‌گوید: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ: پاداش من تنها بر خداست». دوم این که اگر

می‌بینید من در بعضی از سخنانم که از سوی پروردگارم آورده‌ام، به شما گفته‌ام: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: من از شما پاداشی نمی‌طلبم، جز دوستی خویشاوندانم» (۲۳ / شوری). این نیز سودش به خود شما بازگشت می‌کند، چراکه «مَوَدَّةَ ذِي الْقُرْبَى» بازگشت به مسأله «امامت و ولایت» و «تداوم خط نبوت» است، که آن نیز برای ادامه هدایت شما ضروری است. و در پایان آیه می‌افزاید: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». اگر من پاداشم را از او می‌خواهم، به‌خاطر آن است که او از همه اعمال و نیات من آگاه است. به علاوه، او گواه حقایق من است، چرا که این همه معجزات و آیات بینات را او در اختیار من گذارده. و به‌راستی برترین گواه‌اوست، چرا که کسی که حقایق را از همه بهتر می‌داند و از همه بهتر می‌تواند ادا کند و هیچ چیزی جز حق از او صادر نمی‌شود، او بهترین گواهان است و او خداست.

شورا در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و آن‌ها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد و از آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۱)

۱- ۳۸ / شوری .

آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود (۳۴۷)

این آیه به بخشی از اوصاف مؤمنین راستین اشاره می‌کند. در آیه مورد بحث سخن از بازسازی مؤمنین است که از همه مهم‌تر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان او است، مطلبی که همه نیکی‌ها و خوبی‌ها و اطاعت اوامر الهی در آن جمع است، آن‌ها با تمام وجود در برابر فرمانش تسلیمند و در مقابل اراده او از خود اراده‌ای ندارند و باید چنین باشد، چرا که بعد از پاکسازی قلب و جان از آثار گناه که موانع راه حقند، تسلیم و اجابت قطعی است. ولی از آن‌جا که در میان اوامر الهی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که بالخصوص باید انگشت روی آن گذاشت، چند موضوع مهم را به دنبال آن یادآور می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها «نماز» است، نمازی که ستون دین، پیوند خلق و خالق، مربی نفوس، معراج مؤمن و نهی‌کننده از فحشا و منکر است. بعد از آن مهم‌ترین مسأله اجتماعی همان اصل «شوری» است که بدون آن همه کارها ناقص است، یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد، نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقل‌ها و تجارب و دیدگاه‌های مختلف به کمک هم بشتابند، مسائل کاملاً پخته و کم‌عیب و نقص می‌گردد و از لغزش دورتر است. لذا در حدیث پرمعنایی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «أَنَّ مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرَّشِيدِ: احدی در کارهای خود مشورت نمی‌کند، مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود». قابل توجه این که: تعبیر در این‌جا به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می‌شمرد، نه تنها در یک کار زودگذر و

(۳۴۸) پیامبر شناسی

موقت، می‌گوید: همه کارهای آن‌ها در میانشان به صورت شوری است و جالب این که خود پیامبر صلی الله علیه و آله با این که عقل کل بود و با مبدأ وحی ارتباط داشت، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست و حتی گاه نظر آن‌ها را ترجیح می‌داد، با این که مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چرا که برکات مشورت از زیان‌های احتمالی آن به دلایل زیر به مراتب بیشتر است.

الف: شوری منحصر در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است، نه درباره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب

و سنت گرفته شود، تعبیر به «أَمْرُهُمْ» (کارهایشان) نیز ناظر به همین معنی است، چراکه احکام، کار مردم نیست، کار خدا است، به خصوص این که مامعتقدیم هیچ امری در اسلام نیست، مگر این که نص عام یا خاصی در مورد آن صادر شده است و گرنه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (۳/مائده) صحیح نبود (شرح این معنی را باید در کتب اصول فقه در مورد بطلان اجتهاد به معنی قانون گذاری در اسلام مطالعه کرد).

ب: بعضی از مفسران گفته‌اند که شأن نزول جمله «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در مورد انصار است و این یا به خاطر آن است که آن‌ها حتی قبل از اسلام کارهایشان بر اساس شوری بود و یا اشاره به آن گروهی از انصار است که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و در «عقبه» با او بیعت کردند و از حضرتش دعوت به مدینه نمودند (چون این سوره مکی است و آیات فوق نیز ظاهراً در مکه نازل شده). ولی به هر حال آیه مخصوص شأن نزولش نیست و یک برنامه عمومی و همگانی را بیان می‌کند. این سخن را با حدیثی از امیرمؤمنان علی پایان می‌دهیم، آن‌جا که فرمود: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ وَالْإِسْتِشَارَةَ عَيْنُ الْهِدَايَةِ: هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است». (۱) این نکته نیز قابل توجه است که آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده تنها انفاق در مسائل مالی را بیان نمی‌کند، بلکه انفاق از تمام آن‌چه خداوند روزی داده است، از مال، از علم، از عقل و هوش و تجربه، از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه چیز.

شورا در سیره پیامبر اعظم (۳۴۹)

صفات پنج‌گانه یاران پیامبران صلی الله علیه و آله

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَبْرَأَ فَخَلَّطَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوَابِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند، پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آن‌ها در صورتشان اثر سجده نمایان است، این توصیف آن‌ها در تورات است و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۸، صفحه ۴۲۵، باب ۲۱ از ابواب احکام العیسه.

(۳۵۰) پیامبر شناسی

از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (۱)

در آیه مورد بحث ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و آن‌ها که در خط او بودند، از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آن‌ها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار. در آغاز می‌فرماید: «محمد فرستاده خدا است». سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آن‌ها را در طی پنج صفت چنین بیان می‌کند:

- «کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند» (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ).

- در دومین وصف می‌گوید: «اما در میان خود رحیم و مهربانند» (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ).

آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در

مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود.

- در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می‌گوید می‌افزاید: «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند» (تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا). این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو ۱- ۲۹ / فتح .

صفات پنج‌گانه یاران پیامبران (۳۵۱)

رکن اصلیش «رکوع و سجود» ترسیم شده به عنوان حالت دائمی و همیشگی آنها ذکر می‌کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق و نفی کبر و خودخواهی و غرور، از وجود ایشان است.

- در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آنها بحث می‌کند، می‌فرماید: «آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند» (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا).

نه برای تظاهر و ریا قدم برمی‌دارند و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده و انگیزه حرکت آنها در تمام زندگی همین است و بس. حتی تعبیر به «فَضْل» نشان می‌دهد که آنها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوندا! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما.

- در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده، می‌گوید: «نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).

«سیما» در اصل به معنی علامت و هیئت است، خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن هرچند در استعمالات روزمره فارسی به نشانه‌های صورت و وضع ظاهری چهره گفته می‌شود. به تعبیر دیگری «قیافه» آنها به خوبی نشان می‌دهد که آنها انسان‌هایی خاضع در برابر خداوند و حق و قانون و عدالتند، نه تنها در صورت آنها، که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است. به هر حال قرآن بعد از بیان همه این اوصاف

(۳۵۲) پیامبر شناسی

می‌افزاید: «این توصیف آنها (یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تورات است» (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ). این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزارسال قبل نازل شده است. سپس به توصیف آنها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی «انجیل» پرداخته، چنین می‌گوید: «توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده و پر برکت شده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد» (وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ). «شَطْأً» به معنی «جوانه» و «جوجه» است، جوانه‌هایی که از پایین ساقه و کنار ریشه‌ها بیرون می‌آید. «آزَرَ» از ماده «مُؤَزَّرَةٌ» به معنی معاونت است.

«اسْتِغْلَظَ» از ماده «غلظت» به معنی سفت و محکم شدن است. جمله «اسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» مفهومش این است که به حدی محکم شده که بر پای خود ایستاده، (توجه داشته باشید که «سوق» جمع «ساق» است). تعبیر «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه‌های زیاد و محصول وافر رسیده که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند در شگفتی فرو می‌روند. جالب این که: در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده است، (جوانه زدن - کمک کردن برای پرورش - محکم شدن - برپای خود ایستادن - نمو چشمگیر اعجاب‌انگیز). درحقیقت اوصافی که در تورات برای آنها ذکر شده، اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت‌ظاهر

بیان می‌کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و

صفات پنج‌گانه یاران پیامبران (۳۵۳)

رشد آن‌ها در جنبه‌های مختلف است. آری آن‌ها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از « حرکت » باز نمی‌ایستند ، همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. سپس در دنباله آیه می‌افزاید : این اوصاف عالی ، این نمو و رشد سریع و این حرکت پر برکت ، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد ، سبب خشم کفار می‌شود : « این برای آن است که کافران را به خشم آورد » (لَيَغِيظَنَّ بِهِمُ الْكُفَّارَ) . و در پایان آیه می‌فرماید : « خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است » (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) . بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود ، بنابراین تکرار این دو وصف ، اشاره به تداوم آن است ، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده که در خط او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن در پیش گرفتند ، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند. جمله « وَالَّذِينَ مَعَهُ » (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست ، چراکه منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از « مَعَهُ » به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است. بنابراین ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی درباره همه معاصران و همنشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استفاده کنیم. ولی هرگاه خود را از پیشداوری‌ها تهی کنیم، قرائن روشنی در برابر ما وجود دارد که این عقیده مشهور

(۳۵۴) پیامبر شناسی

را متزلزل می‌سازد : جمله « رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ » در سوره توبه تنها مخصوص مهاجران و انصار نیست ، زیرا در همان آیه در کنار مهاجران و انصار « وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ » قرار گرفته که مفهومش شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آن‌ها پیروی می‌کنند. همان‌گونه که « تابعان » اگر یک‌روز در خطایمان و احسان باشند و روز دیگر در خط کفر و اسائه (بدی کردن) قرار گیرند، از زیر چتر رضایت الهی خارج می‌شوند. عین این مطلب درباره « صحابه » نیز می‌آید ، زیرا آن‌ها را نیز در آخرین آیه سوره فتح مقید به ایمان و عمل صالح کرده که اگر یک روز این عنوان از آن‌ها سلب شود از دایره رضایت الهی بیرون خواهند رفت. و به تعبیر دیگر، تعبیر به « احسان » هم در مورد « تابعان » است و هم در مورد « متبوعان » ، بنابراین هر کدام از این دو ، « خط احسان » را رها کنند مشمول رضایت خدا نخواهند بود .

محبت متقابل اسلامی

در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر آمده است ، تأکید فراوانی بر روی اصل « رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ » دیده می‌شود. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم : « مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند ، تنهایش نمی‌گذارد ، تهدیدش نمی‌کند و سزاوار است مسلمان در ارتباط و پیوند و تعاون و محبت و مواسات با نیازمندان کوشش کند و نسبت به یکدیگر مهربان باشند ، تا مطابق گفته خداوند « رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ » نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید و حتی

صفات پنج‌گانه یاران پیامبران (۳۵۵)

در غیاب آن‌ها نسبت به امورشان دلسوزی کنید ، آن‌گونه که انصار در عصر رسول الله بودند . (۱) ولی عجیب است که مسلمانان امروز از رهنمودهای مؤثر این آیه و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند ،

فاصله گرفته‌اند، گاه آن‌چنان به جان هم می‌افتند و کینه‌توزی و خونریزی می‌کنند که هرگز دشمنان اسلام آن‌چنان نکردند. گاه با کفار آن‌چنان پیوند دوستی می‌بندند که گویی برادرانی از یک اصل و نسبند. نه خبری از آن رکوع و سجود است و نه آن نیات پاک و «إِيتِغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ» و نه آثار سجود در چهره نمایان و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی پای خود ایستادن. و عجب این که هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته‌ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده‌ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می‌خوریم؟ باز «حمیت‌های جاهلیت» مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است، خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناک بیدار کن.

آداب حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و دانا است. (۱)

۱- «نورالتقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۷ حدیث ۹۱.

(۳۵۶) پیامبر شناسی

در این سوره یک رشته از مباحث مهم اخلاقی و دستورهای انضباطی نازل شده که آن را شایسته نام «سوره اخلاق» می‌کند. منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشی نگرفتن بر آن‌ها است در کارها و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. مسؤولیت انضباط «رهروان» در برابر «رهبران» آن‌هم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می‌کند که در هیچ کار و هیچ سخن و برنامه، بر آن‌ها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند. البته این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند در اختیار رهبر الهی نگذارند، بلکه منظور جلو افتادن و تصمیم گرفتن و انجام دادن پیش از تصویب آن‌ها است، حتی نباید درباره مسائل بیش از اندازه لازم سؤال و گفتگو کرد، باید گذاشت که رهبر خودش به موقع مسائل را مطرح کند، آن‌هم رهبر معصوم که از چیزی غفلت نمی‌کند و نیز اگر کسی سؤالی از او می‌کند نباید دیگران پیشقدم شده، پاسخ سؤال را عجولانه بگویند، در حقیقت همه این معانی در مفهوم آیه جمع است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد، در حالی که نمی‌دانید. (۱)

۱- ۱ / حجرات .

آداب حضور پیامبر (۳۵۷)

جمله اول (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...) اشاره به این است که صدا را بلندتر از صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نکنید، که این خود یک نوع بی‌ادبی در محضر مبارک او است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که جای خود دارد، این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است. اما جمله (لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ ...) ممکن است تأکیدی بر همان معنی جمله اول باشد یا اشاره به مطلب تازه‌ای و آن ترک خطاب پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمله «یا محمد» و تبدیل آن به «یا رسول‌الله» است. بدیهی است اگر این‌گونه اعمال به قصد توهین به مقام نبوت باشد، موجب کفر است و بدون آن ایذاء و گناه. در صورت اول علت حبط و نابودی اعمال روشن است، زیرا کفر علت حبط (از میان رفتن ثواب عمل نیک) می‌شود. و در صورت دوم نیز مانعی ندارد که

چنین عمل زشتی باعث نابودی ثواب بسیاری از اعمال گردد و نابود شدن ثواب بعضی از اعمال به خاطر بعضی از گناهان خاص، بی مانع است، همان گونه که نابود شدن اثر بعضی از گناهان به وسیله اعمال صالح نیز قطعی است و دلایل فراوانی در آیات قرآن یا روایات اسلامی بر این معنی وجود دارد، هرچند این معنی به صورت یک قانون کلی در همه «حسنات» و «سینات» ثابت نشده است، اما در مورد بعضی از «حسنات» و «سینات» مهم، دلائلی نقلی وجود دارد و دلیلی هم از عقل برخلاف آن نیست. (۱)

۱- ۲ / حجرات .

(۳۵۸) پیامبر شناسی

إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوی خالص نموده و برای آن‌ها آمرزش و پاداش عظیمی است. (۲)

«يُعْضُونَ» از ماده «عَضَّ» (بر وزن حَضَّ) به معنی کم کردن و کوتاه نمودن نگاه یا صدا است و نقطه مقابل آن خیره نگاه کردن و صدا را بلند نمودن است. «امْتَحَنَ» از ماده «امتحان» در اصل به معنی ذوب کردن طلا و گرفتن ناخالصی آن است، ولی بعداً در معنی آزمایش به کار رفته است، مانند آیه مورد بحث، آزمایشی که نتیجه آن خلوص قلب و گسترده‌گی آن برای پذیرش تقوی است. قابل توجه این که: در آیه قبل تعبیر به «نبی» شده و در این جا تعبیر به «رسول الله» صلی الله علیه و آله و هر دو گویا اشاره به این نکته است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خود چیزی ندارد، او فرستاده خدا و پیام آور او است، اسائه ادب در برابر او اسائه ادب نسبت به خدا است و رعایت ادب نسبت به او رعایت نسبت به خداوند است.

۱- شرح بیشتر پیرامون مسأله "حبط" را در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۷۰، ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره مطالعه کنید.

۲- ۳ / حجرات .

آداب حضور پیامبر (۳۵۹)

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

(ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، اکثرشان نمی‌فهمند. (۱)

«حُجُرَات» جمع «حُجْرَةٌ» در این جا اشاره به اطاق‌های متعدد است که در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله برای همسران او تهیه شده بود و در اصل از ماده «حَجَرَ» به معنی منع است، زیرا «حُجْرَةٌ» مانع ورود دیگران در حریم زندگی انسان است و تعبیر به «وراء» در این جا به معنی بیرون است، از هر طرف که باشد، زیرا در حجره‌های پیامبر به مسجد گشوده می‌شد و افراد نادان و عجول گاه در برابر در حجره می‌آمدند و فریاد یا محمد صلی الله علیه و آله می‌زدند، قرآن آن‌ها را از این کار نهی می‌کند. این چه عقلی است که انسان در برابر بزرگترین سفیر الهی رعایت ادب نکند و با صدای بلند و نامؤدبانه، همچون اعراب «بنی تمیم» پشت خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیاید و فریاد زند: «یا مُحَمَّدُ، یا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله أُخْرِجِ الْإِنَّا» و آن کانون مهر و عطوفت پروردگار را بدین وسیله ایذاء و آزار نماید. اصولاً هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می‌رود، بر ادب او افزوده می‌شود، زیرا «ارزش‌ها» و «ضد ارزش‌ها» را بهتر درک می‌کند و به همین دلیل بی ادبی همیشه نشانه بی‌خردی است، یا به تعبیر دیگر بی ادبی کار حیوان و ادب کار انسان است. تعبیر به «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (غالب آن‌ها نمی‌فهمند) یا به خاطر این است که «أَكْثَرُ» در زبان عرب گاه به معنی "همه" می‌آید، که برای رعایت احتیاط و ادب این تعبیر را به کار می‌برند، که حتی اگر یک نفر مستثنی بوده باشد حق او ضایع نشود، گویی خداوند با این تعبیر

۱- ۴ / حجرات .

(۳۶۰) پیامبر شناسی

می‌فرماید: « من که پروردگار شما هستم و به همه چیز احاطه علمی دارم به هنگام سخن گفتن رعایت آداب می‌کنم ، پس شما چارعايت نمی‌کنید . »

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هر گاه آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی برای آن‌ها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است. (۱)

درست است که عجله و شتاب گاه سبب می‌شود که انسان زودتر به مقصود خود برسد ، ولی شکیبایی و صبر در چنین مقامی مایه رحمت و آمرزش و اجر عظیم است و مسلماً این بر آن برتری دارد. و از آن‌جا که افرادی ناآگاهانه قبلاً مرتکب چنین کاری شده بودند و با نزول این دستور الهی طبعاً به وحشت می‌افتادند ، قرآن به آن‌ها نیز نوید می‌دهد که اگر توبه کنند ، مشمول رحمت خداوند می‌شوند ، لذا در پایان آیه می‌فرماید : « و خداوند غفور و رحیم است » (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) .

ادب برترین سرمایه است

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت آداب و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس و هر گروه وارد شده است که به عنوان نمونه در این‌جا به چند حدیث اشاره می‌شود. علی می‌فرماید : « الْأَدَبُ يُعْنَى عَنِ الْحَسَبِ : ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی‌نیاز می‌کند . » (۲) در حدیث دیگری از امام صادق آمده است : « خَمْسٌ - ۱ / ۵ - حجرات .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۷۵ ، صفحه ۶۸ و ۶۷ .

آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود (۳۶۱)

مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ ، قِيلَ وَ مَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَ : الدِّينُ وَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ : پنج چیز است که در هر کس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت ، عرض کردند : ای فرزند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها چیست ؟ فرمود : دین و عقل و حیا و حسن خلق و حسن ادب . (۱) به همین دلیل هنگامی که در زندگی پیشوایان بزرگ اسلام دقت می‌کنیم ، می‌بینیم که دقیق‌ترین نکات مربوط به ادب را حتی با افراد کوچک رعایت می‌کردند. اصولاً دین مجموعه‌ای است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایان معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ادب در مقابل استاد و معلم و پدر و مادر و عالم و دانشمند. حتی دقت در آیات قرآن مجید نشان می‌دهد خداوند با آن عظمت هنگامی که با بندگان خود سخن می‌گوید آداب را کاملاً رعایت می‌کند. جایی که چنین است ، تکلیف مردم در مقابل خدا و پیغمبرش روشن است. در حدیثی می‌خوانیم : « هنگامی که آیات آغاز سوره مؤمنون نازل شد و یک سلسله آداب اسلامی را به آن‌ها دستور داد ، از جمله مسأله خشوع در نماز ، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که قبلاً به هنگام نماز گاه به آسمان نظر می‌افکند ، دیگر سر بر نمی‌داشت و دائماً به زمین نگاه می‌فرمود . » (۲) در مورد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این موضوع تا آن حد مهم است که قرآن صریحاً در آیات فوق می‌گوید صدا را بلندتر از صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کردن و در مقابل او جار و جنجال راه‌انداختن موجب حبط اعمال و از بین رفتن ثواب است. روشن است تنها رعایت این نکته در

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۵ ، صفحه ۶۸ و ۶۷ .

۲- « تفسیر مجمع البیان ، تفسیر فخر رازی » ، ذیل آیه ۲ / مؤمنون .

(۳۶۲) پیامبر شناسی

برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کافی نیست ، بلکه امور دیگری که از نظر سوء ادب همانند صدای بلند و جار و جنجال است نیز در

محضرش ممنوع است و به اصطلاح فقهی در این جا باید «إِلْغَاءِ خُصُوصِيَّةِ يَتٍ» و «تَنْقِيحِ مَنَاطٍ» کرد و اشباه و نظایر آن را به آن ملحق نمود. حتی بعضی از مفسران آیات مورد بحث را توسعه داده، گفته‌اند مراحل پایین تر، مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می‌شود، مسلمانان موظفند در برابر آن‌ها نیز آداب را رعایت کنند.

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا

مسأله مدیریت و فرماندهی بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خود سرانه عمل کنند، شیرازه کارها به هم می‌ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند. بسیاری از شکست‌ها و ناکامی‌ها که دامنگیر جمعیت‌ها و گروه‌ها و لشکرها شده از همین رهگذر بوده است و مسلمانان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور را بارها در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعد از او چشیده‌اند که روشن‌ترین آن‌ها داستان شکست احد به خاطر بی‌انضباطی گروه اندکی از جنگجویان بود. قرآن مجید این مسأله فوق‌العاده مهم را در عبارات کوتاه آیات فوق به صورت جامع و جالب مطرح ساخته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ». وسعت مفهوم آیه چنان که گفتیم به قدری زیاد است که هر گونه «تقدّم» و «تأخّر» و گفتار و رفتار خودسرانه و خارج از دستور رهبری را شامل می‌شود. با این حال در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله موارد زیادی دیده می‌شود که افرادی بر فرمان او پیشی گرفتند، یا عقب افتادند و از

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا (۳۶۳)

اطاعت آن سرپیچی نمودند و مورد ملامت و سرزنش شدید قرار گرفتند، از جمله این که: - هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای فتح مکه حرکت فرمود (سال هشتم هجرت) ماه مبارک رمضان بود، جمعیت زیادی با حضرت بودند، گروهی سواره و گروهی پیاده، وقتی به منزلگاه «کراع الغمیم» رسیدند، دستور دادند ظرف آبی آوردند و حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روزه خود را افطار کرد، همراهان نیز افطار کردند، ولی عجیب این که جمعی از آن‌ها بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشی گرفتند و حاضر به افطار نشدن و بر روزه خود باقی ماندند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را عُصَاءَ یعنی «جمعیت گناهکاران» نامید. (۱)

- داستان تخلف از لشکر «اسامه» در آستانه وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معروف است که حضرت به مسلمانان دستور داد که به فرماندهی «اسامه بن زید» برای جنگ با رومیان آماده شوند و به مهاجران و انصار فرمود باین لشکر حرکت کنند. شاید می‌خواست به هنگام رحلتش مسائلی که در امر خلافت واقع شد، تحقق نیابد و حتی تخلف کنندگان از لشکر اسامه را لعن فرمود، اما با این حال گروهی از حرکت سرباز زدند، به بهانه این که در این شرایط خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تنها نمی‌گذاریم.

- داستان «قلم و دوات» در ساعات آخر عمر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز معروف و تکان‌دهنده است و بهتر این است که ترجمه عبارت صحیح مسلم را در این جا بیاوریم. «هنگامی که وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک شد، گروهی در خانه نزد او بودند از جمله «عمر بن خطاب»، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نامه‌ای بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: بیماری بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غلبه کرده (والعیاذ بالله سخنان ناموزون می‌گوید) قرآن نزد شما است و همین کتاب الهی ما را کافی است. در این هنگام در میان

۱- «وسائل»، جلد ۷، صفحه ۱۲۵.

(۳۶۴) پیامبر شناسی

حاضران در خانه اختلاف افتاد، بعضی گفتند بیاورید تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نامه خود را بنویسد، تا هرگز گمراه نشوید، در حالی که بعضی دیگر سخن عمر را تکرار می‌کردند، هنگامی که سخنان ناموزون و اختلاف بالا گرفت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود برخیزید و از من دور شوید». (۱) قابل توجه این که عین این حدیث را با مختصر تفاوتی «بخاری» نیز در «صحیح» خود آورده است. (۲) این ماجرا از حوادث مهم تاریخ اسلام است که نیاز به تحلیل فراوان دارد و این جا جای شرح آن نیست، ولی به هر حال یکی از روشن‌ترین موارد تخلف از دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مخالفت با آیه مورد بحث «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی اللہ و رسوله» محسوب می‌شود.

۱- «صحیح مسلم»، جلد ۳، کتاب الوصیه، حدیث ۲۲، صفحه ۱۲۵۹.

۲- «صحیح بخاری»، جلد ۶، باب مرض النبی و وفاته، صفحه ۱۱.

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا (۳۶۵)

سؤالات درس هجدهم

۱- چرا مشرکین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به شعر و شاعری متهم می‌کردند؟ پاسخ را با بررسی آیه شریفه «و ما علّمناه الشعر و ما یتبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین» (۶۹ / یس) مرقوم نمایید.

۲- یکی از دلایل موفقیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را براساس آیه کریمه «قل ما سألتکم من اجر فھو لکم ان اجری الا علی اللہ و هو علی کل شیء شہید» (۴۷ / سبأ) توضیح دهید.

۳- شورا در سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با استمداد از آیه شریفه «و الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شوری بینهم و ما رزقناهم ینفقون» (۳۸ / شوری) شرح دهید.

۴- صفات پنجگانه یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با بررسی آیه زیر فقط نام ببرید (شرح ندهید). «محمّد رسول اللہ و الذین معہ أشدّاء علی الکفار رحماء بینهم تربیهم رگعا سجدات یتتغون فضلا من اللہ و رضوانا سیماهم فی وجوہهم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الإنجیل کزرع أخرج شطئه فزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار و وعد اللہ الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما» (۲۹ / فتح).

۵- با بررسی آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی اللہ و رسوله و اتقوا اللہ ان اللہ سميع علیم» (۱ / حجرات) آداب حضور پیامبر را توضیح دهید.

۶- موضوع انضباط اسلامی و رعایت سلسله مراتب فرماندهی از چه آیه‌ای استنباط می‌شود؟ توضیح دهید.

پيامبر شناسی (۳۶۶)

درس نوزدهم

شرح غدیر خم

خلاصه درس:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دهمین سال هجرت، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمین اراده فرمود و در میان قبایل مختلفی و طوائف اطراف برحسب امر آن حضرت اعلان شد و در نتیجه گروه عظیمی به مکه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت‌الله از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فراگیرند).

در این موقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر

را به دوش افکند روز شنبه ۲۴ یا ۲۵ ذی‌قعدة الحرام به قصد حجّ پیاده از مدینه خارج شد و تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج‌ها قرارداد و با همه اهل‌البیت خود و تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود . اتفاقاً در این هنگام بیماری آبله - یا حصبه - در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر بازماندند ، مع‌الوصف گروه بی‌شماری با آن حضرت حرکت نمودند که تعداد آن‌ها به ۰۰۰/۱۱۴ و ۰۰۰/۱۲۰ تا ۰۰۰/۱۲۴ نفر و بیشتر ثبت شده است .

پس از آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مناسک حجّ را انجام دادند و با جمعیتی که به همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت درس نوزدهم (۳۶۷)

به مدینه فرمودند چون به غدیر خمّ (که در نزدیک جُحَفَه است) رسیدند ، جبرئیل امین فرود آمد و از طرف خدای تعالی این آیه را آورد: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ »

جحفه منزلگاهی است که راه‌های متعدّد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آن‌جا منشعب و جدا می‌شود و ورود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت . امین وحی الهی آیه فوق‌الذکر را آورد و از طرف خداوند آن حضرت را امر کرد که علی علیه‌السلام را به ولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرماید . در این هنگام آن‌ها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر بازگشتند و آن‌ها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان‌جا متوقف شدند . در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قدغن فرمود کسی زیر درختان پنج‌گانه که به هم پیوسته بودند فرود نیاید و خار و خاشاک آن‌جا را برطرف سازند . وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فراهم گشت . اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود . پس از فراغ از نماز در میان گروه حاضرین بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود :

(۳۶۸) پیامبر شناسی

حمد و ستایش مخصوص ذات خدا است . یاری از او می‌خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به او است و از بدی‌های خود و اعمال ناروا به او پناه می‌بریم . گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده نخواهد بود و گواهی می‌دهم که معبودی (در خور پرستش) جز او نیست و این که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است . پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او . ای گروه مردم ، همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت . من و شماها هر کدام برحسب آنچه به عهده داریم مسئولیم ، اینک اندیشه و گفتار شما چیست ؟

مردم گفتند : ما گواهی می‌دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی ، خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید . فرمود: آیا نه این است که شماها به یگانگی خداوند و این که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است گواهی می‌دهید و به این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا برمی‌انگیزد و این‌ها همه راست و مورد اعتقاد شما است ؟

همگان گفتند : آری ، به این حقایق گواهی می‌دهیم . پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: خداوند اگواه باش و با تأکید و مبالغه در توجه

و شنوائی همگی و اقرار مجدد آنان به این که سخنان آن حضرت را شنیده و توجه دارند فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. پهنای شرح غدیر خم (۳۶۹)

حوض من بمانند مسافت بین صِنْعَاء و بُضِیرِی است و در آن به شماره ستارگان - قَدَح‌ها و جام‌های سیمین هست، بیندیشید و مواظب باشید که پس از درگذشتن من با دوجیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می‌گذارم چگونه رفتار نمائید؟! در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول‌الله آن دوجیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود: آن که بزرگتر است کتاب خدا است که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از این که کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید و آن دیگر که کوچک‌تر است عترت من (اهل بیت من) می‌باشد و همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند و من این امر را (عدم جدائی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده‌ام. بنابراین، بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو بازنایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد. سپس دست علی علیه‌السلام را گرفت و او را بلند نمود تا به حدی که سفیدی زیربغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند.

و فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آن‌ها (سزاوارتر) می‌باشد؟ گفتند: خدای و رسولش داناترند. فرمود: همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و اولی و سزاوارترم بر آن‌ها از خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی‌ها چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا. دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن دار

(۳۷۰) پیامبر شناسی

کسی که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوار گردان خوار کنندگان او را و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرارده . آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غائبین برسانند و ابلاغ نمایند .

هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» (۱) در این موقع پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه‌السلام بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین - (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: خوشا به حال تو ای پسر ابی‌طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی و ابن عباس گفت: به‌خدا سوگند که این امر (ولایت علی علیه‌السلام) بر همه واجب گشت .

متن اصلی

جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرْكَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً - (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (۱)

۱- ۳ / مائده، (امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم).

شرح غدیر خم (۳۷۱)

در روایات فراوانی که در این زمینه نقل شده در عین این که همه یک حادثه را تعقیب می‌کند، تعبیرات گوناگونی وجود دارد، بعضی از روایات بسیار مفصل و طولانی و بعضی مختصر و فشرده است، بعضی از روایات گوشه‌ای از حادثه را نقل می‌کند و بعضی گوشه‌دیگر را ولی از مجموع این روایات و هم‌چنین تواریخ اسلامی و ملاحظه قرائن و شرایط و محل چنین استفاده می‌شود که: در آخرین سال عمر پیامبر مراسم حجّه الوداع، با شکوه هرچه تمام‌تر در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به پایان رسید، قلب‌ها در هاله‌ای از روحانیت فرورفته بود و لذت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جان‌ها انعکاس داشت. یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که عدد آن‌ها فوق العاده زیاد بود، از خوشحالی درک این فیض و سعادت بزرگ در پوست نمی‌گنجیدند. (۲) نه تنها مردم مدینه در این سفر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همراهی می‌کردند بلکه مسلمانان نقاط مختلف جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. آفتاب حجاز آتش بر کوه‌ها و دره‌ها می‌پاشید، اما شیرینی این سفر روحانی بی‌نظیر، همه چیز را آسان می‌کرد، ظهر نزدیک شده بود، کم‌کم سرزمین جُحَفَه و سپس بیابان‌ها خشک و سوزان «عَدِیر حُجَم» از دور نمایان می‌شد. این جادر

۱- ۶۷ / مائده .

۲- تعداد همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بعضی ۹۰ هزار و بعضی ۱۱۴ هزار و بعضی ۱۲۰ هزار و بعضی ۱۲۴ هزار نوشته‌اند.

(۳۷۲) پیامبرشناسی

حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند، راهی به سوی مدینه در شمال و راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می‌رود و در همین جا باید آخرین دستور که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت‌های موفقیت‌آمیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود از هم جدا شوند. روز پنجشنبه سال دهم هجرت بود و درست هشت‌روز از عید قربان می‌گذشت، ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراهان داده شد، مسلمانان با صدای بلند، آن‌هایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند، خورشید از خط نصف‌النهار گذشت، مؤذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با صدای اَللّهُ اَكْبَر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد، مردم به سرعت آماده نماز می‌شدند، اما هوا به قدری داغ بود که بعضی مجبور بودند، قسمتی از عبای خود را به زیرپا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند، در غیر این صورت ریگ‌های داغ بیابان و اشعه آفتاب، پا و سر آن‌ها را ناراحت می‌کرد. نه سایبانی در صحرا به چشم می‌خورد و نه سبزه و گیاه و درختی، جز تعدادی درخت لخت و عریان بیابانی که با گرما، با سرسختی مبارزه می‌کردند. جمعی به همین چند درخت پناه برده بودند، پارچه‌ای بر یکی از این درختان برهنه افکندند و سایبانی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترتیب دادند، ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می‌خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیر آن پخش می‌کرد. نماز ظهر تمام شد. مسلمانان تصمیم داشتند فوراً به خیمه‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردند پناهنده شوند، ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی که در ضمن خطبه مفصلی بیان می‌شد خود را آماده کنند. کسانی

جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر (۳۷۳)

که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله داشتند قیافه ملکوتی او را در لابلای جمعیت نمی‌توانستند مشاهده کنند. لذا منبری از جهازشتران ترتیب داده شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار بجا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم. من مسئولم شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند: «نَشْهَدُ اَنَّكَ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ

فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا: ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی، خداوند ترا جزای خیر دهد». سپس فرمود: «آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقایقیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی‌دهید؟» همه گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم» فرمود: «خداوند اگواه باش... بار دیگر فرمود: «ای مردم! آیا صدای مرا می‌شنوید؟» گفتند: «آری» و به دنبال آن، سکوت سراسر بیابان را فراگرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی‌شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد؟». یکی از میان جمعیت صدا زد، کدام دو چیز گرانمایه یا رسول‌الله؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلافاصله گفت: «اول ثَقُلُ اکبر، کتاب خدا است که یک سوی آن دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است، دست از دامن آن بردارید تا گمراه نشوید و اما دَوِّمِین یادگار گرانقدر من خاندان منند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند، تا در بهشت به من بیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک

(۳۷۴) پیامبر شناسی

خواهید شد». ناگهان مردم دیدند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اطراف خود نگاه کرد گویا کسی را جستجو می‌کند و همین که چشمش به علی افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن‌چنان که سفیدی زیربغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است، در این جا صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رساتر و بلندتر شد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ: چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن‌ها سزاوارتر است؟» گفتند: «خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داناترند» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: «خدا، مولی و رهبر من است، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن‌ها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آن‌ها مقدم)». سپس فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً: هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی، مولا و رهبر او است» و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از روایان حدیث، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ ادْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ: خداوند! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کس که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن کس که او را مبغوض دارد، یارانش را یاری کن و آن‌ها را که ترک یاریش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن». سپس فرمود: «أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ: آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند». خطبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی و مردم فرومی‌ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر (۳۷۵)

خواند: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...: امروز آئین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ اِتِّمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوِلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي: خداوند بزرگ است، همان خدایی که آئین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت». در این هنگام شور و غوغائی در میان مردم افتاد و علی را به این موقعیت تبریک می‌گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند: «بِحُّ بَحِّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ اُمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ: آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی». در این هنگام ابن عباس گفت: «به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند

«این بود خلاصه‌ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنن و شیعه آمده است .

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ

شک نیست اگر این آیه در غیر مورد خلافت علی بود - همان‌طور که گفتیم - به کمتر از این مقدار از روایات و قرائن موجود در خود آیه قناعت می‌شد، همان‌طور که مفسران بزرگ اسلامی در تفسیر سایر آیات قرآن گاهی به یک دهم مدارک موجود در این آیه و یا کمتر قناعت کرده‌اند، ولی متأسفانه حجاب تعصب در این جامانع از قبول بسیاری از واقعیات شده است. کسانی که پرچم مخالفت در برابر تفسیر این آیه و روایات متعددی که در شأن نزول آن و

(۳۷۶) پیامبر شناسی

روایات مافوق تواتری که درباره اصل حادثه غدیر وارد شده برافراشته‌اند، دو دسته‌اند:

آن‌هایی که از آغاز با روح عناد و لجاجت و حتی با هتک و توهین و بدگویی و دشنام به شیعه، وارد این بحث شده‌اند و دسته دیگری که روح تحقیق و بررسی حقیقت را تا حدودی در خود حفظ کرده و به صورت استدلالی مسأله را تعقیب کرده‌اند و به همین دلیل به قسمتی از حقایق اعتراف کرده ولی به دنبال ذکر پاره‌ای از اشکالات که شاید نتیجه شرایط خاص محیط فکریشان بوده است، از آیه و روایات مربوط به آن گذشته‌اند. نمونه بارز دسته اول ابن تیمیّه در کتاب منهاج السُّنّه است که درست مانند کسی است که در روز روشن چشم خود را برهم گذارد و انگشت‌ها را محکم در گوش کند و فریاد بزند خورشید کجا است؟ نه حاضر است گوشه چشم را بگشاید و کمی از حقایق را ببیند و نه انگشت از گوش بردارد و کمی از غوغای محدثان و مفسران اسلامی را بشنود پی در پی دشنام می‌دهد و هتاک می‌کند، عذر این افراد جهل و بی‌خبری و تعصب‌های آمیخته با لجاجت و خشونت آن‌ها است که تا انکار بدیهیات و مسائل واضحی که هر کس آن را درک می‌کند پیش می‌رود. لذا ما هرگز زحمت نقل سخنان آن‌ها را به خود و زحمت شنیدن پاسخ آن را به خوانندگان نمی‌دهیم، کسی که در برابر این همه دانشمندان و مفسران بزرگ تصریح کرده‌اند، با کمال وقاحت می‌گوید: «احدی از دانشمندان در کتاب خود چنین چیزی را نقل نکرده» در مقابل او چه می‌توانیم بگوییم و سخن او چه ارزشی دارد که روی آن بحث کنیم. جالب این‌که «ابن تیمیّه» برای تبرئه خود در برابر کتاب‌های فراوانی که به نزول آیه درباره‌علی تصریح می‌کند، با این جمله مضحک که «احدی از دانشمندانی که می‌دانند چه می‌گویند،

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ (۳۷۷)

این آیه را در شأن علی نمی‌داند» اکتفا کرده است. گویا تنها دانشمندانی «می‌فهمند چه می‌گویند» که با تمایلات افراطی عناد آلود و لجوجانه ابن تیمیّه هم صدا باشند و گرنه هر کس هم صدا نشد، دانشمندی است که نمی‌فهمد چه می‌گوید. این منطق کسی است که خودخواهی و لجاج بر فکر او سایه شوم افکنده است... از این دسته بگذریم. ولی از میان ایراداتی که دسته دوم ذکر کرده‌اند چند موضوع قابل بحث است که ذیلاً از نظر می‌گذرانیم

آیا مؤلی به معنی اولی به تصرف در قرآن است؟

مهم‌ترین ایرادی که در مورد روایت غدیر می‌شود، این است که «مؤلی» از جمله به معنی دوست و یار و یاور آمده است و معلوم نیست در این جا به این معنی نباشد. پاسخ این سخن، پیچیده نیست، زیرا هرناظر بی‌طرفی می‌داند تذکر و یادآوری دوستی علی نیاز به این همه مقدمات و تشکیلات و خطبه خوانی در وسط بیابان خشک و سوزان و متوقف ساختن جمعیت و گرفتن اعتراف‌های بی‌درپی از جمعیت، ندارد. دوستی مسلمانان بایکدیگر یکی از بدیهی‌ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشته

است. وانگهی این مطلبی نبود که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا آن زمان آن را تبلیغ نکرده باشد، بارها آن را تبلیغ کرده بود. چیزی نبود که از ابراز آن وحشت داشته باشد تا خدا به او دلداری تأمین دهد. مسأله‌ای نبود که خداوند با این لحن که «اگر ابلاغ آن را نکنی تبلیغ رسالت نکرده‌ای» با پیامبرش سخن بگوید. همه این‌ها گواهی می‌دهد، مسأله مافوق یک دوستی ساده و عادی بوده که جزء الفبای اخوت اسلامی از روز اول اسلام محسوب می‌شده است. به‌علاوه اگر منظور بیان یک دوستی ساده بود، چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبلاً از مردم اقرار می‌گیرد

(۳۷۸) پیامبر شناسی

«الْشُّ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ: آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم؟» (۱) آیا این جمله هیچ تناسبی با بیان یک دوستی ساده دارد؟ و نیز یک دوستی ساده جای این نداشت که مردم حتی شخص عمر به علی با این جمله «أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَا- كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ: ای علی تو مولای من و مولای هر مرد و زن مسلمان شدی» تبریک و تهنیت بگویند و آن را یک موفقیت تازه بشمرند. مگر علی تا آن روز به عنوان یک مسلمان عادی که دوستیش بر همه لازم است شناخته نشده بود، مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر چیز تازه‌ای بود که نیاز به تبریک داشته باشد آن هم در سال آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. به علاوه رابطه‌ای میان حدیث ثقلین و تعبیرات آمیخته با وداع «پیامبر» صلی‌الله‌علیه‌وآله با مسأله دوستی علی می‌تواند وجود داشته باشد، دوستی ساده‌ای با مؤمنان ایجاد نمی‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در ردیف قرآن قرار دهد. آیا هر ناظر بی‌طرفی از این تعبیر نمی‌فهمد که در این جا مسأله رهبری مطرح است، زیرا قرآن بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین رهبر مسلمانان و بنابراین اهل بیت علیهم‌السلام دومین رهبر بوده‌اند.

ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ

گاهی گفته می‌شود آیات قبل و بعد درباره اهل کتاب و خلاف کاری‌های آن‌ها است، مخصوصاً نویسنده تفسیر «المنار» در جلد ۶، صفحه ۴۶۶ روی این مسأله، پافشاری زیادی کرده است. ولی همان‌طور که در تفسیر خود آیه ۱- این جمله در روایات متعددی وارد شده است.

آیا مولی به معنی اولی به تصرف در قرآن است (۳۷۹)

گفتیم این موضوع اهمیت ندارد، زیرا اولاً لحن آیه و تفاوت آن با آیات قبل و بعد، کاملاً نشان می‌دهد که موضوع سخن در این آیه، موضوعی است که با آیات قبل و بعد تفاوت دارد و ثانیاً همان‌طور که بارها گفته‌ایم، قرآن یک کتاب کلاسیک نیست که مطالب آن در فصول و ابواب معینی دسته‌بندی شده باشد، بلکه طبق نیازها و حوادث مختلف و رویدادها نازل گردیده است، لذا مشاهده می‌کنیم قرآن در حالی که درباره یکی از غزوات بحث می‌کند فی‌المثل یک حکم فرعی را به میان می‌آورد و در حالی که درباره یهود و نصاری سخن می‌گوید، روی سخن را به مسلمانان کرده و یکی از دستورهای اسلامی را برای آن‌ها بازگو می‌کند (برای توضیح بیشتر مجدداً به بحثی که در آغاز تفسیر آیه داشتیم مراجعه فرمایید). عجیب این که بعضی از متعصبان اسرار دارند که بگویند این آیه در آغاز بعثت نازل شده است، با این که سوره مائده در اواخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و اگر بگویند: این یک آیه در مکه در آغاز بعثت نازل شده و سپس به تناسب در لابلا آیات این سوره قرار داده شده می‌گوییم: این درست ضد آن است که شما آن را می‌جوئید و می‌طلبید، زیرا می‌دانیم پیوند این آیه و آیات قبل و بعد بریده خواهد شد (دقت کنید). این‌ها همه نشان می‌دهد که این آیه در معرض وزش طوفان تعصب قرار گرفته و به همین دلیل احتمالاتی در آن مطرح می‌شود که در آیات مشابه آن به هیچ وجه از آن سخنی نیست، هریک می‌کوشد با بهانه و یا دستاویز بی‌اساسی آن را از مسیرش منحرف سازد.

(۳۸۰) پیامبر شناسی

آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده؟

بعضی می‌گویند: چگونه می‌توانیم این حدیث را بپذیریم، در حالی که بخاری و مسلم آن را در دو کتاب خود نقل نکرده‌اند. دانشمندان اهل تسنن آن‌ها را نپذیرفته‌اند و در صحیح بخاری و مسلم نیست و این نخستین حدیثی نیست که این وضع را به خود گرفته، ثانیاً مگر کتاب معتبر نزد آن‌ها منحصر به این دو کتاب است، با این که در سایر منابع مورد اعتماد آن‌ها حتی بعضی از صحاح سته (شش کتاب معروف و مورد اعتماد اهل سنت) مانند «سنن ابن ماجه» (۱) و «مسند احمد حنبل» (۲) این حدیث آمده است و دانشمندانی مانند «حاکم» و «ذهبی» و «ابن حجر» با تمام شهرت و تعصبی که دارند به صحیح بودن بسیاری از طرق این حدیث، اعتراف کرده‌اند، بنابراین هیچ بعید نیست بخاری و مسلم در آن جو خاص و خفقان آلود محیط خود نتوانسته و یا نخواسته‌اند چیزی را که برخلاف مذاق زمامداران وقتشان بوده است، صریحاً در کتاب خود بیاورند.

۱- جلد ۱، صفحه ۵۵ و صفحه ۵۸.

۲- «مسند احمد حنبل»، جلد ۱ صفحه ۸۴ - ۸۸ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۵۲ - ۳۳۱ - ۲۸۱ - ۳۷۰.

آیا این حدیث در همه کتب صحاح نقل شده؟ (۳۸۱)

چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟

بعضی می‌گویند: اگر حدیث غدیر با این عظمت وجود داشت، چرا خود علی و اهل بیت او و یاران و علاقمندانش در موارد لزوم به آن استدلال نکردند؟ آیا بهتر نبود که آن‌ها به چنین مدرک مهمی برای اثبات حَقَّائیت علی استناد بجویند؟ این ایراد نیز از عدم احاطه به کتب اسلامی، اعم از حدیث و تاریخ و تفسیر، سرچشمه گرفته است، زیرا در کتب دانشمندان اهل تسنن موارد زیادی نقل شده که خود علی و یا ائمه اهل بیت علیهم السلام و یا علاقمندان به این مکتب با حدیث غدیر استدلال کرده‌اند: از جمله خود علی در روز شوری طبق نقل خطیب خوارزمی حنفی در مناقب از «عامر بن واصله» چنین نقل می‌کند: در روز شوری با علی در آن خانه بودم و شنیدم که با اعضای شوری چنین می‌گفت: دلیل محکمی برای شما اقامه می‌کنم که عرب و عجم توانائی تغییر آن را نداشته باشند: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به یگانگی خوانده باشد (و سپس مفاخر معنوی خاندان رسالت را برشمرد تا رسید به این جا) شما را به خدا سوگند آیا در میان شما احدی جز من هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او گفته باشد. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ الغَائِبِ» همه گفتند: نه (۱).

۱- «مناقِب»، صفحه ۲۱۷.

(۳۸۲) پیامبر شناسی

این روایت را «حموینی» در «فرائد السمطين» در باب ۵۸ و هم چنین «ابن حاتم» در «دُرِّ النَّظِيمِ» و «دارقطنی» و «ابن عقده» و «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه نقل کرده‌اند. و نیز می‌خوانیم که علی بنا به نقل فرائد السمطين در باب ۵۸ در ایام عثمان در مسجد در حضور جمعیت به جریان غدیر استدلال کرد و هم چنین در کوفه در برابر کسانی که نص بر خلافت بلافضل او را از پیامبر صلی الله علیه و آله انکار می‌کردند صریحاً به این روایت استدلال کرد. این حدیث را طبق نقل الغدیر چهار نفر از صحابه و چهارده نفر از تابعین طبق نقل منابع معروف اهل تسنن روایت کرده‌اند. و نیز در روز جنگ «جمل» طبق نقل «حاکم» در کتاب مستدرک جلد سوم صفحه ۳۷۱ در برابر طلحه با آن استدلال فرمود. و نیز در روز جنگ «صَفِّین» طبق نقل «سُلَیْمِ بْنِ قَیْسِ هِلَالِی» علی در

لشکرگاه خود در برابر جمعی از مهاجرین و انصار و مردمی که از اطراف گرد آمده بودند، به این حدیث استدلال کرد و دوازده نفر از بدریین (کسانی که جنگ بدر را در خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درک کرده بودند) برخاستند و گواهی دادند که این حدیث را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اند. بعد از علی بن ابی‌طالب و بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین و عبدالله بن جعفر و عمار یاسر و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و مأمون خلیفه عباسی به آن استناد جستند و حتی «عمر و بن عاص» در نامه‌ای که به معاویه نوشت برای این که به او اثبات کند به خوبی از حقایق مربوط به موقعیت علی و وضع معاویه آگاه است صریحا مسأله غدیر را یادآوری کرده و خطیب خوارزمی حنفی در کتاب مناقب، صفحه ۱۲۴ آن را نقل کرده است (کسانی که مایل به چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند (۳۸۳)

توضیحات بیشتر و آگاهی از منابع مختلف این روایات در زمینه استدلال علی و اهل بیت و جمعی از صحابه و غیر صحابه به حدیث غدیر هستند می‌توانند به کتاب‌الغدیر جلد اول صفحات ۱۵۹ تا ۲۱۳ مراجعه کنند، مرحوم علامه امینی استدلال به این حدیث را از «۲۲ تن» از صحابه و غیر صحابه در موارد مختلف نقل کرده است.

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد؟

می‌گویند: اگر این آیه مربوط به نصب علی به خلافت و ولایت و داستان غدیر خم است پس این جمله آخر که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»: خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند «چه ارتباطی با این مسأله می‌تواند داشته باشد؟ برای پاسخ به این ایراد کافی است بدانیم که کفر در لغت و هم‌چنین در لسان قرآن به معنی انکار و مخالفت و ترک است، گاهی به انکار خدا و یا نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاق می‌شود و گاهی به انکار و یا مخالفت در برابر دستورات دیگر، در سوره ۹۷ / آل‌عمران در مورد حج می‌خوانیم: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»: کسانی که دستور حج را زیر پا بگذارند و با آن مخالفت نمایند به خدا زبانی نمی‌رسانند خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است» و در سوره ۱۰۲/ بقره درباره ساحران و آن‌ها که آلوده به سحر شدند اطلاق کلمه کفر شده است «وَمَا يُعَلِّمُونَ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» و نیز در آیه ۲۲ / ابراهیم می‌بینیم که شیطان در برابر کسانی که از او پیروی و اطاعت کردند در روز رستاخیز صریحا اظهار تنفر کرده و به آن‌ها می‌گوید: شما در اطاعت او امر الهی مرا شریک او ساختید و من امروز نسبت به این کار شما کفر می‌ورزم «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرِكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ» بنابراین اطلاق «کفر» بر مخالفان مسأله ولایت و رهبری جای تعجب نیست.

(۳۸۴) پیامبر شناسی

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است؟

بهبانه دیگری که برای سرباز زدن از این حدیث متواتر و هم‌چنین آیه مورد بحث ذکر کرده‌اند این است که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را در غدیر خم به ولایت و رهبری و خلافت نصب کرده باشد، لازمه‌اش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد خواهد بود. ولی توجه به شرایط خاص زمان نزول آیه و ورود حدیث و هم‌چنین قرائنی که در گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود دارد این بهانه را به کلی برطرف می‌کند، زیرا می‌دانیم که این جریان در ماه‌های آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شد، در حالی که او آخرین دستورات را به مردم ابلاغ می‌کرد به خصوص این که صریحا فرمود: من به زودی از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبه را در میان شما می‌گذارم. کسی که این سخن را می‌گوید پیدا است درصدد تعیین جانشین خویش است و برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند نه برای زمان حاضر، بنابراین روشن است که منظورش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد نیست. موضوع جالب این که درحالی که بعضی از دانشمندان اهل تسنن این ایراد را مطرح می‌کنند بعضی دیگر ایرادی درست در نقطه

مقابل آن مطرح کرده‌اند و آن این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت و خلافت علی را تعیین کرد ولی تاریخ آن را روشن نساخت چه مانعی دارد که این ولایت و خلافت بعد از سه خلیفه دیگر باشد؟ راستی حیرت آور است، بعضی از این طرف بام می‌افتند و بعضی از آن طرف و تعصب‌ها مانع می‌شود که روی متن قضیه تکیه کنند، باید کسی از آن‌ها سؤال کند که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست چهارمین خلیفه خود را تعیین کند و در فکر آینده مسلمانان بود پس چرا خلیفه اول و دوم و سوم خود را که مقدم بر او بودند و تعیین آن لازم‌تر بود در مراسم غدیر بیان نکرد؟

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است؟ (۳۸۵)

سؤالات درس نوزدهم

۱- جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با بررسی آیه تبلیغ (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (۶۷ / مائده) شرح دهید.

۲- ایرادهای مطرح شده در مورد شأن نزول آیه تبلیغ (۶۷ / مائده) را طرح و پاسخ دهید.

(۳۸۶) پیامبر شناسی

درس بیستم

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام

خلاصه درس:

کدام روز است که این «چهار جهت» در آن جمع شده، هم «کافران در آن مأیوس شده‌اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است». آنچه جای شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، ما آن روز را روز عید قرار می‌دادیم. تمام مفسران شیعه و روایات متعددی پاسخ سؤال را این چنین داده‌اند که با محتویات آیه نیز کاملاً سازگار است: منظور روز غدیر حُجْم است، روزی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرمؤمنان علی را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به‌عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آن‌ها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار. در این

درس بیستم (۳۸۷)

روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی نمی‌رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه‌هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده).

متن اصلی:

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام

... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...

... امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم... (۱)

که منظور از «الْيَوْمَ» (امروز) که در دو جمله بالا- تکرار شده چیست؟ یعنی کدام روز است که این «چهار جهت» در آن جمع شده، هم کافران در آن مأیوس شده‌اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است. در میان مفسران در این جا سخن بسیار است ولی آن چه جای

۱- ۳ / مائده .

(۳۸۸) پیامبر شناسی

شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، ما آن روز را روز عید قرار می‌دادیم. (۱) اکنون باید از روی قرائن و نشانه‌ها و تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده این روز مهم را پیدا کنیم. آیا منظور روزی است که احکام بالا درباره گوشت‌های حلال و حرام نازل شده؟ قطعاً چنین نیست، زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیت نیست نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، به دلیل این که در دنباله این سوره به احکام دیگری نیز برخورد می‌کنیم و تازه نزول این احکام سبب یأس کفار نمی‌شود، چیزی که سبب یأس کفار می‌شود، فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام است و به عبارت دیگر نزول این احکام و مانند آن تأثیر چندانی در روحیه کافران ندارد و این که گوشت‌هایی حلال یا حرام باشد آن‌ها حساسیتی روی آن ندارند. آیا منظور از آن روز عرفه در آخرین حج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؟ (همان‌طور که جمعی از مفسران احتمال داده‌اند). پاسخ این سؤال نیز منفی است، زیرا نشانه‌های فوق بر آن روز نیز تطبیق نمی‌کند، چون حادثه خاصی که باعث یأس کفار بشود در آن

۱- «تفسیر المنار»، جلد ۶، صفحه ۱۵۵.

روز جانشینی پیامبر روز تکمیل دین اسلام (۳۸۹)

روز واقع نشد، اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز همان‌طور که گفتیم چیز وحشتناکی برای کفار نبود. و آیامرادروز فتح مکه است (چنان که بعضی احتمال داده‌اند) با این که تاریخ نزول این سوره مدت‌ها بعد از فتح مکه بوده است؟ و یا منظور روز نزول آیات سوره براءت است که آن هم مدت‌ها قبل از نزول این سوره بوده است؟ از همه چیز عجیب‌تر احتمالی است که بعضی داده‌اند که این روز، روز ظهور اسلام و یا بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد با این که آن‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با روز نزول این آیه ندارد و سال‌های متمادی در میان آن‌ها فاصله بوده است. بنابراین هیچ‌یک از احتمالات شش‌گانه فوق با محتویات آیه سازگار نیست. در این جا احتمال دیگری هست که تمام مفسران شیعه آن را در کتب خود آورده‌اند و روایات متعددی آن را تأیید می‌کند و با محتویات آیه کاملاً سازگار است و آن این که: منظور روز غدیر حُجْم است، روزی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله امیر مؤمنان علی را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که

مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به‌عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آن‌ها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار. در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی نمی‌رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه‌هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده).

(۳۹۰) پیامبر شناسی

علاوه بر این، قرائن زیر نیز این تفسیر را تأیید می‌کند:

الف - جالب توجه این که در تفسیر فخر رازی و تفسیر روح‌المعانی و تفسیر المنار در ذیل این آیه نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد. و با توجه به این که وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایات اهل تسنن و حتی در بعضی از روایات شیعه (مانند آنچه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده است) روز دوازدهم ماه ربیع‌الاول بوده چنین نتیجه می‌گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی‌الحجه بوده است.

ب - در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنن و شیعه نقل شده صریحاً این مطلب آمده است که آیه شریفه فوق در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت علی نازل گردید، از جمله این که:

۱ - دانشمند معروف سنی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن ارقم صحابی معروف نقل می‌کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی نازل گردید.

۲ - حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی» از ابوسعید خدری (صحابه معروف) نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم، علی را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند تا این که آیه روز جانشینی پیامبر روز تکمیل دین اسلام (۳۹۱)

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» نازل شد، در این موقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَبِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيِّ مَوْلَاً اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ أَنْصَرَهُ وَاخْتِمْ مَنْ خَدَلَهُ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِرِ تَكْمِيلِ دِينِ وَ اِتْمَامِ نِعْمَتِ پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی بعد از من، سپس فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای او است، خداوندا! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار».

۳ - خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوهریره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل کرده که بعد از جریان غدیر خم و پیمان ولایت علی و گفتار عمر بن خطاب: «بِخٍ بَخٍّ يَا بَنِي أَبِيطَالِبٍ أَصْرِبِحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَا كُلِّ مُشْرِكٍ». آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل گردید. (۱)

در کتاب نفیس «الغدیر» علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است. در کتاب «إحْفَاقُ الْحَقِّ» از جلد دوم تفسیر «ابن کثیر» صفحه ۱۴ و از «مقتل خوارزمی» صفحه ۴۷ نزول این آیه را درباره داستان غدیر از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است.

۱- این سه روایت را مرحوم علامه امینی با تمام مشخصات در جلد ۱ «الغدیر» صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۲ نقل کرده است.

(۳۹۲) پیامبر شناسی

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

جمله « بَلِّغْ » به طوری که « رَاغِب » در کتاب « مُفْرَدَات » می‌گوید: از جمله « اَبْلَغْ » تأکید بیشتری را می‌رساند. جمله‌بندی‌های آیه و لحن خاص و تأکیدهای پی‌درپی آن و هم‌چنین شروع شدن با خطاب « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ » که تنها در دو مورد از قرآن مجید آمده و تهدید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عدم تبلیغ رسالت در صورت کوتاهی کردن که منحصر در این آیه از قرآن آمده است، نشان می‌دهد که سخن از حادثه مهمی در میان بوده است که عدم تبلیغ آن مساوی بوده است با عدم تبلیغ رسالت. به علاوه این موضوع مخالفان سرسختی داشته که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مخالفت آن‌ها که ممکن بوده است مشکلاتی برای اسلام و مسلمین داشته باشد، نگران بوده و به همین جهت خداوند به او تأمین می‌دهد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که باتوجه به تاریخ نزول سوره که مسلماً در اواخر عمر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، چه مطلب مهمی بوده که خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با این تأکید مأمور ابلاغ آن می‌کند. آیا مسائل مربوط به توحید و شرک و بت شکنی بوده که از سال‌ها قبل برای پیامبر و مسلمانان حل شده بود؟ آیا مربوط به احکام و قوانین اسلامی بوده با این که مهم‌ترین آن‌ها تا آن زمان بیان شده بود؟ و آیا مربوط به مبارزه با اهل کتاب و یهود و نصاری بوده با این که می‌دانیم مسأله اهل کتاب بعد از ماجرای « بِنِي النَّصِيرِ » و « بِنِي قُرَيْظَةَ » و « بِنِي قَيْنِقَاعِ » و خَيْبَر و فَدَك و نَجْرَان مشکلی برای مسلمانان محسوب نمی‌شد. و آیا مربوط به منافقان بوده درحالی که می‌دانیم پس از فتح مکه و سیطره و نفوذ اسلام در سراسر جزیره عربستان منافقان از صحنه اجتماع طرد شدند و نیروهای آن‌ها درهم شکسته شد و هر چه داشتند در باطن

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت (۳۹۳)

بود. راستی چه مسأله مهمی در این آخرین ماه‌های عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح بوده که آیه فوق این چنین درباره آن تأکید می‌کند؟ این نیز جای تردید نیست که وحشت و نگرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شخص خود و جان خود نبوده بلکه برای کارشکنی‌ها و مخالفت‌های احتمالی منافقان بوده که نتیجه آن برای مسلمانان خطرات یا زیان‌هایی به بار می‌آورد. آیا مسأله‌ای جز تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرنوشت آینده اسلام و مسلمین می‌تواند واجد این صفات بوده باشد. اکنون به روایات مختلفی که در کتاب‌های متعدد اهل تسنن و شیعه در زمینه آیه فوق وارد شده بازمی‌گردیم تا بینیم از آن‌ها در زمینه اثبات احتمال فوق چه استفاده می‌شود؟ سپس اشکالات و ایرادهایی را که در زمینه این تفسیر از طرف جمعی از مفسران اهل تسنن اظهار شده است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شأن نزول آیه تبلیغ

گرچه متأسفانه پیشداوری‌ها و تعصب‌های مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد، ولی در عین حال در کتاب‌های مختلفی که دانشمندان اهل تسنن، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند، روایات زیادی دیده می‌شود که با صراحت می‌گوید: آیه فوق درباره‌ی علی نازل شده است. این روایات را جمع زیادی از صحابه از جمله « زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ » و « ابوسعید خُدْرِي » و « ابن عباس » و « جابر بن عبدالله » انصاری و « ابو هُرَيْرَةَ » و « براء بن عازب » و « حُدَيْفَةُ » و « عامر بن لَيْلَى بن ضَمْرَةَ » و « ابن مسعود » نقل کرده‌اند و گفته‌اند که آیه فوق درباره‌ی علی و داستان روز غدیر نازل گردید. اشتباه نشود منظور این نیست که دانشمندان و

(۳۹۴) پیامبر شناسی

مفسران فوق نزول این آیه را درباره علی پذیرفته‌اند، بلکه منظور این است که روایات مربوط به این مطلب را در کتب خود نقل کرده‌اند، اگرچه پس از نقل این روایت معروف آن‌ها به خاطر ترس از شرایط خاص محیط خود و یا به خاطر پشداوری‌های نادرستی که جلو قضاوت صحیح را در این گونه مباحث می‌گیرد، از پذیرفتن آن خودداری کرده‌اند، بلکه گاهی کوشیده‌اند تا آن‌جا که ممکن است آن را کم‌رنگ و کم‌اهمیت جلوه دهند، مثلاً فخررازی که تعصب او در مسائل خاص مذهبی معروف و مشهور است برای کم‌اهمیت دادن این شأن نزول آن را دهمین احتمال آیه قرارداد و صلی‌الله‌علیه‌وآله احتمال دیگر که غالباً بسیار سست و واهی و بی‌ارزش است قبل از آن آورده است. ولی جمعی دیگر نزول آیه را در مورد مورد علی مسلم دانسته‌اند، اما در این که دلالت بر مسأله ولایت و خلافت دارد تردید نموده‌اند که اشکال و پاسخ آن‌ها را به زودی بخواست خدا خواهیم شنید. به هرحال همان‌طور که در بالا گفتیم روایاتی که در این زمینه در کتب معروف اهل تسنن - تا چه رسد به کتب شیعه - نقل شده، بیش از آن است که بتوان آن‌ها را انکار کرد و یا به سادگی از آن گذشت نمی‌دانیم چرا درباره شأن نزول سایر آیات قرآن به یک یا دو حدیث قناعت می‌شود اما درباره شأن نزول این آیه همه روایت کافی نیست، آیا این آیه خصوصیتی دارد که در سایر آیات نیست؟ و آیا برای این همه سخت‌گیری در مورد این آیه دلیل منطقی می‌توان یافت؟ موضوع دیگری که در این جا یادآوری آن ضرورت دارد این است که روایاتی که در بالا ذکر کردیم تنها روایاتی بود که در زمینه نزول آیه درباره علی وارد شده است (یعنی روایات مربوط به شأن نزول آیه بود) و گرنه روایاتی که درباره جریان غدیر خم و خطبه

شأن نزول آیه تبلیغ (۳۹۵)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معرفی علی به عنوان وصی و ولی نقل شده به مراتب بیش از آن است، تا آن‌جا که نویسنده محقق علامه امینی در «الغدیر» حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و با اسناد و مدارک و از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می‌دهد حدیث مزبور یکی از قطعی‌ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند، باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی‌تواند بپذیرد. چون بحث درباره همه روایاتی که در «شأن نزول آیه» وارد شده و همچنین درباره تمام روایاتی که در مورد حدیث غدیر نقل شده نیاز به نوشتن کتاب قطوری دارد و ما را از طرز نوشتن تفسیر خارج می‌سازد به همین اندازه قناعت کرده و کسانی را که می‌خواهند مطالعه بیشتری در این زمینه کنند به کتاب‌های «الدُّرُّ الْمُنْتَوَّر» سیوطی و «الغدیر» علامه امینی و «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری و «المراجعات» شرف الدین و «دلایل الصدق» محمد حسن مظفر ارجاع می‌دهیم.

سؤالات درس بیستم

۱- روز تکمیل دین اسلام چه روزی است و چرا این روز، دین کامل می‌شود؟

۲- شأن نزول آیه تبلیغ چیست؟

(۳۹۶) پیامبر شناسی

فهرست منابع

تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه آیه‌الله مکارم شیرازی)، محمد بیستونی، انتشارات

دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد‌های ۱ تا ۲۷.

«بحار الانوار»، جلد ۱۸.

«تفسیر برهان»، جلد ۱.

«تفسیر قرطبی» و «تفسیر المیزان».

- « اصول کافی » ، جلد اول ، « بَابُ الْبَدَعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِسِ » ، حدیث ۱۹ .
- « نور الثقلین » ، جلد ۲ .
- « تفسیر نمونه » ، جلد ۵ .
- « مجمع البیان » .
- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، کلمه ۴۵۶ .
- « تاریخ طبری » ، جلد ۲ .
- « تفسیر فخر رازی » ، « روح المعانی » .
- « تفسیر فی ظلال » .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

